[illegible] علمان علم الابدان و علم الادیان

۱۲۸۱ھ

الحمد للہ و منہ کہ این نسخۂ سراپا افادت بکفایت بکار آمد اطبا مسمی بہ

علاج الغربا

تحفۂ فی الواقع حاوی و قلیل القیمت کثیر المنفعت در سنہ ۱۲۸۱ ہجری مطابق سنہ ۱۸۶۴ع

در مطبع صدیقی واقع بریلی غازی دہی طبع گردید

فہرست مضامین کتاب علاج ١

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد حکیم مطلق و نعت رسول برحق میگوید احقر انام غلام امام که این رساله ایست در علاج امراض با دویه سهل که بکار غربا و مساکین بیمقدور آید و از ان فائده حاصل آید مسمی به **علاج الغربا** اگر کسی فائده بردارد بفاتحه و دعای خیر یاد آرد و این رساله که به اکثر مبتدیان تعلیم کردم و با دویه سهل بعضی علاج کردند شوق طبابت و خواندن علم طب بهم رسانیدند و بالله التوفیق و منه الاستعانة مشتمل است بدو مقاله

مقاله اول

در نظری مشتمل بر ده باب

باب اول

در امور طبیعی و آن هفت اند یکی ازان ارکان است و عناصر نیز خوانند و آن چهار اند آتش گرم و خشک است و باد گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک دوم از امور طبیعی مزاج است و آن نه قسم است چهار مفرد که گرم و سرد و تر و خشک باشد و چهار مرکب که گرم و خشک و گرم و تر و سرد و خشک و سرد و تر

باشد نهم معتدل که حقیقی آن معدوم است سیوم از امور طبیعی اخلاط است و آن چهار اند
یکی از ان خون است مزاج ان گرم و تر و بهترین آن سرخ رنگ و شیرین و بی بوی معتدل القوام
است چون در یکی صفت ازین چهار صفت متغیر گردد خون غیر طبیعی است دوم صفرا که طبع آن
گرم و خشک است و بهترین آن سرخ بزردی مائل و تیز طعم بود و صفراء غیر طبیعی چهار اند یکی
آنکه آمیزد با آن رطوبت رقیق و آنرا مرهٔ صفرا گویند دوم آنکه آمیزد با آن رطوبت غلیظ
و آنرا صفراء مخی گویند سوم آنکه سوخته شود بعضی اجزای وی و مختلط شود بباقی و صفراء کراثی
گویند برنگ گندنا می باشد و پیدا شدن آن در معده است چهارم بالکل سوخته شود و
آنرا زنجاری گویند و آن برنگ زنگاری باشد و قریب است بسم تولد آن در جگر است سوم
بلغم است و مزاج آن سرد و تر است و بهترین آن انست که قریب الاستحاله بود بخون
گردیدن و بلغم غیر طبیعی یا از جهت طعم است و آن حلو و نمکین است و تفه و ترش و عفص و دبس حلو
می شود از آمیزش خون و مالح از آمیزش صفرای محرقه و این قریب بطبع صفرا است و حامض
میشود بسبب عمل نمودن حرارت ضعیفه در آن و تفه می گردد از آمیزش اجزای مائی و عفص از
آمیزش قدری سودا و یا از جهت قوام که رقیق از ان مائی است و غلیظ آن جصی گویند و
مختلف القوام که آنرا مخاطی نامند چهارم از خلط سودا است و مزاج آن سرد و خشک است
و خالص آن دردی خون است که سیاه رنگ مایل بترشی بود و غیر طبیعی پیدا میشود از سوختن هر خلطی
که باشد تا که سودا بذات خود و احتراق خلط عبارت از غلظ قوام اوست و کثرت و قلت
غلظ بحسب احتراق است فائده باید دانست که پیدا شدن اخلاط از هضم دوم است و هضم چهار اند
هضم اول در معده است و آنرا کیلوس گویند و فضلهٔ آن براز است و هضم دوم در کبد است

کہ خلاصۂ غذا از راه رگهای شعری که میان معده و کبد واقع اند و آنرا ماساریقا گویند
در کبد می آید و هضم میاید آنرا کیموس گویند و فصلۂ آن بول است و هضم سوم در عروق و هضم
چهارم در اعضا و فضلۂ این دو هضم مندفع می شود بعرق و وسخ و بعضی آن از منافذ مثل بینی
و گوش و غیره چهارم از امور طبیعی اعضا است آن دو قسم است مفرد و مرکب و یکی از اعضاء مفرد
استخوان است که در تمام بدن دو صد و چهل و هشت اند و آن اساس بدن است دوم غضروف
سوم عصب و آن دو نوع است یکی از دماغ رسته و آن هفت زوج اند و حس و حرکت اعضاء
بدین ها است و نوع دوم از نخاع رسته و آن سی و یک زوج و یک فرد است و حس و حرکت
اعضا سوای کردن به اینها است چهارم عضل و جملۂ عدد عضلات بدن پانصد و بست و نه اند
پنجم وتر فائده این هردو تحریک اعضا است ششم رباط است و فائده آن ربط عضوی
بعضوی بود و آن شبیه بعصب است هفتم شریان یعنی رگهای متحرک که از دل رسته و فائده
آن رسانیدن روح حیوانی بتمام بدن است و دو طبقه اند الا شریان وریدی و هشتم اورده
یعنی رگهای ساکن که از محدب جگر رسته و جمیع اورده یک طبقه است الا ورید شریانی و فائده
آن رسانیدن خون بتمام اعضا است نهم غشا و فائده آن حفظ اشکال اعضا است و این
اعضا پیدا می شوند از منی و دهم لحم و این پیدا می شود از خون متین غلیظ و شحم پیدا می شود
از مائیت خون و سمین مرکب است از لحم و شحم یازدهم جلد و شعر و ظفر را از بعضی اعضا شمرده اند و
بعضے از فضلات دانند و اعضای رئیس بحسب بقای شخص سه اند دل و دماغ و جگر و
بحسب بقای نوع چهار اند سه مذکوره و چهارم اعضای تناسل پنجم از امور طبیعی ارواح
است و این نزدیک اطبا جسم لطیف بخاری است که پیدا میشود از لطافت اخلاط ششم

از امور طبیعی قوی است و آن سه قسم است یکی قوت حیوانی که در دل است دوم قوت
نفسانی که در دماغ است سوم قوت طبیعی که در جگر است پس قوت طبیعی اگر در غذا تصرف
نماید برای بقای شخص غاذیه گویند و اگر تصرف کند بجهت زیادتی در اقطار ثلثه نامیه نامند
و اگر تصرف کند برای بقای نوع آنرا مولده و مصوره گویند خادم این قوت ها جاذبه
ماسکه و هاضمه و دافعه است و قوت نفسانی نیز دو قسم است مدرکه و محرکه و مدرکه ظاهر پنج
است سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و مدرکه باطن نیز پنج است حس مشترک و خیال
و وهم و متخیله و حافظه و محرکه یا باعثه یا فاعله و باعثه دو قسم است شهوانی و غضبی که
اول آن باعث تحریک شود جهت نفعی و دوم جهت دفع مضرتی و قوت فاعله واقع
می شود در عصب که بواسطه آن عضل متشنج و مسترخی گردد و بقبض و بسط آن عضو اعضا
متحرک گردد و فاعله مطیع باعثه است ششم از امور طبیعی افعال است و آن یا مفرد است
یا مرکب مفرد آنکه تمام شود بیک قوت چون جذب و دفع و مرکب آنکه تمام شود بدو قوت
یازدهم باب دوم در بیان اسنان و آن چهار اند یکی سن نمو تا سی سال دوم
سن شباب یعنی پنج سال گویند تا چهل و غالب میماند حرارت درین سن سیوم کهولت تا شصت
سال و غلبه میکند سردی درین سن چهارم شیخوخیت یعنی پیری تا آخر عمر و غلبه میکند
سردی با رطوبت غریبه درین سن و مزاج عورت و خواجه سرا از نسبت مرد سرد می باشد
باب سیوم در سته ضروریه که لازم اند تا دم حیات یکی از آن هوا است و بهترین
او آنست که با بخار و دخان نیامیخته باشد و متغیر میگردد مزاج هوا در فصول و فصل چهار
اند صیف و خریف و شتا و ربیع و نزد اطبا زمانه ربیع و خریف یکنیم ماه است

در زمانه صیف و شتا چهار نیم ماه است و در ربیع مزاج هوا گرم و تر و در صیف گرم و خشک
و در خریف سرد و خشک و در شتا سرد و تر و فصول هندوستان سه اند گرما و برسات و
سرما که زمان این هر سه فصل تا چهار چهار ماه است چهار ماه گرما که ابتدای آن از
ماه پهاگن و چیت و بیساکهه و جیٹهه است و هر چند که ابتدای گرما از پهاگن است لیکن وقت
صبح و شب سردی و وقت دوپهر گرمی میشود و از توارد اضداد او بر بدن یعنی سردی
و گرمی احتراز باید کرد و چون فصل گرما بسبب کثرت نوشیدن آب از گرمی هاضمه ضعیف می سازد
کمی غذا لازم است و استعمال مبردات و در سایه و مکان سرد بودن ضرور بود و چهار ماه
برسات ابتدای آن از اساڑه است و ساون و بهادون و کوآر و احوال فصل برسات
میباشد مختلف هرگاه بارش میشود سردی در هوا میگردد و از عدم بارش گرمی و این فصل
ردیست بسبب اختلاف آب هوا و ورود اضداد در بدن و چهار ماه سرما ابتدای آن از
کاتک است اگهن و پوس و ماگهه و از سرما که گرمی اندرون بدن میباشد هضم قوی میگردد از
تکثر غذا مضایقه ندارد و ریاضت نمودن انفع و برای اشتها بهترین فصول است و در ابتدای
فصل گرما که بالکلیه هوا موافق فصل نبود موجب امراض میگردد دوم ماکول و
مشروب باید دانست که اگر از خوردن غذا خون رقیق پیدا شود غذا لطیف گویند و از
هرچه خون غلیظ پیدا شود غذا کثیف نامند و از غذا که خون صالح پیدا شود آنرا محمود الکیموس
گویند و از غذائی که خون غیر صالح پیدا شود آنرا نامحمود الکیموس گویند و از آنچه خون بسیار
پیدا شود کثیر الغذا گویند و الا قلیل الغذا نامند و حافظ صحت را لازم است که عادت خود
سازد یک روز دو بار صبح و شام بخورد و یک روز یکبار وقت دوپهر ولی اشتهای صادق نخورد

و در خابیدن مبالغه نماید تا زود هضم پذیرد و هر گاه اشتها در وسط لقمه باقی ماند موقوف نمایند تا وقت هضم ثقل و نفخ نیارد که قوی ترین آفت در فتور صحت زیادتی طعام است و از اینجاست که اطبا نوشته اند که اکثر امراض طبایع از پری شکم است و حرکت قوی بعد خوردن طعام که هضم نشده باشد زبون و اگر غذای چرب بسیار خورده باشند اصلاح او باندک چیز شور یا شیرین نمایند و بالعکس همچنین اصلاح ترش با شیرین نمایند و اگر غذای لطیف و غلیظ هر دو یکجا باشند باید که اول لطیف را بخورد و مدافعت جوع صادق نیز ممنوع است تا ریزش مواد فاسده بمعده نه شود و بهترین غذا در حق انسان نان گندم و گوشت است که غذای مطلق است نه غذای دوائی فائده در احوال غله بهترین غله
ای گوشت بزغاله ۱۲
برای انسان گندم است که کثیر الغذا و معتدل در حرارت و برودت است و من بعد برنج پس هر قدر که خوشبو و سفید و باریک بود و بعد پختن دراز گردد و ثابت ماند در غذائیت بیشتر است و برنج معتدل در حرارت و برودت و خشک است در دوم و نزد بعض اهل هند سرد است و بانخاصیت در گرم مزاج گرمی و در سرد مزاج سردی پیدا میکند و برنج سرخ و گنده در تغذیه کم و در قبض قوی است و مصلح برنج در پختن خیسانیدن در آب نخاله است و من بعد
ای سبوس گندم ۱۲
هر دو غله سونگ است که آنرا در فارسی بنوماش گویند و آن سرد مایل بخشکی و زود هضم است و نفاخ چندان نیست حتی که در بیماریهای گرم حکما اکثر همین تجویز دارند و بعد این نخود است که در مزاج گرم است و تازه و نمی یعنی سبزتر است که غذا بیشتر میدهد و مقوی باه است لیکن مولد ریاح است و بعد از ان شعیر یعنی جو سرد خشک است قلیل الغذا و نفاخ است و قابض و جو کهنه تر آن که یکسال گذشته باشد و عدس و شاخل که عبارت از سبوس

ارہر است مزاج عدس بیشتر مایل بسردی است و خشک است و پوست او گرم و نفاخ
از نسبت ساخل کمتر است و مزاج ارہر گرم و خشک نزد بعضی قریب بعدس و نفخ زیاد از
عدس دارد دیرہضم و مولد خلط بد اند و آرد یعنی ماش سردتر است و دیرہضم و مصلح آن
زنجبیل و حلتیت است و از نسبت ارہر و عدس غذائیت زیاده دارد و چون لزوجیت
دارد بشرط ہضم چندان قابض نیست و مولد شیر و منی است و جاورس که عبارت از باجره
است سرد خشک قابض و قلیل الغذا مولد خون است و ازینجاست که در دہان شور پیدا میکند
و از خشکی تشنگی می افزاید و ہمین سبب است که انزا اہل ہند و عوام گرم میدانند و مصلح آن شیر
است بلکه از نسبت آن جرت یعنی جوار که سفید و فربه باشد نفخ کم دارد و در غذائیت از ان
بهتر و قابض است و غله موٹھه نزد اہل ہند گرم و خشک است و آن نیز قلیل الغذا و نفاخ است
لوبیا در مزاج گرم است و نفاخ و مولد خلط غلیظ و دیرہضم و کرسنه یعنی مٹر نفاخ و مولد خلط
فاسد است و مورث اسهال و غله دہاقین که کنگنی و منڈوا و ساںوان و کودون است و منڈوه
و کنگنی از نسبت ساںوان و کودون بهتر است ہر سه سرد و خشک و قابض و مواد ریاح اند مصلح روغن زرد
و قلیل الغذا اند فائده و باید دانست که خبز خمیری که ترش نگردیده باشد سریع الانحدار است و غذا
نیکو و سریع الہضم از فطیری است لیکن اندک نفخ از فطیری زیاده میکند و نان فطیری بطی الہضم
است از خمیری و نان سمیدی که عبارت است از نان میده غذا بیشتر میدہد لاکن نفخ پیدا است
و خبز خشکار نانی است که در ان نخاله بیشتر باشد سریع الانحدار است مورث سده نیست
و نان گرم خوردن مسخن و مجفف رطوبت معده است و سرد خوردن مرطب معده است و معتدل
در گرمی و سردی خوردن بهتر است و نان خشک خوردن دیرہضم و مجفف و نان جاورس

ذرت

سمیدی

و جو بست سرد و خشک قابض و مضر معده اند و نان جو سریع الهضم از جاورس در مزاج سرد
و خشک و نفاخ باید دانست که بهترین نان خورش در حق انسان لحم است بموجب حدیث نبوی
حدیث سید الطعام الدنیا و الآخرة اللحم و لحم طیور خفیف از لحم چارپایان است و در طیور لحم
مرغ و دراج و کبک و تیهو و تدرج و کبوتر و گنجشک و سنبرک بهتر است و در چارپایه لحم بره
گوسفند و فوج و آهو خصوصاً حلوان از ینها لیکن لحم آهو گرمی زیاده دارد و لحم جاموش
بهندی بهینسه گویند ۱۲
و شتر و گاو غلیظ است چراکه هر قدر که حیوان کلان و عظیم الجثه باشد لحم آن غلیظ است و
از نان خورش با لحم که ترکاری و بقولات اندازند غذای دوائی میشود و قلیه ساده و
کباب بهترین نان خورش است و از قلیه پیدا می‌شود لحم اجود و از کباب بالعکس این و پلاؤ
بهتر و عمده ۱۲
اجود غذا است و شیر برنج مولد منی مشروب بهترین آب آب دریاست بعد از ان آب
چاه که مطروح باشد و وقت شرب آب تشنگی صادق است خواه در طعام بود یا بعد او و شرب
آب بعد دو سه گهری از غذا بهتر است و بعد ازین بعد غذا فوراً و در میان غذا بهتر نیست
مگر کسی را که گرم مزاج باشد و معده حار داشته باشد پس با نهم لازم است که در میان غذا آب
کمتر خورد نه دفعتاً وافر مگر در وقت مشتهی کمتر بنوشند بر سبیل امتصاص یا عوض آب شربت
امکیدن ۱۲
یا قدری از غذا چیزی خورده بنوشند تا ضرر کمتر کند و منع است نوشیدن آب بر نهار که
مورث پیری و امراض است و کذا در شب بمجرد بیداری که نزله می آرد و بعد حرکت قوی جماع
و بعد غسل و بعد میوه های تر مثل خربزه و تربز و غیره مضر است و زیادتی نوشیدن آب
خیلی ضرر دارد و در ظرف مسی و قلعی و در ظرف سیسه آب خوردن منع است و اگر اتفاق نوشیدن
آب های مختلف شود دافع ضرر آن خوردن قدری از پیاز خام است و اگر کسی عادی نوشیدن

قضیب باشد نیز دفع ضرر آبهای مختلف میکند سوم از سته ضروریه خواب و بیداریست
خواب باستلقاء یعنی بر پشت منع است که موجب خوابهای پریشان و ضرر دماغ است
واگر عادت باشد ترک نماید و خواب بر شکم که سر را بر بالین چنان نهد که زود هر دو چشم مایل بر یمین
و یسار باشد مفید است و هاضم طعام و باضطجاع یعنی بر پهلو خواه بر راست باشد خواه به پهلوی
چپ نیز خالی از ضرر است و خواب نهار پیدا میکند نزله و خواب در رجوع موجب لاغری بدن است
و خواب در آفتاب منع است و در ماهتاب مفید و در زیادتی خواب نشان سردی و رطوبت
و زیادتی بیداری نشان گرمی و خشکی و اعتدال در هر دو نیک و بیدار ماندن موجب ضعف و
تباهی دماغ است و زیادتی خواب موجب کسل بدن و بلادت حواس چهارم از سته ضروریه
احتباس و استفراغ است انسان را دفع اجابت طبع موجب صحت بدن است اگر قبض در باشد
بمرقهای چرب و اسفاناخ و بقولات وغیره طبع را مجیب سازند و اگر از قابضات پرهیزند که
قبض موجب سقوط اشتهاست و اگر زیاده از وقت طبیعت مجیب شود ولینت پذیرد قبض
نماید و بخیر امور و اسطها بپردازند پنجم از سته ضروریه اعراض نفسانی است که یکی از آن غضب
است دوم فرح که درین هر دو میباشد حرکت روح بخارج و از اینها در بدن اثر گرمی و سردی
میشود سوم خوف چهارم غم و درین هر دو میباشد حرکت روح بداخل پنجم خجالت که در
حرکت روح اول بداخل میشود و پس بخارج ششم از سته ضروریه حرکت و سکون بدنی است
پس حرکت معتدل تسخین و تحلیل میکند و مفرط بالعکس است و کثرت سکون مضر است بر هضم حرکت
برانحدار فائده ریاضت که عام باشد از جمله حرکت بدنی است و منجمله کیمیای بدن است
که هیئات اعضا را درست می سازد و دافع امراض و محلل فضلات و موجب قوت مزاج و حفظ

صحت بدن است و ریاضت خاص از هر عضوی که باشد موجب قوت آن عضو است لاکن
این شرط در اعتدال است نه در افراط و ذلک قسمی از ریاضت است نیز محلل فضول و ذلک
کثیر منهزل است و معتدل مسمّن تدبیر جماع که نیز از جمله حرکات بدنی است جماع باعتدال و
بقدر ضرورت مقوی قوت است و آن آنست که واقع شود در وقت خواهش تمام و حصول
انتشار تمام که باشد بی تکلف و بیفکر مستحسن و بی نظر کردن بوی و باشد بسبب هیجان شهوت
و کثرت منی و شدت عطش چراکه حکما گفته اند که قطرهٔ منی قطرهٔ آب حیوان است بسبب پیدا
شدن انسان پس این ذر بی بها را بیوقت و بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این
امر مضرتهاست که از بیان قلم بیرون است لیکن مردم بسبب کثرت شهوت در جوانی اکثار این امر
مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد رو مینماید ثمرهٔ مضرت آن مییابند و بدترین جماع
آنست که بی خواهش طبع و با تعب بود و جماع صغیر و پیر و حائض و بدشکل و بیمار که بی رغبت
طبع بود ضرر دارد و احسن آنکه خود را مصروف اینکار ندارد و قبل از گذشتن سه روز بدان
نپردازد زیراکه مابین هر دو استفراغ مهلت سه روز لازم دانسته اند تدبیر غسل چون غریبان را
حمام میسر نیست لهذا بعضی مضرت و فواید نوشته می آید که غسل بآب نیمگرم بهتر از آب سرد است
و غسل از آب سرد در هوا منع است که ضرر دارد و کثرت غسل به بلغمی مزاج منع است و غسل
به آبی که از آفتاب گرم نموده باشد نیز منع است و غسل خاصةً بآب سرد بعضا نزله و اسهال
و صبیان و پیران و در صورت شکم پری از طعام و بعد جماع فوراً مضرت است و تاخیر غسل
موجب عدم جلاء جلد و کثافت اوست و بهترین غسل بعد هضم طعام است و در فصل زمستان
نسبت از فصل گرما قلت غسل واجب است و در غسل که بعد جماع نماید ذلک بدن از آن

ضرورست مفید و غسل مضعف اعصاب است خواه بآب گرم بود خواه بآب سرد چراکه آب گرم مرخی جلد است و آب سرد مضر است که اعصاب نیز سرد اند و ازینجاست که هنودان ادامت غسل دارند اکثر اینها را تا سن شباب بسبب گرمی مزاج که درین سن می باشد کم ضرر معلوم می نماید و هرگاه که از سن شباب در میگذرند علامت ضعف اعصاب و کلیه و بدن نمایان میگردد و ازینجهت است که نالان قوت باه اکثر می باشند و بعضی از هنود اند که در یکروز چند بار غسل می نمایند که هرگاه در بیت الخلا روند بعد فراغ غسل می نمایند و این سخت مضر بدن ایشان است

باب چهارم در تدبیر نبض

باید دانست که چون دریافت اجناس نبض از جهت بسیط و مرکب امریست دشوار بر منتهی چه جای مبتدی لهذا ذکر نموده می شود بکمال اجمال نبض حرکتی است از اوعیه روح برای تعدیل روح به نسیم واجب است که در وقت ملاحظه نبض مریض از غضب و سرور و ریاضت و تعب و ترک عادت خالی باشد و نهادن دست بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار انگشت و قوت قرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود دلیل گرمی و بعکس دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان در عرض اصابع عریض بود و نبض ممتلی محسوس شود که در جوف او رطوبت است و در غمز انگشتان نرمی محسوس شود دلیل رطوبت است و بعکس آن دلیل یبوست دیگر آنکه حرکت نبض بر یک وتیره باشد دلیل نیک است و اگر بر یک وتیره نباشد دلیل ردی است و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهو یا حرکت آن مثل موج[٥١] دریا باشد و یا حرکت آن مثل حرکت رفتار نمل[٥٢] (مور) بود یا حرکت آن مثل لرزیدن یا حرکت آن ملتوی یا حرکت آن مثل حرکت اره[٥٣] باشد ردی و ضعیف است و نبض مردان

[٥١] این نبض را موجی نامند
[٥٢] این نبض را نملی گویند
[٥٣] این نبض مسمی بمنشاری است

از نسبت زنان قوی میباشد و نبض صبیان نرم مایل بسرعت و نبض جوانان زیاده در طول و عرض و نبض پیران و صغیران بطی الحرکت میباشد باب پنجم در احوال قاروره باید دانست که دیدن قاروره معتبر نیست مگر برعایت شرایط و آن اینست که بول بوقت صبح نموده باشد و بعد از خواب آب ننوشیده باشد و طعام تناول نکرده باشد صاحب قاروره شب را و سهر و تعب و غضب و قی و جماع و شراب متغیر رنگ بول است و همچنین تا دیر اگر قاروره نهاده باشند معتبر نیست هم دیدن اول بس رنگ زرد او دلیل صفرا است و رنگ سرخ دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه دلیل سودا است و رنگ کشنیز دلیل برودت و قاروره که برنگ آب گوشت بود دلیل ضعف جگر است و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل ذوبان اعضا و علامات نضج مواد در بول آنست که اول رقیق یا غلیظ بود و بعد نضج مواد باعتدال قوام آید و ماندن غلظت و دوام در بول در انتها علامات بد است و رقت قاروره دلیل سردی است و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر در بول مطلق بو نباشد دلیل سردی مزاج است و اگر بد بو بسیار باشد دلیل عفونت خلط و اعتدال در هر امور محمود است و کثرت کفها بر قاروره و دیر ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل سبوس یا علقه یا مثل تارها یا مثل ریگ مانده باشد یا مثل چربی در یافته شود این را رسوب غیر طبعی گویند پس چربی دلیل ذوبان است و مده دلیل انفجار ورم اندرون بدن و ریگ دلیل سنگ و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سویق و نخاله دلیل جرب مثانه و بول زنان سفید و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آبستن صاف در وسط آن مثل پنبه منفوش معلوم میشود و در ابتدای حمل رقیق بود و در انتها مائل بکدورت و بول صبیان و مشایخ غلیظ بود فائده باید دانست که طریق دیدن قاروره بطور اهل هند مجملاً مذکور میشود

که بول را در کاسه نموده به بینند بر بنوجهه که قطرهٔ روغن کنجد بران چکانند اگر قطره بر
بول متفرق شود فساد خون وصفراست اگر روغن همانطور ماند علامت بد است و اگر قطره
روغن فرو رود علامت موت است واگر در قطره سوراخ پدید آید همین سان نیست واگر
قطره روغن پهن شود نشان صحت است واگر قطره پاره پاره شود بیماری دیر خواهد کشید
واگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری کذا
جانب شمال وسمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد وصاف دلیل تلخه
باشد واگر زرد بود اندک سرخی دید نشان بیماری مرکب است وتلخه غالب اگر بول بسیار بود
وسفید می آید دلیل بدهضمی است واگر بول برنگ آبی که بان گوشت شسته باشند دلیل است
بر علت گلیه واگر بول بهچو روغن کندر باشد ومثل دانه های روغن درو می نماید دلالت کند
بر ورم و ناگواری بدن واستسقا واگر بول برنگ نبات بود دلیل کند بر علت سرفه و ضیق
واگر بول برنگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه وخون است واگر بول برنگ آتش بود دلیل
سرسام بود واگر بول زرد وصاف بود دلالت دارد بر درد جگر واگر بول زرد مایل به تیرگی
بود دلیل گرمی جگر است باب ششم در احوال براز براز طبعی آنست که مشابه الاجزا
ومتوسط در رقت و غلظت وخالی از دراقر و لقالق باشد واحوال رنگ براز مانند احوال
رنگ بول باشد واگر براز از غذا زیاده آید و رقیق ولزج باشد دلیل کثرت خلط و یا
سوءهضم یا ذوبان اعضاست در تپها باشد و بوی براز زیاده از معتاد دلیل عفونت خلط
بود باب هفتم در تدبیر مسهل واجب است پیش از مسهل استعمال منضج و پختن خلط
عبارت است که بول باعتدال و قوام آید و مسهل آنکه ماده را از عروق و اعضا فرا آرد

دیگر ...

و ملینین آنکه انچه در فضای معده و امعاء و نواحی آن بود بیرون آرد و در مسهل اول منضج
دادن شرط است بخلاف ملین و استعمال دو مسهل در یک روز نشاید و لازم است در وقت نوشیدن
مسهل بند کردن بینی تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب قی نگردد و هر دو بازو محکم بندند و شمم
خوشبویات و خوردن الایچی و پودینه به اندکی قرنفل اینهمه مانع قی اند و لازم است ترک اکل تا عمل
مسهل و خواب در مسهل منع است و مسهل را باید که بسیار شیرین نسازند و آب استنجا گرم باشد نه سرد
و هرگاه مسهل قوی داده باشند و عمل نکند و خفقان و غشی پدید آید زود قی فرمایند و مسهل ناقص
ضرر تمام دارد چنانچه فصد ناقص پس اگر قوت باشد مسهل پیهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد
یک روز دو روز درمیان داده تا از کثرت اسهال بدحال نشود و در روز مسهل پرهیز از سردی
لازم است و خشک مزاج و طفل و ضعیف و پیر را مسهل قوی نه دهند و بالای مسهل حبوب و سفوف و
معاجین عرق بادیان نیمگرم یا آب نیمگرم برای مدد اسهال بهتر است و بالای مطبوخ مسهل عرق
بادیان سرد و بعد فراغ مسهل بگرم مزاج اسپغول و به سرد مزاج مثل تخم ریحان یا از بزور مزلقه
دادن مناسبست و هیچ دوا نیست که بجز یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ثلثه بیرون نیارد و انچه
مخصوص کرده اند باخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که وی بیشتر آن خلط را برمی آرد
از دیگر و بدانکه بعضی صحیح مزاجان نظر بر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند بگرفتن مسهل
هر سال و بعضی را دیده شد که بعد ششماه عادت نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای ضرورت
دفع مرض از مسهل امریست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج ترک نمایند که عادت طبیعت ثانی
بود و ادویه **منضج صفرا** بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان بیخ خطمی تخم خطمی خبازی بنفشه
گل سرخ تخم کاسنی شاهتره گل خیرو و صفرا در سه روز پخته می شود اگر منضج داده شود بشرطیکه

صفرا خالص شود و اگر صفرا غیر خالص بود تا در پنجروز **ادویه منضجه بلغم** بیخ بادیان سویز
منقی عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوس اذخر
تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکاعی اسطوخدوس و بلغم در نه روز نضج می یابد و بلغم غلیظ زیاده
از این و بلغم رقیق در پنجروز **ادویه منضجه سودا** بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی
بادیان شاهتره عناب اسطوخدوس پرسیاوشان اصل السوس انجیر بسفایج و سودا در
پانزده روز نضج می یابد و باشد که تقدیم و تاخیر کند **ادویه مسهل صفرا** پوست هلیله زرد
تمرهندی آلو بخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین و سقمونیا غیر مشوی بعمل نیارند **ادویه
مسهل بلغم** شحم حنظل ماهیزهرج غاریقون حب النیل تربد سنا خیارشنبر **ادویه مسهل سودا**
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون حجر لاجورد حجر ارمنی غاریقون حب النیل خیارشنبر سنا مکی
ادویه مسکنات غلیان خون بیخ کاسنی خیارین عناب انجبار کادی آب هندوانه
بنفشه تمرهندی توت ترش بذرقطونا کاهو شاهتره حاکشی **ملیّن** در اکثر امراض باطنه و ظاهره
مفید است و با بیشتر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی که زنان حامله را نیز میدهند و طفلان
و پیران و ضعیفان را بدستور در تپها و ورمها بالغایت نافع است و با همه مواد موافق —
فلوس خیارشنبر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی
یا عرق عنب الثعلب بمالند و اگر قدری روغن بادام باشد بهتر و الا قدری روغن گاو انداخته
با قدری گلقند یا شیرخشت یا ترنجبین شیرین کرده دهند و اگر گل بنفشه و مویز و عناب و
گاوزبان و امثال آن حسب حاجت بجوشانند و صاف نموده در طبیخ مغز خیارشنبر حل کرده و
بقدر گلقند نیز بهتر است و طفل شیرخواره را حاجت بروغن بادام آمیختن نیست و در قولنج

حاجت بمنضج دادن نیست **باب هشتم در فصد** فصد استفراغ کلی است و هر قسم خلط می آرد
و خون بسیار بر می آید و دیگر اخلاط کم و منع است فصد در سن قاصر پیش از دوازده سال و بعد آن
تا آخر عمر بشرط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند بعد فصد ضرورت است استلقا
و منع است فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تقلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز فصد
غذای غلیظ ندهند و بعد فصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان داد
و سرد مزاج را گرمی باید داد تا تقویت دهد ولی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد
کنند خون کمتر گیرند بدان سبب ماده در حرکت آید و تپ آرد در نوبت بیشتر فصد استعمال
میکنند چون ضرورت است و آنرا که بعد فصد غشی بود بهترین تدبیر قی کنانیدن است آب پر مرغ
در حلق انداخته و فصد قیفال و حبل الذراع منقی سر و گردن است و فصد اکحل منقی تمام
بدن است و فصد باسلیق و ابطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق باحتیاط
کشایند که زیر آن شریان است و اسیلم شعبهٔ باسلیق است میکشایند برای علل کبد از دست
راست و برای علل طحال و دل از دست چپ خون از و بسیار نگیرند و فصد پیشانی برای درد سر و
امراض عین مفید است و فصد چهار رگ که واقع اند در زیر و لب بر باطن لب ها کشایند نافع
قروح دهان است و فصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که بر شتالنگ واقع است و
مابض که آن زیر زانو است برای ادرار طمث و بواسیر و نقرس و دوالی نافع آید و فصد که
برای اخراج ردائت خون است نظر کنند هرگاه که رنگ خون بگردد بند نمایند و اگر فصد بکشایند و
خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بران نهاده بندند و اگر آثار ورم ظاهر شود طلیه
سرد مثل صندلین و حضض بران گذارند **باب نهم در حجامت و علق** که کودکان را

بجای فصد است و پیش از دو سال جایز نیست و بعد شصت سال منع و حجامت دو قسم است
یکی بے شرط که برای جذب ماده بخلاف طرف یا برای تسخین عضو بعمل آرند دوم حجامت
با شرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلد خوب است و استعمال حجامت در وسط ماه بهتر است و
حجامت ساقین خلیفه باسلیق و صافن است و استعمال علق بهتر است در امراض جلد و باید که
مناسب ماده چسپانند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بعضی علق سمیت دارند و آن سیاه و سبز
خط دار و بزرگ است و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بیخته بران بندند

باب سیوم در علامات غلبه اخلاط

غلبه خون شیرینی دهان است و سرخی رنگ رو و
زبان و چشم و بول و ثقل بدن و سر و ظهور بثور در بدن و سیلان خون اکثر از بن لثه و بینی
و علامت غلبه صفرا زردی رنگ رو و چشم و زبان و بول و تلخی دهان و خشونت زبان و خشکی
آن و بینی و سهر و زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ رو و زبان و
بول و ترهل و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی
دهان و علامت غلبه سودا سیاهی رنگ رو و بول و زیادتی و سوزش و لاغری و خشکی آن
و ترشی دهان و بدانکه علامات سودا در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت بول است
دیگر بدانکه فربهی بدن برنگ سفید دلیل مزاج بلغمی است و زردی رنگ بالاغری دلیل مزاج
صفراوی و سرخی رنگ بافربهی دلیل مزاج دموی و سواد رنگ بالاغری دلیل مزاج سوداوی
است و لاغری بدن دلیل یبوست است و فربهی بسبب رطوبت و جعودة و کثرت موها دلیل حرارت
است و ملمس گرم دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سعه عروق سینه و تمامی اعضا
دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال از هر کیفیت که باشد دلیل

غلبهٔ آن کیفیت است و حدت ذهن و سرعت کلام دلیل حرارت و بلادة و فرط حیا و وقار
دلیل برودت و شدت بو و رنگ در فضول مندفعه دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و
کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی **باب یازدهم از وصایای حفظ**
صحت باید دانست که حفظ صحت موجود اسهل از باز آوردن زائله است و حافظ صحت را
لازم است که از چیزهای مضر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حریص نبود
و ضابط هر نفس باید که واجب الترک را بعقل کار نموده رغبت نماید و خاصةً در مرض و
در حالت نقاهت و در ضروری استعمال تنگدلی نسازد و خود را عادی بهیچ چیز نکند که عادت
طبیعت ثانی میگردد و ریاضت معتدل حافظ صحت است و محلل فضول و موجب اشتهاء این
را بقدر اعتدال لازم گیرد و لازم است که بر انحراف قلیل بعلاج قوی نپردازند بلکه وقتی که
دریابند اغذیه را کافی بدوا نپردازند تا که کار بغذای دوائی براید دوا را کار نمایند
و تا که از دوائی مفرد مقصد براید دو دوا بعمل نیارند و تا که دو دوا کافی باشد سه دوا
اختیار نکنند و علی هذا ابتداکنند باسهل **فائده** باید دانست که علاج بر سه قسم است
یکی به تدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم به اعمال ید و تدبیر تصرف است در اسباب سته
ضروریه که غذا از انجمله است پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بر
تقلیل وقتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کمیت است یا از جهت غذائیت و اختیار
قلیل الکمیت وقتی است که باشد طبع از هضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت است
که باشد اشتها زیاده و باشند اخلاط در عروق و غذا اگرچه دوست قوتست لیکن
عدو هم است بسبب اعانت مرض که آن عدو لیست قوی پس استعمال نکند ازان در مرض

گر آن قدر که چاره ازان نباشد و معالجه و دوا را سه قاعده است یکی اختیار وزن دوم
اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقت است از اوقات اربعه که ابتدا و اشتداد
و انتها و انحطاط است مثلا در ورم که در ابتدا باشد استعمال کنند بروادع و در انحطاط مرض
تنها محللات و وقت اشتداد هر دو را بیامیزند **فائده** اطبای هند متفق اند براینکه هر که پوست
ای محللات و روادع ۱۲
بلیله زرد بروجه مرقومه تا یکسال خورد در ان از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد
در ماه چیت و بیساکه یکدرم با عسل و در ماه جیٹهه و اساڑه با مویز دانه برآورده و در
ماه ساون و بهادون با نمک لاهوری بقدر پسند ذائقه و در ماه کوآر و کاتک با نبات
بالسویه و در ماه اگهن و پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگهه و پهاگن با سه عدد فلفل دراز
موافق یکدرم خورند از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند **مقاله دوم در معالجات**
علاج صداع یعنی درد سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی
از اخلاط اربعه یا ریح بود مادی گویند ورنه ساذج نامند حار میباشد اگر بسبب گرمی
آفتاب یا آتش یا خوردن ادویه حاره بود و ساذج بارد که از سردی هوا و درآمدن در آب
سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی
آن و نفع یافتن بمبردات و ضرر مسخنات ظاهرست و نشان برودت از کسل و سردی جلد
و عدم سوزش و ضرر یافتن باشیاء بارده و نفع یافتن بچیزهای گرم واضح است و بالجمله
گرمی و سردی بتقدم سبب با وجود آن پوشیده نمیباشد و علامات غلبه هر خلط در نظری
مذکور شد و علامت ریح انتقال از موضع بموضع و طنین در گوش **علاج** اگر غلبه خون باشد
فصد سر رو نمایند و اگر خلط بلغم یا صفرا یا سودا بود یا از ریح از مسهلات بعد نضج ماده تنقیه

سازند چنانچه در کتب طبی مطوله مندرج است و در ساذج تعدیل مزاج از سردی بگرمی
نمایند و در گرمی از سردی نمایند درینجا چند ادویه مسهل برای صداع و شقیقه نوشته میشود
اطریفل کشنیزی که نافع درد سر و دوار و امراض چشم است صفت پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه کشنیز مقشر آمله هر واحد یک یک توله ادویه کوفته بیخته بروغن
گاو چرب نموده بسه چند عسل بقوام آورده معجون سازند خوراک دو توله اطریفل ملین
که طبع نرم کند و اخلاط از معده و دماغ برآرد و مفید صداع و طنین و دوار است صفت
پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه هر یک سه درم گل سرخ
سنای مکی تربد مجوف خراشیده هر واحد یک یک دام زنجبیل نیم درم کوفته و بیخته بروغن
چرب ساخته بسه چند عسل یا قند سرشند شربت موافق مزاج پاشویه نافع صداع مطلق خواه
مادی بود خواه ساذج نمک شور دو دام سبوس گندم سه مشت برگ کنار برگ خطمی برگ
عنب الثعلب هر یک نیم پاو تخم خطمی چار دام در آب جوشداده هرگاه آب نصف بماند نیمگرم
پاشویه نمایند و اگر همه ادویه بهم نرسد هر چه بهم رسد کافی است و اگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم
و نمک شور و سبوس هم کفایت میکند و دلک قدمین و کف پا مفید صداع حار و بارد است پاشویه
شستن قدم و کف پا بآب نیمگرم و مالیدن کف پا از سنگ نافع صداع مطلق است و
شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر ریختن آب گرم باطراف صاحب صداع و مداومت
کردیم آنرا البته دیده شد که از سر نازل میشد بسوی اطراف نزد کسے که منحل
شد باو صداع و البو [illegible] باهر نوشته که غسل بآب سرد دافع صداع حار است فائده در
جمیع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرهیز از غذا

غلیظه لفافه و مبخره لازم است بخوری که بخاصیت درد سر دور کند یک تغار پر آب کنند و
پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند و یک یک کلوخ گرم بر آن اندازند
و بر بخار آن سر نگون دارند درد رفع شود بخور نافع صداع حار و بارد کاکجه که آنرا
عسی گویند نهان است آنرا پارچه پارچه کرده بجوشانند و بخور گیرند سفید در دست و بعد
گرفتن بخور صندل سرخ دو جزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند حریره مقوی دماغ نخود
بریان نه درم پوست دور کرده باریک سائیده با دوازده درم روغن بریان کنند
بعده نشاسته گندم نه درم دانه خشخاش سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره
در شیر باده گاو نمایند و بعده نه درم دیگر روغن گاو انداخته پخته نیمگرم بخورند دوا
نافع درد سر گرم کشنیز تخم کاهو بنفشه هر واحد درم با آب سائیده شیره بر آورده بقدری
شکر شیرین نموده یکتوله اسپغول به شیره مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده معشوق
شکر الشربت نیلوفر که دو توله باشد دوا نافع صداع که بسبب نزله باشد بخاصیت فائده
دارد صندل به سرکه سوده بر هر دو بناگوش بچسپانند و دوام سازند دیگر دوا که بالخاصیت
فائده بدرد سر رسید بستن فوة الصبغ (هندی مجیته ۱۲) بر سر دیگر نافع صداع مزمن تخم دهتوره بقدر
مناسب مزاج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوه نافع صداع حار و بارد زنجبیل د
با برنگ اصل السوس مقشر نیکوفته بهگره گل مهوه مساوی باید که زیره گل مهوه دوچند نمایند
در روغن کنجد چهار چند آدویه را در آبی که مقدار دو چند روغن باشد انداخته به آتش
نرم بجوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده با روغن جوش دهند تا که آب بسوزد
و روغن بماند صاف نموده نگاهدارند و شش قطره در سوراخ بینی چکانند انواع درد سر را

نافع است فی السعوطات سعوط نافع صداع و سرسام حار کافور صندل بگلاب
سوده در بینی چکانند و آب کدو و آب کاهو و آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره
برگ عنب الثعلب از هر یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب تب باشد آب گرفته صاف نموده
چند قطره در بینی چکانند و سعوط چیزی رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باشد یا
آب سعوط نافع صداع و امراض دماغ بارد فلفل دار فلفل قرنفل از اینها سه یا دو یا
یک یا هر چه مناسب باشد بعرق بادیان حل کرده در بینی چکانند سعوط نافع درد سر بارد
و بلغمی آب برگ درخت زردفا صاف کرده دو سه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع
بارد بیخ کتهل جوشانده قدری از آب و سعوط نماید سعوط نافع درد سر سرد بار برنگ
زنجبیل قدری قند سیاه مثله با آب گرم سحق کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را
از رطوبت پاک گرداند گل یاسمن سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند سعوط نافع
درد شقیقه گل دوپهریا گلی ست مشهور که وقت دوپهر میشگفد ورق گل آن مالیده از
آب او سعوط کنند سعوط نافع درد شقیقه پنج قطره برگ نازبو در منخر راست سعوط کنند اگر درد
بطرف چپ باشد و الا بالعکس نماید سعوط نافع درد شقیقه فلفل گرد یکعدد و پس انگشته نگس
برابر در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانند و در چشم نیز کشند سعوط نافع درد
نیم سر بگیرند دو و نیم برگ گل رودهن فلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر درد جانب راست
باشد در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر راست سعوط نماید سعوط برای درد نیم سر
پوست ریشه که آنرا بندق هندی گویند در آب خوب بمالند چون کف بر آرد آنرا در آورده
گرم نموده دو و نیم قطره در هر دو سوراخ بینی سعوط نماید سعوط نافع شقیقه تخم

سرس در آب اندک باریک سائیده در پارچه پوٹلی بسته بطرفی که درد سر باشد دو نیم قطره
در بینی چکانند سعوط نافع صداع و شقیقه نوسادر سیاه دانه هر یکی و سرخ بآب بسائیده
بروغن گاو آمیخته سعوط نمایند سعوط برای درد نیم سر پیاز تخم مهوه یا چهار عدد فلفل
گرد آب سائیده اگر درد جانب چپ باشد در منخر راست و اگر جانب راست باشد در منخر چپ
بچکانند و فلفل گرد تنها در روغن گاو سعوط نمودن نیز فائده دارد سعوط نافع درد شقیقه
مغز بسمندر پهل بآب سائیده جانب راست سعوط نمایند اگر جانب چپ باشد وبالعکس
آن و اگر از حدت این ترسند بشیر عورت سائیده سعوط نمایند سعوط نافع درد شقیقه
دوره بندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه
میکند و درد دور میسازد سفوف مقوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخدوس یکماشه
کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یکماشه منڈی یکماشه گل سرخ دو ماشه مغز بادام ده ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند مصری برابر یکتوله خوراک سازند شربت هلیله نافع صداع
صفراوی و ملین طبع است پوست هلیله زرد ده عدد نیمکوفته در آب در ظرف چینی کرده
سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد پوست هلیله زرد دیگر بدستور
کنند و بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد و پنجاه مثقال شکر سفید بقوام
آرند و اگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر است شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر
گل سرخ هر یک چار مثقال اسطوخدوس دو مثقال آلو بخارا دو عدد بسته چند شکر بقوام
آرند خوراک دو سه توله اگر آلو بخارا نباشد تمر هندی عوض آن نمایند شموم نافع
صداع گرم کافور بویند و کذا صندل و بوئیدن خیار نافع درد سر حار است شموم

نافع شقیقهٔ بارده و درد سر نوشادر هلدی آمیخته بو نمایند فائده جمیع عطریات حاره شموماً
مقوی دماغ بارد اند و همچنین عطرهای بارده شمامه مقوی دماغ حاره اند فی الاضمده
وفی الاطلیه — ضماد نافع صداع و شقیقه زنجبیل صندل پوست بیخ ارند کوفته بیخته
بآب شسته برنج ساٹهی که عبارت از برنج سرخ است بآب باریک سائیده ضماد نمایند
ضماد نافع صداع حار اسپغول و لعاب گل خطمی آمیخته طلا سازند و شرباً نیز نافع است ضماد
مفید صداع که از گرمی باشد چوکا و دوب نیز نافع است که مساوی هر دو را بآب سائیده
بر سر ضماد نمایند ضماد جرادهٔ خیار پوست کدو تازه تراشیده بر سر نهند مفید است ضماد
نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی گشنیز و گیرو بآب سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند
طلا گل حنا بآب سائیده طلا نمایند دافع درد سر حار است طلا نافع درد سر حار تخم
کاهو بآب سائیده بر پیشانی طلا نمایند طلا نافع صداع حار برگ درخت کنجد سرکه اگر
باشد بهتر و الا بآب سائیده طلا کنند طلا نافع صداع حار برگ خرفه بسرکه یا بآب سائیده
طلا نمایند دیگر صندل بآب سوده طلا نمایند دیگر طحلب که بهندی کاهی گویند طلاء آن
نافع صداع حار است دیگر گشنیز سائیده به سفیدی بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند دیگر
آرد جو سرشته ضماد نمایند دیگر لعاب سپستان مفید صداع گرم است دیگر ساج که آنرا سال
گویند چوب او بآب سائیده بر سر ضماد کردن نافع صداع حار است دیگر قدری افیون در روغن
گل حل کرده بر سر طلا سازند دیگر تخم کاسنی بگلاب اگر باشد و الا بآب سائیده ضماد نمایند
دیگر برگ حنا ضماد آن دافع صداع و شقیقه است دیگر برگ بکاین سائیده بآب دافع درد سر
گرم است دیگر سنبل چینی بگلاب سائیده ضماد نمایند دیگر کبابه بگلاب سائیده ضماد نمایند

دیگر نافع صداع حار تخم انار با آب سوده بر پیشانی ضماد نمایند و دیگر زنجبیل با روغن
بید انجیر سائیده نیمگرم طلا سازند مفید صداع بارد است و دیگر مفید درد سر بارد و ساذج
و بلغمی برگ سنجنه با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر مفید درد سر بارد و بلغمی ساده فلفل
سه سرخ قدری با آب سائیده ضماد نمایند و دیگر خولنجان قدری به آب سائیده ضماد نمایند
دیگر سیاه دانه کلونجی به آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند و دیگر نافع صداع سرد بید انجیر و زنجبیل
نانخواه هر سه در آب سائیده گرم کرده ضماد نمایند و دیگر نافع درد سر بارد زرانباد با آب
سوده در کف پا مثل حنا طلا نمایند و دیگر نافع درد سر مغز بنوله سائیده بر پیشانی ضماد
سازند و دیگر نافع درد حار و بارد صندل سوده تخم مساوی نیمگرم ضماد نمایند دیگر
نافع صداع حار و بارد تخم ترتره گل مچکند هر دو یا یکی از آن به آب سائیده ضماد نمایند
دیگر نافع صداع که از یبوست بود و از گرمی مسکه بر سر مالند دیگر نافع درد سر که
از نزله باشد قرنفل دو عدد افیون چهار سرخ به آب سائیده نیمگرم ضماد سازند و دیگر
نافع درد نیم سر تخم هلیله سائیده به آب نیمگرم ضماد سازند و دیگر نافع درد نیم سر سرگین
ماکیان و فلفل گرد قدری هر دو سائیده اگر درد جانب چپ باشد بطرف راست و الا منعکس
ضماد سازند و دیگر نافع درد نیم سر مزمن زبل کبوتر صحرائی با قدری خردل سائیده ضماد
نمایند دیگر نافع درد سر شقیقه حب السلاطین در آب سائیده بجانب مخالف طلا سازند همین که
سوزش معلوم شود با آب نیم گرم بشویند درد سر شقیقه دور شود فائده باید دانست که علاج
شقیقه زود نمایند که بدشوار می‌رود و هرگاه که کهنه می‌شود پس لاشک از برودت است
و بدون استعمال ادویه حاره و قویه نمی‌رود یا طلا باشد یا قطور ضماد و دافع درد سر مزمن بادام

یکعدد همراه روغن سرسف سوده بر سر مالند همانوقت درد سر برطرف شود ضماد نافع
صداع سر بید انجیر و صبر برابر تاب سائیده نیم گرم ضماد نمایند تکمید نافع شقیقه بارد
و صداع سر گل بابونه در لعاب حلبه آمیخته در پارچه بسته تکمید نمایند نفوخ نافع صداع
بارد پیپل دراز سائیده نفوخ در بینی نمایند دوا نافع صداع بارد عاقرقرحا زیر دندان
گیرند قرص مثلث نافع درد شقیقه و صداع بگیرد کشنیز آمله تخم کاهو زنجبیل هر یک دو
جزو افیون بزرالبنج کتیرا هر واحد یک جزو سائیده قرص بشکل مثلث ساخته نگاه دارند
عندالحاجت نیمگرم طلا نمایند قطور نافع درد شقیقه برگ زردک از هر دو طرف بار دغن زرد
چرب نموده بر تابه نهند و گرم نمایند و آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری مذکور است
که دو سه قطره در سوراخ بینی نیز چکانند عطسه بسیار می آرد درد شقیقه دور شود تکمید
نافع صداع حار لیمو را دو حصه نموده بر تابه گرم نهند و یکی از ان برداشته بر پیشانی کماد
نمایند و هرگاه سرد شود دوم را بگیرند و سرد شده را بر تابه گرم نهند تا یک گهری بعمل
آرند کحل برای وسعد نیم سرخ صابون لاهوری در اندک آب بالای سنگ سائیده در دو
چشم یا در جانبی که درد باشد در چشم کشند گلقند بنفشه نافع صداع و سعال و مفید
امراض سینه است گل بنفشه یکجزو قند دو جزو باهم خوب مالیده نگاه دارند و یکتوله خورند
لعوق مقوی دماغ است تخم خشخاش یک مثقال سائیده به عسل آمیخته لعوق نموده بخورند مطبوخ
نافع صداع حار و بارد بیخ بادیان نیمکوفته پنجدرم بجوشانند و صاف کرده نیم درم شکر
سفید آمیخته صاف نموده بنوشند و سه نیم باشه عبارت از درم است مطبوخ نافع صداع بارد
و بلغمی بادیان نیمکوفته دو درم بیخ بادیان نیمکوفته چهار درم اسطوخدوس سه درم در

نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که سوم حصه بماند صاف نموده دو توله شهد انداخته بنوشند
با شربت بنفشه **مطبوخ هندی** برای درد سر پوست هلیله زرد و زنجبیل کشنیز آمله
پوست بلیله زرد با برنگ مساوی یکدرم کوفته در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که چهارم
حصه بماند صاف نموده بنوشند نیمگرم و گاهی عوض زنجبیل قصب الذریره بعمل آید **نطول**
نافع صداع بارد شلغم خام بپزند تا مهرا شود و سر به بخار آن داشته نطول نمایند **نطول**
نافع صداع بارد بابونه سیب بادیان جوش داده نطول نمایند **دوا** تمرهندی نافع
صداع صفراویست تمرهندی دو توله در آب تر نمایند و آب صاف کرده با قدری شکر شیرین
کرده بنوشند **فائده** آنچه مائیات بر اعضاء ظاهر بدن ریزند از فاصله بی توقف نطول
نامند و آنچه بی فاصله قریب بر اعضاء بدن ریزند اندک اندک سکوب خوانند **نطول** نافع
صداع حار جو مقشر جرادهٔ کدو تخم کاهو اسپغول بنفشه تخم خطمی نیلوفر با آب جوش داده
بر سر ریزند و استعمال نطول بعد تنقیه بهتر است **نفوخ** نافع درد سر و شقیقه برگ کنیر سفید را
در سایه خشک سازند و باریک سائیده نگاهدارند و بقدر دو برنج در سوراخ بینی جانبی که درد
باشد نفوخ نمایند عطسه می آرد و آب جاری می شود و درد دور میکند **فائده** نفوخ آنکه
چیزی خشک را در بینی دمند باید دانست که درد سر حار حادث می شود از اریح مراجل و
قاشورات متعفنات جلود **علاج** آن غسل کردن با آب نیمگرم و بوئیدن سرکه است و گاهی
میباشد درد بسبب کرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج کرم است احیاناً و بدبوی
بینی و دماغ **علاج** آن کلیم چوبی است مشهور باریک سائیده در بینی دمند **روغن حرمل**
نافع صداع اسپند چهار درم در نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بسوزد بعده حل

کرده نگهدارند هر روز بر درد طلا نمایند و سر را از دور به آتش گرم کنند من بعد به آب گرم
بشویند. روغن ستاور از عمل هند نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ ستاور تازه کوفته
آبش برآرند و برابر آن روغن کنجد انداخته بجوشانند چون آب بیخ ستاور بسوزد و روغن بماند بر سر بمالند قطور عصاره برگ شفتالو با صبر آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند سعوط
آب برگ تنبول با روغن شیرین آمیخته سعوط نمایند و گاهی باقی میماند صداع بعد رفع سمیت
گزیدن مار علاج آنست که بکتوله مغز بنوله را در آب شیره برآورده بنوشند و بر سر بشیر ضماد
نمایند و درد سر که از زیادتی غم پیدا شود علاج آن چیزی تناول کردن است و طلا کردن سر که
با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سرسام عبارت از ورم دماغ
است در جوهر باشد یا در غشائین یا در هر دو واین را انواع است علامت آن تپ لازم
و هذیان و درد و ثقل سر و سرسام که از غلبه خون بود قرانیطس خالص گویند و بلغمی را لیثرغس
و علامت هر خلط شاهد بر آنست لیکن تپ در صفراوی و دموی تیز بود و در بلغمی و سوداوی
کمتر و در صفراوی تیرگی روی و در بلغمی سستی و در دموی حدت و در سوداوی وحشت
اکثر باشد و سرسام سوداوی کم واقع میشود و درین مرض فصد بزودی تمام باید کرد خاصه
در دموی و صفراوی و گاهی بلے ورم دماغ در تپهای گرم بخار جانب دماغ بر میخیزد و هذیان
و درد سر میشود و این حالت را سرسام غیر حقیقی گویند و درین وقت فصد قیفال یا حجامت ساقین
بشرط و در دموی الی شرط و در دیگر با پاشویه بعمل باید آورد و تبرید نوشانند بشیر زنان سعوط
کنند و هر سر بدوشند و اگر شیر زنان میسر نه شود ریختن شیر بز بهم بر سر کافی است و روغن کدو بر سر
بمالند صفت آن آب کدو برآورده صاف نموده با روغن کنجد برابر بجوشانند تا روغن بماند

لخلخه نافع سرسام حار آب کاهو آب گشنیز تازه انجبار بقدری سرکه آمیخته در شیشه
کرده بویانند لخلخه صندل سوده آب کاسنی سبز آب ترب هر یک قدری باندک کافور آمیخته
در شیشه کرده بویند روغن نیلوفر نافع صداع و سرسام حار است گل نیلوفر گرفته بدستور
روغن گل مرتب سازند شربت عود مقوی دماغ عود پنج درم قرنفل سنبل الطیب دارچینی
هر واحد یکنیم درم قند نیم رطل ادویه را نیمکوفته در صره بسته با گلاب ترکرده بجوشانند چون
ربع باقیماند صاف کرده به قوام شربت آرند و آخر یکدانگ مشک و عنبر حل نمایند سعوط نافع
سرسام حار آب برگ کاهو صندل سفید کافور سائیده سعوط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خیرو
گل نیلوفر تراشه کدو هر واحد نیم پاو سبوس جو سه مشت در آب جوشداده نیمگرم پاشویه نمایند
و صندل سوده و کافور بویانند و غذا آش جو دهند و باقی علاج تپ و صداع باید کرد —

صرع (برزمین افتادن) آنرا بهندی مرگی گویند و اگر عارض شود به صبیان آنرا ام الصبیان گویند و این
بیماری اکثر عارض میشود از غلبه بلغم و وقتیکه عارض میشود بیمار برزمین می افتد و دست و پا
کج می شود و حرکات مضطربه از بی اختیاری می نماید و کف از دهان می آید و گرانی سر و سبزی
رگهای زیر زبان لازمه آنست **علاج** در حالت صرع نگاهدارند اعصاب مصروع بر حالت (اعضا ن)
طبعی و مثل زنجبیل و فلفل و صبر و دراز فلفل و نوشادر و شحم حنظل و شونیز هر یکی مفرد و بعضی
از انها سائیده در بینی دمند و وقت افاقت ادویه منضج داده بحب ایارج تنقیه نمایند و
واجب است پرهیز از گوشت چارپایه و از لبنیات و میوه های تر و از شیر و پیاز و عدس
و دیگر مبخرات و مسکرات و از بوئیدن روایح کریه و از افراط بیخوابی و از غسل آب سرد و از
خواب بر شکم سیری و از گردیدن در آفتاب باران و از اصوات هولناک و از هوای سرد و

در صرع اطفال اگر تپ شدید بود استعمال مسخنین مفرط نباید کرد و تبرید مفرط نیز منع است و بشیافه قبض باید کشود و درینجا مذکور می شود چند دوا که مفید این مرض اند حب نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت وآرد جو و عسل هر سه برابر آمیخته بقدر فلفل بحب سازند یکی صبح و یکی شام خورده باشند حب مقل نافع صرع بعد فراغ مسهل برای تعدیل مزاج از عمل هند است قسط زنجبیل کبابه دیودار از هر یک سه درم هیگره فلفل عاقرقرحا چیپل تخم سسن هر یک نه درم مقل برابر کوفته و بعسل حب سازند شربت دو درم صبح و شام بآب نیمگرم دوا نافع صرع جدوار قدری در شیر مادر طفل سائیده بنوشانند داغ مجرب برای صبیان ما بین ابرو بمهره مرجان داغ دهند و به پشک گوسفند گرم کرده داغ دادن نوشته اند دوا نافع صرع در وقت نوبت مغز تخم شرلیه سائیده در پارچه بسته فتیله ساخته دو دوآن در بینی رسانند بخور در وقت صرع بند جانبه گرفته از خون کهتمل تر کنند و دود آن در بینی رسانند سعوط نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید است پوست بیخ آک به شیر گوسفند سائیده سعوط نمایند دیگر در وقت نوبت صرع بیخ دهاک را بآب سائیده در بینی چکانند دیگر در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند و بیاویزند چون خشک شود بصاحب صرع در وقت نوبت ازان فلفل دو عدد بآب سائیده در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره چکانند بالکل زایل می شود دیگر که در وقت نوبت صرع بکار می آید نیم عدد خسته مهوه و نیم عدد فلفل گرد بآب سائیده سعوط نمایند دیگر که در وقت نوبت استعمال آن بهوش می آرد تورهی تلخ در آب سحق کرده دو سه قطره در بینی چکانند دیگر شیره کشائی خورد

جهت ... ...

گرفته در حالت نوبت سعوط نمایند دیگر در عرق بنا گوش فیل مست پنبه تر کرده در
وقت صرع دو قطره در بینی چکانند دیگر شونیز دو جزو نوسادر نیم جزو صبر سقوطری
ربع جزو در روغن کنجد سائیده چند قطره در بینی چکانند دیگر بیخ کنائی تخم قنب یعنی
بهنگ ساوی: بول صبیان سائیده سعوط کنند دیگر تخم پله کهنه با بول صبیان سائیده
سعوط کنند و به آب نیز فائده دارد دیگر نافع ام الصبیان هفت عدد سر نرگس با آب سائیده
در بینی صبیان چکانند دیگر از آب برگ جیت سعوط نمایند دیگر بیخ نیل با آب سائیده سعوط
نمایند دیگر سرگین اسپ تازه افسرده صاف نموده آب او سعوط سازند دیگر بول
فیل قدری گرفته سعوط سازند دیگر دخان شاخ بز وقت نوبت صرع در بینی رسانیدن
افاقت میدهد در حال سفوف که بخاصیت نافع صرع است سم جاموش سوخته یک مثقال
بمصروع خورانیدن فائده دارد شربت شقائق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت
مستعمل است گل شقائق که آنرا لاله گویند بست مثقال در آب جوشانیده صاف نموده با چهل
مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند به طفل نیم مثقال و بدایه دو مثقال خورانند شموم
در وقت نوبت صرع خردل سائیده بویند دیگر کندش سائیده در صره بسته بویند
معجون عاقرقرحا برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال مسهل در وقت غیر نوبت
عاقرقرحا کوفته با مساوی سرکه سائیده با سه وزن عسل معجون سازند خوراک هفت ماشه با آب
نیمگرم سعوط بار کنائی خورد خشک کرده کای پهل یعنی پهلی هر یک شش ماشه ناس تنباکو
چار پهلولی انداخته بقدر دو ماشه هر روز میگرفته باشند لخلخه برای صرع که در حالت
نوبت بکار آید زهره گهوس یعنی کلان موش زمین فلفل گرد پر کرده خشک نمایند در سا

پس سائیده بقدر دو برنج نفوخ نمایند قطور رتن جوت سائیده در بینی چکانند نفوخ
نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آرند ریشه معه پوست و استخوان سائیده
نگهدارند و بطریق نفوخ کرده ناس میگرفته باشند دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست
بلخ گبر بر درخت آک میباشند و رنگ گوناگون دارند و پریدن نمی توانند خشک سازند و
مساوی فلفل اسود سائیده در بینی صاحب صرع دمند علاج مجرب است و صاحب خیر التجارت
عوض فلفل شیر گاو با آن آمیخته بقلم آورده دیگر مغز سر موش خشک کرده با آب سائیده
در بینی مقدار نیم ماشه نفوخ کنند در سه روز شفای کامل گردد ادویه نافع صرع بالخاصیت
در طب فریدی مرقوم است که آویختن جوزبویه در گلوی صاحب صرع بالخاصیت نافع است
که عود کردن نمیدهد و آویختن حلتیت کذا و پوشیدن انگشتری سم خنزیر روز سه شنبه در
دست چپ دافع صرع است و اگر دندان گرگ بر کودک بندند صرع نمی شود و استخوان و سرگین
گرگ با خود داشتن دافع صرع است و خاکی که خوک بران بول کند نزد خود داشتن بالخاصیت
دافع صرع است و انگشتری که از شاخ چپ گاو ساخته باشند در دست چپ نگهدارند مجرب است
و آویختن لب بالا کور موش در گردن طفل دافع ام الصبیان است **سکته** مرضی است که حس و
حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده می نماید و سبب آن سدّه تامه است در بطون دماغ
علاج اگر علامت غلبه خون باشد فصد قیفال کشایند و اگر غلبه بلغم باشد حقنه و شیاف
مخرج بلغم بکار برند و تکمید بسبوس نیز نمایند و غرغره و سعوط نمایند و قی کنانیدن اولی است و
مالیدن و بستن دست و پا نفعید و اگر بر تارک سر نشتر زنند و سیماب بران مالند فائده دهد و
بعد نضج به تنقیه خلط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس و نبض محسوس نشود علاج پذیر

وانچه در عکس وی نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکته و برده آنست که در حالت
سکته عکس در چشم دیده می شود سعوط نافع سکته کندش بوره ارمنی صبر سقوطری
در آب بیخ سیلق حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند وجور نافع سکته بگیرند حنتیت
قدری در شهد و عرق بادیان حل کرده در حلق مسکوت چکانند وجور آنرا گویند که در حلق
چکانند دوا اگر سر را حلق کرده کلک زنند و بچهناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود
بهوش آید **فصل در نسیان** یعنی فراموشی حادث می شود اکثر در سن پیری از کثرت
بلغم و اگر عارض شود در سن شباب منذر و منجر است بامراض دماغی و اصل علاج این بعد تنقیه
دماغ است از بلغم **اطریفل** نافع نسیان امراض دماغی بارد پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد
پنج مثقال سنبل الطیب سلیخه ساذج تیزپات سعد کوفی وج اسطوخدوس هر واحد پنج مثقال
فلفل سیاه زرنباد هر یک نیم مثقال عسل یکصد و دو مثقال **معجون کندر** نافع نسیان
کندر وج سعد هر یک ده درم زنجبیل فلفل هر یک پنجدرم به دو چند عسل بسرشند و در بعضی
کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مثقال بود **سفوف** سفید نسیان کندر زنجبیل
سعد مساوی کوفته سفوف سازند و به حسب مزاج هفت دانه مویز شیره برآورده خورده
باشند تا یکهفته **معجون** وج نافع نسیان وسستی اعصاب شکر سفید پاو آثار به قوام آورده ۳ ماشه
مثقال وج سائیده انداخته معجون سازند خوراک قریب توله **دوا** برای نفع فراموشی
فلفل گرد فلفل دراز هلدی قسط شیرین بیخ ملهٹی زیره سیاه نمک سنگ اجمود هر یک
یکدرم باریک سائیده هر روز بکدام الشهد و روغن گاو بخورند **دوا** نافع نسیان و جمیع
علل بارده دماغی نیم درم بلادر هر روز میخورده باشند **دوا** برم ڈنڈی کوفته بیخته هر روز

بقدر تولہ با شیر گاؤ خورند تا پانزدہ روز درین واجب است پرہیز از بیخوابی و از غسل
آب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب جوارش زنجبیل ساده که مذکور خواہد شد در امراض
معدہ خوردن مفید است **دوا** نافع نسیان روغن مال کنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حصہ سیماب
بران نہادہ بمالند فی الفور مضمحل خواہد شد پس این برگ پان را بہ بیڑہ پان چنانکہ رسم است
بخورند و مداومت سازند و طریق برآوردن روغن مال کنگنی این است که خوب کوفتہ در
کیسہ کرباس گذاشتہ سر او بند زنند و در ظرف مسی گذاشتہ در زیر آن آتش انگشت برفروزند
و بالای کیسہ سنگ گران نہند که روغن جاری خواہد شد **دوا** نافع نسیان کندر یکمثقال
شب در آب خیسانیدہ و صبح صاف نمودہ با قدری شکر شیرین کردہ بنوشند **فصل در**
سدر و دوار دوار عبارت از دوران سر است که اشیاء گردندہ نمایند سدر تاریک شدن
چشم است که بوقت برخاستگی حادث می شود از تحرک و صعود بخارات اخلاط و وقت غلبہ
مرض لازم است تنقیہ دماغ بعد نضج و بعد تنقیہ اطریفل نافع است و مذکور شد در صداع
نقوع نافع سدر و دوار که از گرمی باشد کشنیز آملہ نیمکوفتہ ہر یک سہ درم شب در آب ترکردہ
و صباح صاف نمودہ بقدری شکر شیرین کردہ بنوشند یا شربت نیلوفر **مطبوخ** نافع دوار
کشنیز پوست ہلیلہ زرد نیمکوفتہ ہر یک دو درم در آب جوشدادہ بنوشند تا یکہفتہ **دوا**
نافع دوار آنست شیرہ خشخاش دو درم شیرہ کشنیز درم بآب شیرہ برآوردہ بقدری شکر شیرین کردہ
بنوشند دیگر نافع دوار است تخم خشخاش سائیدہ ہمراہ آرد گندم نان پختہ میخوردہ باشند
فصل سبات یعنی خواب بمفرط است عارض میگردد و اکثر از غلبہ رطوبت بر دماغ خواہ
سادہ بود خواہ مادی **علاج** تنقیہ دماغ است بعد نضج و بعد تنقیہ فلفل گرد بلعاب

دهن اسپ سائیده در چشم کشند دافع غلبهٔ خواب است و از خوردن چیزهای بارده
پرهیزند و بوئیدن سرکه دافع سبات است و اطریفلات خورانیدن نافع **سفوف**
نافع سدر دوا تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مغز بیه دانه مساوی نبات دو وزن ادویه
کوفته بیخته شربت دو درم بگلاب اگر باشد بهتر والا بآب **فصل سهر یعنی بیخوابی** از جهت
کثرت سبب بیداری یبوست دماغ است سادج بود خواه مادی **علاج** ترطیب دماغ
است و در مادی تنقیه دماغ و شیر بز بر کف مالیدن مفید است و کذا تدهین کف پا و یافوخ
بروغن خشخاش و طریق برآوردن روغن خشخاش بدستور روغن بادام است و بوئیدن افیون منوم
است و طلا کردن بر صدغین و بوئیدن گل نار بو و زیر بالین نهادن شبت و بنفشه بالخاصیت
خواب می آرد **دوا** نافع بیخوابی تخم خشخاش دو درم تخم کاهو درم شیره برآورده بقدر
شکر شیرین کرده بنوشند روغن کدو جمسه دافع سهر و صداع یبسی و مفید سرسام
صفراوی تخم کاهو مغز تخم کدو تخم ترب مغز تخم خشخاش کنجد سفید مساوی بطریق روغن
بادام روغن برآورده بر سر بمالند روغن کاهو بر سر مالیدن خواب آرد و آب برگ کاهو دو جزو
روغن کنجد یکجزو باهم بجوشانند تا روغن بماند **طلا** نافع سهر بنگ سبز بشیر بز مثل حنا سوده
بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب بر کف پا بمالند و طریق روغن قنب اینست که برگ
قنب در شیر بز سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند که سیاه شود صاف نموده بکار
برند و اگر نه بندند اطراف مریض موجع منع کنند از نعاس و گذارند چراغ پیش او و
جمع شوند مردم و بگویند حکایات تا آنکه مانده شود علیل پس بکشایند و ساکت شوند بعده
بردارند چراغ پس این تدبیر بند میکند برآوردن خواب و آواز آسیا و صدای آب جاری

وحرکت برگ درختان از هوا و تمریخ سر بروغن کدو نافع خشکی دماغ است وصفت آن در
سرنامه گذشت وسعوط شیر عورت دافع خشکی دماغ است وغسل بعد از هضم غذا بآب نیمگرم
خواب می آرد و هرگاه از باعث تپ بیخوابی بود تدبیر آن باشویه نمودن است سفوف دافع
سهر مفرط ومقوی دماغ ونافع نزلات گزیره بریان مغز تخم کاهو تخم خشخاش سفید بریان
هر یک دو نیم مثقال شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال **نطول** نافع
بیخوابی بنفشه پوست خشخاش تخم کاهو تخم خشخاش فقاع ریحان جوشانده نطول سازند
شموم که خواب آرد تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت برابر همه را اندک تف داده
در خرقه متخلخل بسته ببویند **سعوط** که خواب آرد کاهو تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت آمیخته
در بینی چکانند **کحل** که خواب آرد شانه عورتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند ودر چشم
کشند وشانه زیر بالش نهاده بخوابند **فصل فالج ولقوه** فصل استرخا نیمه بدن است
در طول ولقوه کج شدن روی است بیک جانب حادث شود از غلبه بلغم وچون علاج این
هر دو قسم مرض قریب است لهذا اینجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه فاقه
کرانده بجای آب ماء العسل شروع نمایند واگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و
آب باز باید داشت **صفت ماء العسل** عسل یکجزو آب دو جزو جوشد هند هرگاه سوم حصه
آب باقی بماند صاف نموده نگاه دارند وبعضی جا که عسل بهم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته با
وزن مذکور جوشش داده بعمل آرند غذا اش شوربای کبوتر یا گنجشک ونخود آب ومنضج خلط بعد روز
چهارم مرض شروع نموده بعد نه روز یا چهارده روز مسهل دهند بحب ایارج وتنقیه کرتاً
بعد اخری درین مرض ضرور است وادویه منضجه هر خلطی در نظری مذکور شد **مطبوخ منضجه**

بادیان ششماشه بیخ بادیان یکتوله تخم شبت انخواه سه ماشه اجمود به ماشه
سنبل الطیب چار ماشه بیخ کاسنی یکتوله گلقند در یکنیم پاؤ آب جوشداده هر گاه نیم پاؤ بماند
هر روز نوشیده باشند که منضج است **صفت حب ایارج فیقرا** ایارج فیقرا ششدرم
پوست هلیله زرد پنجدرم تربد مدبر چهار درم حب النیل دو درم شحم حنظل مقل هر واحد درم
نمک هندی پنجدرم کوفته بیخته حب سازند **صفت ایارج فیقرا** نسخه متاخرین اسارون
سنبل الطیب سلیخه مصطکی دارچینی اسطوخدوس رازیانه گل سرخ هر واحد درم صبر
دو چندان ادویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای این مرض
مذکور می شود **حب کبریت** نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و درد کمر و باد و تهی گاه کبریت
مغسول سیماب زرنیخ سرخ بیش مدبر ساوی باب لیمون هشت پاس کهرل نمایند بقدر
ماش حب سازند شربت یک حب تا سه بروغن گاو **حب بیش** نافع فالج ولقوه بعد مسهلات
تعدیل مزاج بارد عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هر یک سه ماشه فلفلموه ششماشه زنجبیل
میٹھه تیلیه از هر یک یکتوله ادویه کوفته بیخته بقند سیاه و روغن .. بقدر حاجت سرشته
مقدار مونگ حب سازند خوراکه یک حب تا دو حب **حب از عمل هندی برای لقوه**
مالکنگنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه پانزده درم زنجبیل سانزده
درم مغز جمال گوٹه سنبری دو رکرده چهار درم ادویه کوفته بیخته باب در کهرل سوده که
یکذات شود مثل فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب **ادویه نافع لقوه** زنجبیل
وج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گردگان هر روز دو دفع خورند و اوامت برین نمایند
و ماء العسل نوشیدن در استعمال این لازم است **بخور برای فالج ولقوه** کبیر یک درم

پخته زنجبیل مشلیه برگ بکاین برگ سنبهالو هریک پاو آثار زنجبیل نیمکوفته یکجا کرده با
برگ‌ها در ده آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند
حب اتیاراقی یعنی کچله نافع فالج ولقوه و امراض بارده دماغی و مفید درد کمر و معتدل
امزجه بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید
میکرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش
بسوزند تا که دود برآید از آتش برارند هرگاه که دود دفع شود بگذارند هرگاه سرد شود
سائیده برابر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته نگاه دارند یکی هر صبح میخورده باشند
نسخه دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ نکچهکنی هر واحد هشت درم
هر سه [illegible] نیم رطل شیر و نصف آن آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند برآورده مقشر ساخته
مرچ دار فلفل و زنجبیل بادیان هریک یکنیم درم کوفته بیخته به آب برم ڈنڈی تازه یا خشک
را جوشانده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود ببندند صبح و شام یک یا دو
بخورند فائده در مرض فالج بدانند که تا گرسنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا
تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه
تاریک نشانند و هوا باو نرسد و انجا که فالج با تپ بود داروی گرم نباید داد اول علاج
تپ نموده بعده معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد و از بهر فالج عمل هند مجرب
است قلعی جسد بیش سیاه سیماب خود آدده ماهی سورنجان سیاه پنج درم اول جسد قلعی گداز نموده در ظرفی که سیماب باشد
اندازند اگر بسته خواهد شد پس بشش پاس کهرل نمایند و بیش سائیده اندک اندک آمیزند بعده فلفل به همین دستور
دو دفعه کرده هشت پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج با برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون و ج

برای لقوه مجرب است وج بست درم زنجبیل زیره سیاه هریک هفت درم باصد
مثقال عسل بسرشند و یک مثقال ادامت نمایند و در استعمال این نوشیدن با العسل
ضرورست دیگر نافع فالج ولقوه وجمیع امراض بلغمی را مفید است وج ده درم فلفل
نعناع زیره سیاه شونیز هریک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند شربت دو مثقال
خوردن مغز بلادر با شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج ولقوه وصرع است ولوک که بر
زبان مالند نافع فالج است خردل عاقرقرحا سائیده به عسل آمیخته بر زبان مالند
دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیر بهولی بکعد و پایه های دور کرده در برگ
تنبول انداخته بکعد و هرروز میخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دوا
است جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن نالیده طلا کشند
هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم سن یکدرم بشهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد
تنقیه روغن که تدهین آن نافع فالج است ولقوه پوست بیخ کنیر سفید دال کهنگچی سفید برگ
دهتوره سیاه هریک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاو روغن بپزند تا
آن قرص سوخته شود حل کرده نگهدارند چون درد آن بسته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهیناً مقوی باه هست و طلا روغن تدهیناً نافع فالج روغن
کنجد یا و آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال
نموده باشند روغن اوراق تدهیناً نافع فالج است برگ ارند برگ دهتوره برگ آگ
برگ سینجنه برگ سینده برگ اسگند برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیره کشند و با روغن کنجد برابر
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند

بپخته زنجبیل شلغم برگ بکاین برگ سنبهالو هریک پاؤ آثار زنجبیل نیکوفته یکجا کرده با
برگ ها در دو آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند
حب اداراقی یعنی کچله نافع فالج ولقوه وامراض بارده دماغی ومفید درد کمر ومعدل
امزجه بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند وبعد سه روز آب تجدید
میکرده باشند وبعد پانزده روز که نرم شود پوست بالاخراشیده خشک نموده در آتش
بسوزند تا که دود برآید از آتش برارند هرگاه که دود دفع شود بگذارند هرگاه سرد شود
سائیده برابر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته نگاه دارند یکی هر صبح میخورده باشند
نسخه دیگر از عمل هند نافع فالج وامراض بلغمی کچله تخم بهنگ نکچهکنی هر واحد هشت درم
هر سه را نیم رطل شیر ونصف آن آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند برآورده مقشر ساخته
وج دار فلفل وزنجبیل بادیان هریک یکنیم درم کوفته بیخته به آب برم ڈنڈی تازه یا خشک
را جوشداده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند صبح وشام یک یا دو
بخورند فائده در مرض فالج بدانند که تا گرسنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند وتا
تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند وصاحب لقوه را واجب است که در خانه
تاریک نشانند وهوا باو نرسد وانجا که فالج با تپ بوداوده گرم نباید داد اول علاج
تپ کرده بعد معالجه فالج کنند وآب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد دوا از بهر فالج عمل هند مجرب
است قلعی جسد بیش سیاه سیماب وادده ماهی مویز سیاه پنجدرم اول جسد وقلعی اگداز نموده در ظرفی که سیماب باشد
اندازند گر لیسته خواهد شد پس شش پاس کهرل نمایند و بیش سائیده اندک اندک آمیزند بعده فلفل همین دستور
دفعه دفعه کرده میزده پاس کهرل نمایند خوراک یک بنج با برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون وج

برای لقوه مجرب است وج بست درم زنجبیل زیره سیاه هریک هفت درم با صد
هندی نیم
مثقال عسل بسرشند و یک مثقال ادامت نمایند و در استعمال این نوشیدن ماء العسل
ضرورست دیگر نافع فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است وج ده درم فلفل
نعناع زیره سیاه شونیز هریک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند شربت دو مثقال
پودینه
خوردن مغز بلادر با شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج و لقوه و صرع است ولوک که بر
زبان مالند نافع فالج است خردل عاقرقرحا سائیده به عسل آمیخته بر زبان مالند
دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیر بهوٹی یکعدد پایهای دور کرده در برگ
تنبول انداخته یکعدد هر روز میخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دوا
است جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن مالیده طلا کنند
هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم سن پنجدرم با شهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد
تنقیه روغن که تدهین آن نافع فالج است و لقوه پوست بیخ کنیر سفید دال کهنگچی سفید برگ
دهتوره سیاه هریک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاؤ روغن بپزند تا
آن قرص سوخته شود حل کرده نگهدارند چون درد آن بسته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهیناً مقوی باه هم است د. طلا روغن تدهیناً نافع فالج روغن
کنجد پا و آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال
نموده باشند روغن اوراق تدهیناً نافع فالج است برگ ارند برگ دهتوره برگ اگ
برگ سینجنه برگ سینڈه برگ اسگند برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیره کشند و با روغن کنجد برابر
بجوشانند تا آب بسوزد و در روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند

تدهین نمایند روغن مقوی اعصاب نافع فالج و لقوه و استرخاء و محلل ریاح قسط
دو درم سنبل الطیب آشنه سافرج عاقرقرحا زنجبیل هر واحد درم ادویه نیمکوفته در آب
خیسانند و صبح بجوشانند تا آب سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن شیرین نیم رطل
انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن داوودی قائم مقام روغن
بابونه برای امراض بارده از گل داوودی بدستور روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجدید
کنند روغن سداب نافع استرخاء اعصاب است تدهیناً سداب برگ تازه با چهار یک
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا چهار اوقیه سداب خشک در یکمن آب بپزند تا نیمه آید
صاف نموده یک اوقیه روغن کنجد انداخته بجوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نافع
امراض بارده دماغی تدهیناً گل بابونه تازه دو جزو حلبه یکجزو روغن کنجد شش جزو
در شیشه کرده چهل روز دارند در آفتاب بعضی گل بابونه و حلبه بوزن مسطور در ده جزو
آب بجوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنجد در شیشه کرده به آفتاب
دارند و بعد چهل روز استعمال نمایند روغن نافع فالج و رعشه تدهیناً حبه سرخ مقشر
چار دام وج قسط تلخ هر یک دو دام دارشیشعان تخم تاتوره هر یک دو ٹانک کوفته
بیخته با آب قرص بسته در دو چندان روغن کنجد سوخته صاف نموده بمالند روغن نافع
امراض بادی و بلغمی شونیز نانخواه عاقرقرحا سپندان نمک شور ساوی نیمکوفته در
هشت چند آب ترکرده بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده بار روغن کنجد
سه وزن ادویه داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن بابچی نافع فالج
بابچی نیم آثار بذر البنج سرخ دو نیم دام کوفته بیخته به آب قرص سازند و در دو نیم آثار

آب زنجبیل تا توره و نیم آثار روغن کنجد در ظرف آهنی با آتش نرم بپزند تا قرص
سوخته شود صاف کرده بمالند روغن نافع جمیع امراض بارده دماغی مال کنگنی بلادر
سبز مساوی کوفته بیخته حب ها سازند و سه روز خشک نموده در پتال جنتر روغن کشند شربت
از یک سرخ تا چهار سرخ در پان روغن برای جهوله و ریح و امثال آن امراض بارده
مین پهل بیخدام سونٹهه کربجوه بابونه قسط تلخ هر واحد سه دام کلونجی تخم پنوار تخم دهتوره
اجمود مال کنگنی اسپند پیپلا مول کاپهل اجواین خراسانی عاقرقرحا اجواین دیسی هر واحد
دو دام دارهلد و بابی برنگ هر یک یکدام در روغن کنجد دو سیر و روغن بید انجیر نیم پاو
روغن السی نیم پاو بطریق دستور روغن سازند و مالش نمایند و از هوا و خوردن اشیاء
بارده پرهیز نمایند سفوف نافع فالج و امراض ریحی اجمود بابرنگ کابلی نمک سنگ
دیودار شیطرج فلفلمویه بادیان فلفل دراز فلفل گرد هر یک دو نیم ٹانک پوست هلیله زرد
دوازده نیم ٹانک بدهارا زنجبیل هر یک پنج ٹانک کوفته بیخته شربت توله تا یکنیم توله معجون
سیر دانه سیر کلان مقشر نموده در یکنیم پاو شیر ماده گاو بجوشانند تا یکذات شود صاف
نموده به قوام آرند پس گل بابونه زنجبیل فلفل دارفلفل پوست هلیله کابلی عاقرقرحا
کبابه خرفه خولنجان هر یک دو دام کوفته بیخته بقوام آرند نفوخ نافع فالج و لقوه زنجبیل
نمک سنگ سائیده نفوخ سازند القردیا نافع فالج و لقوه در امراض بارده دماغی باچی
زنجبیل سادج سنبل الطیب سعد کوفی فلفل سیاه عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل
بلادر هر واحد دو جزو حلتیت خردل شیطرج وج دارفلفل یکجزو کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده سه چند عسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربت از درم تا دو مثقال

سعوط نافع ولقوه وصرع ومنقی ومانع از رطوبات بگیرند قدری شونیز و قدری حرمل
در آب بیخ سلق و بیخ حنظل سائیده وصافکرده چند قطره در بینی چکانند شربت که
برای تنقیه مزاج صاحب فالج ولقوه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولنجان هر واحد مثقال
فلفل سیاه دارفلفل هر یک نیم مثقال ادویه نیمکوفته در صره بسته با یک رطل عسل و شش رطل آب
بجوشانند وصره آناً فاناً مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند شربت اوقیه **لعوق**
نافع فالج وجمیع امراض بلغمی وج عاقرقرحا دارشیشعان خولنجان فلفل دارفلفل
زنجبیل زرانباد فلفلمویه برابر گرفته بعسل برابر آمیخته بگذارند شربت برای طبیب است
فصل مالیخولیا یعنی دیوانگی مرتبه مالیخولیا چون زیاده شود جنون خوانند پس اگر
با غضب بود و اندوه هم باشد مانیا گویند و اگر با خنده و بازی و ایذا بود داء الکلب خوانند
و اگر با ترش روئی و فرار از مردم بود قطرب خوانند باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا
ضرور است و در هر حال ابتدا کند بفصد زیراکه در اول علاج سهل است و دشواری می شود در
وقت استحکام و لازم است در هر حال تفریح صاحب آن ونشانیدن در موضع معتدل و خورانیدن
اغذیه مرطوبه وخوابانیدن اکثر بهترین علاج است و واجب است تنقیه بمسهلات بکرات و تقویت
قلب و مشغولی داشتن صاحب مالیخولیا را از کثرت بهر چیزی که باشد و خوش آید الا مضر است
او را خلوت و وحدت و فزع وقتی که شکایت کند صاحب مالیخولیا از کثرت الحاظ امر کن
بجماع معتدل و منع کن از افراط و بعد فصد بهترین تدبیر استعمال ماء الجبن است و در اثنای
آن بحسب طاقت مسهل مناسب داده باشند **سکنجبین افتیمونی** نافع امراض سوداوی است
افتیمون هفت مثقال شاهتره گاوزبان هر یک چهار مثقال قند سه چند خل صادق الحموضت

ثلث وزن قند بہ قوام آرند وشیر بز کہ ماء الجبن ازان سازند از ہمین سکنجبین پارہ نمایند
وفائدہ میدہد در نیم ضرب ر فعتاکہ اکثر زدہ می شود بر سرش تا باز گردد سوی او عقل و متنبہ
شود وبآن قوت حساسہ سبب الم واگر باز عود کند علت باز اعادہ نمایند ضرب را و نیز علاج
اومت خورانیدن افیون ابتدا کند از نصف دانق تا برسد بنصف درم واین فائدہ میکند
بکسی کہ جوان مزاج باشد وکی باقدح علاج بالغ است ودر رسالہ یوسفی ودوام شرب
خمر ورقص نیز در علاج مرقوم است دیگر سکنجبین افتیمونی مستعمل در ماء الجبن جہت امراض
سوداوی ہلیلہ سیاہ نمک ہندی ہر واحد مثقال افتیمون پنج مثقال در سرکہ بخیسانند
وازین سرکہ سکنجبین سادہ نیم وقیہ در دو رطل شیر جوشیدہ وپختہ برہم زنند پس از
آتش برداشتہ بردارند تا سرد شود وبچکانند ہر قدر کہ خواہند بنوشند از نیم وقیہ تا
نہ وقیہ سعوط دافع جنون بخاصیت موی انسان سوختہ بارو غن گل حل کردہ سعوط
نمایند فائدہ شخصی را وسوسہ قلب وحب وحدہ ووحشت دل شروع شد چون آنعزیز
مقدور دو اکردن نداشت ومفلس بود اول فصد اکحل نمودم بعدہ بنوشیدن شیر بز با
خاکشی گفتم بسیار مفید افتاد وقسمی از مالیخولیا ست کہ بمشارکت مراق بود علامتش
کثرت ریاح ونفخ ودرد وسوزش شکم وآروغ ترش سوختہ وضعف ہضم وخفقان است
علاج او لازم است در ہر اربعین فصد باسلیق وعرق برگ تاج خروس در ین مرض مفید است
وقسمی از مالیخولیا است کہ آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکارہای دیگر است
وبہترین علاج وصل است اگر بروجہ شرعی باشد وکسانرا برگمارند کہ از مذمت معشوق
وقباحات او را معرض بیان آرد وجماع غیر محبوب منقص عشق است ودر طب فریدی

مرقوم است که از خواص مار الحدید است که دفع عشق میکند بالخاصیت هرگاه که آهن
پانی بجھا ہوا آہن سرد
گرم کنند تا سرخ شود و در آب فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد
می شود دل فلان بن فلان سرد گردان سه بار گفته سرد کنند بعده از ان آب روی عاشق
بشویند و بر سینه عاشق زنند هر عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فریدی و دیگر کتب
مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که دران تاریخ موتی نوشته باشند قدری از ان گرفته
بسایند و نیت جدائی عاشق و معشوق کرده بیخبر بعاشق و معشوق خورانند بخاصیت دفع
عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کژدم و ناخن سگ و ناخن باخه درپاره
چرم شتر تعوید کرده در گلوی مجنون بندند از وسواس جنون باز میماند و سم مفید صرع است
سعوط از بانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته و باغ بوم یکدانگ بگذارند و آب کنند
و یکحبه کافور سحق کرده در آن بیند ازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکدانگ از
خون غراب ممزوج کرده بقدر دو جو حبند قطره شاهسفرم سعوط نمایند صحت
زاغ
می یابد از جنون و دیگر ادهین روغن کاهو کدو مفید مالیخولیاست که در سهر و سرسام مذکور شد
و دیگر در تحفة المومنین مرقوم است که اگر بکوزه نو موی سر زن بخور کنند و ازان کوزه مرد
را آب خورانند دفع عشق ازان می شود و متنفر ازان میگردد فصل در اختلاج بدن
اختلاج یعنی پریدن اعضا بسبب ریح و کثرت پریدن در عضوی که باشد موجب مرض است
علاج به نمک گرم و سبوس تکمید نمایند و بر روغن هایی که در فالج مذکور شدند تدهین نمایند
و ضماد به ادویه گرم فائده دارد و اگر دو ور نشود تنقیه بلغم نمایند فصل در رعشه
یعنی لرزیدن عضو اگر ماده بلغم افتد با علامت آن تنقیه عضو است و در رعشه که بسبب

عشق
ابرای بیماری مرد است
...

اختلاج
علاج
رعشه

کثرت جماع افتد علاج ترک جماع است و نوشیدن شیر تازه و خوردن بیضهٔ مرغ
نیم برشت مفید است و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند **فصل امراض**
عین العینی چشم باید دانست که چشم افضل ترین اعضاست هر مرضی که درو افتد
اهمال در علاج او نه نمایند و چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد
نگهدارند و کثرت بکا و اکثار جماع و مسکرات و مبخرات مضر عین است و تا سه روز از ابتدای
علل عین نه گذرد دوا استعمال ننمایند و ادامت نظر در دقایق منع است مگر بسبیل ضفت یا
و مدام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصر است رمد اطلاق این لفظ بر درد و ورم چشم
است که باشد با سرخی ملتحمه **علاج** فصد قیفال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع
رمد را و چسپانیدن زلوچه فائده میدهد و لازم است پرهیز از لحوم و حلویات و حموضات
و آب سرد در ابتدا استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آویختن خرقهٔ کبود یا زرد
که از زرد چوب زرد ساخته باشند و در بیاض مذکور میکنم چند ادویه سهل که نافع رمد اند حب
برای درد رمد نوشته اند که بهتر ازین دوا درین باب نیست پهٹکری بریان دو دام
پخته زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنجماشه در یک پاو نخته
آب لیمون کاغذی در کراهی آهنی انداخته بر آتش نرم کنند و بپزند و حل سازند که قابل
حب بستن گردد و حب بسته نگهدارند و بر چشم طلای رقیق نمایند و اندکی از ان بگوشهٔ
چشم اندرون کشند **شیاف ابیض** نافع رمد برای تنقیه و نافع قروح و اذن قطور او
قروح مجاری بول بالبن زن قطرا اسفیداج شسته شش درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد
یکنیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیاف سازند دوا که درد چشم

دانگ شش سرخ است که نصف در ربع ماشه میباشد

را بیک ساعت ساکن کند لوده بیده گندم و روغن گاو هریک چار درم همه اجزا
را آمیخته کنند و چار غلوله سازند و سفال بر آتش گذاشته غلوله بران گذارند چون
گرم شود نرم نرم بر چشم بندند تا آن زمان که سرد شود همین قسم در چار غلوله بستن
درد تسکین یابد دواء پوٹلی برای درد چشم بنظر ست مغز گھیکوار قدر یکماشه افیون
یک سرخ ادویه باریک سائیده در مغز گھیکوار آمیخته پوٹلی بسته در آب ترکرده بر چشم
بگردانند و یکدو قطره نیز سازند ایضاً مجرب برای درد چشم لوده یکماشه پھٹکری
بریان یکماشه افیون نیم ماشه برگ تمر هندی چار ماشه همه را سائیده باریک نموده
پوٹلی بسته زمان زمان بر چشم کشند ایضاً نافع درد چشم و ماده سبل برگ تمر هندی
برگ سرس زرد چوب شب یمانی هریک نیم درم باریک کوفته پوٹلی بسته در آب ترکرده
ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم رسانند ایضاً برای رمد کوکنار
عدد افیون یک سرخ قرنفل دو عدد شب یمانی بریان چار ماشه زرد چوب مقدار نخود
برگ تمر هندی قدری پوٹلی بسته در آب ترکرده بالای چشم کشند و در چشم نیز قطره سازند
ایضاً نافع رمد کافور سه جزو لوده افغانی یکجزو سائیده آمیخته دو پوٹلی بندند و تا
دو گھڑی در آب ترکرده نگهدارند بعده از آب برآورده بالای چشم بگردانند و در چشم
چکانند ایضاً نافع رمد لوده پھٹکری مردارسنگ هلدی زیره سفید هریک ٹانک افیون
برابر نخود مرچ سیاه چار عدد توتیا سبز برابر ماش کوفته بیخته در پارچه پوٹلی بسته در آب
کوکنار ترکرده بر چشم بگردانند ایضاً نافع رمد پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
آمله رسوت گیرو برگ تمر هندی افیون پھٹکری بریان زیره سفید هریک قدری در

پارچه بسته بگلاب ترکرده اگر باشد بهتر والا در آب ترکرده بر چشم نهند دوا
نافع درد چشم هر قسم که باشد زیره سفید توده باریک کرده پهٹکری بریان نموده
هر یک قدری با مغز گهیگوار قدری آمیخته پوٹلی بندند و در آب ترکرده بر چشم بگذارند
دوا نافع درد چشم افیون یکماشه پهٹکری بریان دو ماشه برگ تمر هندی ده ماشه
همه را خوب باریک سائیده پوٹلی بسته بر چشم بگردانند و آب او بچشم تقطیر کنند دوا
نافع رمد پهٹکری یکماشه تخم کتان (السی) دو ماشه هرد و درست پوٹلی بسته در قدری آب تر دارند
و بر چشم بگردانند قطور نافع درد حار لعاب اسپغول در چشم چکانند قطور که به رمد
سود مند است روزیکه چشم بدرد آید بیانزو برگ هتوره نیمگرم در گوش چکانند اگر درد
در چشم راست شود در چپ چکانند والا بالعکس قطور نافع رمد اطفال کونپل برگ نیب
سائیده آب آن در گوش مخالف نیمگرم قطور نمایند و اگر در هر دو چشم بود در هر گوش چکانند
قطور نافع سرخی چشم فقط مغز گهیگوار وقت خفتن در چشم چکانند دوا برای درد چشم
حار برگ کوندهی مالیده شیره برآورده در چشم اندازند قطور نافع زردی چشم زرد چوب با آب
باریک سائیده نیمگرم در گوش چکانند از طرف مخالف دوا نافع رمد گرم لعاب بیدانه شیر
زن که دختر داشته باشد آب کشنیز باهم آمیخته صاف نموده در چشم چکانند دوا نافع درد چشم
شیره لیموی در ظرف آهنی گرفته از دسته آهنی حل کنند چون سیاه شود بگذارند و در حوالی
چشم طلا کنند دیگر برای درد چشم توده آمله در روغن گاو بریان نموده به آب سرد
سائیده در چشم طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود طلا نافع درد چشم پوست هلیله
زرد گیرو رسوت هلیله زنگی سائیده حوالی چشم طلا سازند طلا نافع رمد از تمر هندی خشک

دانه برآورده در آب تر سازند بعده مالیده آب صاف کرده افیون بقدر سه سرخ پهٹکری
بقدر پنج سرخ در آب تمر هندی انداخته در ظرف آهنی بپزند که آب غلیظ شود آنرا در صدف
نگهدارند و طلا کرده باشند اگر تمر هندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلا
سونٹهه صمغ عربی هر یک درم گیرو مثقال افیون دو درم کوفته بیخته با آب حل کرده شیاف
سازند و طلا کرده باشند طلا امچور بر تابه آهنی بدسته آهنی اندک اندک با آب سائیده
که باریک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند دوا نافع درد چشم فوراً آرام
میکند شیر درخت بڑه در چشم کشند دوا نافع درد چشم برگ نیب سونٹهه جدا جدا سایند
بوزن برابر و پارچه بیز نمایند و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت
با آب سائیده در چشم کشند دوا نافع بخار و سرخی چشم که از بوی بغل میشود فلفل دو نیم
عدد گل دیگدان که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد هر سه را در چونکه بانس یا در کانسه حبشی
خوب حل کرده که سیاه شود در چشم کشند دوا نافع رمد برگ بانسه سائیده ٹکیه کرده بر چشم
بندند سه روز دوا برگ پنبه در روغن بجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند دوا
برگ انار سوده ٹکیه کرده وقت خواب بر چشم بندند دوا نافع رمد اطفال بول کودکان
در پنبه آلوده بر پشت چشم اطفال بندند دوا نافع رمد هر گاه معلوم نمایند که آغاز رمد
است اگر درد در چشم راست بود در ناخن ابهام پای چپ اگر درد در چپ بود در ناخن
ابهام پای راست شیر آک ترکنند دوا نافع رمد برگ گوبهی سائیده ٹکیه کرده بر چشم
بندند دوا نافع سوزش چشم و سینه و شکم است نکوه آمله اصل السوس سعد خس تخم
نیلوفر هر یک درم نبات ده درم کوفته بیخته شربت دو دام دوا نافع رمد بلغمی آب برگ

سبنجنه قدری گرفته در شهد ممزوج کرده در چشم کشند و پارچه بسته خواب بازد و بچاه بگشاید
در سه روز آرام شود **دوا** نافع رمد اطفال وغیر آن چاکسو مقشر ده مثقال انزروت نبات
هر واحد مثقال باریک کوفته بیخته ذرور سازند و بعضی عوض انزروت ماميران اندازند **دوا**
نافع رمد تقطیر لعاب حلبهٔ مغسول با قدری کتیرا مسکن درد شدید است **دوا** انبه خام سائیده
بر چشم بندند برگ کٹائی سائیده بر چشم بندند وکذا قطور برگ آن **دوا** که سرخی دور کند
اصل السوس مقشر کوفته در قدری آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر کرده بر چشم دارند **دوا**
نافع رمد لوده ششدرم پوست هلیله زرد دو درم آب برگ انار سائیده پنبه الوده به
پشت چشم نهند وقت شب سه روز متواتر **دواء غسل** که منع بخارات چشم کند وخارش را
نافع و مقدمهٔ رمد و ورساز د پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نیمکوفته شب در آب تر کرده
صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند **دوا** اگر یکروز در صحت استعمال نمایند
تا یکسال درد چشم نشود گل منڈی چهل عدد بلع نماید تا دو سال در امن باشد مجربست و آنقول
یونانیان اینست که روز چهار شنبه وقت طلوع آفتاب یکعدد غنچه انار که شگفته باشد از درخت
بدهن جدا کرده فرو برد تا یکسال از رمد ایمن باشد واگر دو بلع نماید دو سال **فصل** در **عشا**
یعنی **شب کوری** **علاج** فلفل کمیلا وار فلفل مساوی باریک ساخته در چشم کشند
دوا هلیله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بیخته حب بسته نگهدارند و بآب سائیده در چشم کشند **دوا**
مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از وی تراوش کند در چشم کشند و بعضی دار فلفل
درست در جگر گوسفند میخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور بر آورده با شهد
آمیخته در چشم میکشند **دوا** آب پیاز در چشم کشند **دوا** آب برگ سرس در چشم کشند **دوا**

مغز بسمند بر دهیل با بول بز سائیده در چشم کشند و نمک لاهوری در چشم کشند دیگر فلفل
دراز با جغرات سائیده در چشم کشند و آب جغرات بکف دهن سائیده در چشم کشند دیگر ادرک
سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل با آب سائیده
در چشم کشند دیگر فلفل به لعاب دهن سائیده در چشم کشند دیگر زهره نر ماهی روهو در چشم
کشند شبکوری دفع شود دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند دیگر آب سبز شاخ نازک
سهجنه با عسل دو مثقال ممزوج نموده در چشم چکانند دیگر نافع شبکوری تخم سرس
بوزن چهار دام آرد نموده در نان پخته بخورد تا سه روز دیگر بلیله و فلفل دراز بشهد
آمیخته تا یک هفته در چشم کشند دیگر مرچ سیاه در تلخه روهو تر کنند هر گاه خشک شود مرچ
سیاه در چشم کشند دیگر خون تازه خر در چشم کشند در سه روز دفع شود دیگر چرک گوش
انسان چون با پوست بلیله زرد مساوی سوده حب بسته نگاه دارند و به آب حل کرده در چشم
کشند آخر روز دیگر برای عشا سر کنده را از بند شکسته پوست مجوف او را از یک طرف
آتش دهند که شروع بسوختن گردد و قتیکه چار انگشت بماند شگافته دو پاره نمایند رطوبتی
سرخ که در میان وی جمع شود آنرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد و
سوزش کند ماده سیلان اشک دفع میگردد و مرض زائل می شود دیگر دسنج آب نیچه حقه
که بران چلم میگذارند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روزکوری (مرض عشا البره است) علاج ترطیب و مانع نمایند
و تغلیظ خون بخوردن کله پاچه و دال ارد نمایند و غوطه زدن در آب سرد و کشاده داشتن
چشم دران نافع است سلاق و آن غلط جفون است با خارش و سرخی و ریختن مژگان
که آنرا بهندی باهنی گویند بهترین علاج فصد قیفال است و حجامت پس سر بعد استعمال دوا

در عین دیگر نافع سلاق و مژه هیچ گیاه رویاند فتیله پنبه در شیر آگ، تر نمایند
هرگاه که خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فتیله نهاده روشن نموده دوده
آن بگیرند و نگهدارند و در چشم کشند و در بعضی کتب بجای روغن شیرین روغن زرد نوشته
اند دیگر نافع سلاق شیره برگ دهتوره شیره برگ بهنگره گرفته پنبه مندوف (دهنی هوئی) بدان تر
کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دود آن بگیرند و بآب شبینه
در چشم کشند دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود و سائیده بر
پنبه مندوف پیچیده فتیله کرده بر روغن سرشف روشن نمایند دوده آن گرفته نگهدارند
و در چشم کشند دیگر بیخ آگ سوخته خاکستر آن بآب گرد چشم طلا کنند خارش چشم و سرخی
و غلظ اجفان دور سازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیب سائیده در چشم
کشند خارش هم رفع می شود و مفید سلاق است دیگر نافع سلاق و شعر زائد یعنی پروال
و خارش و دمع و سرخی چشم بگیرند جست بقدر دو دام در ظرف آهنی بآتش انگشت گداز زنگال
نموده آب ساگ بتهوه اندک اندک بران چکانند تا خاکستر شود رنگ زرد یا سفید گردد برآورده
باریک سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع ریختن مژه و سلاق پشک کور موش نصف
از آن بسوزند و نصف غیر سوخته دارند و سائیده به عسل طلا میکرده باشند دیگر نافع سلاق
و جرب و وجع بیخ بسکهپره سفید در سایه خشک کنند و بآب سائیده بچشم کشند دیگر
بگیرند مگس سر آن دور نمایند و خشک کرده بآب سائیده طلا نمایند دیگر نافع غلظ اجفان
صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع سلاق بارکتائی گرفته بآب بجوشانند
و بخار آن میگرفته باشند دیگر بیجال کبوتر بشهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند دیگر

پوست مار یعنی کینچلی سوخته خاکستر آن با روغن کنجد بر مژه بمالند دیگر نافع سلاق
که پلک چشم بریزد و کناره آن سرخ شود برگ مغیلان یک سیر در پنج آثار آب بجوشانند تا ربع
بماند صاف نموده هر روز دو دفع بر پلک طلا نموده باشند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد شد
دیگر از روث حمار خشک بطریق تپال جنتر روغن کشند و از آن بر پلکها بمالند دیگر کدو را
بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه کهنه سفت
بار یک یا پنبه آنرا در عروق اصفر یعنی هلدی سائیده در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار
همین سان سه مرتبه در شیره مغز بنوله تر کرده خشک سازند پس فتیله آن نموده در چراغ
بروغن سرشف افروزند و کاجل او را گرفته نگاه دارند و در چشم کشند دیگر نافع سلاق
سنگ بصری نیلا تهوتها کافور نبات مساوی کوفته بیخته بآب کهرل کرده حب سازند بوقت
حاجت بآب سائیده در چشم کشند دیگر اکتحال کند جهت جلاء بصر و قرحه چشم و خون منجمد
و دمع و سلاق و بیاض و جرب و حکه آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد خصوص
بعسل و کذا دخان همین خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کندر را در چراغ
افروخته ظرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند دیگر نافع انتشار اهداب استخوان خرما سوخته
درم سنبل الطیب دو درم سائیده در چشم کشند دیگر جهت رویانیدن موی مژه که از
جزام ریخته باشند بلیله زنگی و ماز و بسوزانند و به سرکه طلا سازند **فصل نزول الماء**
که بهندی موتیا بند گویند علامت آن در ابتدا مثل پشه و مگس پیش چشم نمایان میشود
و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست علاج
در ابتدای منع نزول نگل دادن است بر شقیقه که جراحان ماهر دانند و ارسال علق بر صدغین

نفع میکنند در ابتدا هرگاه که بالکل نزول آید بعد نضج تنقیه دماغ فنج نمایند معجون وج
استعمال آن در ابتدا نافع نزول الماء است وج انگوزه زنجبیل بادیان مساوی بعسل
مصفی لسرشند خوراک مثقال دیگر نافع نزول الماء در ابتدای زنزلی بعسل سائیده در چشم
کشند دیگر نافع نزول در ابتدا مغز هنکوث دو جزو افیون یکجزو کوفته بیخته شیاف
سازند و در چشم کشند دیگر اکتحال نوشادر نافع نزول الماء است دیگر نافع نزول
آب مغز گهونگچی سفید در عرق لیموی کاغذی حل کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند
دیگر برای نزول الماء عجیب است زیاده شدن نمیدهد برگ تمرهندی بوزن ده فلوس در کهور کهرل
بهول بادسته چوب نیب که فلوس دران نصب نموده باشند حل نمایند چندانکه غلیظ شود بعد
ازان در شیر زنی که پسر داشته باشد چهل پاس کهرل نمایند و
بکار برند کحل بادیان نافع نزول آب است آب درخت سبز بادیان گرفته انشتر
آب او گرفته در شیشه یا چینی نگاهدارند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند کحل
نسرین گل نسرین کندر مساوی سائیده و پنبه پیچیده بروغن کنجد افروزند کاجل آن
گیرند و در چشم کشند دوا کافور بهیم سینی قسم اول در شیر زنی که فرزند داشته باشد در چشم
کشیده باشند دوا نافع خیالات عین که پیش چشم مثل مگس می پرند زهره کلاغ به نیم وزن عسل
آمیزند و سائیده در چشم کشند علت زایل شود دوا زنلی انگوزه پهٹکری سفید سنگ بصری
نیلاتهوتها هر واحد دام باریک سائیده در جغرات حل نماینه که هشت آثار جغرات در کهرل
خرج شود بعد ازان حب بسته نگاهدارند وقت حاجت بشیر بهورث سائیده در چشم کشند
دوا برای نزول در ابتدا نافع نزول آب است مغز خسته هلیله تا بآب صاف کهرل نموده تا سی پاس

وحب لسته نگهدارند و در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول آب مجربست که افزود
شدن نمیدهد و در ابتداء مرض استعمال نمایند مسکه گاو چهار توله لیمون کاغذی دو عدد
شیره برآورده در مسکه حل کنند و بالای مسکه قدری آب انداخته دو شبانه روز نگهدارند
پس مسکه را بآب شسته باز همین دستور بشیره دو لیموی حل نموده و آب بالایش کرده دو شبانه روز
نگهدارند و بشویند تا بست و پنج بار همچنین پس در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند و در چشم کشیده
باشند برابر دانه خشخاش دیگر اکتحال تخم کتم یعنی تخم نیل موجب امان است از نزول آب
دوا جرگ گوش آدمی وانگوزه مساوی در شهد سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشند باید
دانست که خوردن ماهی ولبنیات بغایت مضرست فصل حکه چشم و اجفان علاج
دوغ وشیر
فصد قیفال است بعد استعمال ادویه خارش تازه و هلیله زنگی سائیده ضماد کردن نافع
جرب عین است و اجفان کحل شعر نافع جرب عین موی سر انسان سوخته تا اکستر نموده
باریک سائیده در چشم کشند دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و باریک سائیده در چشم
کشند کحل نیب نافع اکثر امراض چشم مفید جرب دمع وسرخی بگیرند برگ نیب آنرا
در سبوچه کرده دهن آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر
گردد پس آن خاکستر در آب لیمون در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و در چشم کشند دوا
نافع جرب وسوزش عین وسیخ اسرب میل سیسه در چشم کشند و سیخ اسرب عبارت از آنست که قطعه
اسرب را در کف یا بر زمین مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند
فصل در ضعف بصر اسباب آن بسیارست واکثر حادث می شود این بسبب ضعف دماغ و
حرارت غریزی در پیرانه سالی واین علاج پذیر نیست لیکن از تدبیرات دست برندارند تا

تا زیادتی نکند علاج تنقیهٔ دماغ و تقویت اوست و خوردن شلغم خام و پخته مقوی بصر است
و استعمال شانه بر سر نافع ضعف مشایخ است و واجب است که استعمال نمایند در روزے چند بار تا
جذب نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئیس شناوری در آب خالص
و کشادن چشم دران نیز فائده میدهد و فی الحقیقت نافع ضعف بصر است و ریاضت اطراف
سفلی و دلک (مالیدن) آنها نافع ضعف بصر است و آنچه ضرر میکند به بصر کثرت گریه است و حجامت بر قفا
و جوع کثیر و کثرت خواب بر امتلا و کثرت فصد و کثرت سُکر و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت
جماع و شبت و عدس بالخاصیت مضر بصر است و هرچه قابض باشد نسخهٔ شربت گل منڈی
نافع ضعف و رطوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع نماید و نافع بچشم است گل منڈی پاؤ
آثار شکر سفید سه پاؤ در یک و نیم آثار آب تر سازند و شب نگهدارند و صباح بجوشانند بر گاه
که سوم حصه بماند صاف کرده شکر آمیخته قوام شربت نموده نگهدارند و شربت تا چار توله و عرق
منڈی نیز نافع چشم است و مقوی او سفوف بادیان نافع ضعف بصارت مجرب
منقول از کتاب دار اشکوهی هر شب دو درم بادیان کوفته بیخته با دو دام شکر سفید آمیخته
خورده بخواب روند و ادامت نمایند و عطر را زیانه از عرق بادیان گرفته در چشم کشند خیلی
فائده دارد حب گل یاسمین نافع ضعف بصر است بگیرند گل چنبیلی قسم یعنی ڈنڈی دور
کرده مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشند دوا نافع ضعف بصر بگیرند
سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه ریزه کرده در آب لیمون کاغذی دو سه عدد ترکنند و
در ظرف گلی نهاده کپرولی کرده در پا چکد شتی آتش دهند باز بر آورده سائیده در چشم
کشند حب نافع ضعف بصر مغز تخم هلیله دوازده عدد فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه

عدد در ریق آمله سائیده حل نمایند بعد یکه سیاه شود و یکذات گردد حب بسته نگاه دارند
و در آب سائیده بچشم کشند حب مغز تخم ریٹه در آب لیمون کهرل کنند و حب بسته نگاهدارند
و هیچ بغجاب دہن سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر و سرخی عین بلیله زنگی مصری
مہا دمی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از عمل ہندی بگیرند شرب اول
بآب ترپهله گرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهگره سرد کنند و باز در
روغن گاو سرد نمایند باز در شهد بعد از ان میل سازند و نگهدارند و هر بامداد در چشم
کشند جمله بجار مهای چشم را نافع است و بصارت را قوت دهد **فائده** برای اکثر امراض
عین نافع دوا است عمل آن صحت چشم را نگهدارد وقتیکه از خواب بیدار شود بمجرد بیدار
لعاب دہن خود در چشم کشیده باشد دوا نافع ضعف بصر مغز ہنگوٹ بآب سائیده در چشم
کشند دوا ازبلی بآب سائیده در چشم کشیدن بصارت افزاید کحل سرس نافع ضعف البصر
پارچه کرباس در شیره برگ سرس تر کرده خشک کند تا سه بار همچنین چون خشک شود فتیله
کرده در روغن یاسمین بسوزد و کاجل بگیرد و نگهدارد و بطریق انجن در چشم کشند طلا
نافع بخار و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چند ادامت نماید بلیله زنگی نہایت
خورد دو عدد افیون خالص چار سرخ قرنفل از طرف سر نصف در آب سائیده در ظرف نگاه
دارند و بالای چشم طلا سازند واگر احیاناً اندرون چشم رود مضائقه ندارد دوا نافع
اکثر علل عین و ضعف بصر و مفید ابتدا نزول آب پیاز و شهد آمیخته وقت خفتن در چشم
کشند کحل نافع ضعف بصارت فلفل سیاه شانزده عدد فلفل دراز شصت عدد
غنچه گل یاسمین پنجاه عدد گل کنجد هشتاد عدد باهم در کهرل سائیده کحل سازند دیگر

فلفل یکماشه پوست هلیله زرد دو ماشه هلدی مقشر سه ماشه بگلاب یا آب ورد کهرل صلایه
کرده کحل سازند دیگر نافع ضعف بصر منقول از کتاب موجز جوز یعنی اخروٹ دو عدد
خسته هلیله سی عدد هر دو را سوخته سحق نمایند و چار فلفل گرد آمیخته باریک صلایه کرده
کحل سازند و بر اکتحال حصص ادامت نمودن خیلی فائده مند است کحل مقوی گل درخت
نیب در سایه خشک کرده برابر آن شوره قلمی گرفته سرمه سا نموده وقت خواب در چشم
کشند و هم نافع سبل و ظفره است دوا پنبه منقوش در شیر آگ تر نمایند بعده در سایه
خشک کرده فتیله ساخته بروغن سرشف در چراغ روشن کنند دود آن باحتیاط تمام
گرفته من بعد در چوب نیب فلوس چسپانیده در کٹوره پهول باگلاب تا هفت روز کهرل
نمایند و نگهدارند و از میل در چشم کشند سبل غشاوه آنست که حادث می شود از امتلا
جداول عروق و حنجره آن ظفره یعنی ناخونه و آن بتدی باشد از فوق اکثر بیاض را
بهندی جاله گویند و آن سفیدی بود بر سیاهی چشم علاج اول فصد قیفال است یا عرق
جبهه من بعد ادویه جالیه عین حب نافع درد چشم و سبل و ناخنه و دمعه آب برگ ارهر آب
برگ سرس هر یک یکدام صاف کرده در ظرفی نئے قلعی کرده از چوب نیب که در آن فلوس نصب
کرده باشد به ده عدد آب لیمون کاغذی کهرل نموده حب بسته نگاهدارند و وقت حاجت
سائیده در چشم کشند گل چشم یعنی پهولی حب نافع گل چشم سبل مغز تخم سرس مغز تخم
کهرنی کوفته بیخته با آب برگ سرس حل کرده کهرل نمایند و حب بندند بوقت حاجت بشیر
عورت سائیده در چشم کشند حب نافع گل چشم هلیله زنگی پلاس پاپڑه نمک سنگ صندل
سرخ مساوی گرفته کوفته بیخته حب سازند و به آب سائیده در چشم کشند حب نافع سبل

وسلاق و نوزدل انار مغز بسمندر پهل مغز تخم ریٹهه مغز تخم کهرنی مغز تخم بلیله سیاه
مساوی در آب لیمون حل کرده کهرل نموده حب بندند و در چشم کشند حب نافع سبل
صندل سرخ پلکیتوله پهٹکری بریان مساوی کوفته بیخته به آب گهیکوار کهرل سازند و حب
بسته نگاهدارند و یک حب بآب سائیده طلا میکرده باشند حب نافع ظفره از مجربات
بو علی است شهد برابر ه بر آمیخته نگهدارند و در چشم کشیده باشند **عمل مجرب**
می برد بیاض را از چشم باینطریق که نهند بر زبان شکر و ملح تا خشونت پذیرد پس لیسند
بیاض را از زبان **حب** نافع ظفره و بیاض و ابتداء نزول صابون پنج دام خام
نیلاتهوتها رال هر واحد سه و نیم ماشه صابون را از کارد ریزه ریزه کرده در ظرف
آهنی بر آتش گذارند و بعده نیلاتهوتها سائیده در صابون اندازند تا یکذات شود بعد
ازان رال انداخته از دسته آهنی حل نمایند و زیر آن آتش پر کنند تا رنگ او سیاه شود
بعد ازان فرود آورده نگهدارند و وقت حاجت بقدر دانه خشخاش گرفته در صدف انداخته
خوب حل کنند و در چشم کشند و بعد سه روز باز استعمال نمایند **دوا** نافع ظفره زرد چوب
دارچینی دار بلد هر یک یکدام برگ نیب شش درم کوفته بیخته در بول گوساله ششماهه دو
پاس کهرل نموده حب سازند و در سایه خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب سائیده در چشم
کشند **دوا** برای ناخنه بگیرند گره زرد چوب کلان و سطبر و اندرون وی سوراخ کرده دو
پس دو دانه گندم نهازند و میان هر دو گذاشته وصل کنند و بر تابه بآتش نرم بپزند چنانچه
بسوزند عند الحاجت زرد چوب پهٹکری سائیده در چشم کشیده باشند **حب** شاخ گوزن
نافع بیاض که در چشم افتاده باشد شاخ گوزن را بسوزند و بآب سائیده همراه آب

لیمون خوب سحق کرده حب بقدر فلفل بسته دارند وقت حاجت سائیده درچشم کشیده
باشند در چند روز شفا شود کحل که بیاض را ببرد و آب آمده را به تحلیل آرد نبات دو
جزو نمک لاهوری جز باهم سائیده سرمه ساکرده درچشم کشند در هفته آب برطرف شود
دوا نافع سبل زبل کبوتر یا ماکیان در عرق لیمون کاغذی حلکرده درآوند مسی
نگهدارد وقت حاجت بچشم اندازد دوا قالع بیاض زبل خطاف بسلاسل بشهد مخلوط کرده
درچشم کشیدن حسب فریدی مجرب نوشته دوا نافع بیاض شاخ گوزن به شیر عورت
سائیده درچشم کشند دوا نمک طبرزد بعضی نمک لاهوری ازان میل سازند و بچشم
در روزی چند بار کشیده باشند نافع طفره و بیاض است دیگر نافع بیاض زبل
کبوتر یا کنجشک باریک سائیده درچشم کشند دیگر نافع طفره بیخ آگ بآب سائیده
بچشم کشند دیگر نافع کدورت عین و بیاض بیخ گناهی بآب لیمون سائیده درچشم کشند دیگر
نافع گل چشم بیخ درخت ارهر کهنه سائیده درچشم کشند دیگر که قلع بیاض نماید شیر درخت
بڑه درچشم پر کنند دیگر نافع بیاض بیخ درخت بادنجان بآب سائیده درچشم کشند
دیگر نافع گل چشم مغز تخم توری تلخ بروغن کنجد سائیده درچشم کشند دیگر کف دریا
سائیده درچشم کشند و بعضی در روغن پنبه سائیده درچشم می کشند دیگر نافع بیاض گل
لاله بعسل باریک سائیده درچشم کشند دیگر نافع گل چشم اطفال نبات بشیر زنی که
پسر داشته باشد سائیده درچشم کشند دیگر سونٹهه پهٹکری نمک لاهوری مساوی
باریک کوفته بیخته هر روز درچشم کشیده باشند تا بیاض را ببرد دوا نافع بیاض چشم خر
را سوخته خوب باریک سائیده درچشم کشند دوا حب گل یاسمن که در ضعف بصر ند کور شد

نافع بیاض دوا نافع ظفره آب پیاز سرخ چند روز در چشم کشیده باشند دوا سانج
باریک ساخته در چشم کشیدن دافع ظلمت بصر و ظفره و سلاق است دوا که باصره را قوت
دهد و ظفره و بیاض اکثر امراض چشم را مفید است شوره قلمی بسیار سفید باریک سائیده
زرد چوب بقدر رنگ آمیخته بکار برند دوا نافع ظفره بیخ بسکهپره و سفیده بآب سائیده
در چشم کشند ذرور نافع سبل تخم بید انجیر عدد و نبات مثقال انزروت مدبر سه مثقال
سائیده ذرور نمایند شیاف اخضر نافع سبل و ظفره و جرب عین زنگار صمغ عربی سفیده
کاشغری مساوی سائیده بآب شیاف سازند و خشک نموده نگهدارند و بآب سائیده قدری
در چشم کشند شیاف نافع سبل و بیاض چرک گوش انسان بشهد آمیخته شیاف بسته نگهدارند
و بآب سائیده در چشم کشند قطور نافع بیاض عین بگیرد دو دام آمله نیم کوفته بآب تا دو
ساعت بجوشانند و صاف نموده نگهدارند و در روزی سه نوبت در چشم چکانند هر روز همین
قسم تازه نمایند کحل دافع سبل و ظفره و بیاض چوڑی سبز رنگ یکدام باریک سائیده در عرق
لیمو کهرل نموده بسیار باریک بسایند هرگاه خشک شود در چشم کشیده باشند کحل نافع بیاض
و سبل و شبکوری و جذب رطوبات و ضعف بصر مفید است نوشادر شب یمانی مساوی کوفته
بیخته باریک کهرل نموده بکار برند کحل نافع بیاض بصل نیم آثار آب او برارند و پارچه
بافته ازان تر نموده خشک سازند مکرر چنین کنند و وقت خشک نمودن از گرد و غبار محفوظ
دارند و فتیله ساخته در پاو آثار روغن شیرین چراغ افروزند و دوده گرفته در چشم کشیده
باشند مطبوخ از عمل هند نافع سبل لازم که پانزده روز استعمال نمایند پوست هلیله
زرد پوست بلیله آمله پوست درخت نیب گلو پراتیه تلخ صندل سرخ شاهتره خس هندی

گل منڈی ہریک تولہ جوشدادہ صاف نمودہ یکدام شہد خالص انداختہ نوشند مطبوخ
نسخہ دیگر صندل سرخ پٹول پتر پوست نیب دارہلد پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بانسہ
ہریک دو درم کٹکی سہ دام مغز فلوس چہار دام چرائتہ تلخ نیم دام زنجبیل گلو سعد ہریک
دام ہمہ را کوفتہ ہر روز دو دام در سہ پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نمودہ دو دام
شہد آمیختہ بنوشند تا چہار دہ روز بعمل آرند **معجون منڈی** نافع امراض عین وحمرۃ
آن پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ ہلیلہ زنگی پوست ہلیلہ کابلی آملہ کشنیز شاہترہ
اصل السوس ہر واحد یکتولہ گل منڈی برابر ادویہ قند سہ چند ہلیلجات بروغن چرب کردہ
بقند مقوام سرشتہ نوشند خوراک دو تولہ **فصل در دموع** یعنی سیلان اشک دمعہ عبارت
است از سیلان اشک در چشم وایم تر بماند **علاج** اول تنقیہ بود بعد نضج استعمال ادویہ
حب کہ خارش و دمعہ را نافع است مغز تخم ہلیلہ زرد دو حصہ مغز بلیلہ سہ حصہ مغز خستہ
آملہ یک حصہ سائیدہ نگہدارند و بآب سائیدہ در چشم کشند **حب** نافع دمعہ تخم سرس
فلفل گرد مقشر علحدہ علحدہ کوفتہ بیختہ بعسل آمیختہ حب سازند و در چشم کشند **حب**
نافع دمع ہلیلہ زنگی مازو سنبل الطیب پوست ہلیلہ زرد مساوی بآب سائیدہ حب
سازند و در چشم کشند و حوالی آن طلا سازند **شیاف** نافع رمد و دمعہ و حکہ و جرب
عین کف دریا کات سفید پھٹکری بریان پوست ہلیلہ زرد رسوت افیون توتیا مساوی
بآب خالص صلایہ کردہ شیاف سازند و در چشم کشند **کحل** نافع دمع استخوان ہلیلہ سوختہ زرد
سہ درم مازو نمک اندرانی ہریک نیم درم کوفتہ بیختہ استعمال نمایند وبعضی عوض استخوان
ہلیلہ بلیلہ سیاہ محروق نوشتہ اند **کحل** نافع دمع نمک فلفل ہریک جزو دارفلفل دو

جزو زبد البحر نصف جزو سرمه سه مثل مجموع دوا اگر دندان بالای اسپ را به آب سوده در چشم کشند مفید نزول الماء است دوا دافع کثرت دمعه فتیله از محلوج ساخته با هفت درم آب دهتوره مکرر ترکرده خشک نمایند باز در شیر آگ مکرر ترکرده خشک نمایند در سایه و چراغی را بروغن بید انجیر پر کرده فتیله مذکور را گذاشته روشن کنند و دوده آن بگیرند و این دوده را با قدری روغن گاو ممزوج نموده قدری پهتکری بریان و اندک توتیا اضافه کرده سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشند دوا نافع دمعه کندر بسوزانند و در گلاب انداخته چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بر آب اکتفا نمایند دوا نافع دمع چوب آبنوس سائیده در چشم کشند دوا پوست هلیله زرد انزروت مساوی باریک سائیده ذرور نمایند فصل زرقه یعنی گربه چشمی خلقی را علاج نیست لیکن نوشته اند که اگر طفل ازرق چشم برآید باید که او دا شیر دایه که نهایت سیاه رنگ باشد بنوشانند و اگر دایه حبشی باشد از همه بهتر و شیخ الرئیس در قانون نوشته که داخل کنند میل در حنظل رطب و اکتحال کنند بآن و همچنین قشور جدر مسحوق باریک کحل نمودن مفید است غرب ناسوریست که قریب گوشه چشم پیدا شود جانب بینی و سیلان میکند از ان چرک وقت غمز علاج قرح را از وسخ پاک کرده باستعمال مراهم نمایند دوا نافع غرب دو پارچه سنگ جراحت بار و غنزروی باهم بسایند چون غلیظ شود به فتیله آلوده در ناسور نهند دوا چیکٹ چراغ که در دیوار بچسپید قدری ازان گرفته بر پهایه نهاده چسپانیده باشند دوا برگ بتهوه خشک نموده و زنگل تماکو مساوی در روغن گاو حل کرده بکار برند دوا چرک نی نیچه افیون مساوی سوده فتیله کرده نهند دوا سمندر سوکهه نرم کوفته بآب آلوده فتیله کرده

نهند **دوا** برگ نیب برگ کنار پیوندی سائیده بر پارچه لیسیده بچسپانند **دیگر** کته ایلوه
مر مساوی سائیده بر غرب استعمال نمایند **دیگر** زبان سگ راسوخته بالعاب دهن آمیخته
طلا سازند **روغن گلوی** زردچوب در روغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و قطور
سازند **دوا** شهد خالص بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدری کف دریا بآن آمیخته
فتیله ساخته در ناصور نهند **دیگر** عدس مقشر و قشور انار کوفته بیخته چسپانند **بردهنی**
کهانجنی است **علاج** رسوت گیرو هلیله زنگی کوکنار سائیده ضماد نمایند **ضماد** قرنفل
زردچوب سائیده ضماد نمایند **طلا** حلتیت بسرکه حل کرده نیمگرم طلا سازند **ضماد**
انگشت که در دیوار خام میباشد سائیده بآب گرم ضماد نمایند **شعیره** وآن ورم
مستطیل است بر جفن بشکل جو **علاج** مگس را سر دور کرده بدانجا مالند من بعد موم
گرم تکمید نمایند **شعر زائد** که آنرا پروال گویند علاج آن مو راازاندرون چشم کنده
خون کهٹمل طلا سازند **دوا** بعد کندن مو نوشادر بزهره بز محلول کرده در چشم کشند
سفوف که مفید اکثرا مراض عین است اهل هند نوشته اند بیخ منڈی در سایه خشک کرده
کوفته برابر آن شکر آمیخته نیم دام هر صبح تا دو هفته بشیر گاو بخورند **امراض گوش**
باید دانست حکما نوشته اند هرکه خواهد که گوش او بی آفت از امراض باشد باید که وقت
خواب پنبه در گوش کرده خسپد و نیز مقوله حکماست که هرچه در گوش چکانند دوا گرم باشد
یا سرد نیمگرم چکانند و حالا مذکور میکنیم درینجا چند ادویهٔ سهل امراض گوش که یکی از ان
درد گوش است **بخور** نافع درد گوش که از سردی بود پشک بز اجواین در بول
انسان جوشانیده بخور گیرند **بخور** نافع درد گوش وچرک را از جراحت پاک کند

برگ نیب فجوشیده بخور گیرند **روغن ترب** آب برگ ترب سه جزو روغن کنجد
یکجزو بهم جوشانند چون روغن بماند صاف کرده در گوش چکانند **روغن** نافع جمیع امراض
گوش که از سردی باشد خرمل مال گلکنی بزر البنج مساوی روغن کنجد بوزن همه ادویه در
روغن بسوزانند و صاف نموده بکار برند **روغن** نافع درد گوش بارد قسط اسپند
زنجبیل مساوی سائیده در روغن سرشف بزند قرص بسته تا که بسوزد صاف کرده نگهدارند
و چند قطره نیمگرم در گوش چکانند **روغن** نافع درد گوش بارد و صداع بارد قسط
چرائیته جابرنگ اسگند بدهارا زرد چوب دارهلد برگ سنبهالو بیخ انجیر اسپید سهاگه
سونٹهه مرچ هریک درم روغن دو اثار آب شیرین نیم من طبّی دوا کوفته شب
در آب تر کرده صبح بجوشانند بعد ازان صاف کرده روغن انداخته بر آتش نهند تا
روغن بماند و آب سوخته شود **قطور** نافع درد گوش آب برگ شکهه درسن نیمگرم کرده
چند قطره در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش بارد توم یعنی سیر کوفته آب او گرفته
صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش حار و بارد عصاره برگ بنگ
گرفته صاف کرده نیمگرم در گوش چکانند و یا فتیله بشهد آلائیده با عصاره بنگ مخلوط
کرده در گوش نهند یا بنگ را سائیده در روغن شیرین بسوزانند و صاف کرده در گوش
چکانند **قطور** نافع درد گوش و هم نفع میکند بسیلان چرک تهاور دوای هندیست
شب در آب تر کرده صبح صاف نموده سه قطره نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد
گوش که از سردی باشد برگ نیب زرد و نیم عدد اجواین قدری هلدی مقدار نخود در بول
کودک سائیده دو سه قطره نیمگرم چکانند **قطور** از برگ سرس یا از برگ انبه شیر آورده

دو قطره نیمگرم در گوش چکانند قطور نافع درد گوش پشه افگنده مگس در قدری آب
حلکرده نیمگرم دو سه قطره در گوش چکانند قطور نافع درد گوش اگر از سردی باشد
نمک سیاه در بول سائیده نیمگرم قطور سازند قطور بول طفل شیرخواره نیمگرم در گوش چکانند
موی سر انسان سوخته خاکستر آن با روغن گل حلکرده در گوش چکانند قطور برگ
گهیکوار گرم کرده در گوش چکانند از جانب مخالف قطور مرمکی در بول گاو ممزوج نموده
نیمگرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد قطور عصاره برگ ریحان نیمگرم در گوش
چکانند مسکن الم است قطور تقطیر عصاره چقندر در گوش چکانند قطور مجرب است
بقدر سرخ افیون بسوزانند خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حلکرده در گوش چکانند
قطور اگر خون بسته شود در گوش بگدازد آب برگ کرنب بسرکه یا آب گندنه نیمگرم بچکانند
قطور زهره گاو نیمگرم کرده در گوش چکانند مسکن درد ریحی است و بلغمی قطور تقطیر
سفیده مرغ مفید ورم حار است قطور شحم حنظل پخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع است
قطور قطور روغن خردل منفتح شده و دافع صمم مزمن است بوره ارمنی در آب نیمگرم
مسکن درد سخت است و آب انار ترش با عسل مزیل درد حار است قطور عصاره برگ
خرفه با روغن مسکن درد گوش حار است قطور تقطیر آب پیاز با سفیده تخم مرغ نافع است
ضماد نافع صلابت گوش که از حرارت باشد بورق خطمی بر فوق ضماد نمایند طرش
که عبارت از گرانی گوش است اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون مزمن شود نمیرود لازم است
که جلد در این مرض تنقیه دماغ نمایند به حب ایارج که مذکور شد من بعد انداختن دوای
در گوش قطور نافع گرانی گوش برگ زرد آک که سوراخ نداشته باشد بر آتش گرم

کرده آب آن در گوش چکانند و تا دو هفته ادامت نمایند **قطور** نافع گرانی
گوش سیر یعنی لهسن و زهره گوسفند بیامیزند و در قدری روغن بجوشانند و نیمگرم در
گوش چکانند **قطور** نافع طرش بول سیر نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع گرانی
گوش بول ماده گاو سیاه رنگ نازائیده یک سیر پاؤ بالا شاهجهانی و شش فلوس عالمگیری
متعارف دران انداخته بآتش نرم بجوشانند که مثال شعله باشد وقتیکه پنجدام باقی
ماند برآورده صاف نموده در شیشه نگاهدارند و دو نیم قطره در گوش چکانند **قطور** آب
پیاز نیمگرم در گوش چکانیدن نافع ثقل و طنین و درد و مفید سفید آب رفتن از گوش و سیلان
مدّه **روغن حنظل** نافع ثقل سمع و دودی حنظل تازه را در روغن کنجد بجوشانند
و صاف کرده نگهدارند دو سه قطره تقطیر نمایند **نفوخ** نافع کری گوش دو عدد فلفل گرد
سائیده در انبوبه کرده بگوش دمند هر روز یکبار و شنیدن آواز بلند و ضرب طبل و بوق
و توپ و غیره مفید طرش است زیراکه از ریاضت محلله است **دیگر** بوره ارمنی در سرکه
تیز حل کرده صاف نموده نیمگرم در گوش چکانند نافع گرانی گوش است **قرحه گوش**
بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد دوای خشکی نماید چراکه موجب درد میشود
بلکه اول چرک گوش را از ادویه پاک سازند بعده دوای خشکی اندازند و چکانیدن شهد
در گوش و داشتن فتیله ملوث از شهد پاک میکند چرک گوش را و مسکن درد گوش است
و کذا اگر فتیله بخور از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را **قطور** نافع قرحه اذن آب
پیاز با سفیده تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرحه است **دوا** مرهم روغن نیب و عسل باهم
سرشته فتیله بآن آغشته در گوش اندازند **قطور** نافع قرحه صبر زرد ابیجر گیرو کندر هر یک قدری

بروغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش چکانند **دیگر** سیر بریان در گوش چکانند **دیگر**
در بول صبی پوست انار جوشانده و صاف نموده در گوش چکانند **دیگر** پهٹکری بریان
مُرمکی هریک برابر بعسل سرشته فتیله بآن آغشته در گوش نهند **ذرور** سهاگه بریان
بسازند و بانبوبه در گوش دمند و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند **ذرور** که چرک
آمدن از گوش بند کند و جراحت به اصلاح آرد خاصه اطفال را الکگن و سول سائیده در گوش
ذرور نمایند **قطور** نافع خارش و سیلان ریم گوش حلبه یعنی میتهی در شیر لت کرده بیا
و نیمگرم صاف نموده در گوش چکانند و بهترین شیرها برای درد گوش شیر زنان است **قطور**
نافع چرک گوش گهونگچی بآب سائیده نیمگرم در گوش چکانند **ذرور** نافع قرحه گوش
بعد تنقیه از چرک خرمهره زرد سوخته ذرور نمایند **دوا** آلوده باریک سائیده در گوش
اندازند **قطور** نافع کرم گوش و آنکه ریش را خشک گرداند عصاره الزاعی یعنی لال ساگ
در گوش قطور کنند **قطور** که قرحه گوش را مفید است یک عدد کرمک شب تاب که آنرا بهندی
جگنو گویند در روغن گل سائیده چکانند **روغن** نافع ناصور گوش گهونگه خورد و جاندار
یا داتار کهرل کرده باریک سائیده و برابر وی سرشف سائیده آمیزند و چهار چند یعنی
دوا تار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند هر روز قطره در گوش چکانند و اگر گهونگه در
روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم رسد
روغن کنجد کافی است **روغن** نافع ناصور و سعفه تیل تلخ یا داتار آمله حنا هر واحد بقدر توله
برگ نیب ده عدد کیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تهوتها یکماشه اول روغن را
گرم نموده برگ نیب و آمله و نیلا تهوتها و حنا انداخته بسوزانند بعده برآورده بسایند

و کیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند دوا نافع جراحت پس
گوش و این بیشتر به اطفال عارض می شود روئی که چیز سرخ در هند میباشد و هنود بر
پیشانی از آن قشقه میکشند با بول طفل یا آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد
مگر بسیار مفید است انفجار اُذن یعنی سرکردن گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد و
در غیر بحرانی تازه نیکوفته لبه که بجوشانند و مالیده صاف نموده در گوش قطور سازند ورم
گوش بدیم که داخل بود خطر دارد و در اینجا واجب است فصد قیفال ضماد نافع ورم
پس گوش برگ مسی که نبات مشهور است برگ نورسته آن گرفته سائیده قدری نمک سنگ
اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع ورم گوش نوفل بسیار جرهٔ تخم کریله گیر و زیره سیاه
کچله با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند طلا نافع ورم پس گوش بیخ لهسن سائیده
نیمگرم طلا سازند به گرد دوای که ورم گوش را بهکند و درد را منفجر سازد برگ بلهل
بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند دوای آب پیاز بلعاب حلبه یا السی
یا اسپغول بجته نیمگرم چکانیدن همین عمل کند کرم گوش گاهی بسبب جراحت کرم می افتد
در گوش علاج آنست که ایلوه در آب حل کرده در گوش اندازد که آب پر شود بعد زمانی
واژگون کنند که کرم بمیرد و آب صبر برون آید دوا نافع کرم گوش بلیم چوب است
مشهور از آن باریک سائیده در گوش اندازد دافع کرم است قطور از برگ سنبهالو
شیره گرفته در گوش چکانند قطور گره زرد چوب را در روغن سرشف اندازند و نیم درم
شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بجوشانند تا بقوام آید دو قطره از آن
در گوش چکانند زود صحت شود دیگر تقطیر روغن کنجد نیم درم قاتل کرم است و هوام را که

در گوش رود و همچنین آب بصل و اگر کسی که بر اسپ و سگ می نشینند در گوش رود و برگ
نکره که هنود آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب است قطور شراب تند در گوش
تقطیر نمودن درد اذن و چرک را نافع است **خارش گوش** روغن سمرکه جوشانده
صاف نموده در گوش چکانند **قطور** رسوت با شیر زن سائیده نیمگرم در گوش چکانند
قطور بروغن یاسمن قدری صبر حلکرده نیمگرم در گوش چکانند **آب رفتن در گوش**
نفع میکند آنرا عطسه آوردن و سرفه و مایل داشتن سر بآنجانب که در دست یا چوب بادیان
در گوش نهاده بمکند و تقطیر روغن کنجد نیمگرم فائده دارد یا کف دست خود بر سوراخ
گوش داشته بر یک پا ایستاده شده بجهد و مائل دارد سر بآنجانب که آب در دست

نزد من مجرب

امراض بینی بدانکه در بیخ بینی دو ممر است یکی جانب دماغ دوم جانب فم **رعاف**
و آنرا نکسیر گویند پس اگر حادث شود در تبهای گرم و سرسام در روز بحران که چهارم یا
هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند نسازند چراکه از دفع طبیعت است یعنی بحرانی
نگر وقت افراط بلا اهمال بند نمایند و هر دو ران و هر دو بازو و هر دو خصیه محکم بستن
دفع رعاف دارد و آب سرد بر سرور ریختن و غرغره به آن نمودن مفید است **ضماد**
نافع رعاف گل ملتانی سریشم و زن برابر سائیده نیمگرم بر پیشانی و بینی طلا نمایند
طلا اسپغول بسرکه لت کرده بر پیشانی طلا نمایند **نفوخ** مازو بسیار سائیده نفوخ
نمایند **دیگر** خاکستر رسوت در بینی دمند **دیگر** گرد آسیا در بینی دمند **ضماد**
آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضماد نمایند **ضماد** برگ کنار سائیده بر پیشانی
ضماد نمایند **دیگر** کتائی خورد با آب سائیده بر تارک سر ضماد نمایند و آب بیخ و برگ

ادگرفته صاف نموده در بینی قطور نمایند سعوط آب درخت کیایه مفید رعاف است
نفوخ پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده با بنوبه در منخر مرعوف دمند
دیگر چینیه وزغ و شاخ گاو و شاخ بز یعنی حمل هر واحد را سوخته در بینی دمند دوا آمله
ترکرده هرگاه که نرم شود ثکیه کرده بر یافوخ بندند قطور عصاره سرگین خر در بینی
فارسی کام هندی تالو
تقطیر نمایند دوا سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرگین گاو تازه گرم نموده
بر پیشانی طلا کردن نیز مفید است ضماد برگ نیب و اجواین را سائیده بر پیشانی ضماد نمایند
ضماد شوره قلمی بسرکه سائیده بر پیشانی ضماد نمایند دوا فتیله را با سفیدی تخم
مرغ آلوده قدری کافور سائیده بران پاشند و در بینی دمند دیگر سرگین حمار سوخته
خاکستر آن در بینی دمند دیگر خاک پاچلد شتی باریک سائیده بیخته در بینی دمند
دوا پوست درخت گولر بآب سائیده ثکیه کرده بر یافوخ بندند خون بایستد ضماد
برگ نیب برگ جولائی سائیده بر پیشانی ضماد نمایند طلا کچ کهنه با آب سوده بر پیشانی طلا
ای از عمارت کهنه گرفته باشد
سازند ضماد آرد جو گل ملتانی کشنیز اسپغول آمله گیرو مساوی سائیده بر پیشانی ضماد
سازند سعوط موی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو سعوط نمایند دوا گل پلاس
در چهار آثار آب بجوشانند چون نیم آثار باند سرد کرده سه درم شهد آمیخته بخورد خون از
بینی بند نماید و دافع استحاضه است نفوخ کندر باریک سائیده در بینی دمند سعوط
دوب سبز بکوبند آب صاف او سعوط نمایند دوا صندل سرخ سائیده قدری کافور
حل کرده چند روز بنوشند رعاف دفع شود دوا نشاسته بسرکه آمیخته بر مقدم سر
بگذارند سعوط نافع رعاف کندر افیون کافور هر یک یک حبه بعصاره عصی الراعی اگر

باشد بهتر والا آب سائیده سعوط نمایند **فصل در زکام و نزله** فضلات که از راه دماغ فرود آید بطریق منخرین زکام گویند واگر بحلق فرود رود نزله نامند پس آنچه خارج می شود اگر بالذع و صفرة و سوزش چشم است از گرمی بود والا از سردی **علاج** پرهیز نمایند از جماع و بر پشت خوابیدن واز ترشی و لبنیات درین مرض و سر بر بالین پست دارند و یکدو روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید که زکام حار باشد یا بارد سر را برهنه نمایند و نزدیک زکام حار باشد یا بارد سر را برهنه نمایند و ذکر سیکنم چند ادویه مسهل مفید زکام و نزله **برشعثا** نافع زکام و نزله بارد بزر البنج افیون هر یک پنج درم فلفل ده درم عاقرقرحا تخم خشخاش سنبل الطیب زرنباد مقل عربی سلیخه دارشیشعان زنجبیل هر یک درم مرمکی نیم درم قرص و چند عسل بقوام آرند **بخور** که مفید زکام است باطراف ظرفی بخور گیرند و کذا بخور قسط همچنین چوب عود و کاغذ در بینی رسانند مفید زکام است و دخان شکر و سندروس نافع زکام حار است **حب جدوار** نافع نزله و زکام و شتهی جدوار خطائی چهار مثقال بذر البنج پنج مثقال افیون هفت مثقال کتیرا صمغ عربی اصل السوس فلفل سیاه دانه قاقله هر واحد دو مثقال زرنباد سعد کوفی سنبل الطیب سافج هندی کبابه خولنجان دار فلفل نانخواه زنجبیل حرمل هر واحد دو مثقال مرمکی عاقرقرحا هر واحد نیم مثقال حب سازند مقدار نخود خوراک یک حب **خمیره خشخاش** نافع زکام حار پوست خشخاش بیست و پنج عدد در آب بخیسانند و صاف کرده با یک رطل شکر بقوام آرند و آخر قوام شیره خشخاش سفید لعاب اسبغول هر واحد پنج مثقال اضافه نمایند و فرود آوردن صمغ عربی و تخم خطمی نشاسته اصل السوس مقشر هر یک چهار درم کوفته بیخته سائیده آمیزند **دیاقوذا** ساده نافع نزله از ریختن بسینه و مفید سعال

پوست خشخاش هم تخم بست درم قند سفید پنجاه درم بدستور بقوام آرند شربت ده درم
تا آب سرد دواء نافع زکام هفت عدد فلفل گرد در شب با قدری آب از حلق فرو برند
و محمد زکریا در برء الساعة نوشته که فتیله بریزد آب شدید الحرارت بر دماغ صاحب زکام
واثر کند گرمی آن در دماغ صحت میدهد بیکساعت و نیز بگیرند پارچه و گرم سازند بر آتش
و نهند بر یافوخ وقتی که محسوس گردد گرمی او در دماغ تسکین میدهد زکام را در ساعت
دواء برای امالهٔ نزله و ریزش نمودن از راه بینی داشتن فتیله پنبه کهنه بسیار مفید است
و بکرر بمشاهده رسیده دافع درد سر است که از نزله باشد حب نافع نزله بزر البنج
مثقال تخم کاهو مثله پوست خشخاش نیم مثقال حب برابر مونگ ساخته در دهن دارند
سعوط نافع نزله و منقی دماغ از رطوبات مغز سمندر پهل در شیر عورت سائیده سعوط
گیرند شموم نافع زکام کلونجی بریان نوشادر هر واحد دو ماشه زنجبیل سائیده سه
ماشه در پوٹلی بسته ببویند و بعضی سرکه نیز آمیزند سعوط مفتح سده و نافع زکام اسپند در
اندک سرکه ترکرده بریان نمایند در پارچه متخلخل بسته ببویند سعوط مفتح سده شونیز مسحوق
در روغن ورد دو سه نوبت سعوط نمایند طلا که نافع نزلات از نزول است مرکی
ایلوه گوند ببول نشاسته گیرو فوفل یعنی چهالیه هر واحد سه ماشه افیون بزرالبنج
هر یک یک نیم ماشه کوفته بیخته بر گرده کاغذ سوزن زده طلا نموده بر هر دو صدغین چسپانند
حب نزله تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نیم کوفته افیون هر واحد سه درم صمغ عربی
کثیرا نشاسته تخم کاهو هر واحد دو درم بزرالبنج مرکی عاقرقرحا نیم درم کوفته بیخته حب
سازند مقدار نخود خوراک از یک تا دو طلا نافع نزله بارد قرنفل سائیده بر یافوخ

طلا سازند دیگر نافع زکام نخاله منقوع در سرکه جوشداده سر به بخار آن دارند دیگر
نافع زکام بلغمی زنجبیل گل دماده هر واحد یکنیم ماشه کوفته کنار عدد در نیم پاو آب بجوشانند
هرگاه که سه چهار دام بماند بطریق قهوه بنوشند و اگر خواهند شیرین کنند **نفوخ** نافع
درد شقیقه مزمن و نزله که بند باشد شده آن بکشاید تخم بلیله شششماشه مغز گهو نکچی
چار ماشه مرچ سیاه دو ماشه نوشادر ماشه کوفته بیخته قدری در بینی ناس گیرند آب جاری
گردد اما حدت بسیار دارد **نفوخ** نافع نزله تخم سرس را سائیده ناس میگرفته باشند

فصل در خشم یعنی بتن الف دوا و بد بوی بینی است اگر از عفونت اخلاط دماغ باشد
تنقیه میسازند و اگر از ریش بینی باشد بعلاج مراهم پردازند دوا نافع بد بوی بینی آب
کدوی تلخ که آنرا توبنه گویند یک قطره در بینی چکانند و اگر آب کدوی تلخ تازه نباشد
کدوی خشک را در آب ترکرده به شبنم نگهدارند و صبح یک قطره در بینی چکانند دیگر سعوط
بول خر تخلف نمیکند در دفع بتن بینی **عطسه مفرط** بدانکه عطسه معتدل نشان صحت است
و بسیاری این را مرض دانند **تدبیر** نافع برای عطسه گرفتن سر خنصر است در میان دو انگشت سبابه
و ابهام همان دست و بقوت فشردن و مالیدن و بوئیدن کشنیز تر و صندل بسیار
مفید است **دوا** خولنجان در خرقه بسته مکرر بوئیدن نافع عطاس است و اگر عطاس
به کودک افتد باید که کله گوسفند بر آتش بریان کنند و آبی که از و بچکد در بینی کودک
بچکانند **سیلیس** لفظ هندیست و این مرضی است که مریض در بینی سخن کند و بسا اوقات
طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید **حب** نافع بستگی بینی
سونٹهه پلپل دانه خبر خنک یعنی دانه الایچی خورد هر یک یک درم و قند سیاه کهنه

بست وچهار درم کوفته حب ساخته ند و بقدر ده ماشه بوقت شب بخورده
باشند خیلی مفیدست **امراض دهان بطلان ذوق** گاهی باطل میگردد ذائقه که
تمیز نمیکند در حلو و حامض سبب آن اکثر رطوبت است **علاج** اول تنقیه دماغ است بعد
تفتیح وخائیدن نانخواه واشیاء تیز مثل فلفل وخردل وسرکه وثوم وبصل مفیدست **امراض
اسنان** برحافظ دندان واجب است که از شکستن چیز سخت از دندان محترز باشد و
چیزی که از خوردن او گندی دندان شود نخورد و تنقیه دندان از خلال کرده باشد تا
چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت و بدبو نیارد لیکن به آن کثرت که بیخ دندان خراب
کند واز خوردن ونوشیدن چیز گرم بالفعل اگرچه بارد بالقوه باشد اجتناب کند وکذا العکس
وجع اسنان یعنی درد دندان اگر بسبب جنبیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد و
سن پیری نبود به علاج آن پردازند و باستقامت کوشند واگر جنبش زیاده بود بجز
کندن علاج نباشد و مداومت داشتن قدری زرنباد در دهن حافظ اسنان است
واگر درد با ورم لثه بود علاج بچیزیکه نافع ورم هم باشد مضمضه نمایند و دیگر بدانکه یکبار آب
سرد ویکبار آب گرم در دهان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درد میشود اگر درد
حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت واگر سرد بود از آب حار تسکین خواهد یافت ... جا
ذکر میکنم چندی از تسهیل نافع اسنان **دوا** نافع درد دندان زرد چوب باریک
سائیده در پنبه کرده زیر دندان درد ناک نهد و سنونا نیز مفیدست **دوا** نافع درد برگ
تلسی مرچ یکجا کرده بسائیند و غلوله کرده زیر دندان نهند دیگر نافع درد بارد ادرک
را ورق ورق کرده نمک سموق بران پاشند و بر دندان درد ناک گذارند دیگر پنبه را به

کرم نموده زیر دندان گذارند و بخسپند وکذا مضمضه بآب جوشیده ی ازون دیگر مجیثه
در درا ساکن میکند دیگر شیر انجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد
میکند دیگر اسپغول در سرکه خیسانیده بر دندان نهادن نافع درد حارست دیگر نافع
درد دندان عزمن کافور زیر دندان گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ
آن پر کنند که مانع زیاده شدن اوست و کرم را بکشد دیگر عاقرقرحا درم نوشادر افیون
هر یک نیم درم باریک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند دیگر درد دندان را
تسکین دهد و کرم خوردگی را نافع است زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ
نهند دیگر پوست درخت آگ پاد تانک در برگ تنبول آمیخته بر دندان نهند دیگر
نوشادر بقدر دانه جوار در پنبه پیچیده زیر دندان درد ناک نهند و آب هرچه برآید برآمدن
دهند درد دفع شود دیگر نافع کرم دندان باهی برنگ مقشر کرده از جرسه اخوه در ساگو پوٹلی بسته
زیر دندان کرم خورده نهند دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده در پنبه نهاده بر دندان
کرم خورده نهند دیگر ملیم سوده بر دندان گذارند دیگر نافع درد آماس لثه پیاز و
شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد
دیگر که اخراج دندان بسهولیت نماید شیر درخت سینڈه بر دندان متحرک گذارند و احتیاط
کنند که بر دیگر نرسد دیگر نافع درد دندان عاقرقرحا مصطکی برابر گرفته قدری موم آمیخته
بقدر نخود زیر دندان نهند و لعاب از دهن بریزند دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم
خوردگی باشد بارکهای خورد مثل تنباکو کشیده دود آن بدهن گیرند دیگر سهاگه با
موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود دیگر بالخاصیت

نافع درد دندان است دندان کودک که اول افتد آنرا در نقره پیچیده با خود دارد درد را
بسیار مفید است دیگر که استحکام دندان نماید از چوب پیلو مسواک نموده باشند دیگر بیخ چوب
نیم نگاه مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد و نافع درد دندان است که
از گرمی باشد سنونات نافع درد دندان سنون پهٹکری بریان درم ازکچوه سوخته
از هر دو نیلاتهوتها بریان ٹانک مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته بر دندان مالند
دیگر پهٹکری سوخته برابر مسی آمیخته بر دندان مالند محکم نماید دیگر برای درد دندان
بادی تنباکو دو جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان بمالند دیگر نافع درد هر قسم
که باشد سپاری خاکستر کتهه فلفل دراز هر سه مساوی نیلاتهوتها ربع یک جزو کوفته
بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن برآرند و آب نیم گرم
مضمضه نمایند دیگر کچوه بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سنون سازند دیگر
نافع درد بادی دستنجی و مرچ سائیده بر دندان مالند دیگر نافع درد دندان هر قسم که
باشد عاقرقرحا کافور برابر سائیده بر دندان مالند دیگر که استحکام دندان نماید
پهٹکری بریان یکجزو توتیا برشته ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون سازند دیگر
نافع درد و استحکام آن توتیا سبز نیدام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ
نیب که آنرا در سوچه سوزانیده باشد و خاکستر شده باشد نیدام سنگجراحت درم برابر
آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند دیگر کات سفید توله گل سیوتی خشک گلنار هر یک نیم
ماشه مصطگی نیم ماشه الایچی کلان شش ماشه مسی یکتوله سپاری بریان یکنیم توله کشنیز
بریان همه را سوخته سنون سازند دیگر ریوند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان

مالند فوراً آرام شود دیگر بلا در سوخته اسپغول ساده ی باریک سائیده مالند استحکام دندان میکند دیگر سپاری مانند بلا در برسه سوخته سنون سازند و بطریق مسی بر دندان مالند که لعاب از دهن برآید و دندان مستحکم شود و درد دور گردد دیگر نافع درد و استحکام دندان توتیا ر هندی و ریوند برمان کرده زنجبیل کات سفید سپاری سوخته سنون سازند دیگر نافع درد دندان بارد و دافع ورم لثه در هر درد فائده بینظیر است سونٹهه هلدی نمک لاهوری مرچ سیاه تنباکو خشک که در بینی میکشند یعنی ناس همه ادویه را برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند بر دندان مالیده لعاب از دهن برارند بعد ساعت گلوری پان خورده ازیک آن دندان بشویند پس ازان گلوری دیگر خورند و بعد دو گهڑی آب خوردن مضائقه ندارد دیگر که دندان محکم نماید پهٹکری دو درم نمک یکدرم کوفته سنون سازند دیگر از آل سنون سازند مفید درد دندان است دیگر نافع درد دندان کرم خوردگی سهاگه نیلا تهوتها بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرود آورده باز صلایه نمایند و بر دندان مالند دیگر که خون آمدن از دندان باز دارد گوند چینی سائیده بمالند دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوخته سنون سازند دیگر سندرس سنونا نافع درد دندان است دیگر چوب مولسری سوخته سنون سازند دیگر سنگجراحت نافع لثه دامیه است دیگر چوب درخت کچنال سوخته سنون سازند دیگر نافع درد دائمی که بی ورم باشد خردل سائیده سنون سازند دیگر شاخ گوزن سوخته سائیده سنون کردن جالی و مقوی اسنان است دیگر بسد مقوی و مجلی اسنان است سنونا دیگر گلنار پوست انار قاطع خون لثه و مقوی دندان است دیگر عاس سوخته بر دندان

بالله جالی اسنان است دیگر خاکستر برگ سرو سوخته سنونًا جالی اسنان است
پوست درخت بڑه سائیده زیر دندان درد ناک گذارند نافع درد دندان است دیگر زنجبیل
سنبل چرچل مرمکی از ینها قدری با نمک سائیده مالند نافع ورد بارد است دیگر صدف محرق
جالی اسنان است دیگر سعد مقوی لثه و دندان است خوشبو کننده دهان سنونًا دیگر
نافع درد دندان بارد پاره فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان
را محکم نماید و درد دور سازد صمغ سرس مرچ برابر باریک سائیده سنون سازند دیگر نافع
برای درد و استحکام دندان مازو سوخته عدد و غیر سوخته یکعدد و سپاری چهالیه سوخته عدد
و غیر سوخته عدد کوفته بیخته سنون سازند بعده بآب نیمگرم مضمضه نماید فی المضمضه
نافع درد دندان و استحکام آن با برنگ سی و هفت دانه کبابه چینی هژده دانه برگ عدس
یازده کوفته چهار بکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون بسوم حصه باند نیمگرم مضمضه نماید
مضمضه نافع کرم دندان برگ یاسمین یکمشت اسپند یکنیم توله در یک آثار آب بجوشانند چون
پاؤ آثار بماند صاف نموده مضمضه نماید دیگر نافع درد دندان پوست درخت پیپل پوست
درخت بڑه هر دو نیمکوفته مضمضه نماید دیگر شب یمانی یکتوله موچرس ششماشه نیمکوفته در
نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که نصف بماند مضمضه نماید نافع درد و استحکام دندان متحرک
است دیگر پوست بول دوام کاپهل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یکپاؤ آب
بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نماید دیگر نافع درد که از نزله و باد و رطوبت
و استرخاء لثه باشد عنب الثعلب کوکنار اسپند مجنه برابر در آب جوشانند هرگاه که نصف
باند صاف نموده مضمضه نماید دیگر بماقرقرحا عدس پوست خشخاش جوشانده بگرم مضمضه

نمایند دیگر نافع درد دندان پهل باه که مانند کشمش میباشد مشهور است جوشانیده
نیمگرم مضمضه نمایند دیگر نافع درد سبوس گندم و جو کهنه جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع
چرک آمدن از دندان پهٹکری بار و جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع درد تازه تخم
تونبر بقدر چهار دام در یک آثار آب بجوشانند چون نصف باند صاف نموده مضمضه نمایند که
سریع الاثر است و تونبر بضم تای فوقانی و خفای نون و فتح بای موحده و سکون رای رسانیده
تخم بشکل کیابه خندان میشود دیگر نافع ورم لثه نخود سیاه بخیسانند و آب نیمگرم مضمضه
نمایند دیگر نافع درد دندان ذکوا که از سبب کرم خوردن می شود شاخ و گل و بار
گیاهی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه نمایند و هر روز چهار بار چنین کنند یا ور [illegible]
جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان اسپند بیخ گیاهی هود جوشداده مضمضه
کنند دیگر نافع درد دندان به طبیخ جوز السرو مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان
برگ بید مجنون جوشداده مضمضه نمایند دیگر برگ ارهر جوشداده مضمضه نمایند دیگر برگ
بیا بانسه جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت مولسری جوشداده مضمضه نمایند
دیگر پوست درخت کچنال جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس نکوفته جوش
داده مضمضه نمایند دیگر برگ اروسه جوشداده مضمضه سازند دیگر مضمضه به طبیخ انار
و گلنار و مازو و از ینها یک یک یا دو دو و عدس مشابه نافع برای تقویت لثه و مفید خون آمدن دندان
است دیگر مضمضه بطبیخ دارشیشعان حافظ صحت اسنان است دیگر مضمضه بآب گرم
سکن درد و ورم لثه است دیگر مازو و سنبو برای تقویت لثه و نافع خون آمدن دندان است
طلا اسپند سوده بآب آمیخته نیمگرم بر رخساره بجای درد دندان طلا نمایند ضرس

یعنی کندی دندان که از تناول چیز ترش و عفص میشود علاج بامن گندم گرم زیر دندان
نهادن و خائیدن نارجیل و بلادُر جوز و خائیدن موم زرد نافع ضرس است وکذا مضمضه
حلتیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل نافع و جمیع ضرس را مالیدن
نمک سائیده بر دندان مفید است **خورده شدن دندان** نوشادر و افیون کوفته
در سوراخ دندان نهند و قدری مصطکی بران چسپانند مضمضه نافع ورم لثه و درد دندان است
پوست هلیله زرد و مکو و کشنیز و اسپند هر یک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد و بزر البنج دو درم
نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه سازند **تسهیل نبات اسنان**
یعنی آسان برآمدن دندان طفل دلک آی چیز چرب مثل زرده و جاج و نخاع و ادمغه حیوانات و پیه مرغ
برفق نمایند **دوا** روغن گل بعصاره برگ عنب الثعلب وقت درد مالیدن فائده دارد و در
کتاب الخواص مرقوم است که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند
وکذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهالو در گلوی
بالخاصیت موثر است **امراض زبان** **ثقل آن** اکثر از رطوبت باشد **دوا** خردل
فلفل دراز سوده لوشادر عاقرقرحا سوده بر زبان مالند و گاهی بیامیزند بآن سرکه
مضمضه نمودن بطبیخ دارشیشعان نافع است **مرو** نافع ثقل زبان که از سبب ورم حار باشد
گل سرخ عدس مقشر هر دو سائیده به عصاره عنب الثعلب بر بن زبان مالند **شقاق اللسان**
یعنی سوزش زبان جغرات در آب حل کرده مضمضه کنند و کات هندی بر زبان دارند
قلاع یعنی جوشش و جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه
صفرا زرد و در بلغمی سفید و در سوداوی سیاه رنگ میباشد و این بدترین قلاع است

و قلاع سیاه بطفلان علامت موت است علاج اگر باشد به جوان و طفل نبود
بهترین علاج فصد چهار بند بود و حالا ذکر کرده می شود ادویه سهل مفید قلاع
ذرور نافع قلاع طفل و غیر آن پوست بکاین سوده برابر آن کات سفید آمیخته ذرور
سازند دیگر خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کتهه سفید پهٹکری بریان مساوی
سائیده اندک اندک در دهن پاشند دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن
کتهه سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع گاؤزبان سوخته برابر آن کتهه
سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فوفل سوخته باریک
کرده در دهان پاشند دیگر کات سفید شوره قلمی برابر سحق کرده پاشند دیگر
نافع قلاع خاصةً با طفل نبات سائیده بقدری کافور آمیخته ذرور سازند دیگر نافع
قلاع پهٹکری بریان مازو مساوی سائیده ذرور سازند دیگر برای اطفال بخیال
گلال چشم که مازو حجره و باشه است بقدر دو سرخ در دهان طفل که قلاع بلغمی داشته باشد
پاشند خیلی مفید است دیگر نافع قلاع جو مقشر سوخته کات سفید مساوی آمیخته ذرور
نمایند دیگر نافع قلاع اطفال موی سر انسان سوخته خاکستر آن تنها بر زبان مالند
و اگر قلاع بلغمی باشد به عسل بر زبان مالند دیگر رسوت بآب لیمو سائیده بر زبان مالند
دیگر اطفال را نافع است نشاسته در آب حلکرده بدهن مالند دیگر خائیدن ورق
گل نافع قلاع حار است و کذا خائیدن ورق خرفه دیگر برگ خیار شنبر بمالند دیگر
برگ توت بخایند دیگر چهال نرم گوندی با کتهه سفید بخایند دیگر کونپل ببول سائیده
مالیدن و نوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار ترپهاله و کتهه

سفید مساوی جوشدادہ مضمضہ نمایند دیگر نافع قلاع حار تازہ و گلنار سرکہ
جوشدادہ مضمضہ سازند دیگر نافع قلاع حار تمر ہندی بآب خیسانیدہ مضمضہ کنند
دوائے نافع قلاع سوداوی برگ حنا بخایند دیگر مغز ساق گاؤ بمالند دیگر
نافع قلاع پوست انار پوست درخت کوندی کہنہ سفید جوشدادہ غرغرہ نمایند دیگر
نافع شور دہان و زبان برگ نکوہ تازہ پوست انار گشنیز عدس مساوی بسرکہ جوشدادہ
غرغرہ نمایند دیگر از پوست درخت مغیلان و جہربیری و پوست درخت تمر ہندی مضمضہ
کردن مفید ست و ہم بہ قلاعی کہ از خوردن سیماب و شنگرف و رس کپور باشد دیگر
نافع قلاع شیرہ برگ ارہر برآوردہ مضمضہ نمایند دیگر دال ارہر بآب خیسانیدہ
مضمضہ نمایند دیگر دال ارہر و دال عدس جوشدادہ صاف نمودہ کافور انداختہ
مضمضہ نمایند دیگر حنا تر کردہ بآب صاف آن مضمضہ نمایند دیگر نافع جوشش
دہان کہ از خوردن سیماب و رسکپور شدہ باشد ترپہلہ موچرس کوکنار جوش دادہ
قدری روغن بید انجیر انداختہ مضمضہ سازند دیگر نافع شقاق زبان سپستان
پیوستہ در دہن دارند و مضمضہ بلعاب اسپغول سازند و کات در دہن داشتن مفید ست
سیلان لعاب از دہن اکثر می شود در خواب از زیادتی رطوبت معدہ و
اصل علاج تنقیہ معدہ ہست و خوردن اطریفل صغیر نافع و خردل سائیدہ باشکر سفوف
ساختہ خوردن مفید ہست و مسواک نمودن تا دیر نافع مرض ہست دیگر کاسنی نکوفتہ
باقدری نمک آمیختہ سفوف نمودہ چند روز خورند **جوارش مصطگی** نافع سیلان
لعاب ہست شکر سفید نیم پاؤ بہ قوام آوردہ ہفت ماشہ مصطگی سائیدہ آمیزند خوراک

طفل دو ماشه و جوان نه ماشه **شقاق لب** سبب آن بیوست است **علاج** مالیدن روغن زرد با نمک بر ناف مفید است در روز دو بار یا سه بار دیگر شقاق لب و زبان مغز تخم کدوی شیرین یا مغز تخم تربز بآب سائیده طلا سازند دیگر کتیرا سائیده و لعاب اسپغول برلب مالیده باشند و اگر بزبان ترقیده مالند نیز مفید است دیگر بادرنگ را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را برلب بمالند **امراض حلق خناق** ورمی است که در حنجره و عضلات آن یا در مری و عضلات آن پیدا می شود **علامت** اول منع نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع **علاج** فصد قیفال و عرق زیر زبان کشودن مفید است و فلوس خیار شنبر در دهان داشتن خیلی سودمند است و غذا در خناق ماء الشعیر که دران عدس و تخم خشخاش پخته باشند خیلی مفید است شعیر دو جزو تخم خشخاش و عدس هر واحد برابر **شربت توت** که نافع خناق و ورم گلو و ورم لهات و لوزتین و زبان است آب توت ترش و قند مساوی بقوام آرند غرغره نافع درد گلو و ورم گلو برگ سیب با قدری شهد و مکوه خشک جوشداده صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند دیگر نافع خناق مغز خیار شنبر محلول در طبیخ عدس یا عصاره برگ عنب الثعلب نیمگرم نموده غرغره سازند محلل اورام است دیگر آب توت در آب گشنیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند دیگر آبی که جو نیمکوفته در آن خیسانیده باشند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند ورم حار و بارد و درد حلق را مفید است همین قسم غرغره با آب گرم نافع خناق است دیگر غرغره همین قسم برگ ببول جوشداده نافع ورم لهات است دیگر نافع خناق برگ ارهر شیره برآورده نیمگرم غرغره نمایند و اگر برگ ارهر نباشد دال ارهر در آب خیسانیده

امراض حلق

از آب نیمگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شد دیگر بیخ توت و برگ و شاخ
آن هرم در آب جوشداده غرغره نمایند دیگر خائیدن کشنیز نافع درد گلوست
دیگر نافع اماس گلو و خناق تکوه کالی زیری مرچ سیاه گل کهریا مساوی بآب سائیده طلا
سازند دیگر نافع خناق جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه افیون سرخ بآب نیمگرم
ضماد نمایند دیگر کریله خشک بسرکه سائیده نیمگرم طلا سازند نافع درد گلوست دیگر
نافع درد گلو بیخ بنس بآب سائیده نیمگرم طلا سازند دیگر نافع خناق کشنیز تازه
برگ عنب الثعلب تازه در سرکه پخته سائیده ضماد نمایند دیگر آرد جو بآب کشنیز تر بسرکه
ضماد نمایند دیگر نافع ورم و درد گلو درخار ریوند چینی کالی زیری هلیله زنگی فلفل گرد
گل ملتانی مساوی کوفته بیخته یکتوله بآب جوشداده سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر طلا
کردن نوشادر از خارج حلق مفید خناق است دیگر نافع خناق سرگین ماکیان بسرکه
آمیخته بر ورم حلق طلا سازند دیگر برای ورم گلو مجرب است مغز تخم کدوی تلخ گیرد صندل
سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم
شبت برابر باریک سائیده در سرکه آمیخته نیمگرم ضماد سازند دیگر موریا بیخی ست اغبر
رنگ دوای هندی است طلای آن نافع درد گلوی است دیگر نافع ورم گلو ریوند چینی
اگیرو کالی زیری هلیله سیاه ازر دچوب آمله گل ملتانی مساوی کوفته بیخته بآب نیمگرم ضماد
نمایند دیگر نافع ملهات مسترخیه اطفال است گل سرشوی بسرکه سرشته بر تارک نهند
دیگر مازو بسرکه سوده بر انگشت سبابه گرفته ملاذه را بآن بردارند دیگر نافع آمتر خار طلا
گل و نگداآن نمخ و یک مرچ سیاه سائیده آمیخته ملاذه بآن بردارند دیگر نافع ورم خار

پوست سیفیبلی بسوزند و بار و غن کنجد طلا سازند دیگر نافع ورم رو آرد حلبه آرد جو
برابر لب که آمیخته طلا کنند دیگر برای خناق از صنعت معمول علوی خان سر سنگ پشت
را محاذی دهن مخنوق مینموده باشند تا بوالیش بدهن مریض رسد و خناق او تحلیل
پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین نفس بلع است بحة الصوت یعنی گرفتن آواز اگر از
نزله باشد و ریزش آن جانب حلق بود قدری افیون خوردن و غرغره بآب پوست خشخاش
و بذر البنج نمودن فائده دارد و اگر از بلغم بود بیخ گوندی سه چهار ساله که در زیر زمین
باشد قدری قدری در دهان دارند و غرغره به سپندان نمودن مصفی آواز است دیگر
که آواز بسته بکشاید بگیرند ادرک و اورا از اندرون خالی کنند و قدری انگوزه با نمک
سنگ سائیده در کاواک ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالای آن خمیر
پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک پخته شود و لوی آید و سوخته نگردد برآورده قطعه
تراشیده بخورند آواز بکشاید دیگر نافع بحة الصوت منقول از مجربات اکبری برنج
با قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین می پزند وقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو
قاشق آب گرم نوشند در سه روز آواز بکشاید دیگر قدری حلتیت بآب گرم فرو برند
نافع بستگی آواز است دیگر تخم ترب کوفته بآب گرم ممزوج نموده بخورند مفید بحة الصوت
است دیگر مغز تخم هلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی غلوله بعسل کنند و هر روز یکتوله
تا دو هفته خورند دیگر نافع بحة الصوت بلغمی مال کنگنی پچه خراسانی اجوا ین خولنجان
فلفل دراز بشهد آمیخته بقدر دام صبح و شام بلیسند دیگر از مجربات اکبری گل
چراغ در برگ تنبول انداخته خورده باشند و خاصة که بخوردن سندور باشد مفید

ترا است دیگر که آواز بگشاید نیشکر را در خاکستر گرم نهان کند هرگاه که پخته شود
نیم گرم تراشیده بخورد دیگر کبابه در دهن داشتن آواز بگشاید لعوق کرنب برگ و
شاخ کرنب باندک آب بپزند و در خرقه بسته بیفشارند و آب صاف کرده بعسل بقوام آرند
و لعوق کنند خنازیر آماس است که در گلو افتد علاج تنقیه بلغم بعد نضج ضرور است
و در اینجا ذکر سکنجبین چند ادویه مسهل دوا نافع خنازیر تخم ترب با شیر بز آمیخته سائیده
ضماد سازند دیگر برگ نرم پستان در خاکستر گرم پنهان کند و بر خنازیر تا ده روز
بندد دیگر برگ کسوندی با چهار فلفل گرد سائیده ضماد سازند دیگر سرشف زرد طلا
میکرده باشند دیگر نوشته اند که بعد تنقیه تا دفع مرض چهار ماشه هلیله زنگی کوفته بیخته
در شب تناول میکرده باشند علی الدوام و این مرهم بکار برند ص مقل یکتوله فلفل گرد
سه ماشه سرکه بقدریکه حل شود و مثل مرهم گردد دیگر عدس درست و کشنیز در سرکه
پخته سائیده ضماد میکرده باشند دیگر نافع خنازیر زنجبیل درم تخم قلت سه درم در
بول گاو پخته سرد نموده ضماد نمایند دیگر نافع خنازیر منقول از قرابادین شفائی کتیرا
پنج جزو نانخواه دو جزو کوفته بیخته بآب کشنیز تر ضماد سازند دیگر استخوان شانه بز بگیرند
و بسوزند و در یک هفته دو درم بخورند دیگر چوب موریا که هندست نیز گویند کوفته بیخته نیم گرم
ضماد نمایند و بالای آن پنبه کهنه گرم نموده ببندند دیگر شاخ و سم گاو بسوزند چون
خاکستر گردد در روغن حل کرده بر خنازیر طلا نمایند دیگر برگ پیلو با بول شتر سائیده
ضماد سازند یا در بول ماده گاو و بالای آن پان ببندند دیگر نافع خنازیر گل منڈی
دو توله در آب تر کرده صبح مالیده بنوشند تا یکماه متصل بعمل آرند دیگر مجرب که قلع

ماده خنازیر کند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته بیخته یک حصه و دو حصه
عسل بیامیزند و در دیگ نو اندازند و سرپوش بران نهاده به آرد ماش نواحی آن محکم
سازند و در آفتاب دارند تا هفته و بعد یکهفته دهن آن کشاده هر روز یکتوله میخورده باشند
واز ترشی و بادی پرهیز نمایند هر چند این دوا بدبوست لیکن در دفع ماده خنازیر بینظیر
است دیگر بستن بیخ حماض یعنی ساگ چوکا بالخاصیت مفید برای خنازیر است دیگر
نافع خنازیر شاخ بز هر قدر که باشد پوست سیاه بالای آن دور کرده مغز آن در پاچک
دشتی بسوزانند تا که سفید شود سفوف ساخته هر روز ناشتا هفت ماشه بآب نیم گرم خورند
تا چهارده روز غذا کهچری دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر لبسرکه
ضماد نمایند دیگر ادامت ضماد بگزبره و سولق جو بر خنازیر محلل وست دیگر نافع
خنازیر پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل گرد و کالی زیری مساوی سائیده طلا
میکرده باشند دیگر شیر درخت بڑه بر خنازیر مالند محلل وست فائده فصد قیفال و تقلیل
غذا در خنازیر بهترین علاج است علاج تعلق علق به حلق نمک یا نوشادر
بسرکه حلکرده غرغره نمایند و دخان گوگرد بحلق رسانیدن ساقط میکند علق را
از گلو فی الحال و طریق رسانیدن دخان بدینوجه است که بگیرند نی و یکطرف او کبریت
گذارند و بر آتش نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بمعده رسد زود قی فرمایند
واگر بر نیاید مسهل گیرند دیگر پر کنند دهن بیمار را از طین سیاه که در خرقه بسته شود بمجرد
عمل خارج خواهد شد از حلق بسبب دریافت رائحه طین بشدت اشتیاق او کما قال شارح
اسباب دیگر خردل مسحوق دو جزو سرکه هشت جزء غرغره نمایند لفوخ خردل و شونیز

سوده در بینی در مند نافع است دیگر موتهه هندی در دهان علیل نهند پس میل کند
علق بسوی آن بسبب محبت او بآن امراض سینه - ضیق النفس یعنی کوتاه دمی
اینمرض اکثر حادث می شود از بلغم در سن پیری و اینمرض از امراض متطاوله است از فکر این غافل
نبوده بعد نضج مسهل بلغم گاه گاه میگرفته باشند حب سفید ضیق النفس مغز کرنجوه
وار فلفل در عرق ادرک بقدر فلفل حب بندند و دو سه حب بصبح خورده باشند حب
زرد چوب جز دال لونکا سنجی هر واحد چهار جز قند سیاه هژده جزو کوفته بیخته موافق کنار
صحرائی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز حب صدف بسوزند و خاکستر آن
بآب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و گل آگ
دهن بسته دو جزو فلفل دراز یک جزو نمک لاهوری یکجزو باریک سائیده مقدار کنار دشتی
حب سازند یک حب خورند حب برگ آگ یکعدد فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بیخته مقدار
فلفل حب سازند خوراک به کلان تا هفت عدد و بطفلان دو عدد حب فلفل دراز فلفل گرد
هریک درم کاکراسنگی نیم درم اشخار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بیخته بآب
ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب واگر آب ادرک بهم نرسد پنجدرم زنجبیل
داخل کرده حب سازند حب صبر اشخار سفید فلفل زرد چوب کوفته بیخته در آب گهیکوار
کهرل نموده بقدر کنار دشتی حب بندند شربت یک حب بآب نیم گرم حب نیل چوب چوکه
هریک دو درم مال کنگنی ربع درم کوفته بیخته به آب کهرل کرده مقدار نخود حب سازند شربت
یک حب صبح و یک حب شام و از ترشی پرهیزند و غذا مرغن خورند دیگر حب نافع ربو و سرفه
بلغمی عاقرقرحا فلفل پوست انار اجموده برگ بانسه بیخ کتائی خورد پوست مغیلان

اشخار سفید نمک سنگ نمک سانبهر از هر یک یکماشه افیون دو ماشه همه کوفته بیخته بشیره ادرک
حب سازند برابر نخود و در دهن داشته آب آن فرو برند دیگر نافع ضیق النفس صبر سهاگه
مرمکی گرفته برابر نخود حب بندند و دو حب صبح و شام خورند دیگر نافع ضیق النفس دار فلفل
یکتوله در پارچه نم پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یکساعت برآورده سهاگه بریان
خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دار فلفل عاقر قرحا نصف یک جز باریک سائیده در
شیره گهیگوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند خوراک یک حب دیگر بانسه دار شیشعان
پهکرمول کاکڑا سنگی سونٹھ فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کتائی مساوی با آب ادرک
حب سازند بقدر درم شربت یکدرم دیگر بارکسوندی تازه بریان کرده خورند دیگر
مغز بندق هندی خوردن نافع ربو است دیگر نافع ضیق النفس عجیب است تخم اڑوسه
نکچهکنی برگ ببول هر سه ادویه بریان کرده بسایند و بقدر چار سرخ در پان بخورده باشند
دیگر برگ آگ مرمکی کتهه سفید در آب سائیده طلا سازند و مرمکی در روغن زرد در ظرف
گلی نهند و دهن بند کرده در آتش یا دیگدان یا تنور نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد
سائیده نگهدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول دیگر برای سرفه و ضیق النفس برگ
آگ زرد شده که از درخت افتاده باشد یک آثار چونه نمک از هر یک دو نیم دام مردورا در
آب سائیده بر برگ آگ طلا سازند و خشک کنند پس در سبوچه گلی نهاده در آتش پاچک
دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود بقدر سرخ خورده باشند و از لبنیات و ترشی پرهیز
نمایند دیگر برگ آگ نورسته بغایت خورد یعنی کونپل در برگ تنبول که کتهه و چونه هموزن
باشد نهاده در زمستان تا سه روز یک برگ خورند و بروز چهارم یک و نیم و بروز پنجم دو

علی هذا القیاس تا چهل روز همین حساب زیاده کرده خورند دیگر نافع ضیق النفس
آکھ اگر هر قدر که خواهند ناشگفته گرفته در هر گل یک مرچ سیاه نهاده در هانڈی خورد نو
داشته بته نمک شور گسترده سربند کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند و بقدر
چهار سرخ بخورند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی دانه الایچی بالکلنکی بقدر دو ماشه بلع نموده
باشند دیگر عرق ادرک عرق پیاز و سیر و عرق گهیگوار شهد هر چهار اجزا را بوزن
برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه نهاده در زیر زمین نهند و بعد سه روز برآورده بقدر
نیم مهره از عرق مذکور هر روز بخورند دیگر بیخ بسکهپره قدری در پان هر روز میخورده باشند
دیگر نافع ربو و سرفه گل تماکو نوشیدنی که بعد کشیدن تماکو سوخته میگردد گرفته
در آتش نهند که سوخته سفید گردد و سائیده نگهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخورده
باشند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند و این مولف کهار گل تنباکو برآورده بعمل آورده
بانیوجه که گل تنباکو یکجا کرده در آتش سوزانید که سفید گردید و خاکستر آن در آب
حل ساخت و شبانه روز نگهداشت و در روز دو سه مرتبه حرکت داد و آب صاف کرده در
پتیله بجوشانید تا نمک آن بعد سوختن آب علیحده بماند قدر شربت دو سرخ در پان است
دیگر چوب تهوهر اندرون آن خالی کرده بقدر یکدام پهٹکری درون نهند و گل حکمت نموده در
آتش یا چلد ستی بسوزانند و چون سرد شود پهٹکری برآورده بقدر سه سرخ در پان میخورده
باشند دیگر نافع ضیق النفس که از گرمی بود و یا از خشکی اسپغول بقدر کف دست شام
و صبح هر دو وقت خورده باشند تخفیف می شود باید که سه چهار ماه استعمال نمایند دیگر
نافع ضیق النفس بلغمی برگ پان سه روپیه بقدر ناخن در برگ پان میخورده باشند دیگر

نافع ضیق النفس سمند بهیل دو عدد و فلفل دراز چهار عدد هر دو را سوخته سائیده
نگهدارند و در برگ پان یک حبه هر روز میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس جالهٔ عنکبوت
که آنرا نسیج عنکبوت نامند بیضه و غیره دور کرده با قند سیاه پیچیده خورند گرمی بسیار
میکند دیگر عرق برگ اروسه نافع ضیق النفس مجرب است دیگر گندم چار توله و آنرا
در شیره آگ سه روز تر کنند و زیر و بالا میکرده باشند و بعد سه روز درآوند گلی کرده
دهن بسته از یا چلد ستی آتش دهند که سوخته گردد برآورده سرد کرده بسایند و
پارچه بیز نموده چار توله قند سیاه گرفته بگندم سوخته آمیزند و مقدار دو دام عالمگیری
حب بندند و یکی صبح خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر کهار درخت چرچره
اندک خورده باشند سینه را از بلغم پاک میکند و ضیق دور سازد و کهار درخت چوب
زقوم نیز همین خاصیت دارد و کهار آگ خوردن نیز نافع است و طریق گرفتن کهار
برگ آگ این است که یک آثار برگ آگ خشک کرده سوخته خاکستر نموده شب بسبوچه
آب بخیسانند و صبح آب صاف نموده بسوزانند که آب بسوزد و نمک باقی ماند و طریق گرفتن
کهارهای دیگر نیز همین است دیگر سهل و کثیر النفع برای ضیق النفس بگیرند حب السلاطین
و آنرا مقشر کرده در چراغ بسوزانند که خاکستر گردد پس سائیده چهار حصه کنند و یک
حصه در پان بخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس شب یمانی بریان مصری برابر سفوف
سازند خوراک از یکماشه تا ششماشه دیگر بگیرند گندم بقدر حاجت و در سبوچه گلی
آب نارسیده بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب هموزن گندم محرق
و بسوزانند پس هر دو را باریک سائیده آمیخته نگهدارند روز اول پنج و نیم ماشه با آب گرم یا

با آب سرد موافق خورند روز دوم یکجبه اضافه سازند علی ہذا تا پنجاه روز انشاء الله
تعالے بعد ہفتہ روز تفاوت ظاہر میشود دیگر نافع ربو گل اگست دہن بسته دوچند
اجواین یک جزو قند سیاه کوفته بیخته با قند آمیخته غلوله سازند و یک توله نہار خورند
دیگر نافع ضیق النفس چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند
دیگر گوگرد آمله سار ہفت ماشه مصری چار درم خوراک دو ماشه آول بر برگ پان
با عسل آلوده بران دو ماشه سفوف مالیده بخورند دیگر درخت خورد بیا بانسه با بیخ
و برگ در سایه خشک سازند و کوفته بیخته سفوف سازند و کفدست نہار بخورند دیگر
شاخ گوزن سوخته سپید شده یکماشه اول روز بشہد آمیخته بخورند و ہر روز یکماشه
افزاید تا یکتوله رسد و اگر در اثنا زیاده کردن گرمی زیاده شود بر ہمان اکتفا
کنند دیگر پوست بیخ آک پوست بیخ سهنجنه ہر یک سه درم جواکهار یکدرم دار فلفل
ہفت درم توتیای سبز ربع درم بریان کرده سفوف سازند خوراک نیمدرم دیگر بیخ
حنظل دار فلفل و شنجار مساوی کوفته بیخته نگهدارند شربت ماشه صبح و ماشه شام دیگر
نمک لاہوری روز اول بقدر دو ماشه سائیده وقت خفتن بلیسند و ہر روز نیم ماشه
افزوده باشند تا به شش ماشه رسد بالای این آب ننوشند اگر تشنگی غالب شود دیگر م نوشند
دیگر برگهای آک و دهنیم پاؤ شاخ سینڈه بریده پارچه پارچه کرده یک آثار پاؤ
بالا اجواین نهاده گوگرد آمله سار پانزده دام نیکوفته نمک سانبهر نمک منگ نمک سیاه
جواکهار سجی ہر واحد سه دام ہمه چیز در ہانڈی گلی پر کرده از سر پوش و گل دہن بند
کرده یک کپروٹی داده آتش سخت بهیزم دہند تا که سوخته خاکستر شود و سائیده قدرے

قدری خورده تا به کف دست رسانند **سفوف** از عمل هند بهکر مول بهارنگی فلفل دراز فلفل
دانه تخم کشاری کاکڑاسنگی نمک سیاه نمک سنگ سجی بلی لوٹن مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده نمایند **شربت تنباکو**
شیره برگ تنباکو سبز و قند سفید مساوی شربت سازند و صاف کرده نگهدارند خوراک
یکدام تا دو دام و کم قوت را کم دهند که آنرا خوف قی و اسهال است و برای ضیق النفس
انفع است که در یک روز فائده کلی می بخشد **لعوق** نافع سرفه و ضیق النفس که از رطوبت
اگر زندگی باقی است گاهی
و بلغم باشند تخم کتان حرمل مساوی سائیده بدو چند عسل آمیزند و بقدر توله لعوق کنند
و بعضی تخم کتان بریان سه درم و دو درم فلفل گرد ده درم به سه چند شهد لعوق کنند و بعضی عوض مرچ
پودینه آمیزند و بعضی از تخم کتان فقط به سه چند شهد بقوام می آرند **دیگر** نافع ربو
سهاگه بریان سه توله شهد چار توله آمیخته نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت بلیسند
دیگر که در دفع بلغم بینظیر است کاتپهل سونٹھ پہکر مول کاکڑاسنگی بهارنگی دار فلفل
مساوی خوراک یکدام با شهد آمیخته خورند **دیگر** بابچی زرد چوب دار فلفل دار هلد
نمک سنگ فلفل نمک سیاه شیطرج سهاگه بریان هر یک یکدام اشنخار نیمدام کوفته بیخته شربت مثقال با آب
گرم **دیگر** کاکڑاسنگی پہکرمول بهارنگی دار شیشعان مساوی کوفته بیخته شربت
یک ٹانک صبح و مثله شام که در اول وقت با آب زنجبیل تر کرده باشند **دیگر** نافع
ضیق النفس و سرفه هلیله زرد و بلیله هر یک یک جزو کوفته بیخته شربت یک ٹانک صبح و
مثله شام خورده باشند و بندق هندی دو درم هر روز خوردن مفید است به ربو
دیگر قسط تلخ با دو وزن عسل لعق کردن نافع ضیق النفس و سعال است **دیگر**

تخم کتان تخم حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یکتوله با آب جوشانده صاف کرده بنوشند
دیگر بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده در یکپاو آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند
بنوشند دیگر نافع سرفه بلغمی عنصل شیطرج زنجبیل بهارنگی کتائی معه بیخ و برگ اروسه چهال
ببول هر یک ده درم ادویه را نیمکوفته شش حصه نمایند و یک حصه در نیم آثار آب جوشانده
چون نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند دیگر نافع تنگی نفس سرفه بیخ کتائی خورد گلوی
پهکرمول دار فلفل بهارنگی کاکڑاسنگی زرکچور هر یک سه ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند
هرگاه یک نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند حلوا نافع سل و سعال یابس مغز تخم کدوی
شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاسته مساوی شیره برآورده و قند سفید یا
ترنجبین یا شربت بنفشه آمیزند و بنوشند حلوا نافع مرض سینه و سل و سرفه و دق و قرحه
امعا و مقوی و مرطب دماغ نشاسته را در آب بجوشانند و بشکر بقوام آرند و شیره تخم
خشخاش و مغز تخم کدو آمیخته حلوا سازند مرض سل سل قرحه ریه است و لازم او است
سرفه و تپ و گاهی خون نیز به سرفه برمی آید و مریض روز بروز لاغر می شود و هر چند
اینمرض دوا پذیر نیست لیکن چون موت عاجل نه انجامد اول فصد باسلیق نمایند بعده
استعمال ادویه تپ و سرفه کنند حب نافع سل سنگ جراحت زهرمهره کات سفید
کثیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرو هر واحد درم افیون یک ماشه
حب بندند و گاهی در شدت تپ آمیخته می شود قدری کافور خوراک حب مراج قرص
سرطان نافع سل و دق سرطان محرق ده درم نشاسته تخم خشخاش سفید و تخم خشخاس
سیاه هر واحد ده درم تخم خرفه مقشر اصل السوس مقشر تخم خطمی مقشر هر واحد سه درم

صمغ عربی کتیرا یکیک درم بلعاب اسپغول قرص بسازند شربت دو درم **لعوق**

خشخاش نسخه سهل برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیکوفته ده

درم اسپغول سه درم بجوشانند در یک رطل آب تا آن نصف بماند بیک رطل قند بقوام آرند خشخاش سیاه

صمغ عربی مسحوق دو دو درم از بالا بیامیزند شربت یک تولہ دو تا نافع شش گل ملتانی دو مثقال بنوشند **ذبه**

اطفال بفتح دال مهمله مفتوح وتشدید بار موحده و ها، مرضی است که باطفال اکثر عارض

می شود وآن عبارت از تپ وسرفه و پهلو زدن اطفال است وآن دو نوع است

یکی آنکه ماده آن گرم بود وتپ نیز لازم آنست این چندان مخوف نیست آرین تا یکهفته اشیاء

ذی سحجیه چون توتیای هندی وحب الملوک وامثال آن ندهند وبهترین تدابیر تائین

است به فلوس خیار شنبر و عناب اصل السوس و مویز و بنفشه بلی انتظار نضج دوم

آنکه از ماده بلغم باشد وتپ و سو و تنفس نیز درین میباشد واین از نسبت اول خطر دارد

حب نافع ذبه اطفال کمیله چونه توتیای سبز بلیله زرد پوست بلیله کهنه سفید مساوی

اجزا باریک سائیده حب ها سازند و در وقت حاجت به قدری روغن زرد طلا سازند

حب برای ذبه اطفال خراطین تخم بلیه قرنفل مساوی حب سازند و یک حب هر روز بدهند

در دو سه روز دفع شود **حب** نافع ذبه اطفال مغز تخم کرنجوه یکعدد توتیای سبز خام

یک سرخ باریک سائیده حب بقدر سرشف بندند و یکی هر روز بخورانند **حب** نافع ذبه اطفال

صبر سقوطری مغز جمال گوٹه سنبری دور کرده مساوی در ظرف آهنی با بول ماده گاو

نا زائیده بدسته آهنی بسایند و مقدار مونگ حب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایه مرضعه

حب نافع ذبه اطفال مخرج کرم کمیلا هشت ماشه حلتیت ماشه کوفته بپخته بآب جغرات

حب سازند بمقدار فلفل شربت یک حب باب گرم بطفل شیرخواره و بکلان بحسب عمر
حب نافع دبهٔ اطفال چوب چوکه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد و تربد مجوف
مساوی سائیده بقدر فلفل حب ها سازند شربت یک حب وجور نافع دبهٔ اطفال
خراطین خشک بآب سائیده یک قطره در حلق طفل چکانند بسیار فائده دارد دوای
بستنی برگ بکاین نیگرم کرده برشکم طفل بندند لیکن اول روغن بیدانجیر برشکم
بمالند بعد ازان نیگرم کرده به بندند که نافع است **طبیخ** گل معصفر یکماشه در دو
درم بول طفل جوشانند هرگاه نصف بماند یا ربع صافکرده بنوشانند **دیگر** بیخ
جوز سے بقدر دو ماشه در آب بجوشانند و به طفل نوشانند **ضماد** نافع دبهٔ اطفال
صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته بآب کهیکوار حل نموده ضماد نمایند
فائده باید دانست که نزدیک اهل هند از نسخه های معتبر یکی حب گهرچڑهی
است بمعنی اسپ سوار یعنی عمل مشابه مخلصی اسپ سوار و آین مستعمل جوگیان است و
این راحب مسکین نواز نیز نامند نسخه های این بسیار اند لیکن یکدو نسخه سهل درینجا
بقلم می آرم که برای اکثر امراض بکار می آید خاصته برای دبهٔ اطفال که بی حرارت
تب باشد نهایت مفید است **حب گهرچڑهی** سیماب کبریت زرنیخ زنجبیل
فلفل دار فلفل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله تنکار مغز تخم تربز آب برگ ریحان
مساوی اول سیماب و کبریت خوب سائیده باقی ادویه در ظرف آهنی با دسته آن
سه روز در آب بهنگره سحق نموده حب بقدر مونگ بندند یک حب خورند دیگر نسخه
گهرچڑهی سیماب درم کبریت تربد سفید هریک دو درم فلفل سه درم سهاگه

هشت

چهار درم پوست هلیله زرد شش درم حب خروع هفت درم حب السلاطین هر یک هشت
درم جوز بویه ربع درم دوا کوفته بیخته حب سازند **فائده** جهت رفع ضیق النفس
با هلیله بلیله آمله وجهت زکام با شکر وجهت سرفه خشک به آب بهنگره وجهت رفع مر
یازده حب با آب چرچره وجهت رفع ریاح بعسل وجهت قولنج ریحی با آب بادیان و
خوردن وطلا کردن با بول بز جهت برص وجهت رفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم
میکشیده باشند وجهت رفع طاعون با آب لیمو طلا کنند وجهت امراض ریاحی با آب

درد پهلو

ادرک شربت یک حب خورند **ذات الجنب** یعنی درد پهلو **فائده** اگر با تپ وسرفه
باشد فصد باسلیق نمایند وبعلاج ذات الجنب که در کتاب مطوله مسطور است پردازند
واگر فقط از ریح وسردی باشد علامتش انتقال از جای بجای ولی تپ بودن او ست
برای آن چند ادویه سهل بقلم می آرم **دوا** مدافع درد پهلو که از ریح وسردی بود
سونٹھه وبیخ ارند نیکو فته هر یک قدری در آب جوشداده بنوشند **طلا** نافع درد
پهلو که بے تپ بود بیخ آگ با بول کودک سائیده بجای درد طلا سازند و در آفتاب
نشینند داز یا چکد شتی کاد نمایند **ضماد** شاخ گوزن با چهار پنج عدد مرچ سیاه
سائیده نیم گرم ضماد نمایند **دوا** نافع درد سینه دیو دار دو نیم ماشه سوده با پنج
ماشه قند سیاه غلوله بندند و فرو برند وبعضے برابر آن زنجبیل می افزایند **دیگر**
نافع درد سینه برگ سهنجنه پخته بخورند **دیگر** شرب طبیخ حلبه با عسل سفید نافع اوجاع

سعال

مزمنه صدر است و نافع ضیق النفس **سعال یعنی سرفه** اگر بسبب
ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و ورم جگر و سل وغیره باشد علاج آن

بدوای آن مرض است و مجمل اینکه سرفه گاهی خشک میباشد و دران چیزی بر نمی آید و گاهی تر که دران خروج بلغم میباشد و سینه خرخر نماید **علاج** در بلغمی بعد نضج تنقیه بلغم است و علاج یابس برطبات و دریجا چند ادویه سهل میگارم **حب** نافع سرفه بلغمی کاکڑاسنگی کوفته بیخته بمقدار فلفل حب بندند و در دهن دارند **دیگر** برای سرفه تر یا خشک هردو مفید است اصل السوس مقشر کتیرا اسفید صمغ عربی نشاسته مصری مساوی حب سازند بقدر نخود و در دهن دارند **دیگر** سرفه بلغمی را مجرب است گل پسته هلیله زرد هردو مساوی در شیره ادرک حب بمقدار مونگ بندند و در دهن دارند **دیگر** نافع سرفه بلغمی فلفل گرد سنجی نخود بریان پوست دور کرده مساوی در شیره ادرک حب بندند و بقدر حاجت دهند **دیگر** سعال در یکهفته دور سازد زرد چوب یک درم اشنجار سفید ربع درم کوفته بیخته باب سائیده بمقدار کنار خورد حب سازند صبح و شام یکی خورده باشند **دیگر** مفید سرفه بلغمی مرچ سیاه سهاگه کاکڑاسنگی قرنفل بهٹکری بهارنگی پوست هلیله فلفل دراز نمک سنگ چینه مساوی گرفته و برابر آن همه زنجبیل کوفته بیخته به آب لیمون کهرل کرده حب ها سازند بقدر کنار خورد وقت خواب یک حب تا دو حب فرو برند **دیگر** نافع سرفه اطفال که بسبب رطوبت بلغمی بود سهاگه نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیگوار کهرل سازند هرگاه که غلیظ شود برابر نخود حب ها بندند **دیگر** نافع سرفه بلغمی بیخ گٹائی خورد اصل السوس کاکڑاسنگی خولنجان پوست هلیله در آب جوشانده پوست ببول اغشته حب ها بمقدار نخود لسعه در دهن دارند **دیگر** نافع سرفه و ضیق النفس فلفل دار فلفل

نکات مفید

[illegible]

مغز تخم کرنجوه تخم کنائی سهاگه بریان کتهه سفید هر واحد درم افیون نیم درم
کوفته بیخته یکپاس بآب ادرک کهرل نموده حب بمقدار فلفل سازند و شب در دهن
دارند حب پوست بلیله مغز تخم کونچ کاکڑاسنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس
مساوی کوفته بیخته حب سازند برابر نخود و در دهان دارند دیگر نافع سرفه قدری
خشخاش بریان سازند سائیده با قدری نمک لاهوری و قدری فلفل گرد آمیخته
نگهدارند و بقدر ماشه در روزی دو سه بار خورند دوا شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت
کرده در تنور نهند پس افشرده آب او در نبات نیمگرم دهند حب نافع سرفه بلغمی
اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری برابر هردو کوفته بیخته بقدر نخود حب
سازند و دو حب به شب در دهان گذارند حب نافع سرفه بلغمی پوست بلیله پوست
بلیله کاکڑاسنگی بهارنگی دارفلفل شب یمانی برابر تنکار شیطرج قرنفل نمک سنگ
زنجبیل مساوی تنکار بریان کرده بقدر کنار خورد حبها سازند خوراک یک یک حب صبح
وشام دوا نافع سرفه بلغمی تخم نوار سائیده بقدر چهار ماشه هفته خورند دوا
برگ کیله بسوزانند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری
میخورده باشند تدهین مقصد بهر روغنی که باشد مسکن سعال است بخاصیت دوا
نافع سرفه مزمن فلفل دراز بر چلم نهاده مثل تنباکو کشند دوا آویختنی به گلو
در ریاض عالمگیری منقول است که زبل غراب در صرّه بسته بگردن طفل آویزند برای
سعال نفع دارد بخاصیت دوا نافع سرفه بلغمی کچله هر قدر که خواهد در روغن زرد
بریان کنند وقتیکه سوخته شود سائیده نگهدارند وقت نهار دو رتی از آن خورند

حریره نافع سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته در آب مالیده شیره برآرند و شیره مغز بادام و نشاسته برآورده آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید بگرم بنوشند دوا نمک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه اجواین نمک نفطی سهاگه هر شش دوا برابر گرفته در سبوچه گلی کرده یک کپر و لی نموده در چقماق که نیم درعه مکسر باشد اوز یا چلد شتی پر کرده دران نهاده آتش دهند هرگاه که سرد شود برآرند و بسایند و برابر آن صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه ازان خورده باشند **سفوف** نافع سرفه توبهلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونچ خاکستر برگ اڑوسه خاکستر جوانسه هر واحد یک جزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف سازند و یکماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود **سفوف** نافع سرفه پوست انار ولایتی اگر باشد بهتر و الا هندی فلفل دراز کاکڑا سنگی هر واحد ششماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری خورند **سفوف** نافع سعال کاکڑا سنگی اصل السوس مقشر گوند ببول پوست خشخاش فلفل دراز مغز سمندر پهل مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه ماشه **شربت زوفا** نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر واحد دو درم زوفا حلبه تخم کتان هر واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد بقدر پاؤ سیر شربت سازند **گلقند خیارشنبر** نافع سرفه و ملین طبع خیارشنبر یک جزو قند دو جزو بدستور گلقند سازند خوراک یکتوله **لعوق خیارشنبر** ملین طبع و دافع بلغم از سینه و مفید سرفه مغز خیارشنبر در آب حل کرده به سه چند شکر بقوام آرند شربت دو توله بعرق

بادیان باشیره آن **لعوق حب الرشاد** نافع سرفه بلغمی و مانع انصباب مواد به سینه
هندی نالم یا هالون
و دافع درد پهلو حب الرشاد کوفته بعسل آمیخته لعق نمایند دیگر لعق کردن خردل سائیده
بعسل آمیخته نافع سرفه مرطوبی و بلغمی است دیگر نافع سرفه و ضیق النفس و سوء تنفس اطفال
و خرخره آنها مویز منقی دو دام شهد خالص سه دام فلفل گرد پیپا بانسه بهارنگی ناگرمو
کاکڑاسنگی هر واحد ششماشه انیس بچهه خراسانی هر واحد چار ماشه کوفته بشهد بیخته
نگهدارند و وقت حاجت بحسب سن و سال بشیر دایه دهند **لعوق خشخاش** نافع سرفه
که از نزله باشد پوست خشخاش معه تخم سی عدد سپستان مثلث بادیان تخم خطمی هر واحد
توله در نیم آثار آب جوشد هند چون نصف بماند صاف کرده در پاو آثار شکر بقوام آرند و
بقدر قوام اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیمدرم سائیده آمیزند و وقت
خواب و صبح بقدر توله لعق سازند **لعوق گوندی** نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن
برآورده با مساوی شکر بقوام آرند و در آخر قدری گوند ببول سائیده آمیزند و بخورند
دیگر نافع سرفه اطفال و قی آن کاکڑاسنگی انیس فلفل دراز اصل السوس صمغ عربی
مساوی کوفته بیخته به عسل سرشته لعوق نمایند دیگر نافع سعال صمغ عربی یکنیم توله کتیرا
نشاسته هر واحد توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری و
گاهی وقت حرارت اضافه نموده میشود درین مغز تخم تربز یکتوله دیگر نافع خرخره سینه
اطفال و مفید سرفه بلغمی و اداست آن بطفل شیرخواره موجب فربهی و توانایی است
کاکڑاسنگی سائیده بعسل آمیخته بطفل لعوق کنانند شربت بحسب سن دیگر نافع سرفه بلغمی
قوی آزاد ل مویز دانه برآورده وج کاکڑاسنگی دار فلفل آمیخته لعوق کنند دیگر

هر واحد ماشه

تاکره موته اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته نگهدارند و قدری
ازان به شیر مادر ش آمیخته در حلق چکانند **لعوق** تالیف مولف برای سرفه اصل السوس
مقشر مویز منقی هریک چار درم پوست خشخاش معه تخم هفت عدد سپستان هفت عدد
بزرکتان دو درم انجیر ساده سه عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هریک دو درم
سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفا هریک درم همه را در سه پاؤ
آب بجوشانند هرگاه که پاؤ آثار بماند صاف نموده یک پاؤ قند به قوام آرند انهمه ادویه
را آمیخته لعوق سازند مغز بادام نشاسته مغز چلغوزه هریک چار درم کاکڑاسنگی
دو درم رب السوس صمغ عربی یک درم فلفل دراز نیم درم مرکی یکماشه سائیده آمیزند شربت
از مثقال تا دو مثقال **مطبوخ** نافع سرفه مجرب است مخترع مولف گاوزبان مثقال
بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی نیم درم سپستان هفده
دانه تخم خطمی درم مویز منقی یازده دانه مصری بدستور عمل آرند **دیگر** نافع سعال کندم بقدر
چار درم در پاؤ آثار آب بجوشانند و بقدر یکده ماشه نمک لاهوری یا سانبهر اندازند و وقتیکه
چهارم حصه آب بماند صاف نموده بنوشند **دیگر** نافع سرفه بلغمی پوست درخت ببول یکدام
پاؤ آثار آب جوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند در یکهفته سرفه دور خواهد شد
دیگر سرفه که از نزله باشد سریع النفع است پوست خشخاش مشروط الراس چهار عدد
نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سیوم حصه بماند صاف نموده بنوشند
وقت خواب **فصل نفث الدم** وآن برآمدن خون است از دهان اگر به تنحنح آید از
حرارت صدر است واگر بے تنحنح آید از دماغ واگر بسرفه آید از اجزای مری و فم و کبد است

علاج اگر از دماغ آید فصد قیفال و اگر از سینه آید فصد باسلیق و اگر از اجزاء رحم آید فصد صافن نمایند قرص کهربا نافع نفث الدم و افراط طمث و بول الدم کهربا دو درم تخم خرفه ... محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی اقاقیا کتیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم گلنار چهار دام تخم حماض کشنیز خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی صمغ سهبخه مازو هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یکدانگ افیون افزایند دوا صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کرده هفت ماشه به شیره خرفه و شیره خشخاش بنوشند دوا دیگر کندر گلنار صمغ عربی مساوی سائیده بشربت آمله آمیخته خورند دوا عجیب برای نفث الدم و قی الدم برگ تنبول نورسته برگ انار آمله هر واحد چهار ماشه کشنیز دو ماشه شب در آب ترکرده صبح سائیده صاف نموده با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند طبیخ نافع نفث الدم گلو برگ بانسه هر یک بقدر توله جوشاده صاف نموده نیم درم صمغ عربی سائیده در آب طبیخ مذکور آمیخته بنوشند خیسانده نافع نفث الدم گل خیرو توله شب در آب ترکرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند شراب حب الاس نافع سعال و نفث الدم که معه خفقان و اسهال باشد حب الاس چهار دام اصل السوس چهار دام براده صندل آمله مقشر گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل به قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی بریان یکدرم سائیده آمیزند دوا نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد نیم توله و اگر تر باشد یکتوله سائیده به شهد آمیخته خورند دوای آشامیدن ده درم

شیر خرفه نفث الدم دور میکند دیگر نافع نزف الدم وقی الدم گوبهی بآب سائیده
بقدر یکدام خورند دیگر تخم خطمی و ثمره عذبه کوفته بیخته بآب سرد خورند نافع نفث الدم
است دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم واز اغذیه مفید نفث الدم توری
وکدو وساگ پالک وخرفه وساگ سرخ وعدس مقشر است دیگر عرق کچنال وعرق
برگ نورسته آن نافع نفث الدم است **امراض قلب خفقان** وآن طپیدن دل
بردن از اعتدال طبعی ست وآنرا در هندی هول دل گویند وآن بر دوگونه است
یکی آنکه سبب آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده و
جگر و دماغ و امعا و رحم وغیره علاج در مشارکی تدبیر عضو مشارک ست و در غیر
شرکی در ماده تنقیه و در ساده تعدیل نمایند و در ینجا چند ادویه سهل که نافع خفقان
اند مذکور می شوند **خمیره صندل** نافع خفقان حار است برادهٔ صندل بست مثقال شب
در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشداده صاف نموده در نیم آثار شکر
بقوام آرند واگر قوام این غلیظ نمایند و رقیق سازند شربت صندل نامند واگر حامض
خواهند آب لیمو افزایند **شربت گاوزبان** مقوی دل است ونافع خفقان —
گاوزبان ربع سیر قند یک سیر بدستور شربت سازند **شراب ابریشم** مقوی دل
است ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند سه روز بعده بجوشانند چون ثلث ماند
در عین جوش صره سازج وسنبل الطیب هر یک دو مثقال برادهٔ صندل دانه قاقله
هر یک چهار مثقال اندازند و بعجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک رطل قند
بقوام آرند **شربت شگوفه قطن** نهایت مقوی دل و بغایت مفرح و دافع

وسواس وسوزش و ابتدای جنون بگیرند شگوفه قطن در گلاب اگر باشد بهتر والا
در آب جوشانیده چون نصف بماند باده وزن قند شربت سازند خوراک تا بست درم
شربت رنگتره مقوی قلب حار و مولف مکرر ساخته ریشه رنگتره از قاشها بر آورده
تخم دور کرده افشرند و آب خالص او گرفته با برابر قند به قوام آرند و در آخر قدری
گلاب افزایند شربت اناس مقوی قلب دافع خفقان است از ترکیب مولف آب
اناس یک جزو قند دو جزو بدستور به قوام آرند و قدری گلاب و مشک اگر افزایند
بهتر است و قوی العمل میگردد شربت ورق تنبول مقوی قلب بارد قاطع
نسیان و بلغم و دافع ضعف هاضمه ورق تنبول پخته زرد صد عدد کوفته در آب جوشانند
تا قوتش در آب در آید صاف کرده با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب
افزایند قوی گردد دواء المسک بارد نافع خفقان حار و مقوی قلب سهل تر
از نسخهای دیگر دواء المسک است زهرمهره سائیده یک درم گلسرخ و کشنیز خشک
خرفه مقشر صندل بگلاب سوده هریک دو درم گاوزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر
سفید دو چند شهد برابر دواء المسک حار نافع خفقان بارد زرنباد سنبل الطیب یکچند
اشنه زنجبیل دارفلفل هر واحد درم ساذج هندی دانه الایچی کلان هر واحد دو درم قرنفل مشک
هر یک نیم درم عسل سه چند جوارش ساذج هندی مزیل خفقان بارد و حافظ ارواح
و باعث تقویت حواس و مقوی معده و طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند و محلل ریاح
امعاء و سخن بدن و دافع بخر و اوجاع بارده و مواد مفسده و نافع عسر ولادت و نافع استسقا
ساذج هندی سائیده ده درم شکر سفید یا دو آثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم

جواهر مهره بطور مسهل مقوی قلب زهر مهره سائیده و عقیق و حجر الیشب بسد مرجان
هر واحد دو جزو در گلاب صلایه کرده نارجیل دریائی جدوار طباشیر هر واحد جزو
بگلاب سوده باز همه را یکجا در کهرل سحق کرده غلوله بندند و با سنگ غوری مهره کنند
و بالای آن ورق طلا چسپانند و وقت حاجت بقدر چهار سرخ بگلاب سائیده بنوشند
گلقند ماهتابی نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند مشهورست صد عدد قند سفید
صد درم گلقند سازند و قدری گلاب پاشند و چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر یکتوله
خورند **گلقند سیولی** از عمل هندوستان مستعمل اطبای هند متاخرین نافع خفقان بلغمی
طریق بگیرند گل سیولی و قمع سبز او دور کرده زیره از میان برآورده با دو چند
قند مالیده در ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل شب در ماهتاب دارند و دو وسه عدد
گل سیولی قمع سبز دور کرده زیره برآورده خائیده خوردن نیز مفیدست خفقان را
گلقند گڑهل مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت دافع توحش و مقوی حواس و ذهن
بگیرند گل گڑهل و سبزی آن دور کرده بدو چند قند مالیده نگهدارند **گلقند هارسنگهار**
برای تقویت قلب و خفقان حار بینظیرست بگیرند گل هارسنگهار و قمع سرخ او دور کرده
سفیدی گل را او با دو چند شکر سفید مالیده در شیشه نموده چهل شب در ماهتاب دارند
و هر روز یکتوله صبح بخورند **دوای** نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم توله آمله گشنیز هر واحد
پنجماشه در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آمیخته بنوشانند **طبیخ**
نافع خفقان بارد گاؤزبان دو درم قرنفل چهار عدد جوشداده بقدری از شکر شیرین نموده
بخورند **معجون** مقوی قلب مربای آمله مربای هلیله هریک دو عدد گاؤزبان دو درم

صندل سوده یکدرم گل سرخ دو درم فرنجمشک یک درم گل گاوزبان یکدرم گلقند نسرین
چار توله کشمش یکمثقال قند سه چند دوا برای خفقان گل چنبه که تر و تازه باشد چهار
عدد گرفته ورق گل آن دو دام شهد آلوده بخورند دیگر نافع خفقان چار برگ
کنگهی خورد و هفت برگ ازین خوراک تمام ست در آب حل کرده و شیره کشیده بقند شیرین کرده
بنوشند دیگر نافع خفقان حار بعدیل ست تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در
هوا دارند و صبح بقدر دو دام شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فرو برند دیگر نافع
خفقان حار اسپغول یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند دیگر نافع خفقان
گرم و هم ملین طبع ست افشرده تر هندی با شکر سفید بنوشند دیگر خوردن برگ
تنبول سفید خفقان بارد است و خوردن افیون سفید خفقان حار دیگر جوارش
اتریج ساده نافع خفقان صفراوی ست و در امراض معده و غثیان و قی هم مفید ست
دیگر نافع خفقان دال نخود بقدر چار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کردن
علی الصباح آب صاف بشکر آمیخته بنوشند دیگر پوست الایچی کلان دو دام شب
در آب تر کرده صبح خوب مالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیزند
دیگر ریوند بآب سائیده درمیان هر دو ستا طلا سازند دیگر صاحب خلاصة التجارب
در مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم نهان سازند و بعد دیری برآورده
پوست باز کرده گرم گرم ورق ورق تراشیده نبات سفید سوده بر تمام اوراق
پاشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواهد برآمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند
عرق خس که از خس خانه میسازند بگیرند و عرق کشند و بعمل آرند دافع خفقان

گرم است و قابض و مولف عرق کشیده بکرر بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید
داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره
خس گردد نیز مفید خفقان است و دافع حرارت تپ عرق کشنیز مقوی قلب و دافع خفقان
کشنیز مقشر گاؤزبان هر واحد ده توله دانه الایچی گل نسرین گل گاؤزبان گل سرخ برادهٔ صندل
هر واحد پنج توله عود غرقی یکتوله مشک بقدر ماشه شیر گاؤ پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند
خمیره عباسی نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ یک آثار و ازین عرق کشند
و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهرمهره و طباشیر سائیده
آمیخته خمیره سازند فصل در غشی یعنی غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت
است و اسباب این بسیار اند بالجمله در وقت غشی آب سرد برروی پاشند و بوهای
خوش بویانند و گل بگلاب یا با آب ترکرده بویانیدن مفید است اگر حرارت مزاج باشد
واگر برودت بود مشک بویانند و تبخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانیدن
مفید غشی است و در وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الرئیس
نوشته که شم خیاره بخاصیت دافع غشی است فائده گاهی عارض میشود از خوردن نوفل
یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و بآب سرد
سر انگشتان هر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند بخوردن ثفل سپاری
که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب ازو فرو برند که مقوی قلب است و ثفل دور
نمایند امراض پستان ضماد که پستان غلطیده را سخت نماید بیخ کٹائی بزرگ
بیخ کٹائی خورد پوست انار بیخ کنده مولسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند

فصل غشی

امراض پستان

طلا که پستان را بزرگ شدن ندهد اگر در ابتدا از نمو طلا کرده باشند کنند خرمهره
محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکرده باشند **طلا** خون خفاش گاه گاه
طلا میکرده باشند **ضماد** کرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهلعدد در نمک اندازند
و در ظرف نگهدارند که جمله یکذات شود با گل ملتانی مخلوط کرده ضماد نمایند که پستانرا
سخت نماید **ضماد** ریشه درخت بڑ که در زمین نرسیده باشد سرهای نازک او که زرد و
سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند **طلا** گیاه لجالو بیخ اسگند
هر روز سائیده بر پستان طلا سازند **ضماد** شیر را که بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد
سائل کند ماش که بهندی مونگ گویند و برنج ساٹھی هر دو را سائیده نیمگرم ضماد
سازند **ضماد** نافع ورم پستان مکوه گل خیرو گوگهرو نربسی افیون گیرو از هریک یک
ماشه سائیده نیمگرم ضماد نمایند **روغن** پوست انار مالیدن پستانرا سخت گرداند و
مضیق قبل است بیارند پوست انار یک سیر پخته مازو خورد نیمکوفته نیم پاؤ آب شیرین
چهار چند جوش دهند که یکسیر بماند روغن کنجد برابر انداخته بجوشانند که روغن بماند
و آب بسوزد استعمال نمایند **طلا** دقیق شعیر قشر رمان کزمازج باریک سائیده با
شیر آمیخته طلا نمایند در شب و روز دو بار متواتر **ضماد** نافع ورم پستان برگ
ارنڈ بسرکه سائیده ضماد نمایند **دواء** نافع ورم پستان برگ سیسون جوش داده
ورم را بشویند و برگهای گرم بر و بندند **سفوف** که شیر بیفزاید بادیان ستاور
ساوی کوفته بیخته سفوف سازند و هر روز بالقوع نخود صبحگاه بنوشند در چند روز شیر
بیفزاید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر خیسانند **ضماد** که کثرت شیر را کمی نماید تخم

امراض معدہ

کاہو عدس وزیرہ بہ سرکہ ضماد سازند امراض معدہ ، درد آن اگر باشد بسبب
ثقل و فساد طعام کہ ہضم نیافتہ باشد یا ترش گردیدہ باشد علاج قی است بآب گرم و
قدری نمک و ترک طعام تا مدتی کہ اشتہا پدید آید آنوقت غذا نرم و زود ہضم خورند و
اگر باشد از ریح درد با انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جاورس یا
از کنگنی در پارچہ بستہ یا از ریگ گرم کردہ و نوشیدن عرق اجواین سادہ مفید است
و حالا مذکور میکنم چند ادویہ مسہل و مفید معدہ و قوت ہاضمہ جوارشات جوارش
دار فلفل دافع ریح ہاضم مقوی معدہ و بادہ ناشف رطوبات معدہ شکر سفید پاؤ
آثار دار فلفل سائیدہ پنجدرم بقوام آرند جوارش زنجبیل دافع ریاح غلیظ نافع اوجاع
معدہ بارد و ہاضم طعام و دافع نسیان و مسخن معدہ و جگر بارد زنجبیل سائیدہ
پنج مثقال در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعضے زنجبیل را سہ روز در آب لیمون تر کردہ خشک
نمودہ سائیدہ با شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل تر یعنی ادرک بست درم سائیدہ با
پاؤ آثار شکر بقوام آرند جوارش عود شیرین و ترش مقوی معدہ و دافع ضعف
اوست و معین بر ہاضمہ عود سائیدہ دو درم قند سفید پاؤ آثار بقوام آوردہ جوارش
سازند و اگر جوارش ترش خواہند آب لیمون بقدر مناسب افزایند جوارش کندر
نافع اسہال و ہاضم طعام و مقوی معدہ بارد و دافع اسہال بلغمی کندر قاقلہ کبار
ہر واحد دو درم زنجبیل خولنجان نانخواہ سنبل الطیب شونیز دانہ قاقلہ صغار دار فلفل
ہر واحد درم شکر سہ چند جوارش آملہ سادہ مقوی معدہ است شیرہ آملہ بست و پنج
درم با گلاب اگر باشد بہتر و الا آب بر آوردہ با یک رطل شکر بقوام آرند و آخر پنجدرم

مصطکی افزایند **جوارش نانخواه ساده** هاضم طعام و مبهی و دافع ریاح نانخواه
در آب لیمون مکرر تر کرده خشک نموده نگهدارند پس بوزن ده درم سائیده با یک رطل شکر
بقوام آرند **جوارش خولنجان ساده** دافع ریح و هاضم طعام نافع معده و جگر و رافع
رطوبات معده و اروغ ترش و وجع کلیه بارد شکر نیم رطل بقوام آورده پنجدرم خولنجان
سائیده بدستور بسرشند **جوارش شونیز** قاطع بلغم محلل ریاح و نفخ معده نافع سموم و نهوش
و گزیدن سگ دیوانه و قاتل دیدان البطن یعنی کرم شکم و مدر طمث و بول و مفید حصات و ذم
در رحم و کلیه و حمیات مزمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سرکه یک شب تر کرده خشک
نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام آرند **جوارش کمون** مشهور به کمونی
نافع درد معده زیره سیاه مدبر بست و پنجدرم زنجبیل ده درم سنبل الطیب ده درم فلفل
ده درم بوره ارمنی دو و نیم درم عسل سه وزن ادویه **جوارش کمون دیگر** برای رفع
ریاح معده و نافع سردی مزاج و مقوی زود هضم زیره سیاه مدبر شصت مثقال زنجبیل ده مثقال
نانخواه دار فلفل سنبل الطیب قرفه سلیخه بوره ارمنی هر یک دو مثقال عسل سه چند
جوارش مصطکی نافع سردی مزاج و ریاح معده مقوی زود هضم صفت آن در سیلان
لعاب گذشت **جوارش فوذنج** نافع ریاح معده و صفت آن در نسیان گذشت —
معجون پودینه نافع درد معده برگ پودینه خشک ششدرم زنجبیل نانخواه زیره سیاه
هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند **جوارش
انیسون** مقوی معده و هاضم و مشتهی نافع اسهال بلغمی مسکن درد معده و محلل نفخ و ریاح
انیسون در سرکه تر کرده بسایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته بیخته با یک

رطل شکر طبرزد بقوام ارند **جوارش خبث الحدید** مشتهی و مفید معده مبهی محسن
لون نافع بواسیر پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله
سنبل الطیب گل سرخ هریک مساوی خبث الحدید مدبر هلیلجات را بروغن چرب نموده براے
ادویه باقند یا عسل سرشند شربت از درم تا دو مثقال **اطریفل کبیر** مقوی معده رافع
نفخ محسن لون پوست بلیله زرد و کابلی بلیله سیاه آمله کوفته بیخته بروغن چرب کرده
فلفلین هریک شش درم زنجبیل شیطرج بسان العصافیر کبیده مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد
هریک دو درم سه وزن عسل سرشند **نوشدارو** هاضم طعام و اشتها آور گل سرخ
شش درم سعد پنج درم دانه قاقله کلان چهار درم سنبل الطیب اسارون خولنجان
سازج هر واحد سه درم قرفه زرنب مصطکی پوست ترنج زرنباد هریک دو درم شیره
آمله یک رطل قند دو رطل بدستور مرتب سازند **حب نمک** نافع ریاح معده و مقوی
آن و دافع فواق و هاضم طعام نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنباد
هریک پنج مثقال پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل و ج
زیره سیاه و سفید نمک سرخ هریک نه مثقال کشنیز هشت درم بادیان نانخواه هریک
بست درم کوفته بیخته بآب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز بآب آمله تازه باخشک سرشته
خشک نموده کوفته بیخته بآب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک حب **حب ملین** طبع
را نرم کند و هاضمه را قوت دهد پوست بلیله زرد زنجبیل دارفلفل انار دانه سنا مکی
تربد مجوف مویز هریک جزو قند شش جزو حب سازند **حب سنا** دافع قبض و نفخ و بدهضمی
سنا مکی پوست بلیله زرد فلفل سیاه هر واحد درم مویز منقی دوازده درم کوفته بیخته

بآب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح واگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت
خورند حب تنکار مشتهی دافع بلغم و درد معده سهاگه دو درم بزر البنج ده و نیم درم
فلفل سیاه دوازده درم صبر شانزده درم کوفته بیخته بشیره گهیکوار صلایه کرده بقدر
نخود حب ها سازند شربت جهت تحلیل ریاح سه حب و جهت رفع قبض دو حب و بجهت
بزرگی شکم مداومت کردن مجرب است حب هاضم طعام کالی زیری خردل قند سیاه
مساوی بقدر کنار حب ها سازند و یکی بآب خورند دیگر هاضم طعام و دافع قبض پوست
هلیله زرد سنا رکلی هر یک چار درم زنجبیل درم مویز منقی دو نیم درم شکر پنجدرم کوفته
بیخته بقدر جوز الطیب حب بندند خوراک یکعدد وقت خواب حب حلتیت هاضم و دافع
ریاح و نفخ طحال و معده و مشتهی زنجبیل دو جزو سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک
سینده حلتیت هر واحد یک جزو بشیره بیخ سهنجنه یا آب برگ آن حب مقدار کنار
دشتی بندند و یک حب خورند دیگر که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست هلیله
زرد و پوست بلیله آمله نمک سیاه سنا رکلی مساوی کوفته بیخته بآب نیمون حب ها سازند
بقدر توله یا کم و زیاده بحسب مزاج بآب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض
و نافع درد شکم و پهلو صبر سقوطری صعتر هر یک دو درم فلفل مغز ثمره هنکوث هر یک یکدرم
کوفته بیخته بآب لیمون سحق کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب بآب گرم حب
مشتهی پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل
فلفل دراز فلفل شیطرج اجواین هر یک سه و نیم ماشه بآب لیمون دو عدد سحق کرده حب
سازند حب هاضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله نانخواه دو ماشه قرنفل مرچ سیاه

هر یک یکماشه آدویه را کوفته بیخته در چوک آمیزند و حب سازند خوراک ماشه بالای طعام

املبید از دوای هندی هاضم و مشتهی است و دافع قولنج و مفید استسقاست و می سازند

آنرا محلل ریاح مثل نانخواه فلفل دراز هلیله و نمک ها وغیره در آب لیمون یا حموضت ترنج

خمیر کرده در ثمر درخت بید که کیتهه نامند خالی کرده پرکنند و آن دو قسم میباشد یکی سبز

و ترش که اگر سوزن در ان نهند بگدازد و دیگری حدت و حموضت کم دارد **حب** دافع

قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوص برای اطفال شیرخواره هلیله سیاه چهار دام

نرکچور بادیان هر واحد دو دام سهاگه بریان دام کوفته بیخته مقدار نخود حب سازند

شربت حب **حب ملح** هاضم طعام کاسر ریاح نافع ضیق پنج نمک یعنی نمک لاهوری نمک

اندرانی نمک سانبهر و نمک سونچر و نمک نفطی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله بادیان

نانخواه هر یک یکدام زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل سهاگه نوشادر

سنارکی هر واحد ششماشه حلتیت بریان یکماشه اینهمه را باریک سائیده در عرق لیمون

بست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار و شتی حب سازند و یکی

میخورده باشند **حب** دافع ریح معده پوست هلیله زرد زنجبیل نمک سیاه بابرنگ شیطرج

حلتیت مساوی کوفته بیخته بسه چند قند سیاه کهنه آمیخته بوزن نیم فلوس حب بندند و باب

نیمگرم صبح بخورند **سفوف ملح سیاه** مشتهی و هاضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک نیم درم

دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته

بیخته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند بمجیان تا سه دفع شربت دو درم **خسو** نافع درد معده

منفوز تخم معصفر یکتوله در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیمگرم

نوشیده باشند دوای برای اشتها عجیب است فلفل دراز در شیره لیمون چهل روز کهرل نمایند
و مقدار دو سرخ در پان میخورده باشند دیگر که اشتها آرد زنجبیل دو دام بادیان
دام طلشیت سه دام هر سه کوفته بیخته به آب لیمون قرص سازند و بر انگشت افروخته بر سفال
که بر آتش داشته باشند یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده بقدر حاجت
خورند دیگر نافع درد معده برگ سرس دو توله با دوازده فلفل گرد سائیده شیره
برآورده بنوشند دیگر اجواین نمک سیاه به شیره بهنگره خورند دیگر که برای اشتها
آوردن بسیار نافع است از عمل هند رام پتری که بشکل و ذائقه جوتری میباشد یکتوله در
کهرل باریک صلایه نموده پس بران یکتوله سیماب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یکذات
شود و هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکدو برنج خورده باشند و در موسم سرما تا چهل روز
بخورند تا فائده آن دریافت گردد و چون سیماب درین خام است خوف مضرت هم نیست
دیگر برای اشتها نانخواه را اول در آب گهیکوار تر کرده خشک نمایند بعده در آب لیمون
هفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج میخورده باشند ترکٹا لفظ هندی
است بمعنی سه دوا زنجبیل فلفل دارفلفل مساوی الوزن دافع ریاح و هاضم طعام
است چترجاتک لفظ هندی است بمعنی چهار دوا که سلیخه و ساذج و نارمشک قاقله مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند و برابر قند آمیزند نافع معده و مقوی اوست و دافع ریاح
زرنیخ احمر و این را ناگ کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس
شش درم سرب را گداخته و یکدام زرنیخ سرخ را بخوردان دهد همچنان چهار درم زرنیخ
مذکور سائیده در گداز آن جذب کند و از دسته آهن در هم کرده باشد بعد از ان دو

دام سیماب و یکدام سس بد بو کرده کوفته ممزوج کرده چار پاس بآب برگ تلسی که
قسمی از ریحان است سحق کرده در دو سکوره یعنی پیاله خورد گلی نهاده گل حکمت کرده
آتش گجپت دهند باز برآورده در آب گهیکوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز
برآورده در آب بهنگره چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ با برگ
تنبول **سفوف** نافع بدهضمی و دافع درد ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل بلیله نانخواه
نمک سنگ نمک سیاه جواکهار زیره سفید بادیان کشنیز آمله مساوی کوفته بیخته شربت کفدست
بآب **پچکول** بالفتح بار پارسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و لام نزدیک اهل هند
عبارت از پنج دواست پیپل بلیله مول چات چیته سونٹهه سفوف سازند مشتهی و دافع
ریح و بلغم است **روغن** ورق بید انجیر نافع درد معده ریحی بگیرند آب برگ بید انجیر
با روغن مساوی بسوزند که روغن بماند نگهدارند و نیمگرم بر شکم بمالند **روغن شبت**
محلل اوجاع بارده نافع ریاح آب برگ شبت بالنصف آن روغن کنجد بجوشانند که
روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجد ربع وزن می باید **روغن** عود العطاش یعنی نکچهکنی
برای اشتها نکچهکنی خشک سائیده پارچه بیز نموده چهار سیر شاهی در ده سیر شیره ادرک
کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد و از پارچه
صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو ماشه بخورند **سفوف** نافع درد شکم و دافع ریاح ترپهلا
ترکٹا انگوزه نمک سنگ فلفلمویه قشر اکلیل الملک شیطرج چاپ مساوی کوفته بیخته
سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم **سفوف زنجبیل** مزیل رطوبات معده و
آب رقیق از دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان پنجدرم مصطگی سه درم نبات برابر

سفوف سازند **سفوف سنا** نافع درد شکم و قولنج و مخرج اخلاط ثلثه است سنا
مکی پوست هلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توله با آب
گرم **سفوف** برای اشتها نمک سیاه فلفل گرد فلفل دراز هر یک دو دام سهاگه بریان
نموده یکدام دوازده پاس در رس لیمون سحق نمایند شربت چار سرخ تا ماشه بعد خوردن
غذا **سفوف** آمله هلیله کابلی هر یک هفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته
بیخته شربت درم **سفوف** مشتهی فلفل نانخواه شیطرج دار فلفل هر واحد نه درم پوست هلیله
ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند تا سه مرتبه
چنین کنند شربت درم **سفوف** دافع قبض پوست هلیله زرد سه عدد نمک لاهوری
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز یکتوله آمیخته بخورند **سفوف** فلفل نمک سیاه
دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت
درم **سفوف انار دانه** که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است
انار دانه پاؤ آثار زنجبیل زیره سفید هر یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله کوفته بیخته
نگهدارند و مقدار توله یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک سازند
سفوف هاضم و ملین پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله زیره سفید بادیان نمک
سیاه سنا مکی هر یک توله زنجبیل ششماشه سفوف سازند خوراک ششماشه وقت
خواب **سفوف** نافع بدرد معده نمک را بریان کنند و مخلوط کنند بآن دو وزن آن
بادیان و پودینه و صعتر و قدری زنجبیل و حلتیت و فلفل **عرق تنبول** نافع درد
معده مقوی قوت هاضمه برگ پان دو صد عدد ساذج نیم پاؤ سنبل الطیب اجوائن

بادیان هر واحد چهار ٹانک دانه الایچی خورد نیم پاؤ برگ پودینه خولنجان زرنباد هر یک
دو دام دانه الایچی و خولنجان و زرنباد نیمکوفته شب پنج آثار آب با همه ادویه تر سازند
صبح برگ پان آمیخته عرق کشند **قرص مقوی معده** عود چار دام پوست اترج سه
درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب قاقله بسباسه هر یک دو دام کوفته بیخته بگلاب قرص
سازند شربت دو درم هر چند این قرص لایق غربا نیست لیکن چون مولف برای تقویت
معده عزیزی ترکیب داده بود و فائده کلی کرده بقلم آورده **شربت سنبل الطیب**
برای مرض بارد و بلغمی و کبد نافع است سنبل الطیب بست درم در سه رطل آب
بجوشانند تا برطل آید باز در رطل عسل مصفی بقوام آرند **ضماد** نافع درد شکم و درد
رحم پشک موش دو کان نیاری اگر بدست آید بهتر والا از هر خانه که باشد برابر آن
بادیان در آب پخته سائیده ضماد نیمگرم سازند **ضماد** نافع درد شکم تریلی بآب سائیده
نیمگرم کرده گرد ناف ضماد سازند **کماد** نافع درد معده ریگ بالو در سرکه خمیر کرده
در پوٹلی بسته نیمگرم تکمید کنند **کماد** کنجد سیاه اجواین پوست هلیله زرد نمک شور
با سرکه آمیخته تکمید نمایند **چورن** نافع برودت معده و قصور هضم و ضعف کبد موافق
مبرودین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب دو مثقال
قرنفل دو مثقال دانه قاقلین هر یک شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال
زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم عنبر نیم درم ادویه را
نیمکوفته در صره بسته بشراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی دار
کرده عسل و شکر آمیخته جوش دهند و بقوام آرند و صره را لحظه بلحظه بمالند و مشک

و زعفران و عنبر دران حل کرده دارند و بعضی عوض فلفل دار فلفل اندازند گلقند
شکری مقوی معده و هاضم و ملین طبع ورق گل یک جزو شکر دو جزو باهم مالیده
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آمیزند گلقند عسلی گویند
مرض هیضه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد به قی و اسهال برآرند
تا طعام فاسد و موذی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن خطاست و درانجا که
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زنهار دوای گرم ندهند و عوض آب بکار
گلاب یا عرق بادیان یا عرق مکوه اکتفا کنند و درین علت هیچ تدبیر به از خفتن و
ساکن ماندن و ناخوردن نیست حب که برای هیضه مفید است مجرب بیخ آک فلفل گرد
مساوی به آب ادرک کهرل کرده حب مقدار فلفل بندند و یکی ازان بصاحب هیضه دهند
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبیخ نافع هیضه بادیان سه درم پودینه
دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو توله جوشانده بنوشند دوای چوب حیات
سائیده بنوشند دیگر شرب طبیخ زرنباد نافع هیضه اگر قی و اسهال باقی باشد
دیگر نافع هیضه پوست الایچی خورد یکتوله بلکه تا دو توله جایز است در گلاب اگر باشد
بهتر والا در نیم آثار آب جوشانده که نصف بماند نوشانند دیگر گلی تهته بقدر ششماشه
سائیده بصاحب هیضه خورانند جلد آرام شود دیگر بیخ سرپهوکه دو ماشه با آب سوده
بنوشند دیگر نافع هیضه که بخاصیت فائده دهد پارچه نیلگون بسوزند و قدری
ازان با بول آدم خورانند و گویند هرگاه انسان اثر هیضه دریابد همانوقت بول خود
را بنوشد از ضرر هیضه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند دیگر نافع هیضه

بیخ کهرتی مقدار پنج ماشه با آب سائیده بنوشند بمنزله چوب حیات است دیگر
برای بیضه تخم مرغ نیم‌برشت یکعدد در قدری موم حب بسته بخورانند بمنزله اکسیر است
دیگر برای بیضه تلی بکسر تاء فوقانی وسکون تاء فوقانی ثانی نهالی ست هندی که
در کشت زار گندم پیدا شود در قدری آب با پنج عدد فلفل گرد سائیده بخورانند واگر
قی شود باز بنوشانند **فواق** یعنی هچکی اگر بعد طعام متصل آید قی کردن نافع است
وبستن اطراف وحدوث اعراض نفسانی که دفعتاً پدید آید مثل غضب وفزع وفرح پاشیدن
آب سرد بغفلت برو وعطسه آوردن وحرکت وریاضت وبند کردن دم ووضع
محاجم بر معده بلا شرط وبر کتفین دافع اکثر انواع فواق است دوا نافع فواق مجرب
کلوبچی سه ماشه سائیده با یکدرم مسکه آمیخته خورند دیگر نافع فواق پاتش سیاه
بجای تنباکو در حقه کشند دیگر سبوس نخود یا سبوس ارزن بجای تنباکو کشند دیگر در
خلاصة التجارب نوشته که اگر سونج بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشند
مفید ست دیگر چوب نارجیل بسوزند وخاکستر آن در آب آمیزند وقتیکه خاک ته نشین شود
آب خالص بنوشند دیگر پر طاوس سوخته بقدر سه ماشه بشهد خورند دیگر نافع فواق
ریزه که بر سر جاروب باشد بجوشانده بنوشانند دیگر ریسمان کهنه که در چهپر می بندند
بحقه نهاده کشند دیگر که فواق را ساکن کند خار ببول خشک باشند یا تر گرفته در نیم آثار
آب بجوشانند وقتیکه نیم پاؤ بماند صاف نموده قدری شهد انداخته بنوشند وتنها اسم کافی
است دیگر ملث سوخته خاکستر آن چهار ماشه در آب حل کرده صاف نموده بنوشند دیگر
نافع فواق ریحی حب السلاطین را در چلم کشند دیگر نافع فواق قنب دو سه ماشه مغز بادام

چهار عدد و سائیده شیره کشیده بنوشند دیگر زیره بسرکه جوشانده نوشیدن دافع
عطش و مسکن فواق است دیگر برگ انبه خشک بر چلم نهاده دود آن کشند دیگر پوست
الایچی خورد در چلم نو و نیچه آب نادیده حتی که پوست سوخته شود دیگر پودینه با شکر
خایند دیگر نافع فواق که در حمیات عارض باشد سکنجبین در آب گرم محلول کرده بنوشانند
تا ماده بقے دفع کند یا تحلیل نماید دیگر تخم کویل سائیده نوشیدن دافع فواق است
دیگر تخم کاسنی در آرد ماش و تراشه لودار مساوی مالیده بطریق تنباکو کشند قرص
کندر نافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ احشا کندر دو درم قرفه پودینه اجواین کرمانی
دانه قاقله صغار بادیان هر واحد درم بآب قرص سازند دوا نافع فواق اطفال
جوز هندی با شکر سائیده دهند و گفته اند که اگر از لباس مرضع پاره بگیرد و بآب تر کرده
بر پیشانی او چسپاند بالخاصیت فواق را ساکن کند دوا بندوق هندی در گلو آویزند
مفید فواق است عطش زیادتی آن اکثر میباشد از گرمی و علاج آن شیره خرفه با
سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسپغول با شربت نیلوفر دهند و خواب نمودن قطع میکند
عطش را و سویق جو بآب آمیخته نوشیدن قاطع عطش است و شربت لیمون دفع عطش میکند
و همچنین افشرده لیمون دوا دافع عطش و نافع قی پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند
وقتیکه درد آن نشیند آب صاف او بنوشند دیگر نافع عطش اطفال که در گرما عارض
میشود کنول گٹه نیم کوفته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند و همان آب بطفل دهند
و سبزی که در میان دانه ها میباشد در آب سائیده بطفل دهند دیگر نافع تشنگی مفرط
برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلوله بندند پس در آتش اندازند و گرم نموده در آب سرد

نمایند و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش است و اگر تشنگی که آنرا بهندی تونس نامند باشد با چلد ستی سوخته و خاکستر کرده در آوند کانسی خاکستر ندکور را اندازند و از بالا آب تازه زیاده بروی ریزند تا که آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس ظرف را بر ناف تشنه سوخته گرمی نهاده نگهدارند مجرد نهادن سوختگی و گرمی و تشنگی برطرف شود دیگر آمله در دهان داشتن مسکن عطش است و کذا کات سفید در دهن داشتن **جمود لبن** و خون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد است و گاهی لرزه آرد و گاهی تپ و تقدم اکل طین بود **علاج** چوب انجیر را خاکستر کرده با آب تازه آمیزند تا خاکستر ته نشین شود پس آب صاف گرفته باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب صاف بنوشانند و قی آوردن درینجا مفید است دوا که خون بسته معده را تحلیل نماید آب پودینه لشکر یا پودینه خشک سائیده بخورانند دوا خشک دانه با آب سائیده شیره گرفته بنوشانند شیر که در معده بسته شود بکشاید دوا نافع احتباس و جمود خون در معده خردل و نوشادر با آب گرم حل کرده بنوشند دوا نخود بریان نمک شور نافع است و خائیدن استخوانهای کبوتر بچه بریان نهایت مفید است **فساد شهوت** که عبارت از خواهش طبع است بسوی گِل و انگشت **علاج** تنقیه معده است و خوردن نانخواه بکدرم هر صبح مفید این علت است **غثیان و تهوع** غثیان برهم آمدن طبیعت است و این مقدمه قی است و تهوع آنست که حرکت برای قی شود و چیزی بر نیاید و قی آنست که چیزی براه دهن برآید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود و علاج و اسباب و علامات هر یک در کتب مطوله مسطور است و سهل اینکه بگیرند قدری گیرو و آنرا در آتش گرم

کنند و در آب سرد نمایند دو سه بار و قدری ازین نوشانند حب نافع غثیان
و قے کپور کچری کوفته بیخته بقدر مونگ حب بندند دو سه حب خورند دوا نافع
غثیان مغز ریٹهه سه چهار گهڑی در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک بخایند
دوا برای افراط قے چراغ کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود هرگاه که شعله
منطفی شود در آب سرد نمایند و ازان آب قدری بنوشند برای دفع قی و تهوع عجیب است
حب برای غثیان لازم یعنی دائمی مغز تخم کنار جهڑبیری برگ تلسی نبات هر واحد درم
فلفل گرد نیم درم کوفته بیخته با آب اغشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند دوا
من العجایب نافع قی سرگین مگس اندکی با قند سیاه ممزوج نموده بخورند قی بند شود دیگر
نافع قی مفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج سرخ ساٹهی را در آب تر سازند
و آب وی بنوشند دیگر نافع قے شیخ الرئیس در قانون نوشته بادام تلخ وقتیکه
شیره برآورده شود با آب نوشانیده آید اعظم علاج قی است دیگر شاخهای نعنع که
برگ نیز دران باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند
قی و غثیان را مفید است دیگر تاٹ که ازو ٹهیلیته میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب
اندازند تا ته نشین شد و آب صاف او بنوشند دیگر مفید قے و غثیان که بسبب صفرا
باشد تمر هندی در دهان دارند دیگر نافع قے مویز منقی انار دانه ترش هر یک هفت
ماشه زیره سیاه یک ماشه سحق نموده اندک اندک دهند دیگر جهت حبس قے چوب
خشک یا پوست خشک درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند
گلی با آب تازه حل سازند و یکساعت نگاه دارند وقتیکه آب صاف شود و خاکستر آن

که بالخاصیت قی خاصه بلغمی نفع میکند

در ته نشیند آب صاف آن بنوشند قی بند شود دیگر نافع قی بلغمی تا پیسه شکر
دو عدد و آنرا در روغن زرد گرم اندازند و برآورده سرد کرده یکعدد بفاصله نیم گهڑی
خورند دیگر ریشهای درخت بڑ بسوزانند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند شود
جوارش الایچی حابس قی و هاضم و مقوی معده عود غرقی الایچی اگر خورد باشد بهتر
ورنه کلان بست مثقال سائیده با پاو آثار شکر بقوام آرند و اگر مقدور باشد بجای آب گلاب
اندازند **شربت ترنج ساده** مسکن قی خصوصا صفراوی آب ترنج پنجاه مثقال شکر
یک آثار بقوام آرند **شربت تمر هندی** نافع قی صفراوی مقوی معده و مفید است به
حمیات حاره تمر هندی مقشر خسته دور کرده نصف وزن شکر در آب خیسانیده آب صاف
گرفته با دو چند شکر بقوام آرند **شربت انار** حابس قی آب انار شیرین با هر دو مساوی
شکر بقوام آرند **شربت فالسه** نافع قی صفراوی و تهوع مقوی معده قائم مقام شربت انار
نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خون و خوش مزه همراه طعام نیز استعمال توانکرد فالسه
شیرین سیاه رنگ را در گلاب یا آب تر کرده بآب مالیده صاف نموده با دو چند قند بقوام آرند
دوام یکدرم سنبل الطیب بآب سرد نافع قی بلغمی است دیگر خوردن یکدام سعد قطع قی
میکند دیگر کندر بآب سرد قی بلغمی باز دارد دیگر قرنفل در دهان داشتن نافع قی بلغمی است
دیگر نافع غثیان و تهوع و فواق پودینه تازه یک رطل در سه رطل آب جوش دهند تا نصف
بماند با دو رطل قند بقوام آرند و یکدام مصطگی سحق نموده آمیزند **حب فلفل** که آنرا اہل هند
مرچادگگه نامند دافع قی و غثیان است و هاضم و مشتهی فلفل گرد سه درم دارفلفل شش
درم انار دانه دوازده درم جواکهار یکنیم درم کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند بخورک

دانه

دو درم **امراض جگر** — **استسقا** مقدمه آنرا سوء القنیه گویند و استسقا سه نوع
است لحمی و زقی و طبلی و کثیر الوقوع ازین هر سه لحمی است که بدترین مرض است و علاج
این در کتب یونانی منع آب و حبوبات است و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق
مکو و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک دهند و غذا شوربا
و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین رساله مذکور ادویه مسهل است چند نسخه که
مسهل و مفید اینمرض اند نگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن
مفید استسقاست و پشت بآفتاب کرده در گرما نشستن مفید است و تنور هرگاه سرد شدن
آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید افضل از حمام است و ریاضت محلله مفید **قرص ریوند**
نافع استسقا ریحی ریوند چهار درم لک مغسول نوه بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد
دو درم قرص سازند شربت دو درم به سکنجبین و عرق عنب الثعلب **شربت ریوند** نافع
استسقا مفید شربت دینار ریوند پنجدرم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم
بادیان لک مغسول هر یک دو درم قند پاو آثار شربت سازند خوراک دو توله **دوا**
برای استسقا مجربست خبث الحدید کهنه دوازده دام پخته در آتش سرخ کرده سه بار در
بول بز گاو تازه انیده سرد نمایند و سه بار در جغرات و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد
نمایند بعده سفوف کرده کوفته بیخته در کراهی باده آثار بول ماده گاو جوان یا جفت شده
انداخته بر دیگدان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود و بطریق کهار سفوف خواهد شد
نگهدارند و نیمدرم خورده باشند **مطبوخ** نافع استسقا لحمی اگر حرارت نباشد تا نخواه
بادیان جوشانیده خورانند دیگر نافع سوء القنیه نخود بقدر سه دام در پاو آثار آب جوش

داده هرگاه نصف بماند صاف نموده بنوشند هر روز **حب** نافع استسقا برگ آگ
سبز یکپاو زرد چوب یکدام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بندند هر روز چار حب
باب تازه فرو برند و یک حب هر روز افزایند تا نوبت هفت حب برسد و در بعضی کتب
استعمال برگ آگ باینطریق دیده شد که برگ آگ چهل و دو عدد زرد چوب دو ماشه
انگشت چوب کنار پنج ماشه خوب باریک صلایه کرده با روغن گاو که خوب گرم باشد آمیخته
بقدر ماش حبها سازند و جهت برص یک حب صبح و شام و جهت تپ بلغمی چهار حب خورند
و جهت وجع مفاصل یک حب تا هفته و جهت هیضه دو حب دهند و جهت رفع تغیر مزاج
و باد فالج یک حب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حسب مذکور بالا
فائده اگر حاجت غسل بصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته
چند روز بآفتاب دارند و گرم نموده و ازان غسل کنند مفید است و آب دریای شور انفع است **حب صبر**
نافع استسقا از عمل هند صبر چهل درم پوست هلیله زرد نانخواه فلفل سیاه بدها را هر واحد
درم کوفته بیخته بقدر نخود حب ها سازند شربت سه درم **دوا** پوست درخت سرس
جوشانده بنوشند و در اکبرنامه مرقوم است که در قلعه بسبب علات کهنه ورم بمردم شروع شد
هرکه این استعمال نمود صحت یافت تا دو کار بجائی رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خرید شد
دوا نافع استسقا آب قلیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید است
طلا سرگین گاو با نمک آمیخته طلا کردن دافع استسقا است **دوا** سرگین گاو بسوزانند
و بسه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند دیگر شربت طبیخ بیخ حنظل مفید است
که ماده را باسهال و تحلیل دفع می سازد دیگر بول شتر نوشانیدن مفید است و طریق

او اینست که صبح بقدر چار دام یا پنجدام یا سه ماشه پوست هلیله زرد بنوشند و شیر شتر هم بسیار مفید است بجای آب و غذا بر همین اکتفا کنند علاج بی‌نظیر است **دیگر** آب برگ اترب نوشیدن مفید است **دیگر** بول بز سرخ شش اوقیه با یکدام سنبل الطیب نافع استسقا است **دیگر** نافع سوء القنیه از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند و اگر خواهند قدری عسل آمیزند دو چهار اسهال می‌آرد و ماده دفع میکند **دیگر** نافع استسقا آب گلگرونده بقدر یکتوله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند و گلگرونده روئیدنی است که بر خرابه‌ها میروید و برگ او شبیه به برگ تنباکو باشد **دوای کرکم** نافع سوء القنیه و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و اوجاع آنها زعفران سلیخه قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هریک دو جزو مرمکی ریوند هریک جزو عسل سه چند شربت درم تا مثقال بعرق بادیان **حب** از عمل هند نافع استسقا کبریت مغسول سیماب هلیله بلیله آمله اشنجار جواکهار نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی حب السلاطین بیخ زو آدویه کوفته بیخته بآب لیمون سحق نموده خشک سازند همچنین بست و یکبار و حب بقدر سرخ سازند شربت یک حب بشیر شتر **سفوف** نافع استسقاء لحمی و طبلی زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کشانی زرد چوب گج پیپل فلفلموبه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت تا سه ماشه تانک بآب گرم **سفوف** نافع استسقا و سوء القنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیطرج فلفل دراز فلفل فلفلموبه بادیان نمک سیاه هریک درم پوست هلیله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته بیخته شربت دو درم بآب بادیان **دیگر** نافع استسقاء طبلی تخم کرفس رازیانه انیسون

اسارون قسط تلخ ریوند چینی هر یک دو درم سعد سنبل الطیب هر یک یک نیم درم زیره سیاه سه درم کوفته بیخته شربت دو درم **دیگر** منقول از مجربات اکبری آرد منڈوہ کہ غلہ ایست معروف بآب کچنال خمیر کردہ نان پخته با نمک خورند و بجای آب آبیکہ برگ کچنال درآن جوشدادہ باشد بنوشند یا عرق ازین کشیدہ باستعمال آرند چہ در طعام و چہ در شراب و چہ در وضو و چہ در غسل غیر آب جوشدادہ برگ کچنال هیچ آب دیگر بکار نیارند انشاء الله تعالے در یکهفته نفع بین ظاهر شود **سفوف** گنگنی روز اول یکماشه روز دوم دو ماشه روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خوردہ باشند غذا کهچڑی مونگ **دوا** نافع استسقا زیره سفید نیمکوفته سه جزو گنگنی نیمکوفته نیم جزو مقدار توله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نیمه ماند صافکرده نیمگرم بنوشند **دوا** که کلانی شکم را نافع است شهد دو دام در چار دام آب حل کرده بنوشند و چندی ادامت نمایند و اینمرض کودکانرا اکثر می افتد **فائده** بدانکه مستسقی را سزاوار است که بعوض نان گندم نان جو خوردن بهتر داند و اگر ارادہ نان گندم باشد نان جو با قدری آرد گندم آمیخته دهند **حب** برای عورتی که بعد از زائیدن بزرگی شکم پیدا شود از عمل هندست فلفل دار فلفل پیپلا مول چاب چیتر جم اشتنه ناگرموتهه بایبرنگ دیودار ترپهلا قسط نکی با دیان گجپیپل اندرجو هر یک درم ترېد سه درم کوفته بیخته بقند سیاه کهنه برابر ادویه سرشته حب مقدار نیمدام ببندند و ناشتا یک حب خورده باشند تا دو هفته هر صبح **طلا** اندراین را بآب سائیده طلا میکرده باشند کلانی شکم که بعد زادن میشود دفع گردد **دوا الملک** نافع

استسقاء و برودت معده و کبد لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره ساذج مصطگی هر واحد یکجزو عسل سه جزو دوا نافع استسقاء بگیرند دوازده عدد ملخ که اطراف وسر آنرا دور کرده باشند و با یکدام حب الآس سائیده بخورند دوا نیل که وسمه است و فلوس خیارشنبر کوفته بیخته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم

قرص لک نافع استسقاء لک چار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه جزو فوه بادیان بکوه اجمود سنبل الطیب سلیخه هر یک دو جزو نانخواه قسط تلخ هر واحد جزو قرص سازند شربت از درم تا دو درم بشربت بزوری خورند ضماد سرگین بز سرگین گاو گوکهرو سرکه بهم آمیخته ضماد نمایند ضماد نمک و سنبل الطیب بسرکه

یرقان هندی کنول بائو و وی پیدا میشود از جاری شدن صفرا بسوی جلد بلی عفونت و اگر عفونت بود تپ لازم آید علاج از ادویه مسهل افشرده تمر هندی است و شیره کاسنی سکنجبین ساده سکنجبین سرکه دو جزو قند سه جزو بقوام آرند دیگر نافع یرقان عجیب الاثر است صندل زرد یعنی ملاگیری سائیده بگلاب اگر باشد بهتر والا بآب پنجماشه وار بلند بآب سائیده مثله عسل هفت ماشه ممزوج نموده بخورند غذا دال خشکه یک هفته خورند سعوط نافع یرقان بندال شب در آب ترکرده صبح آن آب صاف گرفته دو سه قطره در بینی چکانند و در طب فریدی مرقوم است پشک گوسفند با بعضی ادویه خوردن دافع یرقان است

نقوع نافع یرقان مونگ سبز سه پاؤ میان آب شب ترکرده نگهدارند صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه طبیخ نافع یرقان تهلی ببول دو دام سنگاهولی

آمله هر واحد مثله بیکوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند قدری
شکر دران انداخته صاف نموده بنوشند **سعوط** نافع یرقان **تو نبڑی** تلخ در آب سائیده
از قدری آب آن سعوط نمایند **دوا** انگکنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال
خشکه **دیگر** بنوله دو دام شب در آب ترکرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماشه
نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند **دیگر** ریٹهه گاؤزبان
دو دام در یکپاؤ آب بخیسانند و صبح آب صافکرده بنوشند انشاء الله تعالی در یک هفته
فرصت شود **دیگر** دو سه برگ کسوندی با دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند **شربت**
مخترع مؤلف نافع حرارت جگر و مقوی آن و نافع یرقان برآده صندل مویز منقی هر دو تولہ
زرشک تخم کاسنی تخم خیارین هریک توله نمک سرخ دانه الایچی هریک دو درم قند نیم رطل
شربت سازند شربت توله بشیره مناسب **دوا هندی** نافع یرقان از مجربات است
آهک یعنی چونه آدم کلان را ماشه ماشه در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن
باقی پهلی کیله بخورند و اگر طفل باشد یکماشه چونه کافی است و پهلی کیله ربع **سفوف**
گل ببول نبات مساوی سائیده نگهدارند و صبح یکتوله خورده باشند **سعوط** نافع
یرقان چشم یعنی زردی که بعد دفع یرقان باقیماند هفت دانه شونیز به شیر عورت سائیده
سعوط نمایند **دوا** آب لیمون در چشم چکانند **دیگر** آچار ترب که در سرکه باشد خوردن
مفید است **دیگر** تعلیق کهربا و پوشیدن پارچه زرد بصاحب یرقان نافع است
بالخاصیت **نقوع** نافع یرقان لیکن تا هفته بعمل آرند دو دام برگ حنا بیکوفته شب در
آب ترکنند صبح آب صاف آن بنوشند و مطبوخ گلوی نوشیدن مفید یرقان است

امراض طحال صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری نوشیدن آب در تهیا و اینمرض عسر البرء است علاج فصد اسیلم نفع میدهد بدان فایده اگر طحال را بر اسیلم دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و تا مدت متر شح شدن دهند عجیب است ایضاً ترکیب دافع صلابت طحال آنکه آب نارسیده بقدری مغز فندق هندی کوفته در میان پاره از مغز کیله رسیده آمیخته بربندد دست راست از طرف انسی محاذی انگشت وسطی متصل به بند اریج گذاشته از پارچه کرپاس بربندند تا یکپاس چندانکه بحدت آنکه آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلاشک فایده دارد سکنجبین افتیمونی نافع طحال که از حرارت تپ بود افتیمون چهار توله انجیر هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فنجنکشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کشنیز تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسارون هر واحد توله گلقند سه چند داخل کنند و بدستور مرتب سازند حب برای صلابت طحال پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج سهاگه بریان اشخار سفید شوره قلمی بابرنگ زیره سفید و سیاه نمک سینده مساوی قند سیاه دو چند حب بندند و بآب گرم خورند از دو ماشه تا چار ماشه حب آلوه حلتیت سهاگه نوشادر اشخار سفید بمساوی بآب گهیکوار حب بندند بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز حب نافع طحال فلفل دراز فلفل شب یانی بریان نوشادر سهاگه بریان نانخواه کتائی نمک شور نمک سنگ دار بلد جواکهار مساوی کوفته بیخته به آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند یکی صبح و یکی شام بخورند حب تربد پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس

کهرل نموده حب بندند شربت یکدرم **قرص فنجنکشت** نافع طحال که با حرارت شدید
باشد تخم فنجنکشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج
هر واحد دو درم اسارون نیمدرم بعرق عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال
حب نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده
پوست بلیله زرد انبه هلدی اجواین ساده مساوی کوفته بیخته سه دفعه در شیره لیمون
وسه دفعه در شیره ادرک کهرل نموده مقدار کنار دشتی حب بندند صبح وشام یک حب
خورده باشند **حب خفاش مجرب شیخ الرئیس برای طحال** خفاش فربه را ذبح کرده
پاک وصاف نمایند و در ظرف گلی نهاده بران سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده در
تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود برآورده خاکستر آن بسرکه آمیخته حب سازند و هر روز
دو درم خورده باشند بغایت مفید ست **حب صبر سقوطری** قرنفل نمک هندی ریوند
خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار ماشه بندند صبح وشام بخورند یک حب در مسکه
گاؤ غلوله کرده فرو برند **حب صبر** بیخ کبر نوشادر مرمکی مساوی بشیره گهیکوار
حب بندند بقدر کنار دشتی یکی صبح ویکی شام بخورند **حب زنجبیل** سهاگه بریان
نمک سینده حلتیت مساوی بشیره سهنجنه برابر کنار دشتی حب سازند صبح وشام یکیک
خورده باشند **حب دافع قولنج** ودرد معده ودرد سپرز ورافع نفخ وقبض
صبر چهلدرم پوست بلیله زرد اجواین بدهارا فلفل گرد هریک ده درم کوفته بیخته
بقدر نخود حب سازند وبقدر حاجت استعمال نمایند **فائده** بصاحب طحال واجب است
که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده دیگر نوشیدن آب در کاسه

چوب گز نافع طحال است بخاصیت دوا خوردن اچار ثیثی مفید است بصاحب
طحال دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اچار انبه قاطع طحال است باید که چندی
مداومت نمایند دیگر نافع صلابت طحال و دافع ریح حرف جزو شونیز نصف جزو بعسل
بسرشند و هر روز دو درم بسکنجبین خورند دیگر نافع طحال و مشتهی پوست هلیله زرد
اجواین هر یک بست درم کیث یعنی چرک آهن سی دام قند سیاه برابر ادویه برگ
گهیکوار مقشر نصف وزن قند آب ده برابر ادویه در سبوچه چرب کرده در سرگین اسپ
دفن نمایند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و تا دو دام
صبح و شام بنوشند دیگر نافع طحال تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز
بخیسانند و هر روز سرکه تجدید کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک سازند و دو دام
بسکنجبین عسلی خورند دیگر نافع ریح طحال شونیز یکجزو حرف دو جزو بعسل بسرشند
و هر روز دو درم با یکتوله سکنجبین بخورند دیگر مالیدن روغن سرشف نیمگرم بر طحال
دافع صلابت است دیگر اجواین بقدر برداشت طبع صبح و شام خورده باشند
دیگر سهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه هردو را باریک ساخته یکماشه صبح و
شام بخورند دیگر آب لیمون یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته بنوشند تا چهارده
روز بعمل آرند و سوای نرم چیز چون کهچری و دال خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر نوشادر
نیمدرم بآب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی سائیده بر طحال بندند دیگر چونه
آب نادیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد نمایند و بالای برگ بید انجیر
بندند ضماد شطرج بسرکه سائیده محلل ورم سپرز است دوا تخم ترب سائیده بسرکه

یا سکنجبین خوردن قاطع طحال است دیگر کونپل کریل خشک نموده سه و نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بنوشند صلابت طحال دور کنند دیگر سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر لبسر که نیمگرم طلا سازند دیگر تعلیق بصل عنصل بر مطحول سریع الاثر است بالخاصیت دیگر جوارش وج نافع صلابت طحال است و نسخه جوارش وج در نسیان گذشت دیگر مطحول اگر بول خود یا بول صبی سه کف هر روز صبح بنوشد سپرز دفع شود دیگر سجی شش ماشه اگر آدم کلان باشد و اگر خورد باشد ده و نه ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یکروز بخورد لیکن شرطیکه تپ نباشد و از ترشی و باد پرهیز نماید سفوف نافع طحال و بای سول و ملین طبع آجواین یک رطل برگ کهیکوار تازه بست عدد ترپهلا ترکتا هر پنج نمک اشنجار سفید کتاهی تربد زیره سیاه وج بادیان اجموده بدبار ایکتر نکیدرم در آب کهیکوار ترکرده آدویه نیمکوفته بدان آمیخته در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند شربت تا سه ماشه با آب تازه دواء برگ جهاو نکیدرم خشک کرده کوفته بیخته با نکیدرم شکر بخورند دیگر برگ جهاو کوفته آب او گرفته یک اوقیه با ده درم سکنجبین خورند دیگر شتر بول آن مفید طحال است دیگر عرق برگ جهاو مفید طحال است دیگر پارچه نمد در سرکه ترکرده گرم نموده بر طحال بندند معجون مجرب برای طحال پوست بیخ کبر افتیمون مساوی بعسل کشته معجون سازند هر روز پنج مثقال بخورند دواء رافع صلابت طحال کبابه پهکر مول جواکهار هلیله زرد انکوزه نمک سنگ نمک سونچر برنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته شربت توله صبح و شام شربت برگ فرانش نافع طحال از عمل هند برگ فرانش نیم رطل

(در حاشیه: وزن نصف و نیم مثقال)

(در حاشیه پایین: ورق تنبیه است)

دو روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند و قتیکه سوم حصه بماند صاف نموده
بابادآثار شکر بقوام آرند خوراک دو توله **امراض امعا یعنی روده و اسهال آن**
وآن انواع است اگر از معده بود خلفه نامند و بهندی سنگرهنی گویند و اگر از کبد
باشد ذوسنطاریا گویند و آن اسهال خون است شبیه بغساله لحم و یا قیام کبدی
وآن خروج قیح است و اگر باشد از امعا سحج و زلق الامعا و زحیر است و تفصیل
اینها در کتب مطوله مرقوم است و در ینجا چند ادویه مسهل که مفید اسهال است بیان
میکنم **جوارش زرنباد** کاسر ریاح نافع اسهال معدی شکر سفید یاد آثار زرنباد
سائیده بقدر رم بقوام جوارش سازند شربت توله و جوارش آمله که در امراض معده
گذشت مفید است **حب آمله** قابض و نافع اسهال معدی و زلق الامعا یکتوله آمله در
قدری آب تر نماید هرگاه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند
مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یکی شام خورده باشند **حب دافع اسهال**
رال یکماهه بید مغز بیل گری زرنباد آمله افیون گیرو مساوی سائیده آمیخته
حب سازند مقدار نخود صبح و شام خورده باشند **حب قابض** نافع اسهال قوی از اول
مغز بیلگری زرنباد آمله افیون صمغ عربی بریان بلیله بریان مائین دانه زبیب
بریان اجواین گیرو گلنار مساوی کوفته بیخته حب مقدار نخود بندند صبح و شام خورند
حب انار انار خام در گل پیچیده بخاکستر گرم نهند تا بپزد و پس گل دور کرده و انار
برآورده بکوبند و صلایه نمایند و در آن آمله و صمغ عربی بریان مغز بیلگری ناخواه
هر واحد دو ماشه افیون زرنباد یکماشه سائیده آمیخته حب بقدر مونگ بندند صبح و شام

خورده باشند جوارش جوزی قابض نافع ذرب معدی و صلابت معده و
مقوی هاضمه سنبل الطیب کندر نانخواه بادیان بریان زنجبیل بریان سعد هر یک
پنجدرم گلنار کزمازج دانه قاقله کبار هر یک پنجدرم حب الآس شصت درم بعسل یا
شکر بقوام آرند حب شنگرف قابض است سهاگه یکماشه شنگرف دو ماشه
افیون چار ماشه کوفته بیخته بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر
اسهال بشب زیادتی نماید باشهد خورند و اگر در روز زیادتی نماید بآب لیمون خورند
حب شنگرف نسخهٔ دیگر شنگرف قرنفل افیون هر سه مساوی یک یکماشه نبات چهار
ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب حب قابض نافع اسهال دموی صفراوی
دانه سماق دو درم مازو پوست انار هر یک نیمدرم حب الآس ده درم دانه مویز سه
درم صمغ عربی پنجدرم حب سازند شربت دو درم بآب سرد حب قابض آلوده
بیلگری خرما هر یک چار درم افیون درم بآب کوکنار حب سازند بقدر فلفل شربت
یکحب تا دو حب حب قابض دافع اسهال بلغم و هاضم فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل
عاقرقرحا هر یک نیمدرم افیون دو درم بآب ادرک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت
یک حب حب نافع اسهال افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر
فلفل حب سازند شربت یک حب حب قوی القبض نافع اسهال رسوت گیرد هر یک
یک نیم توله مرداسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند حب
نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فائده دارد کات گلنار هر واحد سه ماشه
زهرمهره سائیده آمله صمغ عربی مغز بیلگری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو

مائین بادیان بریان زیره سفید هر واحد یکماشه کافور یکسرخ حب بقدر فلفل سازند
و بحسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زهرمهره را با طباشیر و گاهی اضافه کرده می شود
و اگر خطره نباشد کافور موقوف سازند حب شدید القبض موزیر معه تخم هفت عدد
خسته انبه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب
هر روز بخورند حب عفص سریع الاثر است در قطع اسهال و قروح امعاء مازو چهار درم
افیون دو درم نانخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یک حب حب عود العطاس
نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد نکچھکنی سوخته اجواین زنجبیل مساوی
کوفته بیخته یکماشه قند سیاه گرفته حب بسته بقدری روغن گاو فرو برند ضماد نافع بیجا
شدن ناف کشت بمانی سه درم مازو سه عدد کوفته بیخته با قدری سرکه آمیخته ضماد نمایند
و بر فاوه محکم بندند حب نافع اسهال زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید
گل دهاوا اندر جو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبه خرما بریان فلفل گرد کوفته بیخته
حب بندند حب بنگ بریان برگ کنار زرنباد برابر گرفته حب بندند مقدار نخود دو سه
وقت دو حب خورند حب نافع سنج اسهال خونی که بی شده باشد گیرو کات رال
گوند کتیرا تخم کونچ مقشر مغز بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام
یکی خورده باشند حب جهت اسهال اطفال گلنار عدد جوز بویه افیون هر واحد
یکماشه جاکسو رسوت نرکچور زیره سفید هلدی پوست خراشیده کونپل درخت [illegible]
کونپل درخت بکاین کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته مقدار مونگ حب سازند
شربت از یک حب تا دو حب حب برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید برگ ببول

قرنفل مردارسنگ گلنار زعفران برگ نیب نورسته بادیان زیره سیاه زیره سفید
نمک سونچر سلیخه اجواین برنگ کابلی هر واحد هفت ماشه باریک سائیده حب مقدار نخود
بندند یکی صبح و یکی شام خورند و گاهی عوض مردارسنگ خرمهره یا طباشیر و گاهی عوض
سلیخه وج میسازند **سفوف الایچی** قابض و هاضم زنجبیل بریان بادیان بریان
پوست الایچی کلان مساوی سائیده سفوف سازند خوراک کفدست **سفوف وج**
نافع ذرب و سنگرهنی خرمهره در سبوچه خورد گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند
و بعد سرد شدن برارند چون خاکستر سفید شود سائیده نگهدارند و مقدار درم یا دو درم
عسل لیسند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساٹھی با جغرات **حب**
هندی حابس اسهال و خون بواسیر و نافع ذرب معده و زحیر و زردی رنگ مصطگی
فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم انبه سوده اصل السوس کزمازج گل دهاوه مازو مساوی
بآب کوکنار حب سازند شربت دانگ بآب شسته برنج ساٹھی غذا دال مونگ و خشکه
سفوف هلیله سیاه نافع اسهال معدی و زحیر صادق هلیله زنگی بریان در روغن گاو
یا بادام دو توله پوست خشخاش بریان در روغن یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند و برابر
شکر آمیزند خوراک یکتوله صبح و هفت ماشه شام و مؤلف درین نسخه صمغ عربی بریان یکتوله
داخل کرده بود بسیار مفید افتاد **سفوف سلیخه** نافع اسهال تخم گلنار گل سپاری
مساوی سفوف کرده بآب موافق مزاج خورند **سفوف بادیان** نافع اسهال
بلغمی مقوی معده دافع ریاح بادیان بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود کوفته بیخته
برابر شکر آمیخته هفت ماشه خورند بآب سرد **سفوف بیان** نافع اسهال مراری انار دانه

ترش وه درم زیره سیاه بریان پنجدرم آمله مثقال مقل کشنیز سوده چار درم
گلنار صمغ عربی هر واحد درم سفوف سازند شربت از مثقال تا دو درم سفوف
کشنیز در قطع اسهال مجرب است و اسهال دموی را که نیز شده باشد فائده میدهد
خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ
گوزن سوخته قنب تر بریان کوکنار بریان موبز بریان هر واحد درم هلیله سیاه بادیان
انار دانه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل
اسپغول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان ورشته تخم آخر را درست دارند هر یکی دو درم
گل دهاوه انیس کزمازج آمله مغز بیلگری رال کتهه سفید کتیرا مغز تخم کوبخ پوست الایچی
کلان زرنباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو مثقال است
باب سفوف نافع اسهال زنجبیل بادیان رال خرما بریان هلیله سیاه درروغن
بریان مغز بیلگری مساوی سفوف سازند سفوف نافع اسهال اطفال غنچه انار
برگ ببول بادیان بریان هر یکی قدری پوست کوکنار سوخته برابر همه آمیزند قدری
ازین موافق سن بدهند سفوف نافع اسهال گل دهاوه آمله بیلگری اندرجو تلخ خس
مساوی کوفته بیخته موافق مزاج وسن در عسل آمیخته بلیانند سفوف نافع اسهال اطفال
که در وقت برآمدن دندان می شود مفید است مغز بیلگری کتهه آمله پوست انار سفوف
سازند شربت بحسب مزاج سفوف نافع اسهال جمیع اقسام و اسهال سنگرهنی
شیطرج سعد لوده اندرجو موچرس بیلگری گل دهاوه مساوی کوفته بیخته شربت درم
سفوف نافع اسهال بلغمی زنجبیل بریان گل دهاوه موچرس اجمود مساوی سفوف

سازند شربت یکتوله خورند **سفوف قابض** مجرب از عمل هند نخود بریان مقشر پستگل
دوش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی باشد پنج ششماشه بکار برند
والا چار ماشه دیگر بیلگری خس موتهه کشنیز مساوی کوفته بیخته بآب شسته برنج
ساٹهی بدهند دیگر نافع اسهال اطفال یکماشه یا کم وزیاده اتیس بآب سائیده بدهند
واگر کلان باشد تا یکتوله بقدر مزاج خورانند اسهال باز دارد و باید که قدری گلنار
نیز آمیزند دیگر برای سنگرهنی مجربست اسپغول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم انبه
مغز تخم جامن نمک نفطی ناگرموتهه کوکنار زنجبیل سوای اسپغول همه ادویه را کوفته بیخته
بهم آمیزند وبقدر کف دست نهار خورند دیگر نافع اسهال دموی که بی شده باشد
مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کونچ مساوی بقدر مزاج بآب برنج ساٹهی خورند
دیگر که قبض شکم دور کند درد ورا نیز مفید است وهاضم طعام بادیان بریان دو درم
زیره سیاه مثقال زنجبیل درم این هرسه را بریان سازند اجموده اجواین هر واحد درم
پودینه خشک سلیخه هر واحد مثقال کوفته بیخته سفوف سازند وبقدر دو درم تا دو مثقال
بدهند **سفوف کنار** نافع اسهال بیارند آوند گلی وانرا از کنار صحرائی پر کنند ودهن
او بند کرده گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار از اندرون او سوخته شود بعده
برآورده یک کفدست صبح خورند غذا جغرات یا خشکه بدال مونگ **سفوف** نافع اسهال
بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر بقدر نیمدام تناول نمایند
شربت آمله دافع اسهال و استعمال آن با دانه الایچی نافع غثیان و با شیره تخم خرفه
نافع حمیات آمله چار دام نیمکوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند چون نصف ماند

صافکرده شکر یاؤ آثار آمیخته بقوام آرند شربت بیلگری قابض مقوی معده مغز
بیلگری نیم پاؤ در یکنیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم آثار قند
بقوام آرند شربت حسب مزاج معجون آمله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو
شیره آمله ششدرم قاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ
عربی هر واحد یکدرم مغز بیلگری سه دام کوفته بیخته بسه چند شکر بقوام آرند و معجون سازند
مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیز بالا در سه پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ
بماند صافکرده بنوشند و شام باز همان دوا مطبوخ را در یکنیم پاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند صاف
کرده بنوشند در یکهفته سنگرهنی دفع شود عرق بیلگری مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زحیر و سحج و
قایممقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
عرق کشند شربت جامن جالبس قی دافع تهوع نافع اقسام اسهال دموی و معدی
و زحیر و بواسیر عصاره ثمر جامن که پخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب
اگر باشد بهتر والا بقوام آرند من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند
و در آخر اگر بعضی از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل بگلاب سوده افزایند قوی العمل
بود مطبوخ مجرب قابض گشنیز ناگرموتهه خس سونتهه مغز بیلگری هر واحد پنجماشه
نیکوفته به یکنیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صافنموده بنوشند و گاهی عوض
ناگرموتهه نیز بالا انداخته می شود باز آخر روز جوشانده صافنموده بنوشند غذا خشکه
و دال مونگ یا دال عدس اگر بدو سه روز کفایت نکند و اسهال کهنه بود دو هفته دهند
اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال و درب مفید است عدس

گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند
هرگاه سوم حصه باند صاف نموده بنوشند **مطبوخ** برای دفع اسهال مجرب است سگند بالا
گل دهاوه پوست کهیر اتیس ناگرموتهه بیلگری زنجبیل لوده گلو هر یک یک و نیم ماشه
گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاو آب بماند صاف کرده سرد بنوشند هفت روز بعمل
آرند دوا دیگر شیر برگد در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از ان طلا نمایند **قرص**
نافع اسهال مغز خسته جامن مغز خسته انبه هلیله زرد در روغن برشته کنند که منتفخ گردد
مساوی قرص بندند شربت مثقال **طلا** پوست درخت انبه باریک ساخته بآب جغرات
گرد ناف طلا سازند و بعضی بسرکه طلا کردن نوشته اند **طلا** نافع اسهال آمله را در
روغن گاو بسایند و گرد ناف دائره کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک در میان آن
پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است
که این بادشاه دارو هاست دوا نافع اسهال معدی مغز بیلگری تازه بریان کرده قدری
شکر آمیخته یکتوله خورند خیلی مفید است **فائده** باید دانست که قی کردن در مرض اسهال
قاطع اسهال است دوا نافع اسهال کهنه کیته ثمر درخت هندی است مغز ثمر او بریان کرده
خوردن نافع اسهال است دیگر که شلغم بند نماید تخم تربه بریان کرده ششماشه با شهد برابر
آمیخته بخورند دیگر برگ نورسته گولر یکتوله سائیده بنوشند دیگر آمله در روغن زرد
بریان کرده بآب بسایند و گرد ناف ضماد نمایند و قدری افیون در عرق ادرک حل کرده
دو سه قطره در ناف اندازند دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه خورند دیگر سولق کنار
قابض و نافع اسهال است و مفید استرخاء معده و اسهال مراری است دیگر نافع اسهال

صفراوی و مرارهی آب برنج یعنی پیچ بنوشند دیگر نافع اسهال دو دهی کسبر بسایند
و نمک پیاله بنوشند دیگر پنیر کهنه آب شسته که در آن اثر نمک نماند بریان کرده بخورند
دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسهال است دیگر اگر بسبب خوردن حب السلاطین اسهال
جاری شود کتیرا نیم درم سائیده بخرات خورند بیماری زحیر در عوام پیچش نامند دو قسم
است صادق و کاذب صادق آنست که اگر مثل تخم ریحان یا اسپغول خورند بجنسه از
راه براز خارج شود قبض کردن و استعمال قابضات درین مضایقه ندارد و کاذب آنکه
اخراج دانه ها از راه براز نشود و در زحیر کاذب تا که مسهل نه دهند و سده اخراج
نیابد قابضات استعمال ننمایند زیرا که در دادن قابضات موجب شده و درد بلاکی
بیمار است مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیارشنبر پنج توله بادیان نیمکوفته دو درم تخم
خطمی و بیخ خطمی هر یک یک نیم درم سپستان بست و پنج عدد آدویه جوشداده صاف نموده
فلوس خیارشنبر مالیده و قدری روغن زرد انداخته بیک توله گلقند شیرین کرده بنوشند
و اگر مقدور باشد مثل بنفشه و آلو بخارا و مویز منقی نیز داخل سازند و الا بکار عرقیها بقدر
کافی است در روز دوم مثل تخم ریحان و اسپغول هر واحد مثقال استعمال نمایند من بعد
به تدریج قابضات یا مقویات معده بعمل آرند دوا نافع اسهال و پیچش پوست درخت
انبه که در تنه میباشد از ان پوست بالا سیاه سخت دور نمایند و پوست داخلی مائل
بزردی را باب بطریق صندل بسایند و در قلیلی آب حل کرده جلد بنوشند چرا که اگر لمحه برود
خواهد گذشت بسته خواهد شد نتوان نوشید در دو سه روز شفا خواهد شد دیگر نافع
زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک درم بزر البنج

ربع درم و اگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم ترا تیزک بریان ده درم تخم کتان بریان
صمغ عربی گیرد هر یک درم اسپغول نیم درم بزر البنج ربع درم دیگر نافع زحیر صادق
تخم ریحان صمغ عربی مساوی هر یک بریان صمغ عربی سائیده تخم ریحان درست داشته
یکتوله بشیره زیره سفید که یکدام باشد بنوشند دیگر نافع زحیر صادق برگ بیری
یکدرم زیره سفید نیم درم سائیده بنوشند **سفوف** نافع اسهال دموی و زحیر صادق
رال کات مغز بیلگری تخم کونچ مساوی سفوف سازند خوراک از درم تا دو درم دیگر
نافع قروح امعا و اسهال دموی کتیرا اشاخ گوزن سوخته مساوی سفوف سازند خوراک
مثقال **دوا** نافع زحیر بلغمی زیره سفید چار ماشه اجواین پنجماشه افیون دو سرخ
باریک کوفته بیخته سه خوراک سازند و همراه برنج ساٹهی خورند غذا کهچڑی **مطبوخ**
نافع زحیر صادق گل دهاوا گوند سیمل مساوی در آب بجوشانند و صاف نموده بنوشند
حقنه بروغن شیرین نیمگرم مجرب است برای دفع زحیر کافی موجز **دوا** نافع پیچش و
اسهال خون و بلغم مروڑ سهلی یکدام در آب تر کرده بدست مالیده صاف نموده بخورند
غذا کهچڑی و از ترشی و چیز شور پرهیز نمایند **دیگر** نافع پیچش سهلی سانکر مشهور است
پخته همراه خشکه بخورند دیگر نافع زحیر صادق رال شکر سفید هر یک دام کنار بریان
بلعد کوفته بیخته کف دست خورند **سفوف** ملین نافع زحیر صادق گل ارمنی تخم ریحان
بریان اسپغول بریان هر دو درست دارند تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی
نشاسته هر یک درم سفوف سازند **سفوف** هلیله قابض نافع زحیر و مفید درد معده
هلیله سیاه بریان در روغن صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر بریان بادیان

بریان درروغن هریک درم بذر قطونا درست حب الرشاد هریک دو درم شربت چار درم
سفوف مقلیاثا نافع زحیر مقلیاثا یعنی حرف تخم ریحان و اسپغول هرسه را درست دارند
هر واحد دو درم صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد درم سفوف سازند واگر زحیر صادق
باشد باید که هرسه تخم اول بریان کرده شربت از سه درم تا چهار درم **نقوع** نافع زحیر
بیخ فالسه نیمکوفته شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته با یکتوله اسپغول خورند **مطبوخ**
نافع زحیر وقت شدت درد تخم ریحان یکتوله در پاؤ آثار گلاب اگر میسر آید ورنه در نیم آثار
آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند معه تخم ریحان بنوشند **جوارش مقلیاثا** نافع زحیر و خصوص
بواسیر زیره سیاه بریان هلیله سیاه بریان بروغن گاو هریک نیم جزو حرف ناکوفته بریان
یکجزو مصطکی ثلث جزو بدستور با قند مقوم سرشند شربت دو درم واگر مصطگی نباشد کندر
اندازند **سفوف** نافع زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هریک پنجدرم نشاسته بریان
سه مثقال صمغ عربی گیرد هریک دو مثقال شربت دو درم تا سه درم **دیگر** نافع زحیر
گیرو صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف سازند شربت سه درم
دیگر نافع خون آمدن زال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هر واحد نیم دام شکر دو
دام کوفته بیخته بوزن نیمدام بآب تازه خورده باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس
دیگر کرپچش دور کند مغز بیلگری یکتوله پوست کرا دو توله بادیان یکتوله هلیله زنگی
مشابه اسپغول نیم توله مصری سه توله هلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپغول
کوفته بیخته جمله را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا یکتوله **دیگر** نافع زحیر صادق هلیله
سیاه در روغن گاو برشته زنجبیل بادیان بریان هر واحد یکتوله شکر برابر آمیخته

بقدر مزاج دهند دیگر نافع سنجح بلگری کات مساوی سفوف سازند دیگر جهت
اسهال مراری و دموی و زحیر را نافع است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بخورند تا
سه روز یا زیاده و اگر در اسهال شدت باشد اشامیدن کوکنار که مثل حنا سائیده باشند
از مثقال تا دو مثقال مجرب است و اگر صمغ ممزوج کنند دیگر بهتر حب نافع اسهال و زحیر
بلغمی زنجبیل با دیان کوکنار هر سه را بریان کرده بمقدار دو درم کوفته بیخته با قند سیاه
در روغن زرد حب بندند و بخورند دیگر نافع زحیر صادق تا آمین کات افیون مساوی
حب بمقدار فلفل بندند و بآب برنج ساٹهی استعمال نمایند دیگر نافع اسهال مفرط و زحیر
خونی صادق افیون خالص چونه مساوی بگیرند و برابر موٹهه یا عدس حب سازند و حسب
مزاج یکی صبح و یکی شام خورند دیگر دافع سنجح و زحیر صادق تازه عذبه هر واحد دو درم
صمغ عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند خوراک دو حب به کلان و یک حب بطفل
دیگر که همین نفع دارد تازه و چار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو حب بمقدار نخود یا
مونگ بسته یکی صبح بلع نمایند دوا مکه زحیر صادق و اسهال دور سازد پوست اندرون
درخت مهوه که هنوز بستی و چکیدن نرسیده باشد گرفته شیره او بستانند و مقدار چار دام
در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده دران آمیزند چون
دو سه جوش خورد فرود آورده نیمگرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر
نافع اسهال و زحیر صادق خسته خرمای هندی آس کرده یکدرم بقدری جزات
آمیخته خورند دیگر کونپل درخت لهسوڑه یکدام سائیده حب بسته خورند دیگر نافع زحیر سپاری را سوخته با
بقدری جزات آمیخته خورند دیگر برای پیچیدن شکم برگ انار سائیده بیک قدح آب خورند دیگر برای زحیر کثیر القدر حاجت

گرفته شب بقدری آب تر سازند و صبح قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر تخم ریحان
را در ظرف گلی نو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کنجد ریخته بر آتش نهند تا بسرخی
آید فی الفور در آب انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد دیگر گل ملتانی سائیده
همراه لعاب بهدانه یا اسپغول دهند دیگر برای زحیر زیره سفید با جغرات خورند دیگر
برای ابتدا سحج صمغ عربی چهار درم بآب سرد بنوشند دافع سحج است **مرض قولنج**
و آن دشواری خروج ریح و براز است اما در **علاج** اگر باشد از ریح تکمید نمایند چنانچه
در درد معده گذشت و اگر باشد بسبب احتباس ثقل با بلغم ملینات داده مسهل
دهند و مطبوخ ملین که در زحیر گذشت درین باب نیز نافع است و روغن برگ خروع
که مذکور شد در درد معده مالش نمایند **حب** دافع قولنج از عمل هند پهٹکری بریان
اجواین پیپلا مول فلفل گرد مغز کرنجوه بابرنگ صبر سقوطری نمک سیاه مساوی
کوفته بیخته در آب ادرک حب سازند بوزن چار چار ماشه یک حب وقت درد خورند
آبزن نافع قولنج تخم بید انجیر تخم شبت بکوه تخم خطمی بابونه هر یک قدری در
آب بجوشانند تا بنصف بماند صاف نموده دران بنشینند **جوارش** ملین طبع و مسهل
بلغم مقوی معده نافع قولنج مویز منقی نیم رطل مصطگی شش و نیم درم تربد سفید ده درم
کوفته بیخته در مویز منزوع العجم که مدقوق به گلاب باشد بسرشند
شربت دو درم و اگر ادامت نمایند تا سه درم **حب** نافع قولنج از عمل هند وقت
شدت درد مفید و بوجع معده نیز فائده دارد مغز کرنجوه مغز بید انجیر نکچکنی حلتیت
زنجبیل مساوی سائیده بقدر کنار حب سازند خوراک یک حب با آب نیم گرم **حب**

از عمل هند برای گرانی شکم یکحب بآب گرم دهند و برای درد شکم و هیضه دو حب

بشیره بادیان و برای رفع قبض پنج حب بآب سرد و برای ادرار دن اسهال

هشت حب بآب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب بشامند

صفت حب السلاطین بد بر یکدرم مغز تخم ارندی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیاه

سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه هریک درم بقدر فلفل حب سازند

حب نافع درد شکم برگ پیپل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب بسته خورند **دیگر**

نافع باد گوله مغز بسندر پهل کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید تربد جوا کهار

سهاگه پوست هلیله زرد دار فلفل سونته انگوزه برنگ کابلی هریک دو نیم ماشه املبید

ده ماشه کوفته بیخته حب سازند شربت ده ماشه **دیگر** نافع قولنج و درد آن ایلوه

سهاگه نمک سیند نا جواکهار سجی مساوی بآب کهیکوار بقدر کنار حب سازند **معجون**

مسهل سنا مکی بست و پنجدرم بنفشه شیر خشت یا ترنجبین گلسرخ پوست هلیله زرد

شاهتره هریک پنجدرم مویز منقی نیم رطل عسل سه وزن شربت سه مثقال **سفوف**

که دست بفراغت آرد و هاضم طعام است پوست هلیله زرد و هلیله سیاه نمک لاهوری

سنا مکی مساوی سائیده بقدر نه ماشه بآب گرم وقت خواب میخورده باشند **شیاف**

که اجابت بفراغت آرد قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند تا که بگدازد

پس نمک سائیده در آن آمیزند قدری وافر تا بقند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف

ساخته بکار برند و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد **شیاف** که دست

بفراغت آرد و قولنج بگشاید مغز تخم مهوه بآب صلایه کرده شیاف سازند **دیگر**

موم دو درم نمک نیم درم نمک را در موم بسرشند و شیاف سازند و بروغن چرب
کرده بردارند و هرگاه شیاف برآید باز نهند دیگر نافع قولنج پوست بیخ آگ
صلایه کرده در مقعد گذارند اجابت بفراغت آرد و بر شکم نیز نیمگرم بآب سائیده
ضماد نمایند دیگر که طبع بگشاید زبل موش نمک سانبهر شکر تری برابر بر آتش نرم معقود
سازند و مانند خسته خرما فتیله کرده بروغن چرب ساخته در مقعد نهند شیاف
قطعی از صابون مثل خسته خرما تراشیده بروغن چرب کرده بردارند طبیخ
نافع قولنج تخم شبت تخم حلبه هریک دو توله یا کم وزیاده بحسب مزاج گرفته جوش
داده روغن گاو بقدر دو توله انداخته بنوشند دیگر نافع درد قولنج و شکم
سونتهه بیخ ارنڈ هریک درم انگوزه نمک سونچر هریک یا ماشه سونتهه و بیخ ارنڈ را در سه پاو
آب بجوشانند تا نیم پاو بماند پس صاف نموده انگوزه و نمک باریک ساخته حب بسته
فرو برند و بالای آن طبیخ بنوشند دوا نافع قولنج چوب بیدانجیر بسوزانند و
خاکستر آن یک کف دست خورند ریح و درد شکم دور شود محمد رضا گفته دیدم بسیاری
را که معتاد بودند بحدث قولنج استعمال کردند نشستن بر پوست گرگ و خواب کردن
بران و می گذاشتند بر زین اسپ سواری و هر سال بدل میکردند پوست پس حادث
نشد بآنها قولنج دوا تدهین بروغن سداب که صفتش گذشت نافع درد قولنج
است طبیخ برای درد قولنج و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد بیخ بیدانجیر ده
دام اگر تر باشد چار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده
روغن بیدانجیر دو توله انگوزه سه ماشه باهم آمیخته حل کرده نیمگرم بیاشامند دیگر

تخم ترا تیزک پنجدرم در آب بجوشانند و صاف نمایند و قدری روغن کنجد داخل کرده
بنوشند دوا از نافع قولنج بخاصیت تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان یا شیره آن
فرو برند دیگر در ریاض منقول است هرکه بنوشند از قرن آیل محرق قدر ملعقه
بماء العسل باز قولنج عود نکند و شدت درد موقوف شود دیگر سقی روغن کنجد
با شکر نیم درم نافع قولنج است دیگر نوشیدن آب گرم ازاله قولنج میکند اگر بسبب
ضعف باشد دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوشداده بسایند و بر پارچه لیسیده
نیم گرم طلا نمایند دیگر سیماب با آب برگ ساکهو سحق نموده گرد ناف بمالند دیگر
روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند دیگر صابون حلکرده
بآب گرم بر شکم و گرد آن طلا کنند دیگر کشیدن حقه مفید بود بوجع قولنج
دیگر عمل بالخاصیت نافع قولنج چون کودک تولد شود ناف او ببرند و او را اگر
با خود دارند قولنج عارض نشود طلا مغز ارندی ایلوا مغز تخم مهوه همه را کوفته
در سرکه پخته نیم گرم طلا سازند دوا ثوم یعنی لهسن عجیب است برای تسکین درد قولنج
بارد دیگر مالیدن زیر ناف زهره بز نیم گرم کرده شکم برانند خاصة کودک را برای
رفع قبض بسیار مفید است ضماد از عمل هند اسهال بلا اهمال میکند و برای
اطفال نیز مفید تمام است برابر عدس بطفل شیرخواره دهند سهاگه تلیه نیلا تهوتها
مغز جمال گوته هر یک درم همه را در شیر درخت تهوهر بسایند و گرد ناف ضماد سازند
قرص گشندر نافع درد روده ریحی که عبارت از مغص باشد کند تخم شبت
رازیانه بادیان هر یک پنجدرم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم باب اقراص

سازند شربت مثقال شخصی را بیماری حیات شده بود مسهل دادم رفع حیات شد

کرمی که در شکم می افتد

من بعد او ضعف هضم داشت اکثر نفخ شکم میماند چون خام هضم میشد گاه گاهی کرمی
پدید می آمد برای او این معجون ساخته دادم نافع آمد صص پودینه رازیانه صعتر
انیسون کمون پوست اترج دارچینی زرنب سعد هر واحد درم نانخواه نیم درم خیر بوا
کشنیز صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله ساده تخم دور کرده چار عدد
به چند عسل معجون سازند **دیدان شکم** یعنی کرم شکم که پیدا می شود در امعا و آن
اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد دوم حب القرع که مسمی است بکدو دانه
سوم کرم خورد و شبیه بکرم خل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث می شود اکثر
باطفال بسبب رداءت اطعمه و آنکه مبالغه نکند در شستن مقعد **علاج** آنست که یکدو روز
شیر آشامند بعده این حب بعمل آرند سناء مکی گلقند هر یک پنج توله پوست هلیله زرد
هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد دو توله سونٹهه مویز منقی هر واحد یکتوله بعسل حب سازند
خوراک توله و خوردن جوارش شونیز که در امراض معده مذکور شد نفع دارد **اطریفل**
مخرج دیدان پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه برنگ کابلی هر یک ده
درم تربد مجوف حب النیل هر یک نیم درم قنبیل قسط تلخ نمک هندی هر یک سه درم

کمیلا

کوفته بیخته به سه چند عسل سرشته شربت تا چار درم **سفوف** قاتل و دافع کرم شکم
و ناصح طعام است اجمود برنگ کابلی نمک سنگ جوا کهار پوست هلیله زرد دار فلفل
زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصفی یکجز کوفته بیخته شربت نهار دو درم **حب**
قنبیل که منع دیدان و حب القرع از معده کند قنبیل پودینه برنگ نمک هندی

پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم و گاهی می افزایند
درین تربد مجوف دیگر برنگ کابلی هلیله زرد نمک هندی هریک دو درم تربد مدبر پنج درم
شکر فانید برابر حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم **سفوف** نافع اقسام کرم برنگ
کابلی نمک سنگ کمیلا پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم دام با دوغ گاو بخورند
غذا کهچری **حب** دیگر مسهل است و دافع دیدان زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی
درمنه ترکی هر واحد دو ماشه تربد مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر واحد یکماشه
کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت است **طبیخ** نافع دیدان از عمل هند
پوست انار ترش پوست بیخ درخت توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب جوشانده
صاف کرده بنوشند **دیگر** نافع کرم کبار و حب القرع پوست بیخ بکاین دو توله در
هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخسپند
و وقت صبح باز بدستور نوشند تا سه روز همین طور **حب** نافع کرم شکم مغز کرنجوه تخم
پلاس پاپره اجوائن کمیلا برنگ مساوی قند سیاه برابر مجموعه حب بندند مقدار
نیم دام بخورند **دیگر** نافع دیدان صغار که بمقعد طفل افتد از عمل هند رسوت چاکسو مقشر
حلتیت هر واحد دو ماشه صبر سقوطری یکماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیب دو عدد در
رس کگرونده سائیده بقدر جوار حب بندند یکی بخورانند **دیگر** نافع دیدان صغار و
برای کرم مقعد اطفال از عمل هند تلیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی
حب سازند مقدار مونگ یکی بطفل خورانند **دیگر** نافع دیدان ورق مویز منقی بقدر آنکه
که از مویز برآید برنگ کابلی پر کنند و شخص کلان را بیست دانه و خورد را از پنج تا ده

دانه دهند و بهتر آنست که مویز را بلع نمایند دیگر شم ستور سوخته خاکستر آن بشهد
یا قند سیاه خوردن دافع حب القرع است دیگر نافع کرم صغار که در مقعد اطفال
باشد برگ شفتالو سوخته بروغن تلخ آمیخته در مقعد بمالند دیگر شیره برگ دهتوره سیاه
و شیره برگ بهنگره و شیره برگ تنبول همه بیامیزند و هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد
بگردانند یا فتیله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه کرم بمیرد دیگر
شیاف نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال است دیگر دافع کدو دانه اول شب دو
مشت کنجد با قدری قند یکجا کرده بخورد صبح آن چار درم قنبیل و یکدرم صابون
یکجا کرده سه غلوله بآب گرم بنوشند جمله کدو دانه باطلاق اسهال بر آید دیگر درمنه ترکی
را با انار دانه نیکوفته هر صبح مقدار جوز خورد و صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب
نوشته و دیگر نافع کرم صغار مقعد اطفال شیره برگ بید انجیر و یا شیره بهنگره و یا
شیره دهتوره هر روز دو سه مرتبه در مقعد مالیده باشند **خروج مقعد** و اینمرض
بیشتر حادث میشود باطفال خاصة بعد اسهال ذرور نافع خروج مقعد باطفال
چرم غربال کهنه سوخته خاکستر آن بر مقعد افشانند دیگر ذروریکه همان نفع دهد
اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده ذرور نمایند دوا از نافع
خروج مقعد اطفال مریض بول خود در ظرف بگیرد چون از غایط فارغ شود آبدست
ازان نماید بعده بآب استنجا کند در دو سه روز فائده میکند دیگر نافع خروج مقعد
بهیلی ببول و برگ تنبول گل دہا واجوشانده در طبیخ آن جلوس نماید یا بآب آن
استنجا نماید دیگر برگ انبه برگ جامن و پوست هرد نیکوفته جوشانده ازان آبدست

سازد دوا هرگاه مقعد بسبب ورم اندرون نزود و چند دفعه در آبگرم نشستن و تمریخ آن بموم
و روغن گل نمودن شفا میدهد ذرور نافع خروج مقعد تخم بر سوخته مازو گل انار پوست
انار پهٹکری بریان مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند طلا سفیده تخم مرغ مقعد را داخلاً
و خارجاً نافع درد و ورم است و فصد باسلیق قاطع ورم و مسکن وجع ورم است ضماد
نافع ورم مقعد آرد جو آرد عدس سفیده تخم مرغ در روغن گل آمیخته ضماد نمایند سفوف
نافع خروج مقعد و وجع آن زنجبیل آمله هریک درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاه هریک دو درم
فانیذ چار درم قلقلمویه دوازده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم مرض
بواسیر دو قسم است یکی آنکه در کناره مقعد فردولی مسه ها باشد و از آن خون براید و
این را بواسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نشود و شکم قرار کند و اگر فردولی بود
منتفخ شود و خون نه برآید این را بواسیر بادی گویند علاج حجامت عصعص بهترین علاج
است و خون که جاری شود در ابتدا بند نباید کرد مگر وقت افراط و ضعف قوت مریض و
اطبا نوشته اند که داغ ما بین خنصر و بنصر نافع خون بواسیر است و داغ مفصل ترقوه مفید
بواسیر است و بعد داغ پنبه تر کرده از آب بران نهند که جاری باشد حب تخم بار سنگهار
نافع بواسیر بی‌نظیر است تخم بار سنگهار مقشر کرده که سفید رنگ می براید بکتوله فلفل گرد سه ماشه
کوفته بیخته حب بندند خوراک سه ماشه با آب سرد حب نافع بواسیر بادی که قبض نمیکند و ملین طبع است
بادیان پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد دو درم مقل خصص چار درم تخم گندنا یک درم
انجیر چار عدد و بلیلجات را در عرق گاو چرب نموده بعده باز در آب کشنیز مقوق آمیزند حب بندند شربت بقدر حاجت دوا
شیر گاو نیم آثار بنوشند و در وقتیکه پیاله شیر مذکور بدهن چسپانند آب لیمون کاغذی

اگر ضرورت باشد او ... آید

تتمه صفحه ۱۵۴
[illegible]

بیند ازند و همانوقت بخورند در سه روز فائده می شود حب گلکرونده از عمل هند مجرب است
آب گلکرونده یک آثار بآتش نرم بجوشانند که غلیظ گردد و یکدام فلفل گرد بآب سائیده اندازند
کهرل سازند تا قریب به حب بستن رسد بقدر کنار صحرائی حب بندند و یکی صبح و یکی شام خورند
حب برگ کنگهی نافع بواسیر خونی و بادی برگ کنگهی بست و یکعدد و مثلهٔ فلفل گرد هر دو
راباب سائیده هفت حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره قلمی
رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند یکی هر صبح بخورده باشند و برای ضماد
هم این حب بهترین دست‌آمده دیگر نافع بواسیر خونی و بادی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین مقل
رسوت صبر فلفل گرد گیرد مساوی لبشیره برگ عنب الثعلب حب بندند بمقدار کنار دشتی
یکی صبح و یکی شام خورند دیگر حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه مویز منقه تخم
چهارده ماشه کتیرا هفت ماشه همه را کوفته بیخته حب بندند موافق کنار دشتی و یکحب هر صبح
خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان خورند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی رسوت
دو جزو پوست انار چهار جز قند سیاه هشت جز حب سازند شربت چهار درم دیگر
نافع بواسیر خونی آشخار سفید آهک سفید نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بیخته باسی و دو
درم قند سیاه سی و دو حب سازند شربت یک حب صبح و شام دیگر نافع بواسیر بادی
بلیله یکدرم زیره سیاه نیم درم هر دو بریان کرده کوفته بآب گندنا حب سازند خوراک
یکحب حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله هر یک
ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه
بآب حب سازند ایضا نسخهٔ دیگر هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو قند برابر همه سائیده

بگلاب یا آب حب سازند شربت دو درم حب نافع بواسیر خونی برگ بکاین پاوانا
یک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب سازند حب نافع بواسیر خونی پوست
بیضهٔ مرغ سوخته سندرس شیطرج هندی از هر یک پنج ماشه نوشادر پنج سرخ
کوفته بیخته حب سازند مثل فندق شربت شش حب **حلوا** نافع جریان خون بواسیر
گل مهکند باریک کوفته بیخته با شکر و روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند **اطریفیل**
نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله کشنیز هر واحد یک جزو
مقل ممقول در آب گندنا سه جزو بسته وزن عسل ابسرشند **سفوف** که خون بواسیر
بند کند ریشه پوست نارجیل که بالای پوست سخت آن میباشد از یکعدد نارجیل گرفته
بسوزانند و برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برای یکسال کافی
است **دیگر** نافع بواسیر بادی مغز تخم بکاین بادیان هر واحد دام کوفته بیخته شکر
برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیمدام **دیگر** که خون بواسیر نماید اسپند سوخته گندم
سوخته مساوی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بر روغن گاو دو توله خورند **دیگر**
اندر جو تلخ که در جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بواسیر مجرب است هر روز
نیم توله با آب سرد بعمل آرند **دیگر** نافع بواسیر بیخ انکول که انکول نیز گویند یکماشه با فلفل
گرد مساوی سفوف کرده بخورند و بخور آن نیز دافع بواسیر است **دیگر** گل معصفر نافع بواسیر
خونی و بادی گل گسنبه سه ماشه با آب سائیده در جغرات آمیخته بخورند **دیگر** نافع بواسیر
بگیرند ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بیخته
نگاهدارند و بقدر کف با برابر شکر آمیخته تا چهل روز خورند **سفوف کمون هندی**

برای بواسیر خونی و بادی کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفته بیخته سه درم
بگیرند و هر روز با آب برنج ساٹھی بقدر درم خورند دیگر بلیله زنگی بریان بقدر بروغن گاو
کرده شکر آمیخته هر روز یکتوله خورند سفوف جوز حابس خون بواسیر پوست جوز یعنی
کردگان سوخته بر بوب تا الفص خورند سفوف هلیله نافع بواسیر خونی و بادی تخم
هلیله یکجز و شکر دو جزو بقدر دو ماشه میخورده باشند سفوف حابس خون بواسیر زغلی
سوخته با قدری شکر خورند دیگر که خون بواسیر بند نماید تخم تمر هندی سوخته خاکستر
آن یکماشه تا دو ماشه با دو ماشه جغرات خورند دیگر نافع بواسیر با خاک دشتی سیاه
رنگ سخت پاو آثار بسوزانند و خاکستر آن در سبو انداخته و نیم سبو آب دران انداخته هشت
روز نگهدارند و حرکت میداده باشند روز نهم آب را حرکت داده از پارچه صاف نموده در تغار گلی دارند و سفال
دور سازند و در سایه نگهدارند که خشک شود و بقدر شش ماشه هر روز خورده باشند تا هفت
روز ادامت سازند و در عرصه غذا دال مونگ و خشکه کھچڑی سازند و بعد هفت روز
مذکور دیگر خورند و پرهیز نمایند در چهارده روز بواسیر بالکل دور شود و عود نکند
سفوف الملک نافع بواسیر خونی و بادی مغز کرنجوه یکعدد باریک سائیده یکتوله
شکر آمیخته هر روز میخورده باشند و در خوردن آن غذا چرب خورند سفوف زبل کبوتر
صحرائی و زردی گل ببول هر دو را برابر گرفته باریک سائیده یکماشه صبح بقدری گلاب
خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در سه روز آرام شود دیگر نافع بواسیر و خون بند
کند گل ببول و شکر مساوی هر صبح کفدست خورند دیگر اندرابولی که گیاهی است مشهور
در سایه خشک کرده باریک سائیده نصف آن فلفل گرد سائیده آمیزند و نیم دام با آب

تازه خورند **سفوف** حابس خون گیرو گل کهربا مساوی هر یکدام گرفته با جزات و
... هر صبح خورند تا سه روز **دیگر** زمین قند پارچه پارچه کرده خشک سازند و
مقشر نمایند و کوفته بیخته سفوف کرده هر روز یکدرم نهار خورند نافع است **دیگر**
قاطع خون بواسیر چهال گرا گوبی چندن ناگکیسر رسوت مساوی سفوف ساخته خورک
تا ده درم **دیگر** که تسکین درد بواسیر کند پوست هلیله زرد بروغن بریان نموده بادیان
هرد و کوفته هر واحد یک جز تخم تراتیزک درست دو جز آمیخته هر روز یک بهلوله بلعقه شیرینی
آمیخته بخورد **مطبوخ** نافع بواسیر بیخ درخت کریل را در سایه خشک کرده نیکوفته در سه آثار
آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده پاؤ آثار ازین آب صبح و باقی شام آشامند هر روز
چنین کند تا هفت روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و گرنه بواسیر بتدریج
تحلیل میرود **نقوع** که خون بند کند گل دهاوا یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم
دارند و صبح نیم مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر خورند **دیگر**
خون را بند سازد آمله برگ حنا هر واحد ده دام در یک و نیم پاؤ آب شب تر سازند صبح
بنوشند **دوای** نافع بواسیر برگ اڑوسه در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند و
هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیده باشند **بخور** نافع بواسیر ورق الخیال برگ نیب
برگ بکاین برگ تمرهندی برگ سنبهالو برگ نیل مساوی کوفته جوشانده بخور گیرند **دیگر**
بندال جوشانده بخور گیرند **دیگر** ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند **دیگر**
برگ ارهر برگ سرس گل دهاوا ورق الخیال لوده برابر یکدام جوشانده بخور گیرند **دیگر**
برگ قنب و شیر گاو پزند تا مهرا شود و اول بخور گیرند پس سائیده بر مبرز بندند **دیگر**

از شاخ کیکر یعنی ببول که بهر دو کاف عربی است بخور گیرند دیگر کچله بسوزانند و دود آن بمقعد رسانند

درد را بنشاند و خون بند نماید دیگر گوشت موش پران یعنی گلهری خشک کرده توسه

صبح و شام قدری از آن بخور سازند دیگر برگ بید انجیر در آب جوشداده بخور گیرند دیگر

تدهین سندروس خشک کننده بواسیر است خصوصاً به تخم کندنا دیگر جلوس در طبیخ نیارشتن

یعنی جواسه نافع درد بواسیر است دیگر برگ هلهل جوشداده بآن آبدست نمایند و خوردن

ساگ هلهل با قدری جغرات قاطع خون است دیگر استنجا بطبیخ پوست انار قاطع خون

بواسیر است روغن نافع بواسیر سندور چار ماشه روغن گاو یکدام در کٹوره کانسی

انداخته با چوب درخت جیت که برا و یکدام سرب چسپانیده باشند حل سازند که اثر

سرب هم در آن آید و مثل مرهم شود بر بواسیر مالند دیگر نافع بواسیر برگ تازه نیل

گرفته آب وی برآرند با مساوی روغن کنجد بجوشانند تا که روغن بماند بر بواسیر بمالند

دیگر نافع بواسیر آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه باهم بجوشانند تا روغن بماند

و آب بسوزد وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کرده طلا سازند دیگر از مغز

تخم آلو زرد بلی آمیزش قند بدستور روغن باد ام کشند و بمالند دیگر دهتوره سیاه

با روغن کنجد بسوزانند که روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهاده ببندند

روغن عقرب حصاة و نافع بواسیر کژدم چند عدد در روغن کنجد بشیشه انداخته

چهل روز در آفتاب دارند و روغن بر بواسیر مالند دیگر مالیدن روغن زرد مکرر مسکن

درد بواسیر است طلا از پنج شش توله سرب دل دسته مرتب سازند و یکدام مغز بنوله

را از آن بسایند تا بقدر دام از جزو دسته هم با او حل شود و دوا مثل مرهم گردد طلا کرده باشند

دوا استنجا به چهال گچنال و چهال جامن و چهال مولسری جوشداده بآب
قاطع خون بواسیر است روغن نیلاتهوتها یکماشه گل ملتانی پنجماشه سندور دو ماشه
روغن شیرین دو توله سائیده در روغن آمیزند و نگهدارند و بعد فراغت غایط از
انگشت خوب بمالند دوا نافع بواسیر پهتکری نیم پاو بریان نمایند و در یکپاو روغن
گاو آمیزند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد دیگر بگیرند تخم شبت در آب پخته سائیده بر
مقعد بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را ببسته بعد از ان مرهم مذکور به پنبه
تر کرده بر مقعد گذارند و لنگوته ببندند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا هفت روز جمله
فزونی فرو گردد دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نرمه باریک سائیده دو دام زرد چوب
سائیده نیم دام هر دو بهم آمیخته قدر روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد بندند
بسیار فائده دارد دیگر نافع بواسیر بادی عرق برگ گلکرونده بر بواسیر مالند و برگ
از بالا بندند دیگر بیخ کنیر تازه بآب سائیده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت
برون می آیند طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع است دیگر
مالیدن ساسن یعنی کهتمل بر دانه بواسیر نهایت مفیدست دیگر آبزن نافع بواسیر و درد
آن جوانسه که آنرا خیار شتر نیز گویند جوشداده صاف نموده دران نشینند و نیز بول بسته
رابکشاید دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر بالخاصیت است دیگر آب حقه که از
کشیدن زرد و بدبو شده باشد آبدست از ان کردن مفیدست دیگر از برگ آگ
بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند حمول نافع بواسیر که مسه را در سه روز مضمحل
بسازد شوره قلمی پهتکری بریان سائیده بآب صابون حب سازند وقت فراغت از

از غایط صبح وشام تا سه روز یک حب حمول کنند لیکن دوا می بکر بست دواء برگ بید انجیر
سبز بگیرند و بسایند و بر مقعد بندند دیگر که خون بواسیر بند کند ساگ گوبهی دشتی پخته بخورند
دیگر نافع سوزش مقعد که از بواسیر باشد کاهی بر مقعد بندند دیگر که خون بند کند
برگ نرم انبه یعنی کونپل آب شیره کشیده با قدری شکر خورند دیگر برگ کسوندی بقدر
دو فلوس در نیم پاؤ آب شیره برآورده صاف کرده با ده سه ماشه گیرد بنوشند دیگر
برگ نرم جامن و دوام شیره کشیده با آب قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر
ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یک توله و فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند دیگر
که قطع خون بواسیر کند برگ فراش نرم یکدرم شیره برآورده با قدری شکر آمیخته
بنوشند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی برگ انبه برگ جامن هر یک یکدام شیر گاؤ
پاؤ آثار بر گهار اگر فته شیره بگیرند بے امتزاج آب واگر شیره نه براید قدری شیر گاؤ
امیزند و بشکر آمیخته بنوشند تا هشت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نافع
بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم پاک نموده سائیده از انگشت بر مقعد مالند دیگر
نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم پاک نموده سائیده با یکنیم درم شکر سرخ
بخورند دیگر نافع بواسیر خونی بندال با قند سیاه کهنه آمیخته شیاف گیرند در سه روز
دفع شود دیگر برگ انبه سبز مالیده عوض تنباکو در حقه کشند دیگر شونیز سوخته
سائیده مالیدن مفید است و بعسل مخلوط کرده حمول کردن نیز نافع بواسیر باطن است
دیگر مغز تخم ارند مسکن درد است اگر بآن سوزش نباشد دیگر نوشیدن طبیخ
حلبه ریاح بواسیر را نافع است دیگر گوار خشک یا تر بآب سائیده و با نبات آمیخته

بخوردی تولی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود عرق ورق گل
صد برگ یا آثار در آب یخ کیله که دو آثار باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشیده
شربت دو توله صبح و مثله شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب العمل است
ذرور نافع خروج مقعد تخم سن لبسوزند و بر خروج مقعد ذرور نمایند دیگر نافع
خروج مقعد تخم کتان بسوزند و بر زخم مقعد ذرور سازند دیگر شاخ گوسفند یا سم
آن یا پوست بیضه یا کاغذ محرق هر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد ذرور کردن
مفید است دیگر سپستان بسوزند و ذرور نمایند دیگر پوست غربال کهنه سوخته ذرور
نمایند دیگر مازو و پوست انار ذرور نمایند **امراض کلیه و مثانه** **حصاة کلیه و
مثانه** فرق در هر دو از موضع درد است در یک و حصاة کلیه میباشد سرخ در یک
و حصاة مثانه سفید **علاج** ضرور است پرهیز از چیزهای غلیظ و تلیین طبع داشتن درین
علت لازم است **شراب** برگ انگور نافع حصاة کلیه منقی پانزده درم خار خسک ده
درم پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه نیمکوفته پنجدرم بادیان نیمکوفته سه درم برگ انگور نرم چهل برگ
یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوشداده بابنجه چند قند بقوام آرند **سفوف
حجر الیهود** دافع حصاة کلیه و مثانه حجر الیهود سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
خار خسک تخم تلیت بر واحد دو درم بادیان کرفس هندی یعنی اجمود صمغ عربی
هر یک درم سفوف سازند شربت دو درم باب جوشانده نخود و اگر این ادویه را بسه چند
عسل بقوام آرند معجون حجر الیهود خوانند **سفوف گل داودی** نافع سنگ مثانه
ورق گل داودی خشک کرده بقدر شش درم کوفته بیخته شکر برابر آمیخته بخورند یک

خیسانیده

خوراک است و جوشانده خوردن نیز مفید است دوا جوکهار تشهاگه هریک دو ماشه
به شیره خارخسک بنوشند دیگر برگ نیب سوخته کهار آن برآورده مقدار دو ماشه
خورده باشند دیگر خاکستر چوب انگور شش ماشه بشیره گوکهرو که همین قدر باشد
بنوشند دیگر برگ نورسته کرنجوه خشک کرده سوخته خاکستر آن دو درم یا دو توله شهد
خورند دیگر چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم بسرکه وزن یکدام آمیخته خورند دیگر
زبل کبوتر صحرائی دو درم برابر شکر و آب آمیخته بنوشند خصوصا زبل کبوتر ازرق
چشم که تخم کتان اورا عوض دانه خورانیده باشند حب الکمت (یعنی کرنجوه) مفید سنگ مثانه و
کلیه مغز کرنجوه کوفته بیخته بقدر ماشه بشهد سه ماشه هر روز بخورند و یکماشه افزایند
هر روز و آخر روز یازدهم هر روز یکماشه کم سازند تا بسه ماشه رسد سنگ دور گردد
آبزن نافع حصاة کلیه و سنگ مثانه برگ کرنب برگ ترب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی
هر واحد شش درم آب جوشانده تا نصف بماند آبزن سازند آبزن که در اخراج حصاة
همان نفع دهد سرگین کبوتر تخم شبت تخم قلت بیخ بادیان خارخسک پوست خربزه
حلبه تخم خطمی اشنان هریک قدری بدستور معهود آبزن سازند و دران نشینند مطبوخ
منفعت سنگ کلیه و مثانه اصل السوس گلتهی هریک سه درم بادیان ده درم در چهار
پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و قدری روغن
گاو آمیخته بنوشند دیگر محمد زکریا نوشته که اگر کونپل درخت انگور بجوشانند و اندک شکر آمیزند
و نه روز بخورند همه بیماریهای گرده دور سازد دیگر خسک با نخود بجوشانند و آب و بیاشامند
دیگر جوارش شونیز که صفت آن در امراض معده گذشت دافع حصاة و درد گرده است

دیگر پتھر پھوڑی درختی ست اگر برگ آنرا بقدر دو دام هر روز سائیده با قدری شکر خورند
دافع حصاة کلیه ست و تازه این نفع کم دارد و خشک این زیاده دیگر نافع حصاة و
عسر بول گل جاروب دو توله و آنرا تا دو پاس در آب بخیسانند پس آب صاف گرفته در آن
تخم خیارین و گوکهرو و جواسه هر واحد شش ماشه قند سفید یکدو ماشه سائیده صاف نموده بقدری
شکر شیرین نموده بنوشند دیگر شیره برگ ترب چار دام اجمود سه ماشه در دهن
گذاشته از شیره فرو برند دیگر نافع سنگ گرده و مثانه توتی باریک سائیده بنوشند
دیگر ساگ چولائی خوردن نافع حصاة ست دیگر اگر درد گرده باریح بود مغز
بید انجیر سائیده نیمگرم ضماد نمایند آبزن نافع حصاة برگ کنجد بجوشانند و مریض را
در آن نشانند دوای نافع درد گرده و علت آن که از برودت باشد پنج دانه حرمل
یعنی اسپند سوختنی بلع نمایند هر روز پنجدانه افزوده باشند تا نوبت بصد رسد پس
پنج پنج هر روز کم نموده باشند درد گرده دفع شود دیگر کونپل درخت کنجد در سایه
خشک کند و بسوزد و در ظرفی نگهدارد و سه درم بخورد سنگ مثانه دور شود دیگر
از خار شتر که بهندی جواسه گویند عرق کشیده باستعمال آرند مفید گردد و دافع احتباس
حیض ست دیگر تدهین بروغن سداب مفید حصاة و برودت کلیه و مثانه است و صفت
آن در فالج گذشت فائده داشتن انگشتری حدید در دست بصاحب حصاة بالخاصیت
مفید ست کما قال جالینوس حرقت البول یعنی سوزاک علاج آن استعمال ادویه مدره
بارده است و جمیع لعابات نافع اند حرقت بول را بنادق البزور نافع حرقت بول
تخم خرفه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم ترپز هر واحد پنجدرم

خارخسک خورد صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم بلعاب اسپغول نخاد ق سازند خوراک
سه ماشه **حب** برای حرقت بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و
برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر کرده سائیده آمیخته بقدر نخود حب بسته یکدو حب
بشیره خارخسک خورند **حب** درخت پیاپانسه خرد و بسوزانند و خاکستر آن با آب
کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکعدد صبح با آب گل خیرو که شب تر کرده باشند بنوشند
دافع سوزاک قدیم و جدید است **سفوف** سنگجراحت رال مصری هر واحد دو توله تالمکهانه
گوکهرو سریالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و به لسی شیر نوشند **دیگر**
نافع سوزاک و چرک بند نماید پهٹکری بریان گیرو هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند
و نهفت ماشه هر روز بشیر گاو خورند **دوا** سفید سوزاک مجرب بمزاج بارد صمغ سهنجنه بقدر توله هر صبح
سائیده با دوغ گاو خورند تا هفت روز **سفوف** سفید سوزاک تالمکهانه تخم خرفه
سریالی گوکهرو تخم کاهو سنگجراحت برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیر ماده گاو **دیگر**
برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کتیرا تخم بنگ سریالا رال سفید بیج بند سیاه بهمن
سرخ مساوی سفوف سازند شربت دو درم **دیگر** نافع سوزاک زرد چوب آمله مساوی
کوفته بیخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک توله تا آب سوزاک جدید در یکهفته و در نماید
واگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند **دیگر** نافع ریم سوزاک که بعد رفع سوزش
باقیماند رال سوده مساوی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا هیژده روز **دیگر** نافع
سوزاک و دافع ریم کونپل درخت ڈهاکه خشک کرده گوند ڈهاکه پوست بیخ ڈهاکه گل ڈهاکه
کوفته بیخته شکر برابر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر خورند مجربست **دیگر** برای سوزاک تخلف

نسکند شوره قلمی الایچی سرخ هر واحد یکدام کوفته بیخته شش حصه کنند یک حصه صبح و یک
حصه شام باب خورده باشند و آخر روز چهارم باینوجه خورد که بقدر دو سه دام برنج
ساٹهی در آب تر سازند و صبح بآب آن بنوشند تا سه روز دیگر تخم تاج خروس
یکتوله کوفته با دو توله قند سفید مخلوط کرده سفوف سازند هر صباح تا بست روز خورند
دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک سازند بعده سائیده سفوف کرده شکر برابر آمیخته
بالسی شیر بخورند وقت نهار تا هفت روز دو دام دو توله نشاسته در پیاله آب جلکرد
شب نگهدارند و صبح نهار بنوشند نقوع برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خار خسک هر واحد
توله نیم کوفته شب بخیسانند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته کتیرا نشاسته کوفته بیخته
اول بخورند و بالای آن خیسانده مذکور بنوشند دیگر تخم خشخاش نیم طل گل تیسو زیره سفید
هر یک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر
شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند دیگر بیخ فالسه دام نیم کوفته در آب تر سازند و صبح
مالیده صاف نموده بنوشند با قدری شکر دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده
نیم کوفته بقدر دو دام شب در آب پاؤ آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته دیگر نافع سوزاک جدید تخم تهپلی بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده
قدری شکر آمیخته بخورند دیگر نافع سوزاک جدید برگ درخت سدا سهاگن یکتوله در
آب تر نمایند و صبح مالیده صاف کرده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک
کهل تلخ یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند دیگر
هشت دانگ مرکی شب در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین

کرده بنوشند دیگر نمک گاذران یعنی ریهه یکتوله شب نقوع کرده صبح آب صاف بنوشند
قرص کاکنج نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و مدر بول کاکنج چار درم تخم خیارین تخم
خرفه اصل السوس مقشر نیکوفته تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کتیرا صمغ عربی طین خیره
یعنی گیرو هر یک دو درم اجمود درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص
سازند شربت درم **طبیخ** نافع سوزاک سنگهابولی که نباتیست مشهور جوشانده
بنوشند دیگر مفید سوزاک و سلسل بول بیخ کاه (یعنی گل ناگرشبالا) کاندر در دیگ هفت پیاله آب
بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز دوا نافع سوزاک
گل گوڑهل روز اول یکعدد با یک نبات سه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز واز
روز پنجم یک یک کم کنند تا یکعدد بماند سوزاک رفع گردد دیگر نافع سوزاک برگ یاسمین
برگ نیب را بجوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم
ساعت دران بول کنند در روز سه بار میکرده باشند دیگر نافع سوزاک سریارا
یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم باریک کوفته در نیم آثار شیر اندا ختیه
شب در مهتاب دارند و صبح میخورده باشند نافع سوزاک و پرمیو است چون تغلیظ منی
میکند باید که باندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح سریاراست دیگر نافع
سوزش بول آب درخت کیله بنوشند دیگر دافع سوزاک بگیرند بتاسه دو عدد و
دران شیر بڑ پر کنند و صبح میخورده باشند تا سه روز دیگر نافع سوزاک جونک
نهالیست مشهور که در برسات میروید بگیرند برگ ثمر آن بقدر توله در آب شیره
کشیده با قندسی شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک جواکهار هفت ماشه بدوغ گاو بنوشند

دیگر نافع سوزاک گندہ بہروزہ بقدر دو سرخ در قند سیاہ قدری پیچیدہ
خورند و بالای آن قدری شعرات در آب حل کردہ بنوشند **دیگر** نافع سوزاک
برگ درخت سرس بآب سائیدہ موافق مزاج بقدری شکر آمیختہ بنوشند
دیگر نافع سوزاک کونپل ببول یک تولہ گوکہرو خورد ہر دو را سائیدہ شیرہ
برآوردہ با قدری شکر خورند **دوای** ادامت بر نوشیدن شیر گاو با قدری شکر
قدری کثیر الصحت میدہد از حرقت بول مزمن **عمل مختصر** برای سوزاک عورت زن پارچہ
از آلایش فرج خود ترکردہ مادہ سگ را کہ بچہ دارد بخورانند تا سہ روز سوزاک دفع شود
طبیخ برای قرحہ اندرون قضیب نیلا تھوتھا سہ ماشہ شب یمانی ششماشہ در نیم آثار
آب بجوشانند کہ نصف بماند در شیشہ کردہ نگہدارند و در قضیب چکانند و اگر ازین عمل خون
ظاہر شود مضائقہ ندارد و اگر درد زیادہ شود شیر زن چکانند و گاہی اضافہ نمودہ می
شود درین مطبوخ یکتولہ کات سفید نیز **زروق** (یعنی پچکاری) نافع حرقت البول دیکامالی یکتولہ در
شش تولہ روغن تلخ پختہ ہرگاہ سوختہ شود صاف نمودہ از روغن پچکاری نمایند دیگر
نافع سوزاک کات مردارسنگ رسوت ہر واحد نیم ماشہ نیلا تھوتھا بریان چار سرخ
بدستور زروق سازند **دیگر** نافع سوزاک پوست بلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ ہر واحد
درم توتیا سبز نیم دانگ اجزا کوفتہ شب در آب ترکردہ صبح بکار آرند و صبح ترکردہ
وقت شام پچکاری گیرند **شیاف** نافع سوزاک کات سفید مردارسنگ رال صمغ
عربی گل ارمنی برابر شیاف باریک ساختہ در احلیل نہند گاہی اضافہ کردہ میشود
درین افیون وقت شدت درد و کافور قدری وقت زیادتی سوزش **قطور** نافع قروح

قضیب صمغ عربی نشاسته کشیر عورت گداخته و لعاب اسپغول آمیخته فروج قضیب اند
دیگر افشرده طحلب یعنی کائی از آهن در احلیل چکانند **افراط بول** اگر باشد از سستی
مثانه و افراط برودت **علاج** استعمال ادویه حاره قابضه است **جوارش** ماسک البول
پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
کندر نانخواه هر واحد مثقال در شهد بسرشند **جوارش** سعد کوفی نافع تقطیر بول و ضعف
مثانه و سردی آن و دافع برودت رحم و مسخن معده و دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال
سائیده در سرکه ممزوج بعسل سه روز بخیسانند و خشک نموده کوفته بیخته با پاؤ آثار شکر بقوام آرند
جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار هر واحد مثقال مصطکی درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت سه مثقال **جوارش خولنجان** نافع افراط بول و صفتش در امراض
معده گذشت **سفوف** حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس
کشنیز بسرکه پرورده سائیده سفوف سازند شربت یکنیم مثقال **دیگر** کنجد دو جزو اجوائن
یک جزو سفوف کرده کف دست خورند یا بقند سیاه حب بسته شربت مقدار نیم درم **دوا** برای
افراط بول برگ نرم پستان یکتوله شیره برآورده با یکتوله شکر بنوشند **طلا** نافع سلسل
بول مغز تخم تمر هندی برگ سمنخنه هر دو سائیده هر دو زیر ناف طلا سازند **سفوف** نافع
سلسل بول سنگهاڑا خشک کرده کوفته بیخته شکر آمیخته وزن یکتوله خورند **دیگر** نافع تقطیر
بول ببول خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بریان با روغن زرد کرده با شکر مقدار
نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند **دیگر** نافع بول فی الفراش یعنی در خواب بول کردن
تازه و کنجد و تخم ریحان قدری کوفته بیخته خورند **دیگر** خولنجان بآب سرد عجیب است

دواء نافع افراط بول فی الفراش بگیرند زبل کبوتر و همراه آرد خمیر کرده نان پخته
خورند کما فی الموجز دیگر سم بز سوخته بشهد خوردن جهت رفع بول فی الفراش
اثری تمام دارد شربت تا دو دام **احتباس بول** اسباب حدوث این بسیار اند
و درین مختصر چند ادویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس بسبب ورم مثانه
یا گرده باشد فصد باسلیق اول ضرورست بعد ازان استعمال ادویه مدره دواء نافع
بند شدن بول خردل شوره قلمی هر واحد ماشه شکر برابر و خوراک است صبح خورند که
بول بکشاید دواء که حبس بول بکشاید بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله و با آب شیره برآورده
قدری شکر آمیخته میخورده باشند طلا که بول بکشاید تشکل موش دو دام با آب سائیده
نیمگرم زیر ناف طلا سازند دواء کافور مقدار رتی در سوراخ قضیب نهند بول بکشاید
دیگر شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف نهند دیگر که بول بکشاید سیماب دو ماشه
یا کم در سوراخ قضیب بمزرقه انداخته در نازه ریزند فی الفور بکشاید اگر سبب
بستگی از آماس نباشد مقداری شوره در سوراخ ذکر نهند بول بکشاید دیگر بیخ سرخ
مرو سائیده با آب بخورند بول بکشاید دیگر برگ گوش گاو میش زیر ناف مریض بالند
دیگر که بول بکشاید گل تیسو جوشانده زیر ناف نطول سازند ضماد دسته برگ یعنی تیتی
بر مثانه ضماد نمایند دواء شیره برگ لبکھیره بشیر آمیخته بنوشند دیگر ستیش بکھید
در احلیل گذارند دیگر ساس که در هندی کهتمل گویند سائیده در احلیل گذارند دیگر
مریض را در آب گرم نشانند و شیره خار خسک و خیارین و بادیان و تخم خربزه با آب
سائیده بنوشانند دیگر شیر بز نیمگرم کرده قضیب را دران نهند دیگر ریوند چینی بقدر

اضافه — دوای حبس بول [illegible] اسهل [illegible] ۱۲ ای

اضافه [illegible]

اضافه — دوای حبس بول [illegible] در احلیل دارند بول بکشاید ۱۲ ای

اضافه [illegible]

ف — اگر از زن [illegible] بول [illegible] ۱۲ ای

با دیان سائیده حوالی ناف طلا سازند دیگر صدف سوده بر زیر ناف طلا سازند
دیگر در ریاض منقول است که پوست بیضه منقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن
شکر دافع احتباس بول است دیگر مهره مرجان آب سائیده بقدر یکعدد سرخ بنوشانند
دیگر نمک بطرز دو فتیله که داخل کنند در مقعد ادرار کند و ملین طبع هم است دیگر
تخم پیشه سائیده بالای ناف طلا سازند و یکحبه کافور خورند دیگر آب توت با شوره
قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ حنظل جوشداده بنوشند

بول الدم یعنی خون برآمدن در بول **علاج** قرص شب یمانی خورند **قرص**
شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کتیرا گیرو گلنار صمغ عربی هر واحد درم کوفته
بیخته قرص سازند شربت مثقال بشیره تخم خرفه و این قرص برای سوزاک نیز نافع
است دوا برای بول الدم مجرب است چاکسو بست و یکعدد کوفته باریک نمایند و بخورند
و بالای آن آب منقوع براده صندل بنوشند دیگر جوانسه سائیده بنوشند نیز فایده
دارد آبزن نافع بول الدم است و حبس حیض جاری مینماید پوست انار عدس مقشر بهلی
بول الحیته التیس جاورس صندل هر یک قدری در آب جوشداده که نصف بماند در آن
نشینند **ضعف باه** کمال این موقوف بر صحت اعضای رئیسه است و هم تقویت
اعضای شریفه یعنی معده و گرده و چند ادویه سهل در اینجا مذکور می شود که مفید
این مرض است **معجون لبوب صغیر** از عمل هند مقوی باه و مغلظ و مولد منی و نافع
سرعت انزال و منشط حب القطن مغز خسکدانه مغز تخم خربزه حب الصنوبر کنجد خشخاش
سفید موصلی سیبهل موصلی سفید ستاور اسگند آرد سنگهاره تخم تر هندی مقشر

بول الدم

ضعف باه

سپستان ہر واحد یکتولہ تخم گزر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب بھون پھلی تا لکھانہ بریان
سمندر سوکھہ میدہ چوب ہر واحد نہ ماشہ خولنجان چینی گوند ناگر موتھہ بج تخم کونچ
گوکھرو خورد اندر جو شیرین پھلی ببول مغز کنول گٹہ گل دہاوا گوند سینبھل بیجبند
موچرس ہر واحد ششماشہ اسپند گجراتی بریان تخم اوٹنگن عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل
بزر البنج ہر واحد سہ ماشہ لسہ چند قند بقوام آرند واگر مغز بادام و مغز پستہ و مغز
چلغوزہ و مغز گردکان و مغز نارجیل ہر واحد یکتولہ قنب دو تولہ درین لبوب اندازند
بہتر است والا برای غربا ہمانقدر کافی است خوراک تولہ بشیر یکہ در آن خرما جوش
دادہ باشند **معجون کشمش** مقوی باہ مولد منی و منی رقیق را غلیظ گرداند موچرس
ثعلب مصری سمندر سوکھہ موصلی سیاہ و سفید مغز بادام ہر واحد پنجدام ستاور دہ دام
زنجبیل خولنجان ہر واحد دو نیمدام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند
خوراک دو تولہ تا سہ تولہ بشیر گاؤ کہ در آن خرما جوشدادہ باشند **معجون تالکنگنی**
مقوی باہ تال کنگنی عاقرقرحا تخم گزر قرنفل زعفران ہر واحد درم اسپند سوختنی نیمدرم
نشخاش سفید پنجدام کنجد سفید چاردام زردی بیضہ مرغ پنج عدد عسل و قند چہار چند
بدستور معجون سازند نسخہ دیگر از عمل ہند تال کنگنی در آب بھنگرہ تر کردہ در شیر گاؤ
و آب بجوشانند تا شیر جذب شود پس سائیدہ برابر شہد معجون سازند و نیمدرم روز اول
خورند و نیمدرم ہر روز افزودہ تا بہ ہشت درم رسانند و تا چہلروز خورند پیری بجوانی
مبدل گردد **معجون** مقوی باہ عاقرقرحا قرنفل زنجبیل ہریک اوقیہ زردہ بیضہ مرغ
بست و پنج عدد بعسل مقوم صد و بست درم پیش از غذا شربت چار درم **معجون**

آب پیاز سفید شهد مساوی هر واحد اثار بر آتش گذارند تا بقوام آید پس تودری سرخ
و سفید و ثعلب مصری و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب کند تا تخم شلغم تالمکهانه
موصلی سفید و سیاه هریک یک سیر شاهی کوفته بیخته بدستور معجون سازند **معجون بلیٹهه پیٹهه**
که برای سرعت انزال نظیر ندارد و غلظ منی نیز میکند. تخم خربزه موصلی سفید شیرینی پیٹهه
هر واحد نیم پاؤ پیٹهه گوار دو عدد کباب چینی ششماشه باریک سائیده در نیم آثار قند سفید
بقوام آرند و یکتوله خورده باشند **معجون سیر** مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه
سیر را در شیر چنان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاؤ بریان سازند و با شهد
معجون سازند **معجون** نافع سرعت انزال و مقوی باه و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله خرما بریان ثعلب مصری میده چوب خار خسک موصلی سفید و سیاه
سنبل الطیب تخم کونچ سنگهاڑا خشک مغز کنول گٹه سپستان اندر جو شیرین مغز خسته تمر هندی
هر واحد دو درم گلنار شهدانه نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت بڑ
مصطگی شاه بلوط بہمنبد سروالی لوده حرمل بریان هر واحد درم سلیخه اسگند تال مکهانه
بریان سمندر سوکهه چینی گوند سعد کوفی گل دهاوا موچرس ستاور پهلی ببول تخم گذر هر واحد
مثقال قند سه چند **سفوف خسکدانه** مقوی باه مولد منی مغز تخم معصفر دو درم کنجد
سیاه هفت درم خشخاش سفید پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه اندر جو شیرین هر واحد چار درام
مصری برابر خوراک توله بشیر ماده گاؤ **سفوف دار فلفل** که قوت باه نماید دار فلفل
یک سیر شیر دو سیر دار فلفل را در شیر بجوشانند که جذب شود پس دار فلفل را خشک ساخته
سائیده هر روز یکدام با ششش درم نبات بشیر خورند **سفوف** مقوی باه مولد منی

بہور اسپغول نرم سائیدہ برابر شکر آمیختہ یکتولہ ہر روز بشیر گاؤ خورند دیگر برای
جریان منی عجیب است خار خسک پنجدرم سنگہاڑہ خشک برنج ساٹھی مغز کنول گٹہ ہر یک سہ
درم تالمکہانہ دو درم موچرس سپندر سوکہہ سرپالا بہمنبد ہر یک درم شکر بوزن ادویہ
سفوف سازند خوراک تولہ دیگر مغلظ منی پہلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس
مساوی شکر برابر شربت کفدست دیگر کہ انجا منی نمیو کند برگ نورستہ بڑ پوست بیخ گولر مساوی
شکر سفید برابر ہمہ ادویہ آمیختہ یکتولہ بشیر خورند دیگر مقوی باہ پستہ دو تولہ مصری
دو تولہ زنجبیل سائیدہ ششماشہ بہم آمیختہ ہر روز یکتولہ بشہد سرشتہ بنگ بقدر سرخ
باریک سائیدہ ذرور نمودہ سہ روز بخورند دیگر نافع سرعت انزال پہلی ببول خام
در سایہ خشک کردہ تالمکہانہ چینی گوند نخود بریان بقشر مساوی نبات برابر ہمہ آمیختہ
ہر صبح یک کفدست خورند دیگر مغلظ منی نافع سرعت انزال پوست درخت کہرسنے
سلیخہ سیدہ چوب مساوی شکر برابر ہمہ خوراک یکتولہ بشیر مادہ گاؤ دیگر نافع سیلان منی
و مغلظ منی چینی گوند ببول پہلی مساوی سائیدہ بقدر یکتولہ ہر روز با قدری شیر تا چہل روز
بخورند دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفتہ بیختہ با نبات آمیختہ کہ
برابر باشد با نیم آثار شیر مادہ گاؤ یکتولہ خورند و عجائب مشاہدہ نمایند دیگر نافع بندکشاد
و تغلیظ منی نماید تالمکہانہ سرپار اگوند ناگوری سپندر سوکہہ موچرس مساوی کوفتہ بیختہ
شکر برابر نہار کفدست خورند **حبی** کہ منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت انزال
است دانہ تمر ہندی سہ چہار روز در آب خیسانند و پوست سیاہ او دور کردہ سائیدہ
برابر شکر سفید آمیختہ بقدر نخود حب سازند شربت دو حب **سفوف** نافع جریان منی

وسرعت انزال پوست ببول پهلی بهون خام صمغ عربی کونپل ببول هر چهار مساوی کوفته
بیخته شکر آمیخته سفوف سازند خوراک یکتوله دیگر نافع رقت منی پوست بیخ گولر که شاخهای
بیخ در زمین باشند گوکهرو تالمکهانه مغز کنول گٹه هر واحد پنجتوله بهون پهلی مکهانه بهیند
تخم سرپالی چینی گوند هر واحد سه توله کوفته بیخته سفوف سازند و بشیر مادگاو کفدست خورند
دیگر نافع رقت منی و مفید سرعت انزال تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک ساییده
سه درم بیک پاؤ شیر مادگاو جوشداده خورند دیگر نافع بندکشاد سمندر سوکهه اجوائن
هر واحد پنجدام اسپند سوختنی سه دام کوفته بیخته بوزن یکدام بآب خورند و بوقت شام نیز
واز ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع جریان منی تخم بلبل سه دام پهیند مثله تالمکهانه اندرجو
شیرین گوکهرو خورد هر واحد ششدام پستان لبت و چهار دام شکر برابر کوفته بیخته سفوف
دیگر که ممسک منی نوشته اند تخم صدبرگ بوزن دام بامساوی شکر خورند دیگر نافع
رقت منی سمندر سوکهه تالمکهانه تخم ریحان هر واحد پنجدام کوفته بیخته سفوف سازند و نیمدام
نهار خورند واز ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع سرعت انزال موراٰنبه دو دام موصلین
سوچرس هر واحد نیمدام کوکنار یکعدد ورق الخیال دو ماشه خوراک یکتوله بشیر ماده گاو دیگر
مغلظ منی نافع سیلان دافع ندی سنگهاڑه خشک چینی گوند سمندر سوکهه هر واحد دو جزو بیج بند
موچرس تالمکهانه خارخسک تخم کونچ تخم کشنیز میده چوب هر واحد یکجزو تخم ناهو نیم جزو
شکر برابر خوراک یکتوله دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بڑ چینی گوند پوست
بیخ کهرنے پستان بهون پهلی ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر ماده گاو
دیگر نافع سیلان منی پهلی ببول خام سه دام دو دهی خورد مع بیخ و برگ در سایه خشک

نموده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند دیگر نافع رقت منی و مقوی باه پوست
صمغ ڈہاک پوست و صمغ درخت گولر سوسله و صمغ درخت سینبل پوست مولسری نخود
بریان و ج صمغ مغیلان مساوی شربت چہار درم دیگر نافع جریان منی و مقوی آن
موصلیین تالکھانه تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس پوست بیخ اونٹ کٹارہ بہمبند سیاه
سرخ بہون پہلی کرکس تخم کاہو بربیخ ساٹھی ستاور سمندر سوکھه اندرجو شیرین ہریک درم
سنگھاڑہ خشک یک و نیم درم سریارا دو درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر باده
گاو حلوا که منی رقیق را غلیظ کند تخم تمرہندی مقشر صمغ ڈہاک نشاسته ہر واحد توله
شکر سرخ سه توله روغن گاو چہار توله روغن گرم نموده نشاسته دران بریان
سازند پس تخم تمرہندی و صمغ سائیده آمیخته حلوا سازند خوراک توله تا دو توله
سفوف نافع سیلان کانی تالاب سفال سوزند و خاکستر آن با برابر شکر آمیخته
بقدر چہار ماشه ہر روز میخورده باشند دیگر ثمر بڑ خشک کرده بشیر گاو خورند منی رقیق
غلیظ شود **حبی** که امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم بلہل نیم بریان اینہمه را کوفته
بیخته بقند سیاه آمیخته غلوله بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند **حب ممسک**
بزر البنج عاقر قرحا سمندر سوکھه اسپند بریان شنگرف گوکہرو کچله سوخته مساوی کوفته
بیخته بآب مہوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چہار گہری یکحب خورند و یک قدح شیر
بالا بنوشند **حب** ممسک بزر البنج پنجماشه مغز تخم کدو ششماشه اسپند سوختنی نه ماشه
تخم بنگ ہشت ماشه نخود بریان ہفت ماشه افیون سه ماشه زعفران چہار سرخ دانه جائفل
یکماشه پوست خشخاش ده عدد ادویه کوفته بیخته در آب ڈوره پوست مالیده درین آب

ادویه خمیر کرده مقدار کنار دشتی حب بندند و وقت حاجت یکحب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره تخم کدو و تخم تربوز و خرفه بنوشند حب ممسک از حکیم علویخان مرحوم که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود حب ممسک افیون جوزبل بریان کافور مرمکی بزرالبنج مساوی با آب ادرک حب سازند بقدر نخود و شب یکحب قبل از جماع بشیر باده گاو حبی که چون بقدر زیره ساخته در احلیل نهند امساک آرد حسه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی ضفدع یعنی سر آنرا افشرده انچه براید بصدف خراشیده بردارند بوزن مساوی حب ها سازند و بکار برند حب از مجربین هند قوت باه دهد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و ممسک است اسپند سوختنی پنج درم نصف خام نصف بریان پوست خشخاش کنجد سیاه هر یک دو درم قند سیاه بیست درم هر سه ادویه کوفته بیخته با قند سیاه کهنه بکوبند چون یکی شود هفت حصه کنند و حصه را بند قه سازند و نگهدارند و از ان یکحب وقت مجامعت خورند حب دافع سرعت انزال و پرمیو تخم تمرهندی مقشر تخم ببول مقشر تالکهانه بوندی سینبل تخم سرس مقشر تخم کونچ مقشر تخم اونگن تخم بنگ مساوی در شیره بهنگره کهرل کنند و حب بقدر فلفل بندند خوراک ششماشه همراه شیر حبی که جهت جریان منی فائده دارد تخم دهتوره ششماشه فلفل گرد مثله حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح یکحب با یکتوله شیره بادیان خورند اگر مرض مزمن بود در بست و یکروز شفای کامل میشود حب خراطین مقوی باه خراطین تازه پاک کرده خشک نموده ششدام اجواین دو دام کوفته بیخته قند سیاه چهار دام

آمیخته بقدر توله حب بندند خوراک یکحب بست و یکروز بخورند **حب** مقوی باه پوست
بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب بندند مقدار دو درم خورند
و یک کاسه شیر بالای آن بنوشند **حب** مقوی باه گل دهتوره سیاه گرفته خشک
نموده بقدر نخود حب سازند شربت یکحب **حب** مغلظ منی و مقوی باه زود بهی خورد
در سایه خشک نموده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد بشیر گاو خورند
حب مقوی باه نچهکنی موصلی سیاه ستاور تخم کونچ تخم اوٹنگن پوست بیخ اونٹ کٹاره
مالکنکنی قند سیاه برابر گرفته کوفته بیخته در شیره ادرک حب سازند موافق کنار دشتی و
هر روز یکحب بشیر یاده گاو خورند **حب** سهل مقوی باه قند سیاه نیم پاو کنجد سیاه
دو دام اسگند ناگوری چهار دام دو دام ازین بریان سازند و دو دام خام دارند
و چهارده حب بندند و یکی صبح بخورده باشند **سفوف** نافع پرمیو تر پهلا گل مغیلان
زرد چوب مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بیخته شربت سه درم بشیر گاو **سفوف**
مقوی باه سبوس اجواین نیم آثار تخم ترب نخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد
پاو آثار یکجا کرده هر روز یکتوله خورد در چند روز قوت بحال آید **دوا** نچهکنی موصلیتین
زنجبیل مساوی هر روز نیم درم بشیر گاو بیاشامند **حلوای بیضه** مقوی باه است
فی بیضه مرغ بقدر دو درم تباسه و روغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند
و بر آتش انگشت گذارند و از قاشق جنبان باشند تا که پخته شود و روغن بگذارد
سرد نموده بخورند **حلوای شکر قند** مولد منی و مغلظ آن شکر قند تازه مقشر خشک
ساخته کوفته بیخته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکر قند بریان را در شکر و روغن

آمیخته حلوا سازند **حلوای سنگهاڑه** منی را غلیظ گرداند و مولد منی است

سنگهاڑه خشک سائیده بشکر و روغن حلوا سازند **دوا** برای بند کشاد کوتیلا بیخ

درخت ڈهاک که دار نشده باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قندیده سیاه

شش ساله هر چند کهنه باشد بهتر است سحق کرده بقدر یک جوز اچهار روز خورند **دیگر** که

مقوی باه است نخود بریان با هموزن آن بادام مقشر هر صباح و مسا خوردن قوت

عظیم بخشد **دیگر** مقوی باه دال نخود مقشر در آب تر کرده دو توله زنجبیل یکماشه تخم

خشخاش سفید یکماشه هر روز صبح خورند بعسل آمیخته **دیگر** اگر بارد مزاج باشد در موسم

سرما خورد برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت باصره فائده کلی دارد سیماب از قدر یکحبه

شروع کرده تا یکدانگ رسانند و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند **دیگر** مقوی

باه مغز چلغوزه مویز شیرین عجیب است چون این هر دو را در آب شیرین یک شبانه روز تر نموده

قدری شکر داخل کرده بخورند **دیگر** که قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونٹ کٹاره بقدر یکدام

گرفته نیکو فته در پارچه پوٹلی بسته در نیم آثار شیر و نیم پاؤ آب بجوشانند تا که آب جذب شود

و شیر باقی ماند صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دو سه خرما اندازند قوی تر گردد

دیگر مقوی باه بگیرند عسل و بجوشانند و کف بردارند و تخم ترب سوده دران آمیزند و

زود از آتش بردارند و وقت صبح و خواب خورده باشند **دیگر** که مقوی باه است

پوست بیخ ڈهاک یکپاؤ بستانند و در دو سه آثار آب بجوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیزے

چوگه ماند غلیظ القوام باقی ماند پس قدری ازان با پان خورده باشند **دیگر** که مقوی باه

است در بلغمی مزاج عسل بلادر روغن گاؤ نسل مساوی بقوام آورند شربت حسب مزاج

دیگر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بیخ سهنجنه صحرائی که نرم و خورد
باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و سبوس اجواین و ماش هندی مقشر یعنی آرد
هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروٹ غلولها سازند و هر صباح
یکعدد خورند دیگر که مقوی باه است گل گڑهل خشک سازند و کوفته بقند شیرین کرده دو
مثقال خورده باشند تا چهل روز دیگر چهار دام اسگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند
و بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدان فربه شود دیگر که چون بعد مجامعت خورند ناتوانی نیارد در خیر التجارب مرقوم است
که اگر بعد جماع بقدر چهار دام قند سیاه خورند ضعف نمی آرد دیگر که مقوی باه است
سنگهاره هر روز بشیر گاو بخورند دیگر که مقوی باه است کونپل ارنڈ نیم پاو گوشت نیم آثار
دو پیازه نموده بخورد سه روز دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش اوقیه عسل دو اوقیه
زنجبیل بقدر هم کوفته بیخته بهم سرشند تا چهل روز خورند دیگر که مقوی باه است تخم
زردک ده دام عالمگیری کوفته بیخته بشیر گاو خورند دیگر که مقوی باه است گوکهرو
شکر و روغن گاو و شهد یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند دیگر جهت
کمی اشتها و افزونی قوت باه فائده دهد گندک آمله سار گرفته به شیره بکهپره صلایه کنند
تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند همین سان تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیط
است پس مقدار یک [illegible] ج تا دو هفته خورند دیگر خوردن شیر برنج مولد منی است و
نخود سبز بریان خوردن تقویت باه میکند دیگر که مغلظ منی است و مفید بند کت شیر
درخت بڑ چند قطره در یک بتاسه انداخته میخورده باشند دیگر که منی افزاید و قوت باه

و بدهند و توله شیر گاو نیم آثار بخته بخورند دیگر نافع پرمیو و گرمی بدن مغز تخم کنار
با قند سیاه کهنه سائیده خورند دیگر نافع همه انواع پرمیو بیارند خشت کهنه خام
باریک کوفته بیخته یکجزو شکر دو جزو سفوف کرده هر روز یکدرم خورند دیگر که سیلان
منی و ودی را باز دارد و لسرعت انزال نیز مفید است و اگر بزن دهند فرج را تنگ گرداند
پوست بیضه مرغ هر قدر که خواهند در آب اندازند و پرده که اندرون پوست است آنرا
جدا سازند بعد از ان پوست سخت را در ظرف دارند و شیره لیمون آمیزند آنقدر
که یک انگشت بالا باشد و سر پوشیده نگاهدارند که جذب شود باز دیگر آب لیمون اندازند
و همچنان دارند بعده در ظرف گلی نهاده سر آنرا پوشیده گل حکمت نموده بآتش پاچک
دشتی که گز در گز باشد نهند چون سرد شود دیگر بار همانقدر پاچک آتش دهند تا
سه کرت در سه کرت تمام پوست بیضه سفید محض خواهد شد بیرون آرند و نگهدارند و دو
سرخ بعسل آمیزند و بخورانند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع پرمیو دوب پوند
هر صبح بآب باسی سائیده پارچه بیز نموده یکهفته بنوشند سفوف نافع بندکشاد
چهال کهرنی چهال کوندی چهال بهسوڑه چهال انبه هر واحد مساوی سائیده شکر برابر
آمیخته بوقت نهار بوزن نیم بهلولی تا یک بهلولی همراه آب بخورند دیگر نافع امساک
گل اگ گل دهتوره سوصلی سیاه اسپند هر واحد پنجٹانک سائیده بروغن زرد چرب کرده
پانزده ٹانک شهد آمیخته بقدر یک ٹانک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند
دیگر مقوی باه زنجبیل دارفلفل تخم زردک مساوی بزرده بیضه خورده باشند
دیگر مقوی باه نانخواه کنجد سیاه مساوی خشخاش نصف یکی جزو بقند سیاه آمیخته

سفوف سازند خوراک توله **دیگر** مقوی باه مغز تخم کهرنی خشک کرده سائیده سوم حصه شکر سفید آمیخته مقدار هفت ماشه با شیر گاو خوردن مقوی باه است **دیگر** انبه میوه هندی مقوی باید که هر روز شیرین آن صبح خورده بالای آن شیر گاو جوشیده که دران خرما دو سه عدد و قدری زنجبیل در جوش انداخته باشند بنوشند باه افزاید و بدن فربه نماید و مقوی دل و دماغ است و شریفه که سیتاپهل گویند پخته آن نیز مولد منی است و کتهل نیز از میوه هندوستان است مقوی باه و مولد منی و کذا خوردن مغز تخم آن بریان کرده **حلوای انبه** مقوی باه و مولد منی شیره انبه پخته و شیرین سه آثار شکر سفید یک آثار روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شهد پاو آثار زنجبیل توله فلفل دراز ششماشه ستاور توله ثعلب مصری مغز بادام هریک چهار توله خولنجان ششماشه بهمن سفید بهمن سرخ هریک توله موسلی سنبل یکتوله سنگهاره خشک چهار توله خرمای کوبیده چهار توله اول شیره انبه و شکر تری آمیخته شیر انداخته جلاب کند و سحیق مغزیات در روغن بریان کرده بجلاب بقوام رسانند وادویه انداخته حلوا سازند **فی الادهان روغن سیر** نافع سستی قضیب سیر یعنی لهسن با روغن السی بجوشانند و صافنموده خردل عاقرقرحا تخم ترب مالکنکنی هریک قدری کوفته بیخته دران روغن آمیخته چندی مالیده باشند که سستی دور شود **روغن گلشبو** مقوی باه بگیرند گل شبو در روغن آمیخته وقتی که مضمحل شود تجدید کنند تا سه بار پس صافنموده نگهدارند و با قدری عاقرقرحا سائیده طلا نمایند و بالا برگ پان ببندند **روغن** مقوی باه برگ بهت کٹائی چهار دام روغن زرد ششتوله عقرب زنده سیاه کلان اگر باشد بهتر و الا هر قسم که باشد روغن را گرم نموده از

برگ قرص ساخته عقرب و قرص را در روغن انداخته بسوزانند که خوب سوخته شود
از پارچه پخته نگهدارند و قدر سرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسپانند **روغن مقوی**
باه گهوا بکاف پارسی جانوریست شبیه ملخ و پر ندارد و آنرا ردوبان نیز گویند و بلبل
را ازان بدام گیرند و در سوال آنرا نیز خوانند پنج شش عدد ازو گرفته در چهار دام
روغن گاو یکدرم زعفران در ظرف بسوزانند و حل کرده نگهدارند و تا سه روز بر قضیب مالند
روغن اونٹ کٹاره نافع سستی قضیب اونٹ کٹاره مع بیخ و شاخ و برگ در شیر گوسفند
تر کرده بطریق تیال جنتر روغن کشند و بر قضیب مالند **روغن** مورچه مقوی باه بگیرند
مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت انبه نیز میباشد صد عدد با روغن یاسمین
در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند بعده روغن گرفته بمالند **روغن** دیگر از برگ
یاسمین ممسک مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن برآورده
لیکن از آب سایند و بر آن روغن کنجد سیاه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن
بماند در شیشه نگهدارند و بوقت حاجت دو گهڑی پیش از جماع مالند و بالای آن
برگ تنبول پیچند **روغن** برای مجلوق و قوت باه پارچه بافته در شیر آک یکشبانه روز
تر دارند و برآورده خشک ساخته در روغن گاو هر دو طرف آن لیسیده ازان پارچه
دو فتیله سازند بسوزانند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند
تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرف بدارند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و برگ
پان یا ارنڈ بالای آن بندند دیگر برگ چنبیلی یکپاو روغن کنجد یکپاو هر دو را در کڑاهی
انداخته جوش دهند که روغن بماند بعده قسط تلخ نیم بهلولی و سنبل وزن مذکور و سهاگه

خام بوزن مسطور اندک اندک اندازند چون بگذارند شود ورنگ ادویه سرخ گردد
آنوقت کڑاهی فرود آورده بوزن نیم بهلولی زرتیلیه اندازد و درظرف بهول روغن
راانداخته از چوب نیب د ویا س حل کنند و در شیشه نگهدارند و بوزن یکماشه سرحشفه
گذاشته لیپ کند و بالا برگ تنبول پیچیده یکروز فصل داده تا هفته طلا نماید و درین اثنا
جماع نکند روغن یاسمین مقوی باه آب برگ یاسمین آب برگ دهتوره هر واحد
بقدر دو دام میٹهه تیلیه قسط تلخ یکدام منسل نیمدام سهاگه یکدام روغن کنجد هفت دام
ادویه سائیده ٹکیه کرده در آب و روغن بسوزند وقتیکه آب بسوزد ادویه سائیده آمیزند
و نگهدارند و طلا کنند تا هفته روغن زرلو مقوی باه زرلو کلان هفت عدد در ربع
رطل روغن کنجد سوخته نموده صاف کرده بر قضیب طلا کرده باشند روغن مقوی باه
مالکنکنی کحله سوہان کرده تخم پلاس سرگین کبوتر صحرائی هریک چهار دام حبه سفید دو دام
شب در شیر گوسفند ترکرده صبح در شیشه آتشی روغن بر آرند و بمالند و در نسخه دیگر برای
حبه سفید عاقرقرحا نیز نوشته اند دیگر برای تقویت باه بقدر وجب پارچه هفت بار رنگ
گرفته در عرق دهتوره که نیم آثار باشد در بست و یکروز جذب کنند بعده بقدر پنجدام روغن
کنجد با آتش نرم اندک پزند بعده بر آورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی
بدارند و از یکطرف او آتش دهند انچه تراوش کند در شیشه نگهدارند و بقدر دو قطره
چهار روز طلا کنند دیگر سهل مقوی باه نافع مجلوق میٹهه تیلیه دو دام تخم ترب نیمدام
مغز جمال گوٹهه نیمدام هرسه ادویه باریک سائیده در نیم پاؤ روغن کنجد کهرل سازند
و در شیشه نگهدارند و قدری ازان استعمال نمایند دیگر سهل مقوی باه شش درم

روغن کنجد با آتش نرم جوش دهند و نیم درم زرنیخ سرخ سائیده دران آمیزند بعده
سنکار بعده قسط تلخ هر یک دو درم دران آمیزند بعده چهار درم آب برگ یاسمین اندازند و چندان آتش دارند
که روغن بماند بر قضیب بالند و برگ پان بالا بندند روغن مقوی باه دافع سستی
قضیب لوده زراج (پهٹکری ١٢) پوست بیخ بید انجیر اظفار الطیب بگیرند هر واحد دام کوفته در آب قرص
بسته در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بمالند دیگر دافع بندکشاد روغن
بام ماهی هشت ٹانک اسگند یازده ٹانک پلپل دراز یکٹانک ادویه سائیده در روغن حل
کرده نگهدارند و یکقطره در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیاده تنگ شود در روغن نیب چکانند
وطریق گرفتن روغن بام ماهی آنست که پارچه پارچه بام ماهی را نموده در آب بجوشانند
انچه دسومت بالای آن آید گرفته باشند دیگر در کتابی نوشته دیدم که چند عدد
زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن را نگاهدارند و بر قضیب بالند قوت بسیار
رسید فائده بندکشاد عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است و نزدیک
حکماء هند مرض است عسر العلاج و ادویات مستعمله درین مغلظات منی و مویها است روغن
مقوی باه ذال کهونگچی سرخ و سفید و هرتال هر واحد یکدام در شیر بز کهرل کرده حب بندند
بقدر نخود وقت شام و صبح در شیشه آتشی نهاده روغن کشند و نگهدارند و طلا کرده بالای
آن برگ پان بندند فائده برای تقویت باه پارچه سفت در شیر زقوم تر کرده در سایه
خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد ازان پارچه
مذکور را شب و روز در روغن السی نگاهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالا
پتی مذکور بپیچند تا چهار گهڑی و اگر ضرور باشد روز دوم همین عمل کنند پارچه مذکور مدام در

روغن اماسی وازند فایده پارچه را درانبه پلدی سائیده ترکنند و در سایه خشک سازند
بعده در عرق برگ دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آگ سه مرتبه ترکرده در سایه خشک کنند من بعد
در روغن شیر میش بریان کنند بآتش نرم بعده نگهدارند و وقت احتیاج بر پتی شهد
لیسیده هیراهینگ بقدر سرخ باریک سائیده ذرور نموده سه روز بندند دیگر مقوی باه
شیر آگ نیم پاؤ شهد خالص دو نیم پاو در کڑاهی آهنی انداخته از دسته آهن آنقدر لت
کنند که قوام شود و کڑاهی از لزوجیت آن همراه دسته از زمین برداشته شود بعد چار ماشه افیون
در قوام مذکور انداخته باز حل نمایند که اجزا یکسان شوند پس از ان دوا برآورده در
ظرف چینی نهند و وقت حاجت سر آلت گذاشته بر روغن بذا چرب سازند و بالای آن
برگ پان پیچیده بالای برگ پان پتی کرپاس سفید بدستور معمول ملفوف کرده یکپاس
نشسته باشند بعده پٹی دور کرده روغن گاؤ بست و یکبار شسته بر آلت بمالند و
تا سه روز بهمین طور عمل نمایند **طلاء** نافع ضعف باه و مجلوقی شیر آک گرفته برابر آن
روغن گاؤ آمیخته دوازده پاس کهرل کنند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زده
را نافع است و قوت باه دهد بعضی در کهرل شهد خالص نیز می اندازند و بعضی نوشته
اند که شیر آک دو دام روغن گاؤ یکدام در و انداخته بالای آتش بسوزند و از چوب
خوب حلکرده باشند تا شیر بسوزد و روغن بماند از آتش فرود آورده صافکرده به برابر
شراب دو آتشه کهرل نمایند و نگهدارند سر آلت گذاشته لیپ کرده باشند و از بالا برگ
لسوڑه بندند و بعد یکپاس کشایند **طلا** که جلق زده و مرد از کار رفته را فائده نماید
مرغ جوان سیاه رنگ که جفت نشده باشد لسمل کنند و خون وی بستانند و با بول خر

جوان که برابر خون باشد آمیزند که یکذات شود و راست غلطانیده بر قضیب بالند و باد کشند
تا که خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم
سوزش کم خواهد شد مرتبه سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود و آنروز جماع
نکند پس مشغول شود همین لیپ کافی است طلا مقوی باه تخم ترب مغز پنبه دانه هر یک
دو جزو عاقرقرحا قسط تلخ هر یک جزو باریک سائیده ضماد نمایند طلا که مسمی بشفاء اللبیب
است مغلم و جلقی را بحکم آب حیات است و کجی قضیب درست سازد و باه را قوت دهد بگیرند
بادنجان مارو که بر درخت پخته زرد شده باشد یکعدد فلفل دراز شصت عدد فلفل ها
را در وی بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود و بگیرند روغن کنجد نیم آثار در
آوند آهنی بجوشانند و بادنجان در وی اندازند چون روغن بجوش آید هفت توله
خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آمیزند تا خراطین سوخته
شود پس سیر پوست دور کرده نیز دران آمیزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند
تا یکذات شود در ظرف شیشه دارند تا دو هفته هر روز یکماشه بر ذکر بمالند و برگ درخت
بڑ یا بهسوڑه بپارچه بندند و قدرت الهی مشاهده سازند دیگر مقوی باه گهونگچی سفید
عاقرقرحا بیربهوٹی هر واحد سه ماشه پاو بالا زهر سنکهیا یکماشه در شراب دو آتشه تا سه
روز کهرل نمایند و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بر ریسمان خام
بپیچند تا یکهفته و درمیان هفته نزدیکی نکنند دیگر مقوی باه چرک گوش آدمی پیه خوک
باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیپ کنند دیگر مقوی باه پوست بیخ
کنیر سفید مساوی با بول خر بسایند و بر قضیب طلا سازند و بعضی درین اندک شنگرف

نیز می اندازند و بالا برگ بید انجیر بندند و یکساعت دارند چنانچه خشک شود طلا
مقوی باه زهر تیلیه انبه هلدی میده چوب هر واحد نیم دام علیحده علیحده کوفته بیخته باریک
سائیده پارچه تنیز نموده سه پوٹلی بندند یک پوٹلی یا از آب تازه خوب لت کرده سوای
حشفه وسیون بمالند و بالای آن از پان پیچیده تمام روز بسته دارند روز دوم و سوم
همچنین قسم روز چهارم روغن زرد در انگشت مالیده قدری برالت مالند دیگر دلوچه کلان که در
تالاب پیدا شد یکعدد در روغن گاو یکپاو روغن را در ظرف آهن گرم کنند و دلوچه زنده
در آن اندازند و آتش نمایند تا شکم دلوچه بشگافد و آواز ترقیدن وی شنیده شود
پس فرود آورده یکٹانک صمغ سینبل باریک مثل میده ساخته در وی آمیزند و از چوب
نیب چارپاس حل نمایند و لیپ سازند و اگر دلوچه کلان نباشد هفت عدد دلوچه خورد
در روغن بسوزند دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ بنگ
پوست بیخ آک مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهتوره سیاه بسرشند
و مانند کنار حب بندند وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک
شود مجامعت نمایند دیگر سرشف سفید قسط تلخ بارکٹائی کلان بیخ اسگند مساوی
بگیرند و کوفته بیخته بآب بسرشند و بر قضیب طلا سازند چون بخشکی گراید مالیده دور کنند
سه چهار روز همین طور کنند سطبر گرداند و سرشف سفید اگر بهم نرسد زرد کافی است
دیگر خراطین یکتوله هرتال طبقی یکتوله روغن باده گاو دو توله دوازده پاس کهرل
نمایند و ضماد قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ ارنڈ بندند دیگر اسپند مغز
حب الخروع سرشف زرد از هر یک سه دام کوفته بیخته با روغن یاسمین کهرل نموده گرم

کرده و وقت بر دو گز تدهین نمایند صبح در تمازت آفتاب و شب در مکان بند که
محفوظ از هوای خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زکال افروخته قریب دارند و هر بار
دست از تاب زکال گرم کرده باشند و باید که تدهین از زیر ناف تا کنج ران بعمل آرند
و اقل مدت برای تدهین این دوا دو ساعت نجومی است که پنج گهڑی مدت شد و ترکیب هذا از
مجربات صاحب ادغریبت اعلی الله درجاته ضماد نهایت لذت دهد بیر بهوٹی تازه از
صحرا آورده و برابر آن خانه زنبور گرفته در روغن کنجد حل کرده ضماد سازند طلا سیماب
سه دام زهره گاو دوازده عدد در عرق بهنگره نیم آثار تا شش روز کهرل کنند در کرای
آهنی با دسته آهن که یک فلوس بر سرش چسپانیده باشند هرگاه غلیظ شود جهها بندند
برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند ضماد ممسک بگیرند ضفدع
یعنی غوک خشکی و آنرا در سایه بطرفی نگهدارند که خشک شود پس سر و پایش بریده باریک
بسایند و یکعدد جوز بویه و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه
گذاشته ضماد سازند دیگر دافع سستی قضیب اسگند گج پیپل قسط تلخ باریک سائیده
با مسکه گاو سرشته هر روز بمالند و بآب گرم بشویند در روز دو بار تا دو هفته بعمل آرند
و در نسخه دیگر بجای گجپیپل دار فلفل است و در کتابی دیده ام که بیارد غوک کلان که در
چاه میباشد و مقعد او را بدوزند و دو و سه درم سیماب در دهن او اندازند و بدارند تا
غوک خشک شود باید شکم چاک نموده سیماب که حب بسته خواهد شد برارند وقت حاجت
در دهن گیرند انزال نشود دیگر زهره گاو بشهد آمیخته بر قضیب بمالند و بآب گرم بشویند
تا دو هفته چنین کنند دیگر ملذذ پیخال کبوتر صحرائی نمک سنگ بیه کبوتر شهد هر چهار مساوی

گرفته سحق کرده بر ذکر مالند و مجامعت کنند لذت افزاید ضماد که لذت تمام دهد
بادنجان مار در گل گرفته بخاک تر گرم گذارند بعده گل دور کرده آب بادنجان
مذکور برآورده صاف کرده چند عدد فلفل دراز تا سه روز دران آب بگذارند روز چهارم
برآورده خشک نموده سرمه سا کرده بعسل سرشته ضماد کرده مشغول شوند طلا مقوی
باه پوست بیخ کنیر سفید باریک سائیده در شیره درخت بهت کتائی کهرل نموده چند روز
طلا نمایند ضماد برای کجی مجلوق اول قضیب را در روغن کنجد نیم گرم مالیده بعده مالون سائیده
قدری نیم گرم بالای آن ضماد سازند و بالای آن برگ پان یا ارنڈ نیم گرم بپیچند و پارچه های
کهاچ گرد اگرد تازه از رفاده اندک محکم بندند و بعد یکپاس کشاده آب نیم گرم بشویند
در عمل هفته برابر میکنند دیگر برای سطبری قضیب هر شب تازه بشیر تازه مالند بعده خر اطین
خشک سائیده بران مالیده باشند سطبر گردد دیگر کاپهل بشیر میش بسایند و لیپ
سازند و تمام شب بسته دارند و صباح بآب گرم بشویند باید که چند روز را دامت سازند
طلا پوست ریٹهه عاقرقرحا برابر در شراب تند کهرل نموده سوای حشفه طلا سازند
بالا برگ پان بپیچند در عمل چند روز فائده ببینند دیگر مقوی باه زیره کنول گٹه و
شهد خالص اول زیره سحق کرده در شهد آمیخته سوای حشفه بر قضیب طلا سازند و از پارچه
بالا پیچیده بعد چار پاس دور سازند و بآب گرم بشویند مکرر این عمل نمایند دیگر که
سعظم ذکر است آندرجو ده درم در شیر گاومیش تازه تر سازند و بعده چار پاس آنرا
سائیده و شیر گرم بر ذکر بندند و از پارچه بسته خواب کنند و صبح بآب گرم بشویند چند
روز متواتر بعمل آرند دیگر که قضیب را سخت گرداند تخم اڈنگن کوفته بیخته بر قضیب

ضماد سازند در شبانه روز دو بار چند روز از این عمل نمایند **طلا** برای امساک و فربهی
قضیب بیخ اسگند جوکوب نموده در شیره دهتوره سیاه بست مرتبه ترکرده خشک
نمایند بعد از آن سائیده نگهدارند وقت حاجت بلعاب دهن حل نموده بر قضیب طلا
نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند و بعد از مجامعت روغن گاو برذکر بمالند **دیگر** خردل
بروغن یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند **دیگر** عاقرقرحا دو جزو آب عنصل دو جزو
سائیده بر قضیب طلا نمایند **دیگر** گانجه بروغن بید انجیر کهرل کرده بر لته نهاده لیپ
کنند و بر بندند اندک خراش می آرد اما برای مجلوق و قوت باه نفع دارد **دیگر** تخم
بلهل دو حصه پوست او یک حصه باریک کوفته بیخته بروغن کنجد چهار پاس کهرل کنند
و طلا نمایند **دیگر** قرنفل مغز سمندر پهل هر واحد یکجد در شهد سائیده طلا نمایند
روغن خروع روغن کنجد پاو آثار مغز تخم بید انجیر پاو آثار هر دو را باهم بجوشانند
بعده حلکرده در شیشه نگهدارند و مالیده باشند بمجلوق خیلی فائده میکند **ضماد**
سفیدی بیخال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضماد نمایند **دیگر** برای نعوظ و سختی
قضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضماد نمایند **دیگر** خون خفاش
بر قضیب بمالند قوت باه افزاید **طلا** زبل سوسمار طلا کردن بر قضیب مقوی باه است
دیگر پیه مار و پیه ماهی و پیه خوک صحرائی در بول بکره سه روز کهرل نمایند و لیپ سازند
دیگر تنها پیه ماهی روهو طلا کردن نافع است **دیگر** زبل موش با عسل طلا کردن بر
قضیب مقوی باه است **دیگر** تخم کشنائی خورد تخم دور کرده سائیده بر قضیب
طلا کنند و برگ بید انجیر بندند **دیگر** سیماب یکدام شهد دو دام هر دو را در

آوند آهنی با دسته آهن حل کنند تا آنکه یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب
بپیچند چون محفوظ شود دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر در این یکعدد مغز سر رو باه انداز ند
بهتر است و باید که بعد طلا برگ پان بنگله سبز قدری گرم کرده بندند و از رشته خام
بپیچند اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است دیگر آدامت اسیار و بیان بشیر تازه بر ذکر مقوی
باه است دیگر برای سختی تخم ترب ده درم در روغن گاو بجوشانند و وقت
بر قضیب مالیده باشند سستی دور شود دیگر مردار سنگ با زهره ماکیان سوده
بر قضیب طلا کنند و نزدیک عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد دیگر حلتیت
را در زهره ثور حل کرده حب بسته در شیشه آتشی چکانند و آن روغن طلا سازند دیگر
بلدر موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند
و جماع کنند و اگر سفیدی بیضه کبوتر نیز آمیزند فائده کند دیگر برای امساک شیر
زقوم شیر ماده گاو هر دو بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب
بر کف پای خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند امساک آرد
دیگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخن های دست و پا نیز
تا خشک شود مجامعت کنند دیگر ممسک شیره برگ دهتوره سیاه بر آورده بر هر دو
ستا لنگ طلا نمایند چون خشک شود مشغول شوند دیگر که امساک آرد کافور بازیره
کشانی و شهد خالص حل نموده بقدر زیره خورد شیاف ساخته در احلیل گذارند و
بعد از ساعتی جماع کنند امساک آرد و بکشادن نیز مفید است دیگر انگوزه خالص
شهد برابر سائیده حب مثل زیره بندند و یک در قضیب نهند و بعد یکساعت پیش

زن روند دیگر در کتابی دیده ام که بیخ کو پنج بقدر بند انگشت بریده بوقت جماع در دهن گیرند تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود دیگر نافع احتلام است از پشم شتر ریسمان درست کرده در ران خود بندند و نوشته اند که شب بجائی در بند زیر جامه شتر نافع احتلام ست دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موی دم اسپ موی از دم بغل یعنی استر بگیرند و خر مهره زرد را سوراخ کنند و این هر دو موی در ان اندازند و در بازوی راست بندند و پیش زن روند انزال نگردد دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در حریر کرده تعویذ کنند و در کمر بندند تا دامی که بالای کمر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی شکم آرند منزل شوند دیگر کچله را بشراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضماد غلیظ کنند هرگاه خشک شود جماع نمایند ممسک است دوا برای امساک از برگ کرنجوه شیره برآورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری بجماع مشغول شوند در کتابی نوشته دیده ام که ممسک است جنتر که بخاصیت بطو انزال کند دم سگ وقتیکه بر ماده جفت شود و بند گردد دم سگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کنند تا بوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقده ها را بخیط بسته در جعده مجامع بندد فائده در ترکیب امساک باید که در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آرد و چون داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لمحه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و دوائی آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده باشد دیگر آنکه چون بداند که منی برمیجهد از انگشت خنصر و وسطی رگی که زیر خصیه و مابین مقعد است بزور گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و بهتر

درخت سفرجل سحق کرده ضماد نمایند دیگر نافع ورم خصیه ریحان سائیده بآب بحیایان
ضماد نمایند دیگر نافع قروح خصیه و ذکر سرطان محرق خاکستر چوب انگور بآب بهی تر
کرده بران پاشند غسول نافع قروح خصیه پوست کیکر نیکوفته در آب جوشش داده
قروح را از ان شسته باشند دوا نافع قروح ذکر کمیله با روغن کنجد آمیخته بمالند
ذرور چاکسو باریک سائیده بر قروح ذرور سازند ضماد برای نتو سره یعنی برآمدن ناف
اجوائن کوفته بیخته با سفیده بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند و بالایش قطعه سرب ببندند
امراض خاصه زنان عقر و عقر عقیمه را گویند یعنی آنکه زن آبستن نشود و این می
باشد از اسباب مانع آن و این عقر مجازی است و گاهی نشود اسباب مانع باشد در مرد یا زن
مانند خال شجر که ثمر نه دهد و عقر حقیقی همین است و این لا علاج است و طریق امتحان اطبا چنین
نوشته اند که بگیرند هفت دانه گندم یا هفت دانه جو یا هفت دانه باقلا و بگذارند جدا جدا در ظرف گل و
و بول کنند بر و بر یکی هفت روز پس اگر روید عقر نیست و در بول هر که نروید عقر از طرف
اوست یا ببینند از مرد و زن منی را در پیاله پر آب اگر در ته نشیند عقر نیست از طرف او
یا بول کنند در بیخ درخت کاهو یا کدو هر یکی جدا جدا پس بول کسی که درخت را خشک گرداند
عقر از جانب اوست و در ینجا ذکر می شود چند ادویه سهل مفید عقر سفوف نافع برای
حامله شدن برادهٔ دندان فیل کوفته بیخته نبات برابر آمیخته نگهدارند و زنیکه از حیض
فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله
گردد دیگر معین بر حمل دار شیشعان کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کفدست بعد طهر یعنی
پاکی تا سه روز خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند دیگر نافع در ینباب اسگند کوفته

بیخته پیش از شروع حیض یکدرم تا دو درم خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند
حب معین بحمل مُر مکی نوشادر هر دو برابر سائیده بوزن چار برنج گولی هند و
هر روز یکے خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کند بعد پاک شدن **دوا** که
اعانت بر حمل کند **بول فیل** پیش از جماع یا بروقت جماع بزن نوشانند نافع عقر است
دیگر بیخ پیا بانسه بقدر نیم درم بآب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه
روز بعده نزدیکی بعورت نمایند **دیگر** نافع عقر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و
روغن آمیخته هر روز قدری از ان خورند **دیگر** یکعدد سمندر پهل با قدری جغرات فرد
برند بالخاصیت فائده دارد **حمول** که معین بر حمل است مغز کنجوه بشیر عورت سائیده
حمول نمایند **دوا** آنانخواه یک کفدست چند روز بخورند **شیاف** نوشته اند که قدری
سر شف را سائیده سه روز بعد حیض شیاف گیرند حامله گردد **فرزجه** که اعانت بر حمل
کند سرگین باز بعد طهر بردارند و نوشته اند اگر قدری بعسل آمیخته بزن خورانند بالخاصیت
فائده میدهد **فرزجه** پشکل آهو نر بعد طهر بردارند **تدبیر حامله** باید دانست که واجب
است که حامله پرهیز کند از فصد و مسهل خصوص قبل ماه رابع و بعد ماه هفتم و از حجامت
و مدرات طمث و از فزع و آواز هایله و بعد ماه دوم پرهیز از جماع نمایند و لازم بحامله
که بسیار خوارش ننماید و از تخمه ترسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد بانشاط و صحیح الاشتها
و با عدم اعراض مثل دوار و درد سر و غثیان و حس ثقل با یمین و بزرگی پستان راست
و سرخی پستان دلیل است که پسر زاید و آنکه حامله باشد بدختر بالعکس این باشد و بباشد
سر او گران و زردی و بیرونقی بشره و قلت اشتها و کسل مفرط و سیاهی سر پستان و رقت شیر و

خواب طویل و متحرک باشد بپای یمین اول وقت رفتن و وقتیکه ایستاده شود اعتماد
کند بر دست یمین و نیز نوشته اند که حامله چون سپستی در کف دست داشته شیر بران فرود
هرگاه که سپستی متحرک شود علامت پسر است و اگر حرکت نکند و بمیرد دختر است و نیز
نوشته اند که برگ چقندر خشک کرده در بینی عورت حامله نفوخ کند اگر عطسه آید
دختر زاید و اگر نیاید پسر **اعمال حافظ جنین** دواها که حفظ جنین کند از اسقاط
بعضی زنان عادی میباشند که حمل شان خام ساقط میگردد بگیرند کرنجوه در پارچه
سرخ بسته بریسمان سرخ که از رنگ کسنبه باشد برکمر تا نه ماه بسته دارند و آویختن
کهربای شمعی و درونج عقربی برکمر فائده می بخشد دیگر بگیرند ریسمان که دختر نابالغ
رسیده باشد از تارک سر تا ناخن پای عورت بپیماید و لبست و یک تار کند پس بیارد
بیخ دهتوره سیاه و آنرا هفت پارچه کرده دران ریسمان جدا جدا البسته بکمر ببندد
دیگر انگشتری زمرد در دست چپ داشتن مانع نزف خبائے است طلاء
براى خارش و سوزش فرج زنان حامله لعاب تخم خطمی گل سرشوئی یعنی ملتانی
شیر و برگ عنب الثعلب مکرر طلا سازند دیگر کافور بهیم سینی بگلاب سائیده در فرج
مالند فائده آویختن کهربا برکمر حافظ جنین است و بر معده نافع تخمه و بر گردن مفید
یرقان و بر صدر داشتن مفید قلب است و رافع طاعون بالخاصیت نوشته اند دوا
نافع فساد شهوت زنان حامله قاقله کبار ده درم با شش مثقال قند سائیده سه ماشه
هر روز بخورند **عسر ولادت** باید دانست که در وقت ولادت حوامل را از عطریات
دور دارند و پوست املتاس بقدر چهار مثقال با قدری شکر نوشانیدن برای عسر

و برای حفظ اطفال از ام الصبیان نیز مجرب است بگلاه اطفال آویزند هوای

ولادت عجیب الاثر است و بخور سم اسپ نافع است و نوشته اند که سرگین قدری
با سرگین اسپ یا زبل کبوتر در آب حل کرده خورانیدن تسهیل ولادت کند و فائده
میدهد و بخور سلخ الحیه اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده و بخور تخم گندنا نیز تسهیل
ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بجوشانند و بقدری شهد شیرین کرده دهند
دوا اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گوزنیکوفته چون شد اده بنوشند دوا
سفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس سوده صندل سوده نبات مساوی سفوف
سازند و بآب برنج ساٹھی کفدست خورند عمل نافع بالخاصیت گرفتن سنگ
مقناطیس در دست چپ مجرب است دیگر برای تسهیل ولادت کرنجوه درادیم گرفته
وقت درد بر ساق چپ بندند دوا قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت
موثر است و بخور موی سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاکستر
موی سوخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن نافع عسر ولادت است اگر نمک را در
پارچه سرخ بسته بطرف چپ زنان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بالخاصیت در
بستن سلخ الحیه بر ورک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق
حجر النسر بر ران زنان در لته بسته جهت عسر ولادت مؤثر است بالخاصیت و کذا بستن شاخ گوزن
و همچنین پر نسر یعنی کرکس زیر پای زن نهادن تسهیل ولادت کند و اگر نیم سر هدهد که
زن در کمر بندد بچه زود برآید و تعلیق دندان حیه که در وقت حیات او گرفته باشند نیز
تسهیل ولادت میکند فرزجه که تسهیل ولادت کند بیخ حنظل سائیده بروغن
گاو مخلوط کرده بردارند دوای سکن درد که بعد ولادت در رحم می شود و پوست

خربزه خشک کرده بقدر دو دام بعرق بادیان خورند دیگر نارجیل کهنه خوردن مفید ہست دیگر آب صعتر مطبوخ نوشیدن مفید ست دیگر بکجه برشعثا آب جلبه نیز فائده دارد دیگر شربت اصول فائده دارد دیگر طبیخ سلیخه درین امر مفید است پوست خشخاش نوشانیدن فائده مند ہست

ادویه که زن را عاقر گرداند

آب سرگین تازه فیل فشرده بقدر توله بشهد خورند تا سه روز در ایام طهر و حمول سرگین فیل نیز زن را عاقر گرداند دوا که زن را عقیمه گرداند نوشادر بهٹکری سائیده با آب سرشته بعد حیض بردارند دیگر هر روز وقت صبح یکعدد قرنفل بلع نماید بار نگیرد دیگر اسپند و کوڑی سوخته بعد طهر بخورند دیگر اگر سر حشفه بروغن کنجد و قدرے نمک سائیده آمیخته چرب کرده جماع نماید رحم قبول نطفه نمیکند

شیاف که زن را عقیمه گرداند بابچی روغن کنجد سائیده بعد حیض عورت شیاف سازد زن را عقیمه گرداند

دوا زرد چوب سائیده در حالت حیض خورد و چون از حیض پاک شود سه روز دیگر خورد

دیگر که زن را عقیمه گرداند بیخ گل چنبیلی و خورده گل چنپه که عبارت است از زرد که در گل چنپه میباشد و فی الجمله سکر دار و هر دو را برابر سائیده در سایه خشک کرده در ابتدای حیض تا سه روز هر روز خورند و بالا جرعه آب نوشند

مطبوخ مانع حمل پوست درخت فراش و قند سیاه جوشانده خورند

حمول احمال فلفل بعد جماع منع حمل میکند

دوا یکمثقال نیل و قتیکه زن بخورد منع حمل مینماید

دیگر که عورت را عقیمه گرداند کالی زیری تخم هلیله کابلی ناگ کیسر زر کچور سناء دانه کاپهیل هر یک یکدرم کوفته بیخته هفت غلوله سازد و در حالت حیض عورت هر روز یکی خورد تا هفت روز

دیگر نوشته اند چون غنچه ناشگفته یاسمین بلع کند تا یکسال از آبستن باز دارد دیگر
بیدانجیر مقشر یکدانه بلع نماید تا یکسال از آبستن باز دارد و دو دانه تا دو سال دیگر
نمک طعام باریک سائیده حمول نموده باشند منع حمل مینماید دیگر سرگین موش
باشهد فرزجه نمودن منع حمل میکند دیگر تدبیری که حمل نماند زن را نهای خود را بلند
برندارد و مرد وقت انزال ذکر خود را بیرون کشد و جهد کند که انزال زن با نزال
خود موافق نیفتد و زن را بعد انزال بجست برخیزاند و عطسه آورد دیگر مانع حمل
بالخاصیت دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از انکه بزمین رسد
بروز یکشنبه در نقره پیچیده بر بازو بندد دیگر تخم حماض بر بازوی چپ بستن مانع آبستن است
دیگر اگر استخوان ضفدع زن با خود دارد حامله نمیشود دیگر دندان مار بهر عورتی
که بندد بار نمیگیرد دیگر هفت دانه کالنج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید دیگر که
زن را عاقر گرداند چوب تهوڑ در سایه خشک سازند و بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه
با آب و می شکر تا بست و یکروز خورند دیگر چرک گوش آدمی مقدار ربا قلا در پشمینه سیاه
رنگ برگردن زن آویزند مادام که در گلو باشد بخاصیت منع حمل نماید شیاف
که زن را عقیمه گرداند تخم سهبخنه باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند فائده نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن
نشود بالخاصیت دوا چون در هرماه قدری بول اشتر بیاشامند هرگز حامله نشوند
دیگر که مانع آبستن نماید و در رحم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد مازو
را باریک سائیده پنبه بدان آلوده غلوله ساخته بقعر رحم رساند پیش از وطی این عمل کند

ادویه که اسقاط حمل نماید عصارهٔ حنظل به پنبه تر کرده بردارد **شیاف** مسقط بچه
تورئی تلخ معه تخم سائیده شیاف سازند در فرج **شیافی** که بچه بیندازد صابون
را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رسانند یا در روغن تلخ سائیده و پنبه بدان تر کرده بفم
رحم رسانند **دیگر** که اسقاط حمل نماید مُرمکی در قند سیاه پیچیده خورند و کندول سائیده
شیاف سازند **طبیخ** که در اخراج جنین بینظیر است تخم قطف که آنرا اسرق نیز گویند
و بهندی بتهوه خوانند بگیرند یکنیم توله و در نیم آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف
نموده بنوشند **سفوف** که اسقاط حمل کند اشنان بقدر درم سفوف کرده خورند **شیاف**
که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بندال مُر مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف
سازند **طبیخی** که مشیمه بیرون آرد پوست درخت سهنجنه و قند سیاه جوشانده خورند
بخوری که مسقط حمل است پیخال کبوتر صحرائی تخم زردک برابر گرفته بخور گیرند **شیاف**
که اسقاط حمل کند سُنبه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف
سازند و بر آرند **طلا** که معین بر حمل است بیخ اونٹ کٹاره با آب سائیده بر شکم عورت
طلا سازند **دیگر** گل گڑهل باریک سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند **بخور** مسقط
گوگرد مُرمکی حلتیت مقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر درین زهره گاو آمیزند قوی تر
گردد **دیگر** که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گرداند سرگین اسپ پیش خود
بسوزند و بخور گیرند **دیگر** از پوست انار بخور گیرند همین عمل کند **دواء** که بچه بیفگند
بیخ بسکهپره بدرازی شش انگشت مضموم بریده بگیرند و یکجانب وی باریک سازند و بدین
جانب صبر در آب زهره گاو حل کرده طلا سازند و خشک نمایند و بفم رحم رسانند و طرف

ودم بر رشته بسته دارند و همین سان نهاده دارند تا بچه بیفتد در چهار پنج روز بیفگند
دوا مشهور هیدام ناشتا بخورند بچه بیفتد **شیاف** شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر
آلوده شیاف سازند **بخور** بجای [illegible] جاده و [illegible] آن بخور گیرند **دوا** مسقط حمل حلبه بلدی
پهنکری هر واحد یک دام نیلاتهوتها زرده چهیر بهیر بهونجه هر یک نیم دام کوفته بیخته بآب
برشته شیاف سازند و بعد خشک شدن بردارند باید که اول از ادویه مذبحه مثل [illegible] و غیره
و نفاع تدهین فم رحم نموده صبح و شام بردارند و لازم است که بعد اسقاط حمل البته معلومه
بروغن زرد برای دفع درد بردارند و بعد اسقاط خار خسک شش ماشه تخم خربزه بادیان
هر یک توله جوشانیده صاف نموده بنوشند نبات سفید داخل کرده و غذا هیچ ندهند و بجای
آب غنچه کپاس و گره بانس جوشانیده میداده باشند زنان هر روزه چهار دام **مطبوخ**
مسقط حمل تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند چون یک
سیر بماند مالیده صاف نموده تا دو هفته همچنین بخورد حمل ساقط شود **فرزجه** مجرب [illegible]
بیخ [illegible] نیلاتهوتها تخم کهرنی خسته مهوه برابر کوفته بیخته فتیله کرده بردارند **شیاف**
که برای حمل مجرب است برگ نورسته ارند یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی **مقشر** چهار
ماشه باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکی صبح و یکی شام **دیگر** جهت اسقاط
حمل چوب چوکه که مشهور است برای خارش شتران میمالند یک جزو آب بسایند و سه جزو
رسوت دران سائیده داخل کرده شیاف سازند بشکل خسته خرما خشک نموده بدهان
رحم رسانند دوم یا سوم روز ساقط گرداند و اگر حوالی فم رحم خارش کند روغن زرد
طلا سازند **مطبوخ** مسقط پوست اخروت [illegible] پنبه دانه تخم ترب تخم زردک تخم شبت

کلو بجی مساوی قند سیاه کهنه دو چند نیکو فته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج
گرفته در آب جوشداده تا قتیکه ثلث بماند بنوشانند **ادویه که ضیق قبول نماید**
دوا بادنجان خشک کرده سائیده باریک نموده حمول کنند **سفوف** برای تنگی
فرج سرشاخ پلاس که آنرا شگوفه گویند در سایه خشک کرده سه درم هر روز خورد برابر شکر
آمیخته در چهارده روز فرج تنگ شود **شیاف** بیخ آگ با بول سائیده زن شیاف کند
بعد از چهار گهڑی پیش مرد رود فریفته سازد **فرزجه** کرم خراطین خشک نموده سائیده
عورت در اندام مالد هیچکس بران قادر نشود **دیگر** که ضیق قبل نماید پوست ببول پوست
جهڑبیری پوست مولسری پوست کچنال پوست انار مساوی جوشداده بآب آن
آبدست نماید و در وقت جوش دادن ادویه پارچه در آن انداز د و قتیکه رنگین شود خشک
نموده قدری بردارد **سفوفی** که ضیق نماید برگ نورسته ڈهاک در سایه خشک سازند
و کوفته بیخته برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در هفته اثر کلی ظاهر شود
دوا که ضیق کند صدف سوده در فرج بمالد در روزی دو بار **دیگر** بیر بهوٹی خشک
با روغن گاو بسایده در فرج خود عورت بمالد **دیگر** که فرج را تنگ کند پوست گل
صدبرگ سوخته خاکستر آن زن در فرج بمالد **دیگر** گل جاهی جوهی گرفته کوفته برگیرد فرج
تنگ شود **دیگر** پوست درخت بکاین خشک سائیده بیزند و شیاف ساخته در فرج کنند
ضیق تمام آرد **دیگر** تخم حماض کوفته بیخته بردارند **سفوف** دافع سیلان آب رحم
پوست مولسری خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کند ست
خ... **فرزجه** مغز تخم تمر هندی کوفته بیخته صبح و شام در فرج مالیده باشد **دیگر** کف دریا

مغز تخم بلیله مساوی آمیخته بسایند و در فرج نهند ضیق آرد فرزجه که ضیق تمام آرد و مجرب است و بهتر ازین دوائی نیست چینی گوند ششماشه باریک بسایند و دو توله پهٹکری بریان سازند و در حین بریان کردن که آب بگذارد در آب آن چینی گوند سائیده آمیخته باشند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دهاوه آمیخته بار دگر باریک بسایند و در فرج نهند عجائب است دیگر برای ضیق فرج توندی کمچیال یکدام پوست انار موچرس هر واحد پنجماشه پهلی ببول خام کهنه خشک کرده چهار عدد مازو باریک سائیده پارچه بیز نموده استعمال نمایند **سهاگ سونٹهه** که بمعنی معجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت کمر زنان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤ روغن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بیخته آمیخته با شکر بقوام آرند مغز تخم خربزه حب السمنه نشاسته سنگهاڑه هر واحد دو توله اسگند موصلی سفید موچرس گوند ناگوری دانه قاقله سناور هر واحد توله ساذج صندل سوده سلیخه گل دهاوا هر واحد نه ماشه خار خسک فلفل دار فلفل سنبل الطیب سعد کوفی مغز تخم کونچ چینی گوند هر واحد ششماشه بدستور معجون سازند **سیلان طمث** یعنی زیادتی رفتن خون حیض و اگر در غیر ایام معتاد باشد آنرا استحاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخهاز زیر هر دو پستان نیز بشرط بسیار مفید است **دوا** که خون حیض بند نماید برگ نرم کاین بقدر توله بطریق بنگ سائیده شیره برآورده بنوشند دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن کفدست خورند با آب دیگر سرپار اگیاهی است سوخته خاکستر آن کفدست خورند دیگر چهال گرا بقدر هفت ماشه کوفته بیخته با قدری شکر و آب فرو برند **سفوف** غلمه

حابس خون حیض عدس شاخل یعنی ارہر نخود ماش یعنی اُڑد بقدر دو توله برنج ساٹھی توله ہر واحد سوخته بار یک سائیده آمیخته سفوف سازند خوراک یک کف دست **سفوفی** که حیض بند نماید نخود سوخته بج لوده مساوی شکر برابر خوراک کف دست **دیگر** جهت احتباس طمث گل بابنی شکر تری ہر یک ششماشه باہم ممزوج کرده بخورند **دیگر** نافع خون حیض جاری رال سوده با شکر سفوف کرده خورند وآبزن که در بول الدم مذکور شده است نافع است **دیگر** سنگجراحت طین مغیره مساوی سفوف سازند شربت ششماشه صبح بآب **دیگر** دوب خورد گرفته در سایه خشک سازند وکوفته بیخته ہر صبح کف دست خورند **دیگر** برای دفع استحاضه دانه لال و شکر برابر سائیده کف دست بآب خورند **دیگر** که حیض بند نماید اسگند کوفته بیخته با نبات بقدر توله خورند بآب **دیگر** نافع خون حیض گوند ببول بریان کرده گیرو مساوی سائیده ہر صبح دو مثقال خورند **دوا** نافع افراط خون حیض کونپل بارسنگہار ہفت عدد فلفل گرد ہفت عدد در آب سائیده پارچه بیز نموده بنوشند **دیگر** گل ملتانی در آب تر نمایند وآب صاف او بنوشند **طبیخ** نافع سیلان طمث کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند روز خورند **دیگر** در غذا خوردن گل کچنال و گوار سبز و ساگ خرفه و دال عدس و گل سم پخته با خشکه برنج شرح حابس خون حیض است **معجون فوفل** که مشهور به سپاری پاک است برای دفع خون و رطوبت فرج شیر گاو پنج آثار سپاری چرب پاؤ آثار کوفته بیخته باریک نموده در شیر بنیدازد و بآتش نرم بجوشاند تا پخته شود و بعده شکر نیم آثار بنیدازد و بجوشاند که بقوام آید پس بگیرد مائین کلان خورد از ہر یک دو نیم

دام پخته گل سپاری و گل دهاوا از هریک پنجدام پخته صمغ ڈهاک نیم پاؤ همه را کوفته بیخته
مثل سرمه نموده وقت قوام که قریب سرد شدن آید این ادویه آمیزند و در ظرف پاکیزه
نگهدارند و بقدر حاجت ازیکدام تا ده دام خورند **قرصی** که افراط حیض باز دارد
گیرو رسوت صمغ عربی رال هر واحد یکماشه سپاری دو نیم ماشه بآب قرص بندند بقدر ماشه
دو وسه قرص خورند **حمولی** که خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نموده در پوٹلی بسته
بردارند **دوا** پشاکه بز خشک سائیده در پوٹلی بسته بردارند قریب فم رحم واگر بیامیزند
درین قدری کندر قوی الاثر است **دیگر** نافع برای خون جاری حیض ناسپال را جوش
داده سه روز بخورند بقدر توله **فرزجه** قاطع خون حیض مجرب زیره بو داده و زیره بو نداده
هر دو برابر بآب برنج سرخ مطبوخ مهرا فرزجه نماید **احتباس خون** اگر باشد بسبب کمی
خون در بدن مضائقه ندارد واگر بسبب دیگر باشد علاج باید کرد و فصد صافن قریب ایام
حیض نمودن مدر حیض است **مطبوخ** که حیض بسته بکشاید توتیای سرخ مجیٹهه تخم زردک خلبه
تخم شبت تخم ترب اجواین بادیان ورق سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کهنه
قدری جوشداده بنوشند **دیگر** که حیض براند برگ گل درخت پنبه که نرمه گویند نیم پاؤ
دریک سیر آب بجوشانند چون بچهارم رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند
دیگر که اسقاط حمل کند و حیض براند پوست اخروٹ تخم ترب پوست خیارشنبر باربرنگ
نیکوفته پرسیاوشان جمله مساوی نه ماشه قند سیاه دو چند ادویه جوشداده بنوشند
و بعضی کلونجی و پوست پنبه نیز افزایند **دیگر** که ادرار حیض کند پوست درخت نیب کوفته
دو توله زنجبیل نیکوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله دریکنیم پاؤ آب بجوشانند

احتباس خون

وفتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند **مطبوخ** نافع درد کمر که در ایام حیض بزنان
حادث بود زنجبیل باربرنگ نیم دام قند سیاه دو دام جوشداده صاف نموده بنوشند
نقوع که حیض براند کنجد سیاه گوکهرو هر واحد توله شب در آب تر نمایند و صبح شیره
برآورده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند **سفوفی** که مدر حیض است تخم زرب تخم
زردک تخم حلبه کوفته بیخته مساوی کفدست بآب نیمگرم بنوشند **دیگر** بجهنبهه سائیده
کفدست خورند **دیگر** استعمال جوارش شونیز مدر بول و طمث است و دافع درد جسم
فتیله که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندک روغن زرد آمیزند و در ظرفی نهاده
بر آتش گذارند تا مانند فتیله توان بست قدری بهروزه خشک سائیده آمیخته
سرشته فتیله در فم رحم رسانند **بخور** اظفار الطیب که بهندی آنرا نکه گویند بخوردی
در زیر خود اگر زن چند بار نماید حیض براند بار زد یعنی گنده بهروزه بخور آن نیز حیض
براند **ضماد** برای دفع درد دنبله زنان حامله کالی زیری دو دام مغز تخم ارنڈی نیم پاؤ
زنجبیل دام یکجا کرده جوشداده سائیده نیمگرم ضماد نمایند **حمولی** که تنقیه رحم از رطوبات
کند مر مکی قرنفل مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در سه روز تنقیه
رحم بکند **دیگر** که آب رحم جذب کند اجمود باربرنگ بهروزه خشک هر واحد جزو تخم
شبت نمک لاهوری هر واحد نیم جزو شهد آنقدر که ادویه سرشته شوند به پنبه ملوث کرده بردارند
دیگر که همین فائده دارد باربرنگ کف دریا هر واحد جزو بهروزه خشک نمک لاهوری
هر واحد دو جزو کوفته بیخته در پارچه نهاده بردارند **دیگر** نافع درد رحم باد کنجد را در
روغن شیرین صلایه سازند و قدری ازان گرم نموده زیر ناف ضماد نمایند **دیگر**

حمول بهروزه و قرنفل تر بار برنگ نمک لاهوری ترکچور هر یک قدری بروغن کنجد آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منقی رحم است از آب **فرزجه** نافع قرحه رحم اول شیاف از عسل بکار برند تا ریم و کثافت دور شود بعد از ان شیاف آب مازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود و مطلق تری در فرج نماند دیگر زردچوبه صلایه کرده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته برو مالیده بردارند ورم رحم را بالکلیه زایل سازد و نفع عظیم دهد **روغن زعفران** محلل صلابت رحم است پنجاه مثقال زعفران را در سه نیم رطل کنجد پنجروز بخیسانند و هر روز بر هم زده صاف کنند و بعمل آرند

امراض مفاصل وجع مفاصل که عبارت از درد بند هاست و نقرس عبارت از درد انگشتان پاست و وجع ظهر درد پشت و کمر است و عرق النسا را در هندی انگهن گویند و آن دردیست که از ورک پا تا بانگشتان پا رسد هر چند این امراض بدون مسهل و منضج که متواتر باشد نمیرود و لیکن چند ادویه مسهل مفید اند بجهت غرباً بلغم می آید و فصد که استفراغ کلی است در همه انواع فائده دارد اهمال نکنند و بعد فصد هر چه دوا خواهد استعمال نماید که جلد تاثیر کند **مطبوخ منضج** نافع اوجاع مفاصل بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاوشان هر واحد دو درم بیخ بادیان بیخ کاسنی اصل السوس بیخ کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلقند سه توله بدستور معمول جوشانده صاف نموده بنوشند **سفوف** سورنجان نافع اوجاع مفاصل مسهل اخلاط مستعمل بعد نضج ماده و استعمال مطبوخ تا پنجروز سورنجان شیرین ده درم سنای مکی هفت درم پوست هلیله زرد چهار درم تربد سفید مجوف سه درم مغز بادام مقشر

ورق حنا ده درم زعفران دانگ سفوف سازند وقند بنصف وزن سفوف شربت
تا پنجدرم حب شیطرج مسهل نافع اوجاع مفاصل صبر ده درم پوست هلیله زرد
پنجدرم تربد مدبر سورنجان مقل هر واحد دو درم زنجبیل شیطرج خردل نمک هندی
شحم حنظل نوره هر واحد درم نانخواه دج فلفل دار فلفل گرد هر واحد نیمدرم فانید سه
درم حب سازند بقدر نخود شربت تا سه درم بحسب مزاج واین حب لائق بارد مزاج است
حب مقل نافع اوجاع مفاصل وزانو وظهر مقل یکجزو قند سیاه دو جزو بقدر کنار
حب سازند ویکحب باندکی روغن زرد فرو برند وبعد مسهل خورده باشند حب
نافع اوجاع مفاصل وزانو وپشت وکمر که بعد مسهل بعمل می آید موصلی سفید وسیاه
دار فلفل نانخواه ملفلو هریک یکدام سنا دربدهارا زنجبیل اسگند هریک دو درم
کوفته بیخته بقند سیاه حب سازند بقدر کنار شربت حسب مزاج حب نافع درد تمام بدن
که بهندی ٹہر بهوٹن میگویند پوست هلیله زرد وسیاه بادیان وفلفل دار فلفل مغز
کرنجوه کالی زیری هر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو حب سازند شربت دو درم حب
سنگرف نافع وجع مفاصل ونار فارسی ص سنگرف زرد چوب اجمود عاقرقرحا
برگ نیب اجواین برگ سنبهالو بیخ حنظل سربهوکه اسگند پاپڑی فلفل سیاه بیخ
بکاین بیخ آگ بلادر هر واحد مساوی قند سیاه برابر اجزا کوفته بیخته حب سازند
شربت یکدرم دیگر سنگرف سیماب افیون هریک دو دانگ اجواین پنجدانگ
بلادر کلاه دو در کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ سیماب وسنگرف را باهم خوب
سحق کرده ادویه کوفته بیخته همه را باب ادرک کهرل نموده حب بندند ویکحب هرروز

حب نافع وجع مفاصل

خورند و بدانند که وقت خوردن حب شنگرف و سیماب سم الفار پرهیز از ترشی و
بادی ضرورست و کذا از گوشت و نمک و غذا شیر و برنج یا نان نخود بی نمک یا
گندم بے نمک مرغن یا جغرات یا برنج خورند مطبوخ از عمل هند نافع درد کمر پوست
بیخ انجیر زنجبیل کشنیز مساوی نیکوفته بقدر ده دام در یک رطل آب تر نمایند و صباح
جوشداده تا چهارم ماند صاف نموده بنوشند حلوا نافع درد کمر سونٹهه مغز تخم ارنڈ
هریک شش دام روغن شکر هریک دوازده دام شیر گاؤ نیم آثار مغز ارنڈی سائیده
در روغن بریان سازند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا
ساخته بحسب مزاج خورند چاردانه نافع اوجاع مفاصل و امراض بلغمی و ریحی بالون
اجواین کلونجی میتهی مساوی هر چهار بگیرند و صباح آنچه در سه انگشت آید فرو برند و این
را تا کم بدن نمایند معجون مفاصل سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل زیره
سفید دار فلفل هریک دو درم عسل وزن ادویه شربت دو مثقال با آب گرم دوا
نافع درد کمر و مفاصل که از گرمی بود تخم کشنیز درم با قند سه درم خورند کذا فی ریاض
و نیز سه درم تخم خشخاش باشه درم قند نافع است چاردانه که در امراض بارده
استعمال میکنند مالکنگنی تخم پنوار بابچی بالون برابر آمیخته نگهدارند و بقدر سه ماشه
صبح وقت با آب بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید است دوا نافع اوجاع
مفاصل و انواع درد ریحی دافع بلغم حافظ صحت است بگیرند یکدانه مالکنگنی و آنرا فرو
برند روز دوم دودانه همین سان یکدانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند هرگاه بصد
رسند یک یک کم کنند و نیز صد اضافه و کم کردن رفع درد و باد و بلغم می شود و اشتهاء

می افزاید اگر گرمی بر مزاج معلوم شود اضافه نکنند از همانقدر کم کردن یک یک شروع
نمایند دیگر نافع درد کمر چوب کریل بسوزند و بقدر دو ماشه با قدری روغن زرد بخورند
دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع است و قبض دائمی را بگشاید و اصحاب قولنج را که عادی
بهر مرض باشند نافع تمام است تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند روز اول یکدانه روز دوم
دو دانه همین سان یک یک هر روز افزایند تا بهفت رسد پس یک یک کم کنند نفع دهد دیگر
نافع درد ریحی یکماشه تخم رواسن هر روز خورند دیگر نافع درد اعضا قدری بقدر برداشت
طلح کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد دیگر شوره قلمی دو ماشه
اکسیر آتشی سرخ در یکدام شهد آمیخته سه روز خورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد آمیخته
بر کمر طلا سازند دیگر شکر و نارجیل خوردن نافع درد کمر است دیگر روغن تخم مهوه از
چرخ عصاران برآورده که مثل روغن گاو زرد رنگ می براید مالیدن نافع اوجاع مفاصل
و جمیع اوجاع ریحی را مفید است دیگر دوا نافع درد کمر تخم ارند نمک لاهوری هیده چوب
هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاو همه سائیده نانی پخته چون یکطرف پخته شود
بر مقام درد ببندند روغن پهلوه که از طرف کوه می آرند و آن طرفی است از درخت که مثل قند بازرد می
براید مالیدن اوجاع مفاصل و درد بارد و ریحی و درد بادی و در بلغم بعد تنقیه ماده بده فائده
دارد روغن سنبهالو مالش آن نافع درد مفاصل است بگیرند آب برگ سنبهالو و ساوی
روغن کنجد جوش دهند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده نیم گرم مالش نمایند و برگ
آن گرم کرده بر مفاصل بندند روغن بید انجیر نافع اوجاع مفاصل بیخ ارند دو آثار در هشت
آثار آب بجوشانند چون دو آثار بماند در میان دو آثار روغن بید انجیر انداخته بجوشانند

تا تمام روغن بماند و آب جذب شود مالش نمایند دیگر روغن السی روغن سرشف روغن کنجد هر واحد نیم پاؤ شیره درخت دهتوره که با برگ و بیخ دبار گرفته برآورده باشند جمله آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند صاف کرده بر عضو ماؤف مالند و بالای آن برگ ارنڈ یا آک بندند روغن آک محلل باد است و تدهینًا نافع اوجاع مفاصل بیخ آک نیکوفته در روغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد و ته نشین شود روغن را صاف نموده نگهدارند و بمالند و برگ آک تنها گرم کرده بر وجع رکبه و مفاصل بستن نیز فائده دارد روغن نافع اوجاع مفاصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد پاؤ آثار لهسن نیم پاؤ بهلاوه چهار عدد مقشر کرده بهلاوه در روغن بسوزند که سیاه خاکستر شود صاف کرده نگهدارند و از هوا پرهیز نمایند روغن حرمل نافع درد کمر و ساق و رانگهن و درد پهلو اسپند سوختنی را در روغن کنجد بجوشانند تا که اسپند سوخته شود صاف کرده نگهدارند و بمالند و بعضی چنین کنند حرمل هشت دام زنجبیل دو دام شب در آب تر نمایند و نیم آثار روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و حرمل و زنجبیل بسوزد صاف نموده نگهدارند و بمالند و بعضے در روغن قسط تلخ آمیخته میمالند و در روغن بابچی که مذکور شد در فالج تدهینًا مفید عرق النسا است حب جهت شدت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا مشیطرج افیون هریک دو درم تخم کاهو بزر البنج هریک ده درم کوفته بیخته بقدر چلغوزه حب سازند شربت عدد روغن نانخواه برای گرفتگی اعضا نافع است اجوائن سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند روغن تنباکو برای اوجاع مفاصل تنباکو نیم آثار روغن کنجد یکپاؤ تنباکو را مقرض نموده در نیم آثار آب تمام شب تر نمایند در روغن را در پاتیله

انداخته معه تنباکو و آب یکجا سازند و آتش ملائم نمایند که آب بسوزد و روغن بماند
صاف نموده مالیده باشند روغن ریحان نافع وجع رکبه آب برگ ریحان دو جزو روغن
کنجد یکجزو بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیه با نخود آب که زیره دران پخته باشند بنوشند
و نیز ازین بر عضو مالش نمایند روغن چوبچینی نافع اوجاع مفاصل و ظهر و دردی که
حادث شود از علت آتشک چوب چینی کوفته روغن کنجد هر یک ده مثقال در ده رطل آب
بجوشانند تا روغن بماند صاف نموده بعمل آرند روغن خفاش نافع اوجاع مفاصل
و تشنج و فالج و رعشه خفاش فربه بزرگ را بروغن کنجد بجوشانند وقتیکه مهرا شود صاف
نموده بکار برند و تقطیر این در احلیل مدر بول است روغن حنا نافع وجع مفاصل برگ
حنا چار تانک در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند روغن نافع مفاصل تدهیناً مفید است از عمل مؤلف برگ مهندی برگ سنبهالو
برگ نازبو برگ دهتوره برگ آگ برگ ارند برگ مکوه برابر گرفته آب این برآرند و برابر برگهای
روغن کنجد انداخته بجوشانند و یکتوله اسپند و یکتوله تخم شبت و ششماشه اجواین اندازند
که ادویه در آب سوخته گردد وقتیکه روغن بماند صاف نموده دو ماشه افیون اول بروغن حل نمایند
بعده یکتوله سورنجان تلخ آمیزند و نگهدارند و مالیده باشند مجرب است روغن زنجبیل
نافع اوجاع مفاصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازه یعنی ادرک چهار جزو روغن کنجد نیم جزو
باهم بجوشانند تا روغن بماند صاف نموده نیم گرم بمالند روغن گل کادی نافع وجع
ظهر و مفاصل و صلب کننده اعضای مسترخیه گل کادی را بعد شگفتن در روغن کنجد انداخته
چهل روز در آفتاب دارند و تدهین روغن سداب نافع اوجاع ظهر و مفاصل است بخور

برای درد شانه گز بجوه جوشداده بخور نمایند و برگها بندند واز هوا پرهیزند **بخور** نافع
باد گرفته برگ سرس برگ سنبهالو برگ سهنجنه در آب جوشداده بخور گیرند بعده ادویه را
از آب برآورده بر عضو بندند واز هوا پرهیز نمایند **بخور** نافع تقعد مفاصل و درد و ورم
عضو که باشد برگ سنبهالو تخم شبت حرمل جوشداده بخور سازند **دوا** نافع درد مفاصل
برگ دهتوره گرم کرده بندند **ضماد** نافع درد پشت و زانو تسیده چوب سائیده نیمگرم
بندند **ضماد** نافع درد رکبه بگیرند برگ نرم یعنے کونپل درخت نیب و پوست اندرون نیب
سائیده آب غلیظ او گرفته نیمگرم ضماد نمایند **ضماد** نافع درد مفاصل خصوصاً رکبه و نقرس یعنی
درد انگشتان با برگ پنبه با روغن شیرین سائیده ضماد نمایند **ضماد** نافع وجع رکبه
ومفاصل و درد کمر پنبه دانه گرفته خوب کوفته در قدری آب بجوشانند تا مهرا شود
سائیده تکیه کرده نیمگرم بندند در روز دوبار در چند روز دفع شود **ضماد** نافع مفاصل
سرگین تازه گاو بسرکه پخته بر زانو که ورم باشد و درد داشته باشد ضماد نمایند **ضماد**
نافع وجع رکبه برگ کنیر بجوشانند و بکوبند و بروغن کنجد آمیخته ضماد نمایند **ضماد** نافع درد
زانو و ورم آن پشتک بزرد و جزو آرد جو یکجزو بسرکه و روغن خروع ضماد نمایند **ضماد**
نافع نقرس گرم تخم قطونا در سرکه پخته ضماد نمایند **طلا** نافع نقرس حار **لعاب** ضماد
سازند و کذا آرد جو و خطمی کوفته بیخته ضماد نمایند و بعسل طلا کردن نافع نقرس بارد است
طلا نافع وجع رکبه تخم سهنجنه سائیده نیمگرم طلا میکرده باشند درد زانوی مزمن
دور شود **دوا** از توم خار دار شگافته بر محل درد بندند و بعد یکشبان روز بکشایند
وچندی ادامت نمایند **ضماد** نافع مفاصل کنجد مقشر بابونه هر واحد توله مغز حب خروع

ششماشه بآب سائیده ضماد نمایند دوا، بیخ سرکنده زنجبیل باهم سائیده بروغن
کنجد آمیخته نیمگرم بمالند و اگر بیخ سرکنده نباشد بیخ نی کافی ست ضماد نافع نقرس
برگ خروع بجوشانند و سائیده ضماد نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند کبان
سائیده طلا نمایند و بآتش تکمید کنند درد دور شود ضماد نافع درد رکبه و عرق النسا
صابون با حنا مخلوط کرده بآب ضماد نمایند و بعضی شحم حنظل آمیختن نیز نوشته اند
ضماد نافع درد رکبه برگ حنا را با برگ بید انجیر سائیده نیمگرم بر زانو بندند دوا، برای درد
کمر و پشت پوست درخت ببلیل سیاهی بالای آن دور کرده پوست اندرون او بستانند
در سایه خشک کنند و بکوبند و بیزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز نهار مقدار پنجدرم بشیره
بادیان بخورند طلا نافع نقرس پشکل بز بعسل طلا نمایند دوا، نافع عرق النسا
زنجبیل یکپاؤ باریک کوفته بیخته یکتوله سیماب دران انداخته بهم بمالند چندانکه
سیماب با زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری ازان مالیده باشند ضماد
نافع درد اعضا که از باد بود برگ سهنجنه بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا، نافع
درد اعضا که از سردی بود سونٹهه کایپهل اسگند مساوی سوده بمالند دیگر نافع درد
کمر ریحی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد
گندم نیم پاؤ اینهمه را سائیده بطور نان ساخته بر تابه از یکطرف پخته نیمگرم بر موضع درد بندند ضماد
نافع درد و ورم آجوائن کوفته بیخته بعسل آمیخته ضماد نمایند ضماد درد عقب و کف پا
عدس سرکه پخته نیمگرم ضماد نمایند اعراض ظاهره آتشک سبب اینمرض ماده سودای
محرق است و لازم است تنقیه بدن از اخلاط بعد منضج بمرات و اکثر علاج این مرض

سمیات است و تبرید نقصان کلی دارد که تشنج مفاصل می آرد و در سوم ترکیب

علاج مریض هلاک می شود و درینجا ادویه مسهل برای غربا بقلم مے آید و بهتر آنست

که هرچه دوا استعمال نماید اول مسهل بعمل آرد **مسهل** نسخهٔ رحمت مخرج مواد نافع مرض

آتشک سیماب کبریت آمله بسار هر واحد یکماشه گیرد نیم ماشه مغز حب السلاطین سبز می

دور کرده سه ماشه سیماب کبریت را باهم صلایه کرده بعد ازان اجزای دیگر

انداخته چهار گهڑی در آب کهرل کند و قرص بسته در ظرف گلی نو انداخته آب بران

ریزند که بالا شود دهن ظرف بند کرده آتش دهند تا که آب جذب شود خوراک سه

سرخ با نیم آثار شیر **مسهل دیگر** که ماده بلغم و صفرا بخوبی برآرد سیماب گوگرد آمله بسار

هر واحد درم سهاگه شیطرج مرچ زنجبیل هر واحد سه درم مغز حب السلاطین سبز

دور کرده یازده درم در آب باسی یکپاس کهرل نمایند و نگهدارند خوراک از سه سرخ

تا دو سرخ همراه شربت نبات **حب مسهل** برای مرض آتشک حب السلاطین مدبر درم

آمله چار دام کوفته بیخته بآب لیمون هفت پاس سحق نموده حب ها سازند بقدر نخود شربت

از یکحبه تا سه حب موافق مریض و در بعضی نسخ حب السلاطین مدبر و هلیله سیاه هر واحد

جزو است دقیق آرد و دو جزو بآب لیمون کهرل نموده حب سازند بقدر بند قچه شربت

یکحب **دیگر** کبریت مغسول سیماب مغسول سهاگه زنجبیل فلفل مساوی حب السلاطین

مدبر برابر همه کوفته بیخته در شیر گاو سحق کرده حب بقدر دو سرخ بندند شربت یک حب

بآب و هرچند که آب بالای حب خورد همانقدر اجابت کند غذا شیر برنج یا مزورات

شربت حنظل اسهال مواد سوداوی کند و لصاحبان آتشک نفع دارد و پوست

حنظل ریزه ریزه کرده دو جزو در ده جزو آب جوشانیده که سوم حصه بماند صاف نمایند و شکر سفید بوزن آن انداخته بقوام شربت سازند خوراک از دو از ده درم تا بست درم **دوا** برای آتشک باید که اول سه روز منضج داده مسهل هند بانوعی که شیره برگ شاهتره دو درم بادیان یکنیم درم گلقند دو توله آمیخته بنوشند روز چهارم حب النیل بریان بقدر توله گرفته کوفته بیخته شکر برابر آمیخته تا سه روز خورند من بعد این حقه نوشانند باین ترکیب افیون یکدام شنگرف نیمدام شنگرف را خوب باریک سائیده در افیون آمیزند و نه نیم قرص بندند و سه روز از ان هر روز یکے صبح و یکے شام و یکے دو پهر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقه گلی و نیچه نرکل بکشد هرگاه قرص خوب سوخته شود و مثل شعله گردد معه اخگرها و انگشت مذکوره درهمان حقه اندازد و این گل ها و انگشت ها هر روزه از آب تا سه روز بیرون نکنند و غذا فقط نخود بریان یا نان نخود بی نمک تا سه روز در پرهیز حقه کشیدن نماید و روز چهارم کهچری ملایم بکیدو روز بعد ازین مختار است و اگر دهن جوشش کند و لثه ورم نماید از چهال کچنال جوشانده مضمضه نماید **روغن** برای آتشک بیارد بسیخ اندراین نیم پاؤ جوکوب نموده در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیده صاف نموده در نیم سیر روغن بید انجیر ممزوج نموده بآتش نرم بجوشانند چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند در شیشه نگهدارند و صبح بقدر دو دام ازین روغن در شیر ماده گاو آمیخته بنوشند. غذا کهچری مونگ در دو سه روز مرض رفع شود و این دوا ماده مرض باسهال دفع میسازد **دلقوع** که مفید آتشک است بار بندال دو

ونگل شود خام است و در حالت احتراق بوی بد میدهد ۱۲

برند **طلا** نافع سعفه خردل نصف بریان و نصف خام سائیده بروغن سرشف آمیخته
طلا سازند **دوا** نافع سعفه برگ حنا چهار توله بابچی مردار سنگ کمیلا کتهه سهاگه هر یک
دو توله نیلا تهوتها سه ماشه کوفته بیخته با روغن تلخ آمیخته بکار برند **ضماد** نافع سعفه
زرد چوب ششدرم توتیای سبز سه دام هر دو را در ربع رطل روغن کنجد سوخته
سائیده ضماد نمایند **طلا** پوست بلیله کابلی کات زیره شیشعان هر یکدرم توتیای سبز
نیمدام کوفته بیخته طلا سازند **دوا** نافع سعفه و قروح و بثوری که بر سر اطفال میشود
کمیلا کات گیر و شوره نیلا تهوتها هر یک جزو مردار سنگ فلفل هر یک دو جزو برگ حنا
چار جزو بروغن سرشف گرم آمیخته بکار برند **ضماد** نافع سعفه برگ ارنڈ نرم بکوبند و
بقدری نمک سائیده ضماد نمایند **دوا** نافع سعفه پوست ته کفش کهنه سوخته بروغن
سرشف آمیخته بکار برند **دیگر** نافع سعفه گل تنباکو سائیده بروغن سرشف آمیخته بمالند
دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سعفه بمالند **دیگر**
شحم اسپ سوخته بروغن کنجد آمیخته بر سعفه مالند **روغن** ثمر بکاین نافع سعفه مغز بکاین
نیم کوفته در روغن سرشف بسوزند و صاف نموده بر موضع سعفه مالند **روغن** فراش نافع
سعفه برگ فراش سائیده تکیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر
سعفه مالند **ضماد** شونیز بسرکه دافع سعفه است **ضماد** برگ چقندر خام سفید سعفه است
دوا سرگین بز سوخته نافع سعفه و قروح سباعیه (پھیلنے والا) صدیدیه است **برص و بهق ابیض**
یعنی داغ سفید که حادث می شود بظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که برص داغ سفید
است غائص در جلد و لحم و بهق سفید بیاض رقیق است و در برص در ابتدا عسر البرء است

شربت یک حب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب سائیده بر کاغذ نهاده
بر زخم چسپانند و اگر دهن جوش کند از چهال درخت کچنال مضمضه نمایند حب دافع
آتشک برگ تلسی تازه که نوعی از ریحان است چهار درم توتیای سبز درم باهم سائیده
مقدار کنار حب سازند شربت یک حب صبح با آب گرم غذا کهچری نلے روغن حب
الفار برای آتشک کات سم الفار دانه الایچی کافور خاک کهری مساوی بگلاب اگر باشد
(یعنی کهریا مٹی ۱۲) بهتر والا بآب سحق بلیغ نموده بقدر جوار حب بندند و دوازده روز یکحب (هر روز) بخورند و اگر ضعف
غالب بود دیگر روز در میان و پرهیز از دست ندهند و پرهیز درین از غذای غلیظ و باد
انگیز و لحم چارپایه و از ترشی اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم
و روغن گاؤ و دال مونگ حب دافع آتشک بگیرد بیخ آگ پنجدام فلفل گرد و نیم دام
کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته بمقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی
و نمک پرهیز نماید حب برای آتشک بلیله سیاه چهار دام فلفل سیاه دام توتیای سبز
ربع دام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی صبح یکی شام
بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا دال مونگ و اگر بعد خوردن حب سوزش گلو
معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضے نسخ بلیله زنگی بست توله توتیا یکتوله مرقوم
است و فلفل مطروح است حب سم الفار دیگر سم الفار ماشه کات پنج ماشه بآب بهنگره بقدر
نخود کوچک حب سازند روز اول یکحب صبح و یک حب شام و اگر هوا سرد بود و مریض قوی
باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهارده روز بدستور روز سوم عمل
نمایند و اگر توانند تا بست و یکروز بخورند و اگر مریض ضعیف باشد و هوا گرم بود یکحب صبح

و نمک پرہیزند درد و ہفتہ فائدہ کلی می شود نقوع نافع جذام سبوس نخود بوزن نیم
پاؤ گرفتہ در سیر آب ترکردہ نگہدارند و صبح اورا مالیدہ پارچہ بیز کردہ بنوشیدہ باشند
تا چہل و نہ روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جغرات ہرچہ سفید باشد احتراز کنند و از ترشی
نیز زنان و گوشت و قند سیاہ و شکر ہرچہ خواہد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد
چند روز دیگر خورد دوا نافع جذام آب چکیدہ نیب کہ در وقت مستی جوش کند و
بچکد بر بدن مجذوم مالند دیگر عرق سرپھوکہ نافع جذام است دیگر عرق گل نیب
نافع جذام است نقوع نافع جذام چوب بجیسار مقدار یکدام کوفتہ نقوع کردہ چہل
روز بنوشند دیگر نافع جذام عناسہ مثقال شب بخیسانند و صبح آب صاف آن
با قدری شکر بنوشند تا چہل روز دوا نافع جذام برگ سرس یکدام پختہ فلفل گرد دو
ماشہ ہر روز بآب سائیدہ تا چہل روز بنوشند دیگر نافع جذام پوست ببول بقدر دو
دام نیم کوفتہ در آب تر نمودہ صبح مالیدہ آب صاف آن بنوشند و مداومت نمایند
شربت سیسون نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک برادہ سیسون
پاؤ و آثار در سہ آثار آب در یا ہشت پاس خیسانیدہ صبح بجوشانند ہرگاہ نصف بماند باسہ
پاؤ شکر بقوام آرند شربت تا شش تولہ با عطریق کہ بگیرند برادہ سیسون نیمدام لیکن
باید کہ از چوب سرخ رنگ بگیرند و در یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمودہ شربت
آمیختہ بنوشند تا چہل روز بعمل آرند و ہمین قسم شام و در استعمال این از حموضات و
لبنیات و بقولات پرہیزند دوا نافع جذام پوست درخت سمندر پھل کوفتہ بیختہ ہر
صبح تولہ خورند بآب تا سہ روز و سہ روز ناغہ کنند ہمچنین تا بست و یک روز خورند و

دام کوفته بیخته حب سازند و بخورند پرهیز مطلق ندارند **حب نافع آتشک** زیبق
اجزاء این ساده خراسانی بهلاذه مساوی یکدام گرفته در شیره بهنگره ملنوده خشک
ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته و حب بقدر دام بندند و یک حب هر روز خورند تا هفته
نهایت دو هفته اگر دهن جوشش کند بچهال کچنال مضمضه نمایند **حب شنگرف** نافع
نار فارسی و وجع مفاصل که از سبب نار فارسی باشد شنگرف افیون سیماب هر ا
دو دانگ اجزاء این پنجدانگ بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ
سیماب و شنگرف را باهم خوب صلایه نموده و ادویه کوفته بیخته آمیخته همه را در آب
ادرک کهرل کرده هفت حب بندند و یک حب هر روزه خورند **حب سیماب** نافع آتشک
کات پاپڑیه یک بهلولی سیماب چهار ماشه قند سیاه کهنه ساله سه بهلولی هر سه را دو
سائیده یکجا کرده هفت گولی بندد **دیگر** نافع آتشک و تقویت باه هم میکند سیماب
اوگرد زرنیخ سهاگه هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بیخته بآب لیموی سرشته بقدر فلفل
حب بندند شربتی یک حب صبح و یکی شام **دیگر** نافع آتشک بنسخه دیگر سیماب بزرالبنج
موصلی سیاه هر یک دو درم بلادر درم قند سیاه شانزده درم یازده حب سازند
شربت یک حب بخورات **مطبوخ** مجرب برای آتشک و جوشش نمی آرد و احتیاج پرهیز
ندارد و اگر پرهیز نماید قلیه و خشکه خورد زود آتشک زائل میسازد پوست درخت
کچنال بیخ حنظل پهلی ببول کتهای خورد با بیخ و برگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پاو در سه
آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده در شیشه نگهدارند و هفت خوراک
نمایند انشاء الله تعالی مرض مستاصل شود **دیگر** نافع آتشک چهال سرس

چهال ببول چهال نیب هر یک آثار پاؤ بالا اینهمه را در دیگ انداخته هفت لوته آب
انداخته بجوشانند چون آب موافق یک لوته بماند صاف نموده در شیشه نگهدارند و هر روز نیم پاؤ
بنوشند غذا نان نخود تا یکهفته دوا برای تنقیه آتشک برگ بر سوخته خاکستر آن مقدار دو
حبه با برگ پان بخورده باشند بقیه مرض آتشک را مفید است دیگر نافع آتشک
برگ هلهل سائیده مثل بنگ بنوشند و ثفل بر زخم بندند دیگر نافع باد فرنگ پوست
درخت بر و هر فارپوری پنجدرم فلفل گرد سه درم با پنجاه دام آب سحق کرده خورند تا چهار
روز دیگر هنس که از قسم نبات است مع بیخ و برگ و شاخ سوخته خاکستر او شش ماشه
هر روز بیک توله عسل یا قند سیاه آمیخته خورند تا هفت روز دیگر نافع آتشک برگ
کسوندی پنجدرم با یکدرم فلفل گرد سائیده خورند و در غذا نمک نخورند دیگر نافع
آتشک برگ کانگهی کلان تا بست روز بقدر دام بیاشامند نافع است در ابتدای مرض
بخور نافع آتشک اجواین خراسانی دو نیم ماشه شنگرف پنجماشه نیلاتهوتها دو رخ
عاقرقرحا پنجماشه پوست بیخ آک ده ماشه کوفته بیخته بر آتش چوب کنار نهاده دود
گیرند بخور دافع آتشک اجواین خراسانی بهلی جهونجهرو عاقرقرحا مردارسنگ یک
ماشه سائیده بر آتش کنار بخور گیرند حقه دافع آتشک شنگرف دو نیم دام توتیای سبز
شش ماشه بای برنگ پنجماشه پوست بیخ آک ده ماشه و اگر مزاج قوی باشد بست ماشه آتش
قرص ساخته در حقه نه آب از آتش کنار مثل تنباکو کشیده دود بر زخم بدمند و گل
او که مثل خاکستر شود بلعاب دهن بر زخم مالند این عمل سه روز نماید یکبار صبح و یکبار شام
غذا نان مرغن با شکر آدل جلاب بگیرند بعد از آن این عمل نمایند دیگر شنگرف

عاقرقرحا صمغ درخت نیب مازو سهاگه هریکدام همه ادویه جوکوب نموده بهفت
پوڑی بندند یک پوڑی در چلم کنگر انداخته از آتش کنار پر کنند و همچو تنباکو کشند و
چون از یکطرف سوخته گردد منقلب نموده بسوزند واگر درین ضمن قی شود مضائقه
ندارد و سه پوڑی در یکروز صبح و دو پهر و شام میکشیده باشند غذا موهن بهوگ
یا چورمه شکر تری و خاکستر ادویه سوخته را نگهدارد و جائی که زخم باشد بران پاشند
واین عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز واگر جوشش دهن باشد برگ یاسمین
جوشداده مضمضه سازند دوا برای آتشک برگ کرنجوه سبز پانزده ماشه برگ نیب
مثله فلفل گرد هفت و نیم ماشه شیره برآورده چوبچینی چهار ماشه سائیده بران پاشیده
بنوشند تا یکهفته و در غذا نمک نخورند دیگر نافع آتشک شنگرف پهٹکری اسپند
اجواین هر واحد ٹانک همه را بسایند و نیم نیم ٹانک جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم
ٹانک در چلم نهاده بطریق تنباکو کشند و در مکان بند معتکف باشند که هوا نرسد بدن سرد و آتش از جفا
کنار باشد واز روغن و نمک پرهیز کنند و نان خشک خورند دیگر دافع آتشک پارچه
حیض سوخته با لساوهی قند سیاه حب بقدر کنار بندند شربت یک حب صبح غذا برنج
یا نان واز نمک و ترشی پرهیز نمایند دیگر برای آتشک رسکپور شنگرف هر واحد شش
ماشه توتیای سبز سه و نیم ماشه موم سفید دو دام روغن گاو چهار دام پارچه بافته
ربع درعه تکلیه نیب چهار دام باید که تکلیه مذکور پخته دور کند و موم اندازد چون گداخته
شود بعده کز عان فرود آورده رسکپور انداخته حل نموده بعد شنگرف سائیده آمیخته
بعده نیلا تهوتها اندازد و از پارچه موم جامه کرده شش فتیله نماید و یک فتیله از

انگشت کنار بخور گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سه روز مرهم نافع
آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد هفت ماشه دانه الاچی خورد سه و نیم ماشه
کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آتشک کات
هندی دو ماشه سنگجراحت یکماشه نیلا تهوتها یک نخود سپاری چهالیه سوخته عدد ۱
بروغن گاو بقدر ضرورت روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم از او دویه آمیخته بسازند
و بر زخم گذارد و اگر خرمهره زرد سوخته انداز د بهتر است دیگر برای آتشک برگ
آک بست و یکعدد در روغن سرشف نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر نماید
و صاف کند همین سان شش مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش ماشه درو آمیخته
مرهم سازند ذرور نافع آتشک کیمخت سوخته نیلا تهوتها خرمهره زرد سوخته مساوی
کوفته بیخته بپاشند دیگر کات سفید سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام زنگار یکدام
هر سه را در یکدام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند بعده برآورده
ذرور نمایند دیگر چرم کفش کهنه عدس نخود هر سه سوخته سائیده ذرور نمایند
دیگر هلیله زرد سهاگه پهتکری آمله همه را سوخته سائیده بر زخم بندند جذام
مرضی است سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا فصد و مسهل
است و لازم است در هر ماه یک مسهل گرفتن و پرهیز از غم و رنج و بیخوابی و اگر خشکی
افزاید آنچه محلل رطوبت غریزی باشد ضرور است و بهترین غذا برای مجذوم شیر بز
است معجون مبش نسخهٔ هندیان است مخصوص بجذام هلیله سیاه شیطرج هر یک
ده درم فلفل پنج درم مبش دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با دو وزن شهد

بنوشند شربت مثقال تا دو درم یا یکمثقال دوار المسک که فادزهر بیش است

فائده نزدیک اہل ہند در پنجاب تجربہ است که کشته زرنیخ بقدر برنج تا چهلروز

خوردن مجرب است طریق کشتن زرنیخ ہرتال دام مغز کرنجوه شب یمانی ہریک دو دام

اول مغز کرنجوه نیمکوفته درسکوره نہند و بالا پہٹکری کوفته ہمین نماید و بالای آن ہرتال

گذارد و نصف باقی مغز کرنجوه پہٹکری کوفته بالای ہرتال ہمین نماید وسکوره دیگر

بالا گذاشته کپروٹی درہفت آثار پاچلد دشتی نه و بالا سکوره گذاشته آتش دہد چون

سرد شود برآرند بقدر نیم سرخ با برگ پان خورند در پنجاه روز مرض برطرف شود دیگر

دیگر ہرتال یکدام در سفیدی بیضه مرغ حلکرده گلوله بندد و در سکوره نهاده بالای

سکوره وصل کرده کپروٹی نموده خشک ساخته چہار پاس آتش دہد کشته خواهد شد سفوف عجیب

نافع جذام گل و برگ و بار و بیخ و پوست نیب کهنه ہر واحد نیم آثار فلفل پوست ہلیله زرد پوست

بلیله آمله بابچی ہر واحد ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو ٹانک تا چهار ٹانک با

طبیخ مجیٹھه قدری باید که تنه چلو نوشند و از گوشت و نمک و چیز گرم پرہیزند حب سیماب نافع جذام

مجرب زیبق دو درم سم الفار درم کند ششش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو

درم قتل کنند سیماب را در ترشی لیمون باریک صلایه کرده بیامیزند برابر دانه ضان

وحب بقدر فلفل بندند و یکی صبح و یکی شام خورند و پرہیز از ترشی ضرور است لعوق

نافع جذام شاہتره اسگند برم ڈنڈی پوست ہلیله زرد مساوی بقدر دو توله گرفته

شب در آب ترکرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند سفوف نافع جذام و جوشش

خون پوست درخت ہنکوٹ کوفته بیخته ہر صبح خورند با آب بقدر توله و از ترشی و بادی

و نمک پرہیزند درد و ہفتہ فائدہ کلی می شود نقوع نافع جذام سبوس نخود بوزن نیم
پاؤ گرفتہ در سیر آب تر کردہ نگہدارند و صبح اورا مالیدہ پارچہ بیز کردہ بنوشیدہ باشند
تا چہل و نہ روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جغرات ہر چہ سفید باشد احتراز کنند و از ترشی
نیز زنان و گوشت و قند سیاہ و شکر ہر چہ خواہد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد
چند روز دیگر خورد دوا نافع جذام آب چکیدۂ سیب کہ در وقت مستی جوش کند و
بچکد بر بدن مجذوم مالند دیگر عرق سرپھوکہ نافع جذام است دیگر عرق گل سیب
نافع جذام است نقوع نافع جذام چوب بجیسار مقدار یکدام کوفتہ نقوع کردہ چہل
روز بنوشند دیگر نافع جذام عناب سہ مثقال شب بخیسانند و صبح آب صاف آن
با قدری شکر بنوشند تا چہلروز دوا نافع جذام برگ سرس یکدام پختہ فلفل گرد دو
ماشہ ہر روز بآب سائیدہ تا چہلروز بنوشند دیگر نافع جذام پوست ببول بقدر دو
دام نیم کوفتہ در آب تر نمودہ صبح مالیدہ آب صاف آن بنوشند و دوام نمایند

شربت سیسون نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک برادۂ سیسون
پاؤ آثار در سہ آثار آب دریا ہشت پاس خیسانیدہ صبح بجوشانند ہرگاہ نصف بماند باسہ
پاؤ شکر بقوام آرند شربت تا شش تولہ بایطریق کہ بگیرند برادۂ سیسون یکدام لیکن
باید کہ از چوب سرخ رنگ بگیرند و در یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمودہ شربت
آمیختہ بنوشند تا چہلروز بعمل آرند و ہمین قسم شام و در استعمال این از حموضات و
لبنیات و بقولات پرہیزند دوا نافع جذام پوست درخت سمندر پھل کوفتہ بیختہ ہر
صبح تولہ خورند بآب تا سہ روز و سہ روز ناغہ کنند ہمچنین تا بست دیگر روز خورند. و

بست و یکروز ناغه کنند و در مدت غذا دال مونگ و کهچڑی جایز است و در ابتدا قی
خواهد شد و اگر مرض مستحکم شده باشد اول قی پذیرد و بعد از چند روز قی هم نمی آید
دوا ملح برگ نیب که سوخته بطریق کهار گرفته باشند نافع جذام و خارش و قوباست
فائده اکثر اهل جذام را دیدم که در ابتدای مرض خوردن افیون و پوست عادت
کردند در مرض تخفیف کلی شد مفید شربت تلخ اصل کبر عجیب است حکیم کبیر علیه الرحمه وارد و صاحب تذکره
داودی مجرب نوشته دوا نافع جذام و برص برگ نیب باتساوی کنجد سیاه و قدری
نمک سنگ و برابر همه قند سیاه کهنه آمیخته هر روز یکدرم بخورند نافع برص و جذام است
سعفه یعنی گنج سر آن ریش سر باشد باریم و خشک ریشه که آنرا گنج سر نامند بکاف فارسی
علاج زنو چسپانیدن مفید است دوا که مجرب است آمله سوخته پاو سیر کوکنار سوخته نیم پاو حنا کمیله
هر واحد چار دام توتیا سهاگه بریان ده ده چهیر مهر بهونجه و خاکستر گلن هر واحد دام کوفته بیخته بروغن سرشف
آمیخته طلا نموده باشند روغن اوراق نافع سعفه برگ بلکهیره برگ فراش برگ
نیب برگ یاسمین برگ ارنڈ برگ و بار بکاین هر واحد دو توله در پاؤ آثار روغن کنجد سائیده
تکیه کرده بسوزند و یکماشه نیلا تهوتها و کمیلا و برگ حنا و مردار سنگ و سهاگه بریان و
زرد چوب سوخته و کات و باچی و آمله سوخته و فلفل گرد سوخته هر واحد ششماشه سائیده
در روغن انداخته بچوب نیب حلکرده نگهدارند و بمالند روغن زبل حمار نافع سعفه اطفال
مجرب است سرگین حمار نیم خشک کرده در چقر انداخته بطور انگشت بر فروزد و بالایش
تهالی کالنهی لب دار گون بنهی دارند که لبهای آن از زمین دو انگشت بالا باشد
که دود و بخار آن بظرف مذکور بچسپد در اندک زمانی بر آن تهالی خواهد آمد جمع نموده بکار

برند طلا نافع سعفه خردل نصف بریان و نصف خام سائیده بروغن سرشف آمیخته
طلا سازند دوا نافع سعفه برگ حنا چهار توله باچی مردارسنگ کمیلا کتهه سهاگه هر یک
دو توله نیلا تهوتها سه ماشه کوفته بیخته با روغن تلخ آمیخته بکار برند ضماد نافع سعفه
زرد چوب ششدرم توتیای سبز سه دام هردو را در ربع رطل روغن کنجد سوخته
سائیده ضماد نمایند طلا پوست هلیله کابلی کات زیره شیشعان هریکدرم توتیای سبز
نیم دام کوفته بیخته طلا سازند دوا نافع سعفه و قروح و بثوری که بر سر اطفال میشود
کمیلا کات گیر و شوره نیلا تهوتها هریک جزو مردارسنگ فلفل هریک دو جزو برگ حنا
چهار جزو بروغن سرشف گرم آمیخته بکار برند ضماد نافع سعفه برگ ارنڈ نرم بکوبند و
بقدری نمک سائیده ضماد نمایند دوا نافع سعفه پوست ته کفش کهنه سوخته بروغن
سرشف آمیخته بکار برند دیگر نافع سعفه گل تنباکو سائیده بروغن سرشف آمیخته بمالند
دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سعفه بمالند دیگر
شم اسپ سوخته بروغن کنجد آمیخته بر سر مالند روغن ثمر بکاین نافع سعفه مغز بکاین
نیم کوفته در روغن سرشف بسوزند و صاف نموده بر موضع سعفه مالند روغن فراش نافع
سعفه برگ فراش سائیده ٹکیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر
سعفه مالند ضماد شونیز بسرکه دافع سعفه است ضماد برگ چقندر خام سفید سعفه است
دوا سرگین بز سوخته نافع سعفه و قروح سباعیه [پهیلنے والا] صدیدیه است برص و بهق ابیض
یعنی داغ سفید که حادث می شود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که برص داغ سفید
است غائص در جلد و لحم و بهق سفید بیاض رقیق است و در برص در ابتدا از حسر البرا

وکلیف که عام شود در بدن ممتنع البرءست و بهق سفید زائل میگردد و در ابتدای علاج
بسرعت کند **علاج** تنقیه بلغم است از بدن بعد نضج و پرهیز از لبنیات و اشیای سرد
لازم است **حب** پوست انجیر دشتی سی و سه درم شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم
هلیله سیاه کشنیز هر واحد شش درم کوفته بیخته با بول بچه گاو بجوشانند تا غلیظ شود وسائیده
حب بندند بقدر کنار دشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند **حب** نافع برص
و نافع شیب بابچی مدبر مقشر پوست بیخ کٹومر پوست بیخ نیب پوست شاخ نیب برگ
نیب مساوی کوفته بیخته با این طبیخ خمیر کنند چوب کات ریزه ریزه کرده یکجزو آب هشت
جزو بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده بکار برند شربت درم تا دو درم و طریق مدبر کردن
بابچی آنست که بابچی در بول ماده گاو سرخ رنگ که هنوز نزائیده باشد تر کنند هرگاه
خشک شود دیگر اندازند و بعد بست و یکروز برآورده پوست او دور کرده در سایه خشک
سازند **حب** نافع برص بابچی مدبر گنجد سیاه مساوی بعسل سرشته وسه سه ماشه را
حب بندند و صبح شام یکی خورده باشند و مداومت نمایند **حب** که نافع برص است اجمود بابچی
تخم پنواڑ کنولگٹه مساوی بعسل یا قند سیاه حب سازند شربت دو درم **حب** نافع
برص گیرو کنند نمک ابچی مساوی باریک سائیده بآب ادرک گولی بندند بقدر بندق
و یکحب بوقت شام بکوفته در نیم پاو آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند و دُرد
آن بر بدن مالند در آفتاب نشسته و از ترشی و بادی پرهیزند و برین مداومت نمایند
دوا نافع برص و بهق تخم تالوره یعنی دهتوره سیاه نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند
دو درم شیطرج مثله فلفل سیاه درم کوفته بیخته نگهدارند شربت ذو سرخ غذا یکوقت

بازمیج ... سفید بابچی ...
لطلاء بهق ... صابون ... کرده ... باشند ... نافع است ...
ایضا ... سوده ... نافع ...
ایضا بابچی ... دشتی ... سائیده ضماد کرده باشند ۱۲ ق

شیر برنج **روغن گهونس** برای برص بگیرند گهونس و شکم آنرا چاک کرده کثافت
دور سازند و در صد بهلولی روغن کنجد بجوشانند تا ثلث بماند لته بروغن تر کرده شب
بر موضع برص گذارند و بندند و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاهده گردد
حب کسیس سیاه پنجدرم نیل پانزده درم بابچی سه سیر برگ نیب خشک کرده نیم سیر
کندر سیاه یکنیم سیر بقدر دانه غلوله کرده هر روز یک غلوله خورند **سفوف نیب** نافع برص
ثمر و گل و برگ و پوست نیب مساوی سائیده از دو ماشه شروع کرده تا ششماشه رسانند
چهل روز مداومت نمایند **دیگر** نافع برص منڈی جزو کندرسو کیه نیم جزو کوفته بیخته
سفوف سازند شربت از ششماشه تا نه ماشه **دیگر** نافع برص بابچی نیم آثار نمک سه پاؤ
کوفته بیخته بقدر کفدست میخورده باشند غذا بجز نان نخود چیزی نخورد **دیگر** نافع
برص پوست درخت گولر تخم لاله هردو بوزن برابر کوفته بیخته کفدست آب صبح میخورده
باشند تا چهل روز **دوا** نافع برص اجمود روز اول چهار ماشه بعد از آن یک یک ماشه
پاؤ بالا هر روز افزایند تا هشت ماشه برسد آب خالص هر روز ناشتا خورده باشند دو سه
دو ماه اگر نفع ظاهر نشود بماه سوم بابچی برنگ سه ماشه پاؤ بالا داخل کرده خورند
پرهیز از ترشی و بادی ضروریست و نوشته اند که مجرب است غذا نان نخود یا نخود برشته
بی نمک خورند و سوای این دیگر چیز نخورند **دیگر** اجمود دو جزو طبسین منعیره یکجزو
کوفته بیخته خوراک دو ماشه غذا نان بی نمک بی روغن **طلا** نافع برص بابچی پنوار
گیرو مساوی بآب ادرک حب سازند و طلا میکرده باشند و در آفتاب نشینند تا دو هفته
طلا پلاس پاپڑه سه دام خام نیلا تهوتها سه ماشه کاث سفید یکتوله باریک کوفته بیخته

در شیرهٔ لیمون کهرل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و آن حب برای قوبا نیز فائده دارد طلا شونیز بسرکه طلا نمایند جهت بهق و برص مفید است ضماد تخم تره تیزک بسرکه ضماد کنند جهت برص و بهق مفید است دیگر طلای کندش بعسل نافع بهق و برص و قوباست دیگر بالنگنی را در بول گاو بست و یکروز خیسانیده بعده روغن آن برآورده بر برص مالند دیگر ضماد نوشادر بعسل نافع برص و بهق است طلا نافع برص کلونجی ۹ درم بابچی ۳ درم تخم و هنوره یکنیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص طلا نموده باشند دیگر نافع بهق سیاه کندش تخم ترب بسرکه طلا سازند دیگر گرده نر را پارچه پارچه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند و آب مترشح او را بر بهق سفید و برص مالند دیگر نافع برص تخم تمر هندی مقشر بابچی هر دو مساوی سحق بلیغ نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز ضماد بیخ انجیر صحرای بابچی سهاگه تمر هندی بآب تازه ضماد نموده باشند تا چهل روز طلا زرنیخ نیمدام سچی مثله هر دو کوفته بیخته در بول سرشته کرده بر داغ طلا نموده باشند دیگر نافع بهق سفید زرد چوب انبه هلدی آمله دانه لاک گندک آمله سار تخم پنوار مساوی گندک چهار چهره کوفته بیخته بآب خالص سرشته بر بهق طلا نماینه دیگر نافع برص بحیثیه چیته نیل گیر مساوی کوفته بیخته شب و روز بسرکه طلا سازند و بمالند ضماد تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یکی دو جزو بسرکه کهنه ضماد نمایند طلا نافع برص تخم ترب شیطرج خولنجان آمله مساوی بسرکه طلا نماید دیگر نافع برص توتیا ربع جزو شیطرج یکجزو کوفته بیخته بآب سائیده طلا نموده باشند دیگر نافع برص از کتاب گنج باد آورد صر سجی چونه آب نارسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه برص باشد

طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده دور نمایند و باز طلا سازند
چون خشک شود باز بخراشند همین سان در استعمال چند مرتبه چرم دمه شود و انجا یک
داغ گل می شود بعد ازان بروغن کنجد چرب میکرده باشند که برنگ اصلی آید طلا
نافع برص بابچی در جغرات سه روز تر کرده نگهدارند پس برآورده خشک نمایند و در
شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشادر سوده در روغن آمیخته داغ را خاریده
طلا میکرده باشند دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکمدو ماه
خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند دیگر نافع برص کژدم سیاه گرفته
کشته خشک نمایند و بسرکه بسایند و بر برص طلا سازند دیگر نافع برص سفید که
برلب باشد بیخ اندناهولی باب سائیده ضماد نمایند دیگر روغن تخم تنباکو را که از
کولهو برآورده باشند بر برص مالند در چند روز برنگ بدن گردد دیگر نافع برص
برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردارسنگ سوده بدان حل
کرده بر داغ طلا میکرده باشند دیگر از مغز تخم سرس روغن برآرند و بر برص
مالند دیگر روغن بادنجان ساده نافع برص بادنجان خام بآب پزند تا مهرا شود از
صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز پزند تا روغن ماند طلا سازند دیگر روغن خرما
نافع برص بگیرند خرما یکعدد و آنرا در بادآثار روغن سرشف بسوزند که سیاه خاک
شود حل نموده نگهدارند وقت شب بر داغ برص خوب مالیده از آتش انگشت تکمید
نمایند که گرم گردد همین اوامت نمایند و در بعضے کتب نوشته اند که تخم خرما پاک کرده
بسوزند و در روغن اندک شنگرف نیز داخل نمایند و اگر بر موضع چهاجن و ناسور مالند

نیز نافع است **عرق مدنی** که بفارسی رشته میگویند و در هندی نارو و آن نیز
است که چون بشگافد از ان رشته برآید **علاج** آن تنقیه بدن ست از فضول دگر و نیز
زلو چسپانند و مطول تا بگرم که با روغن جوش داده باشد نمایند تا سهل گردد و خروج آن
واحتیاط نمایند که شکسته نگردد **دوا** نافع عرق مدنی اول عرق مدنی را بروغن
نیمگرم چرب کرده و ورم آنرا نیز پس از برگ آک تکمید نمایند و نیمگرم بر ورم بندند
دوا نافع عرق مدنی بیخ بسکهپره سفید بآب برگ آن سائیده بر نارو بندند و بعضے
زنجبیل قدری نیز افزایند **ضماد** نافع عرق مدنی جمال گوٹه سائیده لیپ نمایند یا گلو
دربهاچهه پخته ضماد نمایند **دوا** اگر خراطین خشک بصاحب عرق مدنی خورانند زود
خشک میگرداند **دیگر** سهاگه بوزن نیم دام در روغن زرد حل کرده تا سه روز خورند و غذا
مزعفر نمایند **ضماد** نافع نارو برای آن یک گره لهسن یک گره صابون قدری بهلاوه یکجا و
رائی نیم دام اینهمه کوفته پخته تکیه کرده بر نارو بندند تمام روز و شب بسته دارند تا سه روز تا
نارو بالکل برآید **دوا** نافع عرق مدنی رال یکدام صابون دو دام افیون ده ماشه
ادویه سائیده کوفته در هشت دام روغن کنجد آمیخته پخته مخلوط ساخته که مانند مرهم شود بر
برگ پان مالیده بندند و صبح وشام بدل کنند تا سه روز شفا شود **ضماد** نافع عرق مدنی
آرد موٹهه که مشهور است چهار دام حلتیت قدری سائیده خمیر نموده بر عرق مدنی بندند
دیگر بیخ چولائی بآب سوده بر موضع او نهند **حب** نافع عرق مدنی بنجال کبوتر صحرائی
دو دام قند سیاه دو دام مقدار کنار دشتی حب سازند و هر روز یکے خورند **دوای**
نافع عرق مدنی براسپ مقدار دو برنج در قند سیاه آمیخته خورند **دیگر** هفت دانه

بکاین هر روز فرو برند دواء ایلوا روز اول نیم دانگ روز دوم درم روز سوم یک مثقال خورند و از بالا نیز طلا نمایند دواء پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله زنجبیل کمیله مساوی هر روز دو درم با شش درم شهد خورند و شیر و روغن بسیار خوردن نافع است **حمره** که آنرا سرخ باده گویند و آن اکثر باطفال میشود علاج آنست بدایه اش مصفیات و مصلحات خون دهند **حب** نافع سرخ باده اطفال و همه صندل سرخ برم ڈنڈی نیل کنٹھی از هر یک سه ماشه برگ بکاین برگ نیب هر واحد پنج عدد برگ حنا دو ماشه تخم کشنیز سه ماشه فلفل گرد گل ملتانی هر واحد ماشه بآب برگ حنا و تخم کشنیز که شب خیسانیده باشند حب بندند بقدر نخود غذا از دال مونگ خشکه کم نمک و از ترشی و بادی پرهیزند **دیگر** نافع سرخ باده اطفال بگیرند رسوت فلفل گرد افیون ایلوا برگ نیب مغز چاکسو تخم پنبه مساوی کوفته بیخته بقدر باجره حب سازند و یک حب بشیر مادرش دهند **دواء** نافع سرخ باده اطفال بگیرند بکن که بوٹی ست بقدر دو دام بآب سائیده در پاؤ آثار آرد مخلوط کرده خمیر نموده نان پخته بر روغن زرد چرب کرده بمادر طفل شیرخواره بخوراند که در شیر اثر این بطفل می شود عجیب التاثیر است **دیگر** سرهوکا جوشانده بطفل بنوشانند **دیگر** رسوت بوزن نخود بطفل خورانند **مطبوخ** برای فساد خون و سرخ باده اطفال صندل سرخ حنا کشنیز هر یک چهار درم گل معصفر دو درم همه را نیمکوفته هفت خوراک نمایند و یک خوراک در نیم پاؤ آب تر کرده صبح جوشانده بخورند و در ثفل آن آب دیگر اندازند و در شام جوشانده خورند بعده آن ثفل بر بدن مالیده

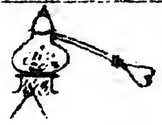
باب گرم بشویند تا هفت روز عمل نمایند غذا نان گندم و روغن بی نمک **قوبا**
یعنی داد علاج آن در ابتدا تا که در گوشت سرایت نکرده باشد سهل است هرگاه
سرایت نماید تا که خون نگیرند و زلو در شاخ نچسپانند یا ادویه حاده استعمال نمایند
سه روز **حب** نافع قوبا رال گند بک سهاگه اجواین خراسانی گرفته کوفته بیخته با آب
حب سازند و قوبا را خاریده ضماد نمایند **ضماد** نافع قوبا مردار سنگ گوگرد و نوشادر
سهاگه مازو فلفل گرد کات سفید افیون چینی گوند مساوی حب ساخته آب لیمون یا آب
سائیده ضماد نمایند **دوا** مازو یکجزو چونه پان یکنیم جزو مازو را باریک سائیده در چونه آمیخته در پیاله
قدری آب ندارند و مخلوط نمایند هرگاه زرد به نشیند آب را گرفته قوبا را خاریده بمالند **طلا** باد
رنجهاریده بروغن زرد چرب کرده باشد چونه بران طلا سازند **دوا** نافع قوبا گل آک تخم پنوار
کوفته بیخته بدوغ ترش آمیخته بمالند و اگر دوغ ترش نباشد آب هم کافی است
طلا تخم تمر هندی با آب لیمون سائیده بمالند **دیگر** سنگهاڑه خشک آب لیمون
سائیده طلا نمایند **دوا** برگ نارسنگار بمالند **دیگر** برگ عباسی با قدری نمک سائیده
بمالند **طلا** گره زرد چوب سوخته سرمه سا نموده چونه پان با آن آمیخته آب حلکرده
وادرا خاریده طلا نماید **دوا** لیمون تراشیده قوبا را خراشیده مالیده باشند در روز
دو بار **دیگر** بیخ بالکه جوئی که درخت گل بگله نامند با آب لیمون سائیده بمالند و برگ
او نیز مالیدن فائده دارد **دیگر** شونیز لبرکه بمالند **طلا** نافع قوبا بلاس پاپڑه کات
مندی سائیده طلا نماید **دیگر** بیخ کسوندی با آب لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند
دوا چوبه گندم نیگرم بمالند و طریق برآوردن اینست که گندم شسته شب در هوا

دارند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعهٔ آهن صاف سرخ کرده بر و گذارند و نچش کنند انچه سیاه سیاه گرداگرد برآید بستانند و همچنان گرم بمالند **دوا** مجرب نافع قوبا آمله صندل سرخ چینی گوند رال سهاگا کات مساوی بآب سائیده مخلوط کرده قوبا را خارید و بمالند **دیگر** نافع قوبا دکله و جرب **تخم** پنوار در آب جغرات تر کرده تا عفن شود سائید و بمالند بعده بآب گرم غسل نمایند **ضماد** نافع قوبا ریه گاؤ زبان از پارچه بیخته بآب سائیده ضماد نمایند **دیگر** برگ خیارشنبر بر قوبا بمالند یا مغز خیارشنبر از پلی خام برآورده بآب سائیده ضماد نمایند **طلا** نافع قوبا **تخم** ترب بآب لیمون سائیده حل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند **طلا** **تخم** ترب بآب برگ شریفه حب سازند طلا نمایند **ضماد** کچله بسرکه سائیده ضماد نمایند **طلا** نافع قوبا و خارش بهجی یکدام فته بیخته بدو دام روغن گاؤ که صد بار شسته باشند آمیخته طلا سازند **دوا** نافع باد خارش حرام مغز بمالند **دیگر** نافع قوبا شیر انجیر بمالند **طلا** نافع قوبا صندل سهاگه لیمون هر سه مساوی در شیرهٔ لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند و باید که اول قوبا را چکه شتی یا چیزی خشن خاریده باشند **دیگر** سل بآب سائیده طلا نمایند **ضماد** واسرش بمالند نوشته اند که فرو نیاید تا که او را نرود باید **طلا** زریون بسرکه سائیده طلا سازند **دیگر** خبا بسرکه طلا سازند **دیگر** فرفلی بسرکه سائیده بمالند **ضماد** برگ نیب بجغرات سائیده نمایند **طلا** **تخم** پنوار جزو سجی جزو سهاگه سه جزو جواکهار چار جزو در آب کانجی سائیده اول دادرا بله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در سه روز دفع گردد **دیگر** سندور گندهک زرد چوب کرو سهاگه مساوی بروغن زرد آمیخته در روز چهار پنجمرتبه طلا نمایند **دوا** **تخم** پنوار آمله کات هر سه

باب دوغ سائیده اول قوبا را خراشیده بمالند دوای سیماب گندهک آمله سار نیلا تهوتهه سهاگه مساوی
بعرق لیموی حلکرده قوبا را خاریده بمالند جرب وحکه یعنی خارش اگر تر باشد جرب نامند واگر خشک باشد حکه
خوانند علاج فصد اکحل وپرهیز از جماع واز اشیای گرم مثل بادنجان وفلفل وروغن تلخ وغیره
نمایند واطریفل شاهتره هرروز خورند دوای پوست بلیله زرد بلیله کابلی پوست بلیله
آمله بلیله زنگی برگ سرپهوکا افیون هر واحد دو درم برگ شاهتره ده درم کوفته بیخته
بروغن گاو چرب نموده بشهد وزن قند بسرشند خوراک دو توله دیگر نافع خارش
کونپل درخت نیب بقدر توله در آب سائیده تا دو هفته بنوشند وکذا سرپهوکا نوشیدن
دیگر نافع جرب چرائته تلخ شاهتره بلیله زنگی هرسه را برابر بقدر یکتوله شب در آب تر
دارند صبح سائیده صاف نموده بنوشند دیگر نافع خارش گندهک آنبه بلدی باچی [illegible]
هر واحد نیم دام شاهتره دام همه را سه حصه کرده یکحصه در آب تفته شب تر نمایند وصبح آب صاف آن
بنوشند آنچه ته نشین باشد نگهدارند وبروغن تلخ آمیخته بربدن مالند وبآب گرم
غسل نمایند دیگر افشرده تمر هندی چندروز استعمال نمودن نافع جرب وحکه است
وصفت آن در غشیان گذشت دیگر نافع خارش بدن بلیله سیاه بست درم
نیمکوفته افیون پنجدرم در رطل آب گرم بخیسانند وصبح صافکرده ده درم شکر
سفید آمیخته دو دفع کرده بنوشند دیگر در موجز مرقوم است برای جرب یابس
دوائی است مفید بنوشند هرروز یکصد وسی درم شیر با نصف آن سکنجبین و [illegible]
مجرب نوشته باید دانست که این دوا لائق دماغین است وخوراک اینقدر بسیار است
وهم مشتهی ومضعف معده روغن گوگرد نافع جرب وحکه وقوباست بگیرند گوگرد

درشیر آک دو روز در صلایه کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بظرف پر آب
انداخته تا چهار پاس آتش ملایم کنند آنچه روغن بالای آب آید بگیرند و بکار برند
و بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پخته شده دو روز در صلایه میکنند **دوا از نافع خارش**
توتیای سبز تنباکو خشک هر یک درم کمیلا دو درم نخود سفید چهار درم بروغن تلخ
آمیخته سه روز طلا کنند **قرص مکی** نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله برگ کابلی مقشر هر یک جزو تربد دو جزو کوفته بیخته باب
سائیده **حب** سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاده منظور باشد شربت ده درم
نمایند **روغن** نافع جرب منسل سه توله باریک سائیده در یک سیر روغن گاو انداخته
بجوشانند تا که دود موقوف شود دیگ تغار پر آب کرده ادویه را معه روغن دران
اندازند چون سرد شود از بالای او روغن گرفته در جای جرب مالند **دوا از نافع**
جرب تر روغن سیاه پاؤ سیر خوب بجوشانند و برگ آک سبز بست و یکعدد یکیک برگ
دران انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرود آرند منسل قدری سائیده
دران انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگاهدارند و بر موضع خارش مالند در دو سه
روز دفع شود **دوا از نافع خارش** چیزی گنده که از میان کتهل بر می آید و آنرا بزبان
هندی موسلای کتهل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس
باریک سائیده بروغن سرشف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گهڑی باب
سرد بشویند لیکن موسلای کتهل کهنه و کرم خورده نباشد و در زمستان باب نیمگرم
غسل نمایند **دوا از نافع خارش** نیلاتهوتها سیماب فلفل گرد مرداسنگ سه ماشه باروت

بندوق یکدام ورچهار دام روغن زرد ممزوج کرده بمالند و بعد یکپاس بآب گرم
وآرد نخود بشویند دوا نافع جرب شیر آک بنجه ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر
آن بروغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند دوا نافع خارش بیخ
سینجه را بروغن سرشف بجوشانند چون سوخته شود صاف نموده بر بدن مالند روغن
زرنیخ زرد نافع توبا و جرب زرنیخ زرد یکجزو روغن کنجد دو جزو روغن را جوشانند
تا سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و بکفچه چوبی برهم زنند
و آتش ملائم نمایند تا روغن برنگ طاوسی شود و آتش در روغن درگیرد آنگاه دیگچه
بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد بهمین دستور پنج مرتبه سرد یکبار نمایند
و بپوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمالند و در آفتاب
نشسته بآب گرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یکدام بایک
آثار شیر گاو و پاؤ آثار روغن بجوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن
مالند داروی سیاه برای بثور گهونگچی آمله فلفل گرد بلیله سیاه برتیکوله نیلاتهوتها
یکجزو روغن سرشف بقدر حاجت اول گهونگچی را بروغن سرشف بریان کنند تا سیاه شود باز
بلیله و آمله و نیلاتهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل گرد را همچنان کوفته بیخته بروغن
سرشف درهم نمایند و نگهدارند و بر بثور طلا سازند دوا نافع جرب و حکه برگ کنیر بست
عدد در پاؤ آثار روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش است
روغن پنوار نافع خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یکدام نچته نیمکوفته زرد و آثار شیر
گاو و پاؤ آثار روغن بپزند تا روغن بماند صاف کرده بمالند دوا نافع خارش تخم ساگ



پالک تخم خشخاش مساوی گرفته بآب سائیده بر بدن مالند بعده بآب گرم غسل
فرمایند در دو سه روز آرام میشود دوا نافع خارش بارود بندوق بروغن
تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند دیگر برگ درخت بڑ و چوب تهوهر
خشک که بر زمین افتاده باشد و کاسه پشت مساوی بسوزانند و خاکستر آن بروغن
سرشف آمیخته بمالند و زمانی در آفتاب نشسته بعده بآب گرم غسل فرمایند دیگر
شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند دیگر حنا بروغن گل بسرکه
بسرشند و بر بدن بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا سازند بعده غسل فرمایند
دیگر نافع خارش تر و خشک سهاگه بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمون آمیزند و بمالند
بعضی قدری کافور نیز درین آمیزند دیگر گندهک دو درم سیماب نیلا تهوتها بریان
هر واحد نیم درم در روغن گاو آمیخته بست و یکمرتبه شسته بمالند و بعد دو گهڑی بآب
سرد غسل فرمایند دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بمالند دیگر سپید در
گندهک آمله سار نیلا تهوتها مردار سنگ هر واحد دام همه را باریک سائیده در چهار
فلوس روغن گاو ملکرده بمالند دیگر غسل هر روز با اکثر بآب نیمگرم نافع جرب و حکه
است دیگر نافع خارش توتیای سبز گندهک آمله سار کافور هر واحد درم بروغن
گاو شسته سه توله ادویه باریک کوفته در روغن گاو آمیخته حل نمایند و هر روز مالیده
دو گهڑی در آفتاب نشسته بعده غسل فرمایند **صنان** یعنی بدبوی بغل
و اصل علاج این تنقیه بدن است از فضول دوا نافع بدبوی بغل چونه بآب سائیده
طلا میکرده باشند دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن

بغل را بشویند و دیگر برگ شفتالو سائیده در بغل بمالند و بعده بآب گرم بشویند
و دیگر اسپند را سوخته در بغل بمالند دیگر بیخ اذخر کتاره سائیده در بغل بمالند دیگر
مرداسنگ بسرکه سائیده در بغل بمالند فائده دهد **کثرت عرق دست و پا**
دوای نافع عرق دست و پا مونگ بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند دوای
بادنجان باندک کوکنار نیکوفته در آب جوشانده و بآن عضو را تر کرده بمالند دیگر نام
سیت یعنی عرق دست و پا گلتهی بریان خرمهره زرد سوخته جدا جدا باریک ساخته
بر دست و پا بمالند دیگر تخم دتوره سیاه سوخته سائیده بقدر ماشه تا هفته خورند دیگر
برگ کنار سوده بمالند دیگر برگ ببول خشک کرده سائیده بمالند دیگر
نیل آب در دیگ بجوشانند و فرود آورده بخار آن رسانند هرگاه سرد شود در آن
تا هفته دیگر سنبل الطیب یعنی بالچهر ضماد نمودن نافع عرق است دیگر بیخ اذخر کتاره
در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهد نیم توله بخورند تا هفت روز دیگر پهتکری
بآب حل کرده دلک نمایند دیگر پهتکری سائیده بر کف دست و پا بمالند **حب نافع**
سیت عل هندی است و سیت در هندی عرق دست و پا را گویند شنگرف مغز تخم
یعنی پنبه هر یک درم خرمهره زرد سوخته سه درم فلفل پنج درم کوفته بیخته با دو درم جو
ترش بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب صبح و یک حب شام **انتفاخ انگشتان**
و خارش آن اکثر می شود از سرما **علاج** سبوس گندم و نمک جوشانده بشویند
دیگر بطبیخ شلغم بشویند یا بطبیخ سلق یا آبی که در آن عدس کرسنه جوشانیده باشند
بشویند **جراحت** و آن تفرق اتصال باشد چون ریم کند قرحه نامند و چون چهل روز بگذرد

ناسور خوانند قروح که جراحت خشک سازد تشیر انبالی است که بر کنار دریا بروید واز آن
بوریا می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت پاشند و اگر اسپر که تر کرده بر ناسور نهند
مفید است دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیر خشک کرده سائیده ذرور نمایند
یا سنگجراحت سائیده بپاشند دیگر پارچه حیض را سوخته ذرور سازند دیگر گوشت
خنزیر مع پوست بسوزند و خاکستر بر جراحت افشانند در دو روز گوشت میرویاند
دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده بپاشند دیگر پر مرغ خانگی
سوخته خاکستر آن بر زخم بپاشند خشک گرداند دیگر نافع زخم کهوپری کچهوه
بسوزند و خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بروغن کنجد چرب کرده ذرور سازند
در سه روز آرام می شود دوا که قروح پاک نماید صابون با آب سائیده قدری
گیرو آمیزند که مثل مرهم گردد استعمال نمایند و گاهی گرفته میشود عوض گیرو
برنج قروح که از جراحت گوشت مرده دور نماید والم ندهد پهٹکری بریان
باریک سائیده ذرور سازند یعنی بپاشند زود باصلاح آرد دوا که جراحت
زود بهتر آرد و آسانند ناگوری باریک سائیده ذرور سازند دیگر نافع زخم برگ گهیا توری
بر زخم بستن مفید است دیگر برگ تنگهی بر جراحت بستن اسرع النفع است هم
ناسته بستن و هم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ
سن بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند دیگر ذرور کردن عروق الصفر (یعنی هلدی)
که بسیار باریک سائیده پاشند زخمها را خشک گرداند دیگر ذرور
مازو سوخته مجفف قروح است دیگر کندر سائیده نافع قروح خبیثه است

دوای نافع قروح ساعیه کل بسوزند و خاکستر وی همچند خاکستر برگ بڑ
سوخته آمیزند و در روغن بهم سرشته بچکانند ذرور که برای دفع آبله و خشک نمودن
قروح بعدیل است کافور ربع جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز
سوخته یکجزو موی سوخته دو جزو حب نافع قروح اورنگ زیبی که دران سوراخها
میباشند مغز بیلگری کات توتیای سبز مساوی حب بسته نگهدارند وطلا میکرده
باشند دوای تند سیاه بر جراحت بستن زود از آلایش پاک میسازد دیگر
نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح و شام **روغنات**
روغن بجهت پر نمودن زخم عجیب التاثیر است برگ سنبهالو برگ فرایش برگ یاسمن
برگ دهتوره هر واحد یکدرم روغن کنجد نیم آثار برگها را خوب سائیده بروغن
مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کفچه زنند چندانکه ادویه سوخته ته نشین شود
بعد از ان فرود آورده بیزند که همه یکسان شود پس در آوند کرده نگاهدارند
که درد ته نشین شود روغن خالص گیرند و بکار برند دیگر بجهت پر کردن زخم برگ
کرنجوه برگ نیب هر یک یکدام ٹکیه کرده در روغن کنجد بریان سازند که سیاه شود
نیلاتهوتها یکماشه سائیده آمیخته بکار برند دیگر که زخم زود فراهم آرد و بهم سازد
گوگل یکدام روچ یک گره سنده و چارماشه برگ نیب ٹکیه کرده بروغن بسوزند بعده گره زرد چوب را
بسوزند بعده گوگل من بعد سنده در آمیزند **روغن اوراق** نافع انواع
زخم روغن آثار در کڑاهی انداخته بجوشانند بعده ٹکیه برگ نیب نیم پاو و
ٹکیه برگ کنیر پاو آثار موم هشت درم و ٹکیه برگ بکاین پنجدرم انداخته در روغن

نمایند و حرف پوست مذکور را بشراب سائیده تا آخر ضماد کرده بکشند و تماشای قدرت خدا به بینند ۱۲ مسنے

مذکور را بسوزند چون سیاه شود روغن صاف نموده نگهدارند و بر زخم چکانند به شود

روغن نیب نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده ٹکیه کرده در روغن بسوزند

تا سیاه شود و سوخته گردد صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب بساده هست

که برای درد گوش نیز بکار می آید برای چکانیدن در زخم کمیلا کات باریک سائیده

هر یک بقدر یک فلوس سائیده آمیزند تا اندمال یابد و اگر اخراج الالیش منظور باشد

قدری توتیا آمیزند **روغن قنبیل** که در پر کردن زخم نظیر ندارد و در زمان

قلیل باصلاح می آرد کمیلا ده درم روغن سرشف مثله باهم خوب کهرل نمایند

چون باریک شود روغن را در پارچه بگذرانند باز کهرل نمایند باز پارچه بیز نمایند

تا شش بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند

و چند قطره چکانند **روغن بلادر** نافع اقسام جراحت حتی که بر زخم دواء الحسم

فائده دارد هفت عدد بلادر به ربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده دو درم

سنگجراحت سائیده آمیزند و قدری باپر مرغ بر زخم نهند **روغن تخم کوپنج** نافع

زخم و ناسور تخم کوپنج مقشر ده درم باریک سائیده ٹکیه کرده در نیم پاؤ روغن کنجد

بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی

نوشته اند که عوض روغن کنجد روغن السی گیرند **روغن ازراقی** برای

اندمال ناسور و زخم فلفل گرد سه و نیم ماشه نیله تهوتهه بقدر نخود کچله پنج عدد

روغن تلخ پنجدام پخته برگ نیب قدری بزرالبنج یکدام کمیلا دو دام اول روغن

مذکور را در کڑاهی جوش دهند و برگ نیب ٹکیه کرده بسوزانند چون سیاه شود

برآورده روغن صاف نموده همه ادویه جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده در روغن
انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور از پارچه بیخته در ظرف
چینی یا شیشه نگهدارند و بوقت استعمال پنبه منفوش از روغن تر کرده بر زخم یا
ناسور نهند چون خشک شود باز پنبه را تر کرده بر زخم یا ناسور نهند روغن جهت
التیام جراحات اصل السوس مقشر نیم‌کوفته در آب و در روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند صاف نموده با موم جوهر سرخ نمایند دیگر نافع جمیع زخم‌ها است که بدوا بهم
فائده نمیاید روغن شیرین نیم رطل برگ نوسته سیب برگ نوسته از هر یک ده دام
برگها در روغن بریان بسوزند که خاکستر گردد صاف کرده بقدر ده دام رال یکدام
تنبیل یا بکیسا سوده انداخته مخلوط کرده بر زخم بچکانند اگر گوشت زائد مرده باشد
نیلا تهوتها بقدر ماشه افزایند دیگر که برای اندمال زخم نظیر ندارد و دافع زخم آتشک
است بلادر تخم کونچ هر واحد دام اجوائن خراسانی مردارسنگ هر واحد شش ماشه
توتیای سبز دو ماشه روغن کنجد نیم پاو اول روغن را بر آتش گذارند [illegible]
آواز کند بلادر اندازند چون سوخته شود تخم کونچ را اندازند و بعد سوختن این اجزا
و بعد سوختن این توتیا سوده بعده مردارسنگ سوده من بعد از آتش فرود آرند
بخوبی حل نمایند که مثل مرهم گردد و اگر جای نازک باشد روغن مذکور بچکانند والا
[illegible] که به ناسور نیز فائده دارد روغن اذاراقی نافع الکوته و سعفه
وغیره روغن کنجد یک پاو آثار اذاراقی هشت عدد بآتش نرم بسوزند در روغن که
سوخته سیاه شود نگهدارند و بکار برند

فصل در مراهم انواع زخم مرهم بسلیقون

صابون کات سفید هر واحد چهار درم برگ نیب یازده عدد روغن کنجد چهار دام
اول پیاز و صابون ریزه ریزه کرده در روغن بسوزند که سیاه گردد پس برگ نیب
خوب سوخته حل نمایند بعده کات سائیده انداخته حل سازند بعد ازان پارچه سوخته
قدری انداخته صلایه نموده نگهدارند مرهم کوپنج ازعمل مندگزدد التیام کند روغن
کنجد نیم رطل در ظرف آهنی انداخته گرم نموده فرود آورده شش درم مغز کوپنج سائیده
دران اندازند و قدری برگ نیب و قدری برگ پنبه نرمه بسوزند پس موم چهار دام گرم نموده
دران آمیزند مرهم بکلم که آب درست می شود و دسومت ندارد و استعمال آب در حین
استعمال این مرهم ضرر ندارد و بجمیع انواع قروح مفید است حتی که ناسور با صلاح
می آرد مقل سیماب برابر و در علم خصص ده درم مقل و خصص در آب حل نمایند باز سیماب را داخل کرده
بسایند تا یکذات شود نگهدارند مرهم دیگر که آب درست شود نافع جراحات و ناسور است
رال روغن زرد هر یک ربع رطل کات مرشبا یالی توتیای سبز هر یک شش مثقال رال و
روغن را با قدری آب تا دو ساعت دست مال نمایند و ادویه کوفته آمیزند مرهم امرتی حب
امرتی مرداسنگ هر واحد دام کات رال موم هر واحد هفت ماشه روغن زرد نیم پاؤ روغن
را خوب داغ نموده بعده مرداسنگ سائیده اندازد و آتش نرم دهد تا مرداسنگ
سیاه شود فرود آورده دران موم اندازد بعده امرتی و کات هر یک باریک سائیده
بیندازد و نگهدارد و برای جمیع انواع زخم بیهوده فائده دارد **حب امرسنگی**
مرداسنگ مرده سنگ سیاه توتیا کات سفید هر یک ... کوفته بیخته در روغن زرد آمیخته حب سازد
مرتی اندک چهار درداده حب بندند مرهم نافع انواع زخم سریع الاندمال است

رال سه و نیم ماشه موم هفت ماشه شنگرف یکماشه مردار سنگ مثله تخم کونچ مقشر
سه و نیم ماشه روغن سرشف دو دام اول بروغن تخم کونچ سوخته بعده ٹکیه نیب
سوخته و قتیکه سیاه شود صاف نموده ادویه حل نمایند مرهم نافع شقاق عقب یعنی
برای بوائی رال یکدام روغن زرد مثله موم پاؤ دام اول روغن داغ نموده در آن
موم انداز و چون حل شود رال اندازد و نگهدارد و پا را خوب شسته مرهم در زخم پر
کنند و در روزی چهار مرتبه بنموده باشند مرهم نافع جمیع اقسام زخم کیمخت سوخته سپاری
سوخته صدف و تخم هلیله سوخته بونڈی برگ آک سوخته سفیده کاشغری مردار سنگ کات
ساوی هر واحد نیم دام روغن گرم کرده ادویه آمیخته مرهم سازند مرهم نافع جمیع
اقسام دنبل روغن در موسم گرما یکدام گیرند و در موسم سرما دو دام نیلا تهوتهه یک
ماشه موم سفید یکدام سندور پاؤ دام بدستور معمول مرهم سازند مرهم نافع تهنیله و
آتشک و ناسور و زخم روغن سرشف یکدام زنگار چهار ماشه سنگجراحت دام موم مثله
مرهم نافع انواع زخم مجرب النفع است رال طین یعنی گل ہرمزی هر واحد شش ماشه
توتیای سبز و سرخ در روغن شیرین کهرل نموده که مثل مرهم شود استعمال نمایند مرهم
نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات هر واحد تولہ موم را با قدری روغن گداخته
اول رال سائیده آمیزد و سه جوش دهد پس کات بیندازد و حل کند پس کافور
چهار ماشه سائیده اندازد و جوش داده فرود آورده نگهدارد و در قروح قدیمه
قدری سپاری سوخته آمیخته استعمال نمایند مرهم رال یکجزو موم نیم جزو روغن چهار
جزو بدستور مرهم سازند مرهم برای شکستگی استخوان خشت پخته باریک آس کنند و

قدری ازین قند شیر اندازد و آن شیر با برنج پخته خورد تا سه هفته استخوان پیوسته شود
مرهم نافع اکثر جراحات بلیله زنگی کمیلا هر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفته بیخته
در قدری روغن لسایند تا مثل مرهم شود بکار برند مرهم نافع زخم از اعمال فرنگ موم
یکدام پهنکری بریان دو ماشه سندور مثله مردار سنگ چهار ماشه نیلا تهوتها دو سرخ
روغن زرد دو دام روغن و موم داغ نموده از آتش فرود آورده ادویه آمیخته حلکرده
نگهدارند روغن نافع التیام زخم آروغن جروج یعنی ارنڈی یا و اثار آب کونپل ارنڈ
یا و اثار هر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعده بقدر یکدام چونه سنگ دران آمیخته
حل نمایند که یکذات شود نگهدارند بر زخم طلا نمایند و آهک بر چهار قسم میشود یکی از سنگ
دوم از گهونگه سوم از سیپ چهارم از کنکر مرهم بجهت پر نمودن زخم عجیب و غریب است
اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفی و خاکستر او پارچه بیز نموده بقدر شش بهلولی گیرند
و نصف آن موم و برابر موم پیچ خراسانی و بوزن پنج بهلولی روغن گاو و دو سرخ
نیلا تهوتها و طریق ساختن اینست که روغن و موم در ظرفی گرم نمایند بعد از ان خاکستر
پنبه بعده پیچ و نیلا تهوتها را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد سائیده اندازند
مرهم برای اندمال زخم کات سفید مردار سنگ جراحت هر یک دام رال ششدام
پارچه کمبل پشمی سوخته خاکستر کرده ربع درچه مکسر روغن زرد هفت دام ادویه باریک
نموده در روغن مرهم سازند مرهم نافع بهگندر یعنی پهوڑه که مابین خصیه و مقعد باشد
خاکستر کیمخت کات پاپر پاسنگ جراحت موم هر واحد دام روغن گاو که صد مرتبه
شسته باشند موم در روغن زرد گداخته سرد نموده ادویه آمیزند مرهم زخم پهوڑه

نیلا تهوتها یکماشه مردارسنگ دو ماشه کات سفید چهار ماشه رال هشت ماشه کیلا
شانزده ماشه موم کافوری یازده ماشه روغن گاوسی دو ماشه اول روغن کسته
دست مال کنند و دواها انداخته باز دست مال نمایند **مرهم سفید برای خشک نمودن زخم**
کافور سه و نیم ماشه موم سفید یکدام روغن کنجد یکدام سفیده دو دام اول روغن را بر
آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فرود
آورده سرد نموده بکار برند **علاج دانه‌ها که در برسات میشود** قشور دال
عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته حنا کمیلا قدری در آن اندازند و اندک قدر قلیل
نیلا تهوتها بریان نموده با روغن آمیخته سائیده بر دانه‌ها مالند **دوا برای قروح**
خبیثه آتشک پهتکری نیلا تهوتها مردارسنگ سهاگه هر واحد ماشه کمیلا باپچی تخم پنوار
سیماب گیرو هر واحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد ادویه
باریک کوفته بیخته بروغن زرد نیم پاؤ کهرل نموده باستعمال آرند **دوا برای اکوته**
کوڑی سوخته نیلا تهوتها سوخته زرد چوب سوخته مسادی در رس لیمون سائیده
طلا نمایند **دوا که اکوته را نافع است** سپاری سوخته زرد چوب سوخته باپچی سوخته هر یک
دام رال حنا کات سهاگه بریان پهتکری بریان هر یک نیم دام دال مسور سوخته کوکنار
سوخته هر یک سه دام فلفل گرد ربعدام جمله باریک کوفته بیخته در روغن سرشف آمیزند
پس بیارند برگ ڈهاک را گرم کرده از طرف پشت بر اکوته بندند و بعد هشت پاس بکشایند
و باز برگها بندند و بعد سه روز از این روغن و دواها استعمال کنند نافع و مجرب است
دوا نافع اکوته باپچی سوخته کوفته بیخته بر اکوته که بروغن سرشف چرب باشد فرور

کنند زائل گردد دوا، نافع اکوته کاه، دوب و چرونجی مساوی سائیده براکوته طلا
سازند دوا، نافع اکوته برگ کتهل بر روغن زرد چرب کرده از طرف پشت براکوته بندند
دیگر برگ مهوه در روغن کنجد چرب کرده گرم نموده بر موضع اکوته بندند و بعد چهار پاس
تجدید نمایند دیگر گیرو سهاگه بریان مساوی بروغن یاسمین حلکرده چهار پنج بار
طلا نموده باشند دیگر انگشت چوب کریل بروغن شفت آمیخته بمالند دیگر بهلاوه
در روغن کنجد بسوزند و خوب حل نمایند و قدری نیلاتهوتها بریان کرده خاکستر
باریک نموده در وی آمیزند و طلا سازند دیگر برای اکوته نیلاتهوتها فلفل گرد
چونه تر سهاگه هر واحد دام برگ حنا دو دام روغن تلخ چهار دام ادویه باریک
سائیده در روغن جوشداده آمیخته فرود آورده حل سازند و چند روز طلا نمایند
دیگر سندور فلفل گرد سپاری نیلاتهوتهه کات سفید خرمهره سوخته کجله برابر گرفته
از دوا آرد و چند روغن آمیخته بکار برند دیگر صابون و چونه بهم سائیده طلا نمایند
دیگر برای اکوته سندور باریک سائیده در لیمون پر کنند و شب بدارند و صبح بمالند
بعد ازان درستی اکوته بپا چکد ستی خراشیده بمالند دیگر برای اکوته کچله سفت نیم
دام سهاگه سه نیمدام بروغن گاو حلکرده طلا سازند دیگر نافع زخم اکوته که در پا
پیدا شند کتهل السی و گل تالاب هر دو مساوی بآب سائیده لیپ کرده باشند هرگاه
نزدیک بخشکی رسد کمیلا در روغن حلکرده مالیده باشند دیگر کنجاره یعنی کهل و
ریگ دریا برابر گرفته بآب بسرشند و قطعه ضخیم ساخته بندند از صبح تا شام هر روز چنین
کنند در سه چهار روز آرام شود ادویه مرض ناسور بیخ پوٹن در آب سائیده بر

ناسور گذارند یا فتیله بدان آلوده در ناسور نهند در چند روز به ساز د دوام برای
ناسور کنبیل کهنه سوخته توتیای سبز کوفته بیخته نگهدارند و در ناسور در سازند دوام نافع
ناسور هزار پایه یعنی کنکهجوره را بسوزانند و خاکستر آن بر ناسور نهند دوام نافع
ناسور مزمن پوست مار بسوزند و خاکستر سازند و با قدری شیر پنبه بدان بیالایند و بر
ناسور گذارند و بعد ده روز بردارند دوا نافع ناسور خاکستر سم ماده گاو و خاکستر
چرم کفش یعنی تلوه هر دو خاکستر مساوی و یکعدد چهپکلی در روغن سرشف بسوزند
و صاف کرده خاکستر با آمیخته حل کرده نگهدارند و چند قطره چکانند دوام برای ناسور
بگیرند خسته املی در آب تر کرده مقشر ساخته بآب سائیده بر فتیله آغشته بر ناسور گذارند
درد میکند لیکن زود به میسازد و بعضی خرمهره زرد سوخته سائیده نیز آمیزند دوا
نافع ناسور و بهگندر از شیر گولر بهایه تر کرده بر زخم چسپانند و تا مدت برین عمل
نمایند دیگر نافع ناسور سمندر سوکهه را سوخته خاکستر آن در ناسور پر کنند دیگر
برای ناسور که درد دور کند پنبه در شیر آک تر نموده در سایه خشک نمایند بعده فتیله
در روغن سرشف افروخته دود سیاه گرفته بر ناسور طلا نمایند دیگر کونپل بید انجیر
که نرم و خام باشد بآب حل نموده مثل حنا طلا سازند دیگر زبل گنجشک باریک سائیده
بر ناسور طلا سازند دیگر نافع ناسور خاکستر یا چکد شتی باریک سائیده کوفته بیخته
در خرلطه کرده بران بسته باشند دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوارها می باشد
از پارچه صاف کرده شراب تر نموده بر ناسور نهند بهگردد دیگر برای ناسور گلو زرد چوب
کوفته در روغن بجوشانند تا سوخته شود و صلایه نموده طلا نمایند دیگر نافع ناسور کونپل

کرین بکیاشه مرمار سنگ یک تره شیر بڑ یکقطره آب بر سنگ صلایه کرده طلا
نمایند باز یکقطره شیر بڑ بالای ادویه اندازند دوائمه برای ناسور تہل گنائی خورد
کوفته بیخته بآب ترکرده بپارچه برناسور بہایه بندند دیگر نافع ناسور واکله سم اسپ
بسوزند و روغن السی بائیده شم سوخته برافشانند واگر ناسور اندرون باشد با
جغرات سرشته درناسور نهند دیگر برای ناسور درحقه که سلفه میکشند آب او دور نکنند
روز سوم که بر آب مثل جاله شود برناسور چسپانند دیگر نافع زخم ناسور بیخ بسکهپره
برگ حنا برگ نراش برگ نیب برگ نرمه برگ جیت برگ بیر برگ ارنڈ رال هریک بوزن
دو دام روغن کنجد آنقدر باید که بیخ بسکهپره را ریزه ریزه کرده در روغن اندازند
چون سیاه شود برگها تکیه کرده اندازند و بسوزند و پارچه بیز نموده رال اندازند
وحلکرده بکار برند دیگر برای ناسور موم سفید بیخ خراسانی هریکدام روغن شیرین
پاؤسیر اول روغن گرم کرده بیچ را دران بسوزانند و صافکرده موم داخل نمایند و
مرهم سازند دیگر برای ناسور برگ چرچٹه را سائیده لته در آب آن ترکرده آلوده
فتیله نموده در سوراخ ناسور گذارند واندک عرق برگ مذکور بر ناسور چکانند سریع الاثر
است دیگر مغز گردگان موم روغن کنجد مساوی گرفته مرهم سازند دیگر برای ناسور
گوگل بهنسیا در بول ماده گاؤ حلکرده فتیله ساخته درناسور نهند **حابسات خون**
دوا پارچه سوخته بلغار سوخته دارای سوخته سهاگه بریان زرد چوب باریک
سائیده خاکستر باریک با چلدستی هریک ازین از جائی که خون روان باشد بندند
خون را بند سازد دیگر سرگین تازه اسپ بندند از پوست بیضه پوست اندرون دور

کرده خشک نموده باریک سائیده ذرور نمایند دوا سنگ مرمر بسوزانند و خاکستر
آن برجراحت افشانند دیگر ششش از هر حیوان که باشد خشک کرده بسوزند و خاکستر
آن بر زخم بندند دیگر نیلاتهوتها باریک سائیده برجراحت پر سازند دیگر نازوسوخته
افشانند دیگر مرجان باریک سائیده ذرور نمایند دیگر محلب تازه طلا سازند
دیگر کندر مسحوق ذرور سازند دیگر قطن یعنی پنبه سوخته ذرور سازند حرق النار
یعنی سوختن از آتش علاج پوست درخت تمر هندی بروغن گاو آمیخته بمالند
دوا کونپل درخت بڑ با دوغ گاو سائیده بمالند دیگر آب برگ ارنڈ بمالند دیگر
محلب طلا کردن نافع است دیگر گل دهاوه سوخته بروغن سرشف آمیخته طلا سازند
دیگر روغن کنجد بسفیدی بیضه طلا کردن نافع است دیگر مداد یعنی سیاهی دوات
الا بر موضع سوختگی داغ سفید میگذارد ۱۲
مالند دیگر برگ انار سائیده طلا نمایند دیگر صدف سوده بسفیدی بیضه مفید سوختگی است
دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد هلیله بلیله آمله بآب سائیده طلا سازند که برنگ
اصلی باز می آرد دیگر کاه چهپر هر چند کهنه و پوسیده باشد بهتر است سائیده بروغن
سرشف آمیخته بمالند دیگر آرد گندم یا جو در آب حلکرده بمالند دیگر هرگاه بعد
سوختن داغ بماند برگ جامن بآب سائیده طلا میکرده باشند دیگر برگ نورسته
کنار با دوغ مکرر بمالند نافع سوختگی از آتش است دیگر حلتیت بآب حلکرده طلا
کردن بالخاصیت فائده دارد دیگر برگ جهڑبیری بروغن کنجد سائیده بمالند
دیگر برای سوختگی باروت وغیره اگر تمام پوست افتاده باشد همان لحظه تسکین
بخشد رال باریک بسایند و در روغن کنجد گرم ریزند تا بگدازد و پس بهم بمالند

ف دوای آتش ... سوخته ... [illegible]

تا که یکذات شود طلا سازند دیگر برگ حنا سبز با آب سائیده ضماد نمایند و باسنگ
دیگر فائده دارد سقطه و ضربه یعنی چوٹ اگر بسبب آن ورم با تپ باشد
اول علاج ورم و تپ بفصد و حجامت و ملینات و غیره جائز است حب نافع ضربه
و سقطه برگ پلپل بست و تیعد سائیده باهم با قند سیاه آمیخته حب ها سازند و هفت
خوراک نمایند دوا نافع ضربه و سقطه شاخ گوزن با آب سائیده قدری نوشند دوا
بادنجان خام با شکر خورند و بیخ بادیان قدری سائیده بنوشند همین عمل کند دوا
گل سفید کهربا را بکوبند و یک ٹانک در نیم پاؤ آب حل نموده بگذارند تا گل ته نشیند آب
صاف نموده بخورند سفوف نافع ضربه و سقطه که نفع عظیم دهد و درد بالکل زائل گرداند
نمک سنگ ماشه شکر سفید مثله سفوف کرده خورانند دوا حجر الیهود از نیم ماشه تا ماشه
خوردن کار مومیائی میکند حب برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق دواب هم
فائده دارد دیگر گندم و آنرا بسوزانند که بحد خاکستر برسد و خام هم نماند برابر آن
قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد اندازند خوراک بقدر توله تا
یک نیم توله در دو سه روز خوردن بالکل کوفت و درد دور می شود و این دوا را مومیائی
هندی نامند دوا برای ضربه بدن و خون منجمد شده پهٹکری یکماشه در روغن زرد بریان
نمایند باینطور که بقدر چهار فلوس روغن گرفته پهٹکری کوفته انداخته بریان سازند پهٹکری
در ته روغن منجمد خواهد شد روغن بالا گرفته میده و شکر آمیخته حلوا سازند و بخورند منجمله
حلوای مذکور یک گولی بسته پهٹکری مذکور در گولی نهاده بخورد تا سه روز بهتر از مومیائی
است طلا نافع ضربه و سقطه چوب بچیار با آب سائیده نیمگرم طلا سازند طلا مفید ضربه

وسقطه و موچ برگ سنبھالو کنجد مساوی طلا سازند و در آفتاب نشینند دوا نافع عیا
یعنی ماندگی بهر روغنی که باشد ناخنها چرب نمایند نیم گرم کرده دیگر نافع ضربه وسقطه و
عضو خشک شده ابحال اصلی گرداند مغز تخم ارنڈ کنجد سیاه جدا جدا کوفته بروغن
کنجد انداخته ضماد نمایند دوا نافع ضربه وسقطه و موچ کنجاره کنجد بگیرند و کوفته در
(کهلی تل ۱۲)
آب گرم اندازند تا که خوب بگدازد بر پارچه سفت طلا کرده بر عضو ماؤف بپیچند دوا
نافع اعیا روغن نیم گرم بر کف پا مالند و از پا چکد مشتی کماد سازند و پاها را بلند دارند
دوا نافع ضربه صابون اول بآب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته
باشد آنرا نیز نافع است و اگر صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است دوا
نافع ضربه و گره ورم که از ضربه وسقطه افتد و مثل غده بسته باشد مغز نارجیل کهنه
که بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه زرد چوب باریک ساخته
آمیزند و قدری صوم لوٹلی بسته باتش گرم کرده تا دو سه گهڑی تکمید نمایند پس
بالای آماس ضربه نهاده بندند در دو روز آرام شود دوا نافع ضربه وسقطه
بیارند هلدی دمیده چوب دمیده گندم هر یک نیم پاؤ سیجی لوٹن یکدام روغن کنجد پاؤ
سیر اول روغن کنجد گرم سازند و آرد دمیده در آن بریان سازند پس دیگر ادویه جدا
جدا باریک ساخته اول سیجی بعده میده چوب و عقب آن هلدی آمیخته آب قدری اندازند
و بپزند که آب در خود دور روغن کنجد بگذارد دگر گرم گرم کماد سازند و این را لپڑی گویند
دوا نافع ضربه وسقطه و موچ بسیار مجرب است خواه تازه بود خواه کهنه اشنه دو دام
زنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوند گلی بقدر یک آثار آب انداخته در سر پوش

بند نموده جوشانند چون سوم حصه آب بماند اول بخور گیرند بعده از ان آب شستن

تفل دوا سائیده نیمگرم بندند در سه روز بالکل شفا شود دوا برای موچ جلد آرام

میکند از آب گرم نطول نمایند و زرده تخم مرغ و قدری گیرو آمیخته نیمگرم ضماد نمایند

و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا میل بخشکی نماید **سمن مفرط** و آن مرض است که فربهی

بدن بافراط باشد و حدوث اینمرض بچند وجوه در مزاج زنان اکثر است و در ذکور کمتر

علاج فصد است اگر امتلا یا دمویت مزاج است ورنه مسهلات بلغم دهند و استعمال مجففات

و مهزلات نمایند **سفوف** مهزل بدن لک مغسول دو درم زیره سیاه نانخواه هر یک

چهار درم شربت درم سکنجبین ساده که توله دو توله باشد **دوا** سندروس یکماشه

با سکنجبین دو توله و آب حلکرده بنوشند و در غذا خوردن سرکه و عدس و نان جو مهزل

بدن است و زیر سایه مغیلان نشستن بالخاصیت مهزل است و کذا انگشتری رصاص در

دست داشتن بالخاصیت لاغری می آرد و چیزهای تلخ و ترش و توابل حاره خوردن

گرسنه ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بر زمین خوابیدن بدن

را لاغر میکند و برهنه شدن در سردی لاغری می آرد **هزال مفرط** یعنی لاغری بدن

و چون کثرت هزال نیز مرض است لهذا نوشته می شود چند ادویه مسمنه **دوا**

که بدن را فربه کند خاصه عورات را اسگند موصلین مساوی در شیر گاو چند بار زند چون

شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم بشیر گاو

خورده باشند دیگر خوردن نان طلین غذای مسمن است **دوای مسمن** مغز بادام

شیرین نشاسته کتیرا شکر برابر بقدر یکتوله بشیر خورده باشند **جوارش مسمن**

نسخه مسهل منقول از حاوی صغیر است فلفل زنجبیل هر یک ده درم دار فلفل سسی درم
کنجد مقشر مغز گردگان هر یک پنجاه درم شکر دو من طبی شهد بقدر کفایت بدستور معجون
سازند شربت مثقال **بثور لبنیه** و آنرا بهندی مهاسه گویند **علاج** پوست
فارسی روحاره
درخت خیار شنبر انار بوده دار بلد ناگرموتهه انبه بلدی مساوی سائیده مثل اوبٹنه
بررو بمالند و بعد خشک شدن بشویند **دوا** نافع مهانسه مغز تخم کنار اصل السوس قسط
تلخ مساوی بآب سائیده بررو مالند **دیگر** جو آسه درآب جوشداده از آن رو بشویند
دیگر تخم خرما سائیده بشیر گاو اوبٹنه سازند **دیگر** زر رنباد کف دریا بآب سائیده اوبٹنه نمایند برای
مهانسه مفید است **طلا** مغز کهونگچی سفید نمک سنگ سائیده بآب کجله بر مهانسه طلا نمایند **دیگر** زر کهو بآب سائیده
طلا کنند **دوا** آخر مهر زر دکوفته بعرق لیموی خیسانیده در پیاله دارند هر گاه که عرق مذکور جذب شود **دیگر** اندازند چون
جذب شود سائیده صبح و شام مالند چهره را هم صاف کند **فساد رنگ** اگر از فساد مزاج
کبد و طحال و معده بود بعلاج آن پردازند و از تناول چیزهای مفسده رنگ مثل
بادنجان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم و الم و گرمی هوا و آفتاب پرهیزند **دوا** که
چهره را براق کند و اثر کلف دور سازد تخم کلملی سائیده بشیر تازه مثل اوبٹنه طلا
میکرده باشند بشره را صاف نماید **دیگر** زبل گنجشک خشک کرده سائیده بر بشره
مالند **طلا** نافع مهانسه پوست درخت سرس و کنجد سیاه مساوی بسرکه آمیخته طلا
سازند **دوا** کلونجی بسرکه سائیده شب ضماد نمایند و صبح بشویند دفع مهانسه و ثآلیل
میکند و کذا انخواه **طلا** نافع مهانسه کنار جهر بیری بسوزند و خاکستر آن بآب طلا
سازند **دیگر** که رو را براق گرداند سرشف زرد نیم پاو در نیم پاو شیر بجوشانند تا شیر جذب
گلاب سائیده بررو ضماد نمایند ۱۲ سے

شود و سر شف را خشک کرده سائیده نگهدارند و او بثنه سازند دوای نافع ثهالیل

مجتبه صندل سرخ عدس لوبه کوینل سیر کوفته بیخته باریک کرده شب بر مهاسه طلا

سازند و صبح بشویند دوا که رو را براق نماید و صاف دارد آرد برنج آرد جو آرد نخود

عدس آرد کرسنه هریک ازین بجلی روست او بثنه نموده باشند دوا که برای برآوردن

رنگ زن عجیب است و بالخاصیت فائده دارد اولا مغز نارجیل گرفته دران سوراخ نموده یکدام

زعفران و یکدرام لیباسه ناسائیده اندازند و سوراخ از همان پارچه نارجیل بند کرده در

پشت آثار شیر گاو و بآتش نرم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نارجیل برآورده

سائیده برابر نخود از هر دو دو به حب بندند و وقت صبح یکحب با برگ تنبول خورند زنان لی

اشنائی شنیده شد مجرب است دوا اگر صمغ عربی و کثیرا و نشاسته بلعاب اسپغول یا بآب خربزه

برروی مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد **کلف** یعنی داغ سیاه

که برروی میباشند دوای نافع کلف تربوز را سوراخ کرده دران برنج پر سازند

و هفت روز بدارند پس برنج را برآورده خشک نموده او بثنه سازند دیگر خسته انبه

یا خسته جامن بآب سوده طلا سازند دیگر نافع کلف برگ نازبو یا برگ تلسی سائیده بر

رو مالند دیگر خولنجان بآب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرده

دور میدارد ولیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشند که رنگ

جلد برابر میگردد دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده بآب سائیده

بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعد خشک شدن بآب گرم بشویند و نمک سنگ

سائیده برروی مالند دیگر نافع کلف برگ تلسی سائیده بآب لیمو طلا سازند دیگر

نافع کلف شورہ قلمی ہرتال ہر واحد درم سہ حصہ کردہ یکحصہ بآب بمالند و یک گھڑی درن آفتاب نشستہ باآبگرم بشویند در سہ روز دفع گردد دیگر شیرۂ لیمون کاغذی تراشیدہ دورا زرد چوب بیرہ و زیرہ کردہ پر کنند باز کلاہ لیمون برجایش داشتہ نگہدارند تا ہفتہ پس برآوردہ بیخ نے کہنہ سائیدہ طلا سازند و صبح باآبگرم بشویند دیگر نافع کلف مغز کرنجوہ سائیدہ بشیر مادہ گاؤ طلا سازند چہرہ را براق و روشن نماید دیگر نافع کلف شہد بسرکہ و نمک سرشتہ آمیختہ نگہدارند و مالیدہ باشند دیگر نافع کلف باآبچی تخم نیب بسرکہ سائیدہ بمالند دیگر نافع کلف انزروت دو جزو کتیرا یکجزو کوفتہ بیختہ بشیر گاؤ تازہ مخلوط نمودہ بروے مالند روزی چند بار زود صحت شود دیگر نافع کلف زبل الحمام بآب سائیدہ مکرر ہر روز طلا کنند دیگر نافع کلف عدس بآب لیمون سائیدہ طلا میکردہ باشند دیگر پھٹکری بریان حرام مغز ہر یکی ام چونہ تنبولی نیم دام ہر سہ بآب لیمون خوب بسایند تا کہ مثل مرہم شود نگہدارند و بر کلف مالند در یکدو ہفتہ دور شود و ہرگاہ شیرہ لیمون خشک شود دیگر اندازند

دوای چھیپ زرد چوب کنجد سیاہ باشیر گاؤمیش طلا کنند دیگر گل چنبہ و پوست و برگ او بآب سائیدہ طلا نمایند دیگر گل چنبہ بآب لیمون طلا سازند چھائیں دفع شود دیگر نافع چھیپ بیخ چولائی و شاخ آن سوختہ خاکستر کردہ بآب بر چھیپ طلا نمایند و ساعتی در آفتاب نشینند و باآبگرم بشویند دیگر نافع چھیپ تخم پوار نیمکوفتہ در آب جغرات دو سہ روز نگاہدارند چون بمالند غسل نمایند دیگر نافع چھیپ سہاگہ صندل بآب سائیدہ طلا کردہ باشند دیگر نافع ثآلیل سرگین طاوس بسرکہ طلا سازند دیگر از پا چلک کشتی خاریدہ و چونہ و سجی در آب حل کردہ بمالند در دو سہ روز بفید بیفتد دیگر شونیز

دافع ثآلیل و خال است دیگر ضماد برگ چقندر بعسل رافع ثآلیل است دیگر برگ
خرفه بر ثآلیل مالیدن دفع آن میکند دیگر صدف سوخته بسرکه ضماد نمودن دافع
ثآلیل است دیگر نافع ثآلیل زرنیخ زرد آهک آب ندیده بگوشت بوزینه بکوبند و ضماد
نمایند دیگر صاحب تحفة المومنین نوشته که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد
ثآلیل هر یک از آن یکعدد نخود مالیده مجموع را در لته بسته در میان هرده یا از بالای
شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند در آخر ماه جمیع ثآلیل دفع شود آشنائی شگفت
که بتجربه آمده و مجربست خیارک و آنرا بهندی بد گویند باید که اول ورا ابتدا
علاج کنند به تحلیل آن و هرگاه پخته شده می شگافند آزار بسیار میدهد وگاه حاجت
شود بشگافتن آن پس استعمال مراهم مندمله کنند دوا نافع خیارک بیخ کیله با بول
آدم سائیده نیمگرم بر پارچه نهاده بچسپانند دیگر برگ پیپل گرم کرده بندند از طرف
رو دیگر برگ لسوڑه نیمگرم بربندند دیگر برگ نرمه بندند دیگر برگ سنبهالو نیمگرم
بندند دیگر حلبه و هالون سائیده ضماد نمایند دیگر آمله پوست لسوڑه پوست
تمر هندی بآب سائیده بندند دیگر پنبه دانه آنقدر کوبند که مثل قرص شود نیمگرم
بندند دیگر برگ گهیکوار دوپاره کرده قدری رسوت و هلدی سائیده نیمگرم نموده
بندند دیگر وقت شروع این عسل و چونه آمیخته بر پارچه مثل مرهم لیپ کرده
چسپانند و بعضی با چونه سفیدی بیضه خوب لت کرده چسپانیدن نوشته اند
دیگر نافع خیارک پوست هلیله در روغن بید انجیر بریان نمایند و سحق کرده بسرکه
خمیر نموده ضماد نمایند دیگر برای انفجار نمودن خیارک سریع الاثر است تنبلاتهیه

نیم جزو با لون بلدی برال هر یک جزو گوگل دو جزو قند سیاه دو نیم جزو باهم
آمیخته نیگرم ضماد نمایند دوا از نافع خیارک آرد نخود با گوگل سائیده ٹکیه کرده بندند
و بالای آن برگ نیب نیگرم بندند و برگ نیب تنها هم کافی است ضماد کجله مثل صندل
سوده فلفل سیاه آمیخته شیر گرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بغل که آنرا الکهواری
گویند خردل با بگرم سائیده ضماد نمایند ضماد برای خیارک بسیار مجرب است اگر کلان
باشد در چهار روز تحلیل کند پیاز را از کارد قیمه کرده در بول کودک نابالغ بپزند که
خوب مهرا شود پس ٹکیه کرده بندند ضماد که ورم پس گوش و زیر بغل زود برد و بباید
برگ تلسی و برابر آن برگ نورسته ارنڈ بسایند و بکوبند و قدری نمک آمیزند و نیگرم
ضماد نمایند **اورام** ورم انتفاخی و غلظی باشد که بسبب انصباب ماده بطانعضا
اعضا شود و این از اخلاط اربعه باشد یا از مائیت یا ریاح **علاج** استعمال
برادع و محلل و منضج و منفجر بحسب اوقات اربعه که ابتدا و تزاید و انتها و انحطاط
است ملاحظه نموده بعمل آرند بعد تفجر استعمال مراهم مندمله نمایند **حب جدوار**
که قائم مقام نزد ی خطای در تحلیل اورام است جدوار گیرو رسوت تخم خطمی
صندل سرخ ریوند چینی مکوه کات سفید کالی زیری مساوی کوفته بیخته حب ها
سازند و بآب عنب الثعلب تازه و کشنیز تر یا سرکه و گلاب یا بآب **طلا** سازند
طلا نافع ورم زخار زرد چوب گیرو زنجبیل لسان مساوی کوفته بیخته حب
بندند و بآب برگ مکوه سائیده طلا نمایند دوا که ورم درد ساکن نماید و تحلیل
سازد اجواین باریک کوفته در آب لیمون بپزند و نیگرم بر ورم بندند و اگر آب لیمون

برای سوزش ... مجرب است ... [illegible]
[illegible] ورم ... اعضاء بدن ... [illegible]
... ورم معده و ورم جگر و ورم سپرز ... [illegible]

نباشد در سرکه طلا نافع اورام و جوشش مغز خسته انبه بآب سائیده نیم گرم
طلا نمایند و در خیر التجارب مرقوم است که در تحلیل کار جدوار میکند دیگر که آماس
تحلیل نماید پوست بیخ ارند و بیخ بسکهپره و سونٹهه سائیده نیمگرم طلا سازند دوا برگ
دهتوره سیاه بر آماس بستن نیمگرم تحلیل ورم میکند طلاء سرگین بز طلا کردن محلل اورام
کهنه است بشرط ازمان دوا نافع ورم زیر گوش و بغل که زود بکشاید مسمی درخت
مشهور است بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورسته ارنڈ هر دو سائیده با قدری
نمک آمیزند و نیمگرم بندند دیگر نافع ورم بغل مسمی به لال دار و است کات هندی
مردار سنگ تج صندل سرخ کبابه توتیای سبز کوفته بیخته بآب خمیر کرده بر ورم گذارند
ضماد برای تسکین درد و نضج مواد مفید است آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس
گیر و مساوی الوزن گرفته بسرکه و آب خمیر کرده مثل لیٹی پخته ضماد نمایند دوا که درد
و آماس را نافع است برگ سرس درست هر روز گرم کرده متواتر بندند دیگر نافع ورم
و صلابت برگ بڑ گرفته بروغن زرد چرب کرده نیمگرم بندند صلابت تحلیل گردد
دیگر عصاره ورق گولر بآرد جو محلل اورام صلب است دیگر که تحلیل اورام
کند برگ پوٹن گرم کرده بندند دیگر سرگین گاو بر آماس بندند ضماد تخم کشنیز با
بول آدم گرم کرده ضماد نماید طلا کاپهل یکدام زنجبیل دو دام کنگهی مثله سائیده
بسرکه گرم کرده طلا نمایند ضماد که محلل اورام است بیخ حنظل بسرکه سائیده نیمگرم
ضماد نمایند دیگر نافع ورم اسپغول نیمکوفته ضماد نمایند دیگر که آماس پخته کرده
چرک برآورد پوست پیپل سائیده ضماد نمایند دوا برگ عباسی گرم کرده بندند

طلا که ورم را نضج داده انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم ترب و اسپند سائیده نیم گرم
طلا سازند **دوا** برگ کنگهی برگ تمر هندی برنج هر یک قدری جوشانده سائیده بالای
پهوڑه چسپانند در یکروز پخته میکند **دیگر** تخم تمر هندی در آب پخته برای نضج و انفجار
دمامیل مفید است **دیگر** برای شکستن پهوڑه برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر هر سه
سائیده نیمگرم بر پهوڑه بندند **ضماد** نافع دنبل و اخراج که نضج داده زود منفجر سازد
تنباکو خوردنی قدری در آب پخته ضماد نمایند **طلا** نافع دنبل اول روز که دنبل نمودار
شود باید که آهک بروغن کنجد سرشته طلا نمایند که هرگز زیاده شدن نمیدهد **ضماد** که
دنبل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد سخت دهد زیاده از ین دوای برای انفجار قوی
نیست تخم سرس بین پهل زنگار هر واحد نه ماشه ریوند چینی یکتوله پیاز نرگس هر یک
توله ایلوه ششماشه اکلیل الملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم حلبه
ششماشه کوفته بیخته بشراب تند آمیخته نیمگرم ضماد نمایند **طلا** نافع دنبل است پر پای
کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن طلا سازند که دنبل را نضج دهد و انفجار کند **رفاده**
سیده چوب سائیده دو درم در بول کودک پخته سائیده بر پارچه نهاده بر دنبل مثل
پٹی بندند **دوا** برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آنرا در روغن تلخ تر
کنند و بر دهن جراحت نهند **ضماد** برای شکستن دمامیل صابون و ریوند چینی مقل
بین پهل سائیده بر پارچه چسپانیده نیمگرم ضماد نمایند **دوا** نافع جراحت برگ لسوڑه
برگ کوندهی سوخته خاکستر آنرا بروغن ستور آمیخته بر جراحت نهند **ضماد** نافع بثور
انفل سوخته بید انجیر برد و باریک سائیده در آب نیمگرم ضماد نمایند و برگ ارنڈ بالا بندند

دواء نافع آبله پا که از راه رفتن شود برنج پخته با حنزات آمیخته ضماد نمایند در
ساعت آرام شود دیگر نافع بهگندر برگ اڑوسه سائیده با قدری نمک آمیخته بر
بهگندر بندند دیگر نافع ورم بهگندر برگ کریل و ارنڈ گرم کرده بندند ورم تحلیل
خواهد شد دیگر نافع درد ریحی عاقرقرحا کاپهل اجواین خراسانی سونٹهه نرکچور
سائیده در روغن کنجد و روغن بید انجیر آمیخته طلا نمایند دیگر نافع درد ریحی از روغن
بید انجیر یا روغن شیرین مالش کرده برگ مهوه از روغن چرب کرده نیمگرم بندند
دیگر نافع آماس و درد بلاذر آنبه هلدی برنج ساٹهی در آب سائیده بر ورم
بمالند و طلا نمایند دیگر حب السمنه بهلاوه خوردن مفید آماس درد بلاذر است دیگر پوست
گولر شسته با آب سائیده ضماد نمایند آماس و درد بلاذر رفع شود دیگر مردار سنگ سائیده
طلا نمایند دیگر روغن کنجد فی الحال بمالند آماس دور شود دیگر برای آماس درد
بلاذر چوب تیند و سائیده ضماد نمایند دیگر نافع ورم سلعه برگ گلر دنده بر روغن زرد
چرب کرده بر ورم رسولی بندند تا کهفته در ابتدا بثور و آن از ورم صغار اند
دواء نافع بثور پوست درخت سرس با آب سائیده طلا نمایند حب نافع بثور وجوشش
که بر بدن شود گیرو رسوت هلیله زنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته
بیخته حب بندند و آب برگ عنب الثعلب ضماد نمایند حب نافع انواع بثور مردار سنگ
پوست هلیله زرد تنبیل آکهه آب ندیده کات سفید هر واحد جزو نیلا تهوتها نیم جزو
با آب حب سازند و بوقت حاجت بروغن زرد سوده طلا سازند حب نافع بثور کات
مردار سنگ نیلا تهوتها بریان مغز بیلگری مساوی سائیده حب بندند و وقت حاجت

بآب سائیده طلا سازند و این حب نافع قروح است که دران سوراخ بدستور غربال

میباشد و مشهور به بهوڑه او رنگ ریست ضماد نافع بثور که با سوزش باشد گیرو مازو

کات سفید ببر که ضماد نمایند حب نافع بثور کات سفید نیلا تهوتها بریان بسیاری

سوخته مردارسنگ پوست بلیله زرد زراوند خطائی مساوی بآب حب سازند و وقت

حاجت طلا سازند ضماد نافع بثوری که زیر گردن بر سینه میباشد و بهندی کنٹهه مالا

گویند تخم سرسن تخم ترب تخم سهنجنه جو سرشف السی مساوی کوفته بیخته بروغن گاو سائیده

ضماد نمایند طلا نافع قروح چٹهه و توبا آمچور در آب ترکرده سائیده قدری نمک شور

سائیده آمیخته طلا میکرده باشند طلا نافع بثور که از مالیدن عنکبوت شود منفده

بآب سائیده طلا سازند دیگر امچور سائیده بآب طلا سازند دیگر زیره سفید

زنجبیل سائیده بآب طلا نمایند دیگر دافع زهر عنکبوت و بثور آن خراطین سوده بمالند

واگر بهم نرسد گل آن یعنی پس افگنده آن ضماد نمایند دیگر نافع بثور عنکبوت چونه

در شیرهٔ لیمون لهرل کرده طلا سازند و لیمون اگر بهم نرسد باروغن تلخ و چرونجی

سائیده مالیدن نیز نافع است دیگر نافع زهر عنکبوت صندلین و مردارسنگ

سائیده طلا نمایند دیگر کهل وزرد چوب بآب سائیده طلا نمایند بثور که از زهر عنکبوت

باشد دفع شود **شقاق اطراف** بدانکه سبب آن یبوست است دوا مر برای

شقاق سفیده است غبا بآب حلکرده بمالند و بعد سه چهار گهڑی دور کرده روغن

انڈی بمالند دیگر نافع شقاق عقب شیر درخت بڑ دران پرسازند دیگر گوند

ببول سائیده دران پرسازند دیگر مغز قلم گاو یا بز پر سازند دیگر صابون لاهوری

باب سائیده در ترقید سے پر کنند وقت خواب و صبح بشویند باید دانست خشونتی
که از یبوست در کف دست حادث شود آنرا چهاجن گویند و آنچه بثور و قروح که
پر پشت پا شود آنرا کوته خوانند و ادویه اکوته مذکور شد بخور نافع چهاجن پوست
مغیلان پوست درخت اتبه بجوشانند و سرپوش بر هانڈی محکم بکنند که بخار بیرون
نرود هانڈی را از دیگدان فرود آورده کف دست وکف پا را بخور دهند و بعد بخور
مسکه یا روغن زرد بمالند دیگر گیاهی خورد با بیخ و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده
باب درآوند گلی سرپوش محکم کرده بجوشانند و دست و پای مریض را بر دهن گاو
چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و هرگاه سرد آید از آن دست و پا بشویند
دوای نافع چهاجن نوشادر قدری بروغن کنجد سائیده بمالند علاج نافع فسادات اظفار
که از سردی سیاه شوند اول درآب گرم گذارند و بعد برآوردن روغن نیم گرم بمالند
کثرت قمل یعنی جون سبب آن از کثرت فضول است در بدن علاج تنقیه بدن
است بمسهل و در کتاب الخواص مرقوم است که در ماهتاب نشسته شانه کردن بانگاه
نافع قمل است دوای آب تلخه گاو در سر اندازند دوا آبگیرند سیماب و آنرا در ریش برگ
ترب یا برگ تنبول حل سازند و ریسمان از آن تر کرده در سر نگاهدارند در سه روز
همه قمل بمیرند خراز سبوسه سر را گویند علاج تدبین آن است که با بول ماده گاو نازا
در سر اندازند دوای آرد نخود ساعتی در سرکه تر داشته سرکه را گرفته با شهد آمیخته بر سر مالند
دوای آب لیمون و شکر یکجا کرده بر سر مالند بعد دو پاس سر بشویند دیگر شستن
سر بصابون قاطع قمل است دوای سبوسه دیگر نطول بطبیخ برگ و بیخ چقندر با

قدری نمک جهت خراز و دفع قمل مفید است امراض ظفر یعنی ناخن دوای
نافع شکستگی ناخن برگ انار سائیده بندند و اگر ناخن رست و یا پاشکسته شود علاج
آنست که بپارچه پیله محکم بندند و چند روز بر وی بول کرده باشد و علاج تشقق اظفار
اینست که سرکه حصه در روغن کنجد و حصه باهم بجوشانند و دران قدری سریش
اندازند و بگدازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند حصبه و جدری که در
هندی چیچک خوانند باید دانست که هرگاه موسم برآمدن چیچک شروع شود و آن اکثر
در هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیرخواره و مادر آن را مصلحات خون
مثل عرق شاهتره و عرق سرپهوکه و خوب کلان و شربت عناب و سکنجبین ساده و شیره
تخم کاهو و لعاب اسپغول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون بزلو قبل از بروز
طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرهیز از چرب و گوشت و شیرینی
در موسم آن لازم است هرگاه چیچک برآید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد و هند و هندوستان
همین که لطفل و چیچک می برآید استعمال گرمی نمیکنند و در غذا نخود و قند سیاه میخورانند
معاذ الله منها در حالت تپ و بروز چیچک فقط بر کهچری یا دال مونگ اکتفا نمایند و
دال عدس نیز نافع است و چند اقسام چیچک زبون است دران رهائی کم می شود و آن
سیاه است و بنفشی و بهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور می نمایم
در ینجا چند ادویه سهل و مفید قبل از بروز دهند امید است که نه برآید و اگر برآید کم
برآید باذن الله تعالی و شراب شقائق نوشانیدن لطفل نافع بروز جدری است و صفت
شراب شقائق در صرع گذشت و دوا برای دفع چیچک که کم برآید هرگاه شبه این

معلوم می شود باید که طفل اگر شیرخواره بود بدایه اش بقدر چهار فلوس کهوپره تا
یکهفته خورانند واگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس واگر طفل سه ساله باشد بقدر
فلوس علی هذا تا یکهفته بطفل خورانند بفضل الهی بخیر گذرد و کم برآید زبانی فرنگی
بقلم آمده دوائی که در موسم بروز آن بطفل خورانیده باشند نه برآید واگر برآید بسیار
کم برآید تره دیراج که هنود از آن تسبیح سازند قدری سائیده بطفل نوشانند دیگر
در موسم بروز قبل از بروز شیر ماده اسپ نوشانند دوا در وقت آغاز چیچک ظاهر
شدن سه دانه یا چهار دانه از تخم سینبهل فرو برند بسیار کم برآید دیگر گویند بمیدن
اساروں تا بتر شی ترنج پیش از بروز خورانیدن بسیار کم بر می آید و اساردن را
سگند بالا و تگر نیز گویند دوای هندی نافع چیچک اطفال اصل السوس مقشر نکوفته
انار دانه مساوی حسب مزاج در آب جوشداده در عرق شاهتره دهند طلا نافع ابتدای
چیچک پوست درخت سرس و پوست درخت پیپل و پوست درخت لسوڑه و پوست
درخت گولر کوفته بیخته بروغن گاو آمیخته بر دانه ها طلا نمایند هرگاه چیچک با سوزش
باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چیچک آنبه هلدی بیخ سرکنڈه خرمهره سوخته
مساوی کوفته بیخته بشیر میش آمیخته شب بر رو طلا سازند و صبح بنقوع سبوس بشویند
غمزه که رنگ را سرخ گرداند و جلا دهد عدس مقشر مغز تخم خربزه هر دو مساوی
سائیده ابټنه سازند دوا سعد کوفی در آب جوشداده صبح از آن رو شسته
باشند طول شعر یعنی درازی مو دوائی که موی سر را دراز کند برگ نیب برگ بیر
هر دو سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهڑی بشویند دوا برای

درازی مو مغز تخم شرلیفه برگ کنار مساوی سائیده بقدر دو دام بر بیخ موها مالند
و بعد چهار گهری بشویند بآب نیمگرم دوا برای درازی مو سیاه دانه یعنی کلونجی
بآب سائیده سر را بشویند و بآن تا یکهفته مالند دیگر آمله در شیر سائیده بر بیخ موها
مالند دراز گردد دیگر بیخ کریل را سائیده بر بیخ موها مالند دراز گردد و سبوسه نیز
دفع شود روغنی که مو را سیاه گرداند روغن کنجد یک آثار ورق گل صد برگ بریک
در دیگ انداخته بجوشانند و بعده در زمین دفن نمایند و بعد یکماه برآورده بمالند
روغنی که سیاهی مو نگهدارد و سفید شدن ندهد بگیرند بیخ کوتاه تازه دهتهی نرم کوبیده
و مثل آن روغن کنجد و بوزن آن آب بجوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد
ضماد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز مو سیاه شوند و هرگز سفید نگردد روغن
ذباب که مو را سیاه دارد صد عدد مکس را در روغن کنجد انداخته چهل روز در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موها بمالند سیاه دارد روغن بجهت درازی مو و سیاهی آن
برگ سرو و کهو آمله دو جزو بآب بجوشانند هرگاه تهرا شود در روغن کنجد انداخته باز بجوشانند
تا آب سوخته شود و روغن بماند صاف نقل حالکرده نگهدارند و بر بیخ موها مالند روغن
برای درازی مو آب برگ بهنگره در روغن کنجد یکجا بجوشانند که آب بسوزد و روغن
کنجد بماند آن روغن نگهدارند و بر سر مالیده باشند بر مو هر روز دوا از ورق کنجد سیاه
سر را شستن وقت غسل مو دراز نماید و نرم شود دیگر برای درازی مو تخم کسنبه پوست
درخت کسنبه مساوی هر دو را سوخته خاک نمایند و در روغن یاسمین اندازند که مثل
مرهم شود و در بیخ موها مالند دراز و نرم شود دیگر پرسیاوشان سوخته سر را بدان علاف

کنند مانع ریختن مو است ادویه نافع موخوره دندان فیل سوخته زسوت مساوی
طلا سازند دوا نافع موخوره گوتیل کریل نے آب سائیده بمالند در دو سه روز مو
برآید دیگر مالیدن بهنگره موخوره را مفید است دیگر نافع موخوره عرق چقندر
نے برگ را در روغن تلخ که چهار دام باشد بسوزند چون آب سوخته شود در روغن
باقیمانده طلا نمایند دیگر نافع موخوره سم اسپ یا خر سوخته خاکستر آنرا بروغن کنجد
مالند وکذا قرون محرق دیگر نافع موخوره گوگرد با آب سائیده بشهد آمیخته
طلا سازند دیگر نافع موخوره آمله سائیده با عرق چقندر طلا میکرده باشند در پنج
شش روز مو برآید دیگر برای موخوره بگیرند قدری جمرات در کٹوره مسی بی قلعی انداخته
از فلوس بخته آنقدر بسایند که سبز شود طلا میکرده باشند دیگر نافع موخوره اول از آب
آمله آنجا را بشویند و چند کلک باریک زنند که خون بران ظاهر شود بعده نوشادر باریک
سائیده در مسکه آمیخته بمالند در یکهفته مو برآید دیگر اعتقاد متقدمین آنست که چون
کندش و شاعاج را با بیضه مرغ آمیخته بهر موضع که طلا کنند مو بروید حتی که در کف دست

موخوره

ادویه مانع نبات مو

اگر زهره ستور با سفیدی بیضه مرغ آمیخته مو را کنده طلا نماید باز نه برآید دوا مردیو چه را در نمک غلطانیده
خشک سازند و با بول بز بسایند هر جا که مو کنده بمالند مو نه برآید دیگر لعاب اسپغول
بسرکه آمیخته بعد کندن مو بمالند و اگر قدری زبد البحر آمیزند فائده کلی دارد دیگر سرگین
بز با خردل باریک سائیده مو را کنده بمالند دیگر سعتر تخم بید انجیر سائیده مو را کنده
بمالند دیگر کف دریا بزر البنج افیون بسرکه خالص سائیده و بلعاب اسپغول آمیخته بعد
کندن مو طلا سازند دیگر کچله با آب سائیده بعد کندن مو طلا سازند دیگر زلو را بسرکه سوخته

مانع نبات مو

بعد کندن مو طلا سازند دیگر بیضهٔ مورچه بعد کندن مو طلا سازند دیگر شحم مار
بعد کندن مو طلا سازند دیگر خون خفاش و تلخهٔ خروس و خون خرگوش و زهرهٔ
خارپشت و پیه دراج هر واحد مانع انبات مو است بعد کندن طلا سازند دیگر نوشادر
محلول در زهرهٔ گاو بعد کندن مو طلا سازند دیگر شیرهٔ انجیر و خاکستر ضفدع خشک و
خون ضفدع همین خاصیت دارد بعد کندن مو طلا سازند دیگر مغز سر گوسفند با آب بعد
کندن مو طلا سازند دیگر آب پیاز با نمک سیاه و سرکه آمیزند و موکنده در انجا مالند
بر نیاید **داء الثعلب** آنست که مو ریخته شود بلکه از بر آمدن موقوف گردد **علاج**
زبل موش بسرکه طلا نموده باشند دوا اسپستان در آب جوشداده که آب غلیظ شود
سائیده بر داء الثعلب بمالند دوم آب پرسیاوشان تازه بر داء الثعلب مالیدن مفید
است دیگر طلاء روغن جوز کهنه نافع است دیگر قسط بسرکه و عسل بر داء الثعلب مالند
دیگر عقرب را در روغن شیرین بسوزانند و طلا نموده باشند دیگر زبد البحر محرق بسرکه
نافع داء الثعلب است دیگر ضماد از برگ چقندر مفید است دیگر ضفدع را بسوزند و بسرکه
خمیر کرده بر موضع گذارند دیگر شحم زر سوخته بسرکه ممزوج کرده بر داء الثعلب بمالند **وبا**
و آنرا باد سموم گویند دوا نافع اذیت باد سموم آنبه خام در خاکستر نهان سازند
تا گداز شود و بر آورده افشرده بشکر شیرین کرده بنوشند رافع اذیت هوای وبائی
است که در سفر بانسان میرسد **حمیات** باید دانست که انواع غالیهٔ تب بر سه
قسم است یکی حمی یوم که پیدا می شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهر و تعب و
استفراغ کثیر و درد و تخمه و از صرع و زکام و نزله و زحیر و غیره و این تب اکثر میماند

باب الحمیات

تا شش روز علاج مقابله سبب است چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و تشاغل در
فرحی مشاهده در صحت ۔ تغذیه در جوعی و قس علی هذا و تبرید قلیل و تقویت قلب
درین کافی است دوم آنکه حادث شود از خلط پس اگر ماده متعفن شود داخل عروق
لازم می شود تپ و اگر باشد خارج عروق لازم نمی شود تپ و خون که مکان آن داخل
عروق است پس تپ آن اگر از جوشش خون بود سونوخس نامند و اگر از تعفن خون بود
مطبقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شوند پوشیده نیست و علاج این بعد فصد
تصفیه خون است به تبرید لعاب اسبغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و شربت عناب وغیره
شراب عناب عناب نیم رطل در آب بخیسانند و جوشداده صاف نموده با یک رطل قند
بقوام آرند و تپ صفراوی اگر ماده آن خارج عروق متعفن گردد یکروز در میان بلرزه
می آید و غلبه صفرا از تلخی دهان و غلبه تشنگی و زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده
آن در داخل عروق متعفن شود تپ لازم میباشد و یکروز در میان غلبه میکند و اگر
ماده صفراوی قریب بقلب یا کبد متعفن شود و داخل عروق بود و تپ سوزان و گرمی
اتم بود محرقه نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد نضج **نقوع** نافع تپ صفراوی
اگر مزمن بود دادامت نمایند تپ صفراوی بالکل زائل گردد تمر هندی دو توله شب در
آب تر کنند و صبح صاف این گرفته یکتوله اسبغول فرو برده بالای نقوع تمر هندی بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند **سکنجبین بزوری** نافع تپ صفراوی نسخه سید اسمعیل صاحب ذخیره
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیارین مساوی بسرکه سه چند و شکر دو چند بقوام
آرند و شیره مغز تخم تربز یا مغز تخم کدوی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند

شربت بزوری بارد است شراب هندوانه نافع حمی صفراوی بگیرند آب هندوانه
کلان وبه برابر شکر سفید بقوام آرند ونگاهدارند شربت بحسب مزاج قرص طباشیر نافع
تپ صفراوی بعد مسهل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم
کاسنی مغز هندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر دو جزو کوفته بیخته قرص سازند
شربت دو درم دوا نافع تپ صفراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب
شیره برآورده وآب مغز تمر هندی دو توله افزوده اسپغول مسلم یکتوله خورده بنوشند
دیگر نافع تپ صفراوی شیره برگ شاهتره تخم کاسنی هر واحد دو درم باب سایند
سکنجبین ساده دو توله داخلکرده بنوشند شربت لیمون نافع تپ صفراوی
مصلح اخلاط محرقه نافع معده خون نیم رطل شکر بقوام آورده بقدر ششدام آب لیمون
صافکرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده سرد کرده نگهدارند مطبوخ
نافع تپ صفراوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گلوی کشنیز صندل سرخ مغز
کنولگٹه پوست اندرون نیب هر یک پنجماشه کوفته بیخته در سه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو
بماند بپالایند وبنوشانند اگرچه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع دو توله شربت
نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد شربت نیلوفر نافع تپ حار وصداع حار گل
نیلوفر تازه نیم رطل واز خشک دو وقیه در چهار رطل آب بجوشانند وصاف نموده با یکمن
قند بقوام آرند شربت هفت درم تا بیست ویکدرم ماء القرع نافع تپ صفراوی دموی
ودق است کدوی تازه دراز شیرین را اول بپارچه ملفوف کرده بالای آن گل یا خمیر
آرد ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل برخشتی داشته بگذارند تا بخته

بشود و بعده از تنور برآورده گل یا خمیر بالای او دور کرده سوراخ کنند و آب بقدر گیرند و بقند

یا ترنجبین یا شیرخشت یا گلقند یا شربت نیلوفر یا سکنجبین یا شربت بنفشه هر چه مناسب دانند

بنوشند مطبوخ نافع تپ حار و کهنه گلو شاهتره کشنیز اصل السوس نیمکوفته کاکڑاسنگی

چرایته تلخ خس صندل سرخ برگ نیب تخم خربزه نیمکوفته مساوی گرفته بقدر دو دام در نیم

آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند صاف نموده بنوشند دیگر نافع تپ دموی و

صفراوی نیلوفر دو مثقال خاکشی یکمثقال هر دو را بجوشانند در یکنیم پاؤ آب چون نیم پاؤ

بماند از پارچه متخلخل بگذارند تا که نیلوفر در پارچه بماند و خاکشی بیرون آید قدری مصری

انداخته شیرین نموده بنوشند دیگر نافع تپ گلو پوست نیب کشنیز بدهاکه صندل سرخ

خس مساوی بقدر دو دام در یک سیر آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند دیگر

نافع تپ کهن اصل السوس مقشر کاکڑاسنگی گلو شاهتره قصب الذریره خس صندل سرخ

تربالا پوست املہ کشنیز جوانسه مساوی بقدر دو دام هر روز در سه پاؤ آب تر کرده صبح

بجوشانند هرگاه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند حب نافع تپ لرزه بلغمی و صفراوی

مغز الکتکت دارفلفل هر یک درم زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم درم بآب حبها سازند

بقدر فالسه شربت یکحب صبح و یک دو پهر و یک شام تا سه روز حب نافع تپ صفراوی

کات سفید چهار جزو کافور یکجزو بقدر کنار صحرائی حب بندند شربت یکحب دیگر نافع تپ لرزه

از عمل هند کات سفید یکماشه سم الفار یکسرخ سائیده حب بقدر موثهه بندند و یک حب

پیش از آمدن لرزه تپ بخورند دیگر برای تپ لرزه پر اسپ که عبارت از چیز خشک

که در پای پیشین اسپ است و همانجا میروید بقدر نخود افیون یکسرخ برگ نیب دو نیم عدد در

طول باهم آمیخته سائیده بقند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری
یک حب بالغ نمایند و چون تپ شروع شود یک حب دیگر دهند اغلب که به حب سوم حاجت نیفتد
عمل نافع تپ لرزه برگ بلهل بر دست راست بیرون ساعد نزدیک بندارنج نهاده
یک خزف خورد بران نهاده محکم بندد در انجا آبله پیدا خواهد شد و روز نوبت سرما
نخواهد آمد و تپ رفع خواهد شد دوا که تپ لرزه دور کند پهٹکری بریان نبات هر دو
بسائند و بسایند و بحسب حال مریض از نیم ماشه تا دو ماشه دهند و اگر سرفه بود نباید داد
دوا نافع تپ برگ تلسی شش ماشه فلفل گرد چهار عدد فلفل دراز یکعدد سائیده با یک توله
مصری داخل کرده بنوشند دوا نافع تپ لرزه آفیون یکماشه فلفل گرد دو ماشه انگشت
چوب کیکر شش ماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار ماشه یا کم زیاده بحسب مزاج بدهند
چهار گهری پیش از نوبت تپ فرو برد بر نهار دهند که قی می آرد باید که قدری از غذا
خورده باشند و بعده بعد از دو پاس یا زیاده ازین غذا دهند یک خوراک کافی نوشته اند
دوا نافع تپ لرزه تخم دهتوره در سبوچه کرده دهن بند ساخته گل حکمت نموده در تنور
گذارند که تخمها از اندرون سوخته شوند خاکستر آن بقدر ماشه بانسان کلان و چهار رخ
بطفل نوشانند دوا هندی که در یکروز تپ بلغمی و صفراوی دور سازد زرنیخ شب یمانی
هر یک همدام در آب گهیکوار بدسته چوب نیب در فلوس نصب کرده باشد شانزده پهر
کهرل نمایند و اقراص ساخته خشک نموده در ظرف گلی کنند و بالای قرص خاکستر چوب
پیپل یا خاکستر چوب بید انجیر نهاده باشند پس ظرف را گل حکمت نموده دوازده پاس
آتش یا چلد ستی دهند شربت بقدر برنج با شرخ غذا شیر برنج بخور دوا نافع تپ لرزه

در کتب مرقوم است که نخود لته حیض برای دفع لرزه مجرب است **فائده** بدانکه وقت
نوبت تپ غذا بمریض ندهند و هرگاه گرمی تپ رو بفرو شدن گیرد غذا خورند و در تپ گرم بهترین غذا اش
جو است یا کهچری ملائم با دال خشکه و ساگ خرفه و پالک و کدو و ترئی است و تپ بلغمی که خارج عروق ماده آن
متعفن شود نوبت میکند هر روز آنرا نائبه گویند و اگر ماده آن متعفن در داخل عروق شود مواظبه نامند و نیز
باوصف لزوم میکند هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب بیاض قاروره و مزه دهن تفه مخفی نیست
علاج بعد نضج تنقیه بلغم است **خمیره خس** که از خسخانه سازند نافع تپ صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و
جگر است بگیرند عرق خس نیم آثار و دران بقدر چار دام خس شب ترکرده صبح بجوشانند
هرگاه نصف بماند با پاو آثار شکر بقوام آورده یکماشه عطر خس اضافه کرده خمیره سازند
واندک گلاب افزایند و گاهی برای زیادتی شربت یکتوله کدوی شیرین سائیده آمیخته
شده و در حرارت حمی دق دو روز بوزن چهار سرخ کافور آمیخته می شود و وقت اسهال
ملین تلیین طبع طباشیر دو درم آمیخته شده کثیر النفع است **مطبوخ** نافع تپ بلغمی بادیا
یکدرم بیخ بادیان اصل السوس مقشر بنفشه گاوزبان بیخ کرفس هر واحد دو درم
پرسیاوشان سه درم گلقند دو توله سکنجبین بزوری دو توله انداخته بنوشند **طلسم** یک
تکس و نیم عدد فلفل و بقدر انگوره آب سائیده در چشم کشند لرزه برطرف شود
طلسم دافع تپ پر بوم و کوکل در پارچه سیاه پیچیده در روغن گاو چرب کرده فتیله ساخته
افروزند و دوده سیاه بستانند و در چشم کشند برای تپ ربع عجیب نوشته اند **دیگر** دهتوره
سفید برکنند بروز یکشنبه و در دست بندند و تپ در یکروز دفع شود **حب** نافع تپ بلغمی از
عمل هند پلپل دراز مغز کرنجوه هر یک توله زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله کوفته بیخته

حب سازند بقدر نخود دو یک حب صبح و یک دو پهر و یک شام خورند تا سه روز همین طور تب را زایل
شود مطبوخ نافع حمی مرکبه از عمل هند و سماییه هفت ماشه باشادی شهد بآب جوشانده
خورند شربت بزوری معتدل نافع حمیات بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم
قند یا و آثار بدستور ادویه خیسانیده جوشانده صاف نموده به قند قوام آرند دوا نافع
تب بلغمی نسخه سفید عنکبوت عدد آن را صاف کرده در قند سیاه پیچیده پیش از نوبت
بخورند لرزه نمی آید و دفع تب می شود باید که سه روز بدهند دوا دیگر عدد گل آک در من نسخه
در میان قند سیاه پیچیده حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود حب شفا
نافع تب لرزه جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک
چهار درم کوفته بیخته بقدر نخود حب ها سازند شربت دو حب پیش از آمدن لرزه دوا
نافع تب بلغمی برگ کرنجوه عدد ۷ در آب سائیده بنوشانند بایکدو فلفل گرد دا از برگ کوشل
گیرند دیگر مغز کرنجوه بآب سحق کرده در بینی چکانند تب لرزه را فرصت می شود حب
نافع تب لرزه بیخ آک دو جزو فلفل گرد یک جزو هر دو را در شیر بز سحق کرده حب بقدر نخود
سازند شربت یک حب پیش از نوبت حب انند بهیرون از اطبای هند نافع جمیع حمیات
بلغمی و حمیات بلغمی و زکام و سوء هضم و عرق سرد دست و پا و جمله اعضای بدن بیش مدبر فلفل دار فلفل
تنکار شنجرف مساوی در آب لیمون دو ساعت سحق نمایند و بمقدار ماش حب بندند شربت
صبح و شام یک حب با شکر و کسی را که مزاج نهایت بارد باشد شربت دو حب در نسخه دیگر تخم
مین بهیل عاقرقرحا زنجبیل افزوده و هفت روز در آب برگ تنبول سحق کرده و از آب
برگ تنبول خوردن نوشته اند حب نافع تب لرزه از عمل هند سیماب گوگرد آمله سار

بیش مدبر ہر یک دانگ زنجبیل فلفل دار فلفل ہر یک پنج دانگ تخم تاتوره سی دانگ
زرنیخ ہشت دانگ سیماب و گوگرد خوب صلایه کرده بعده ادویه کوفته بیخته همه را چهار
پاس درآب ادرک کهرل سازند و بقدر دو سرخ حب بندند شربت یکحب با شکر یا برگ تنبول
دوا نافع تپ لرزه سیماب گوگرد زنجبیل فلفل دار فلفل سهاگه حب السلاطین مدبر بوزن
مساوی بدستور اول دو پاس درآب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تپ بلغمی برگ بلهل فلفل گرد ہر واحد یکعدد سائیده و بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز
یکیک حب خورند دوا نافع تپ بلغمی برگ آک زرد از انگشت خاکستر نمایند و وقت
صبح ازان بقدر چار سرخ با شهد خورند حب رام بان ستهی دافع قبض نافع حمیات
بلغمی زیبق گوگرد بیش مدبر قرنفل ہر یکہ دو نیم دام جوز بویه یکدانگ و ربع حب السلاطین
مدبر یکنیم درم کوفته بیخته سه روز درآب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت
یکحب تا دو با آب گرم سفوف قنب از عمل ہند اگر از آمدن تپ یک گهری پیش بخورانند
نافع لرزه و تپ میشود فلفل دراز فلفل گرد کلونجی چرایته گیر ہر واحد یکماشه برگ قنب
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یکماشه باب سرد پیش از نوبت تپ خوراک است
اگر طفل باشد از یکماشه کم دہند سفوف از عمل ہند نافع تپ لرزه بلغمی و سوداوی
سم الفار یکدام در بادنجان نهاده گل حکمت نموده خشک ساخته در قدری پاچله دشتی
آتش دہند ہمین طور در دو بادنجان مشوی نمایند بعده سائیده در کز خان آہنی با نیم
آثار آب اندخته باتش نرم بپزند تا که خشک شود ہر خاکی که از کز خان بر آید گرفته با
یکدام گیرو کهرل نمایند تا یکذات شود نگهدارند و وقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ

[illegible]

بقدر قوت مریض در تباشیر خورانند غذا دال مونگ مقشر و خشکه کم نمک خورند فائده

باید. البت حمی ربع که تپ سوداوی باشد می آید دو روز در میان داده و آنرا چوتهیه گویند و

مادهٔ آن متعفن میشود در خارج عروق و کم است حدوثش سابع لازم که مادهٔ آن متعفن در

داخل عروق باشد و این عسر البرء است و میماند سالها و اصل علاج بعد نضج ماده اخراج

آن است و در ینجا مذکور می شوند چند ادویه مسهل هندی که مفید ربع اند دوا نافع تپ

ربع انگوزه دو ماشه نمک دو ماشه در یکسیر آب بجوشانند چون بقدر سه چار دام آب بماند

بنوشند تپ ربع در چند روز زائل میشود دیگر نوشادر سه سرخ فلفل گرد دو عدد

کوفته بیخته روز نوبت خورانیده باشند دیگر کلونجی چار دام باریک ساخته با شهد خوردن

چار روز متواتر روز یکه تپ برآید از صبح آن شروع کنند حب برگ دهتوره سیاه و برگ

پان فلفل گرد هر یک دو نیم عدد باریک ساخته بقدر فلفل حب ها سازند یکی صبح و یکی

شام با آب گرم دهند برای تپ ربع نافع و مجرب است سفوف نافع تپ ربع و بلغمی مغز سمندر پهل

مرچ برگ تلسی هر سه برابر باهم کوفته مقدار یکماشه یا کم و زیاده بحسب مزاج و سن مریض

سفوف نموده بخورانند یک گهری پیش از آمدن نوبت تپ و دیگر گل تیسو گشنیز هر یک

دام سبوس نخود دو دام همه را کوفته بیخته سه حصه کنند و یک حصه با آب فرو برند دیگر

نافع ربع آنکه مقدار سه چهار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون در آن

افشرده چون اجزای غلیظ آنکه ته نشیند آب صاف آنرا که بالا آسنده صاف نموده بنوشند

و در دبیذ ازند و این دوا وقتی دهند که شروع بظهور نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور

کسل و گرانی که مقدمه آمد تپ است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا یکان

نوبت دیگر دهند **دوا** نافع تپ بلغمی اجواین کوفته بیخته انیسون آمیخته سه درم دهند **دیگر**

نافع تپ ربع گهیگوار قطع کرده و پوست بالا خراشیده بر آتش گذارند و قدری افیون و

قدری هلدی باریک سائیده بالای آن اندازند پس از آتش فرود آورده آنرا در پارچه

انداخته افشرند و بقدر دو پیاله قهوه خوری بنوشند تپ ربع در دو سه روز برطرف گردد

حب نافع تپ ربع بیارند پلاس پاپڑه و پوست سرخ از وی دور سازند و مغز سفید آن

بگیرند و برابر آن مغز کرنجوه اندازند و خوب باریک سائیده بقدر فلفل حب ها سازند و یک گولی

بقدری آب شبینه خورند **دوا** برای تپ ربع پوست درونی درخت نیب پنجدام در نیم آثار

آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب باقیماند و بگیرند سه چهار قطعه سنگ چقماق در آتش گرم کرده

درین آب سرد نمایند تا که آب مذکور بقدر پنج ششدام باقیماند بمریض نوشانند تا سه روز **حب**

جهت تپ مزمن اسپند بریان نیم توله سیاه دانه فلفلمویه فلفل دراز هر یک یکتوله کوفته بیخته در

قند سیاه سه و نیم توله خمیر کرده بوزن نیم گلولی گلوله بندند و با گرم نهار میل نمایند **شربت**

نافع جمیع اقسام حمی و سعال گلو شاهتره نیلوفر تخم خیارین تخم خطمی تخم کاسنی برادة صندل

هر واحد یکتوله اصل السوس سه دام سپستان سی دانه بهدانه یکدرم بقند یکنیم پاؤ شربت

سازند **مطبوخ** که نافع تپ ربع است کوکنار بقدر مزاج با ده دانه فلفل کوبیده جوشانده

بنوشند **دوا** که بالخاصیت نفع بر ربع میکند قمل یکعدد در با قلا سوراخ کرده نهاده

دهن سوراخ بند نموده بلع نمایند **جوارش شونیز** نافع تپ ربع است و به تپ سوداوی

فائده بخشد **سوم تپ دق** است که باعضای اصلی حرارت غریزی می چسپد خصوص

بقلب و این تپ لازم میماند و پیدا شود با نتقال اگر و بعد خوردن غذا غلبه گرمی می شود

واگر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشد ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است

قرص کافور نافع تپ دق کافور زعفران هر واحد یکدرم اصل السوس مقشر بهدانه خشخاش سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کاهو صندل گلاب سوده تخم تربز هر واحد سه درم صمغ عربی کتیرا هر یکی نیمدرم قرص سازند شربت مثقال آبزن نافع حرارت کدو تازه هندوانه جو مقشر نیلوفر تراده خیارین تازه نیلوفر برگ کاهو برگ خرفه از ینها هر چه بهم رسد در آب جوشداده که نصف بماند آبزن سازند و بعد بر آوردن و نشست کردن آب بر روغن بار دمثل روغن کدو وغیره تدهین سازند حب کافور نافع تپ محرق و دق است صندل بگلاب سوده یکدرم زهر مهره سائیده کات سفید کتیرا تخم خرفه بنفشه تخم خشخاش هر واحد درم زعفران نیمدرم مغز تخم کدوی شیرین مغز بهدانه هر واحد یکنیم دام بلعاب بهدانه یا اسپغول حب سازند نقوع نافع تپ دق گلوی نیکوفته یکتوله اصل السوس مقشر نیم کوفته شنشمانه تخم خطمی خبازی شاهتره نیلوفر هر واحد ده درم در پاو آثار آب گرم بخیسانند صبح آب صاف گرفته تخم کاهو و تخم خرفه در آب نقوع سائیده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند و درین چندی اوامت نمایند مطبوخ نافع تپ دق از عل هند برگ نیب بست دلکیده فلفل گرد درست مثله هر دو را در پارچه باریک پوٹلی بسته بقدر نیم آثار آب بجوشانند هرگاه بقدر چهار دام بماند صاف نموده دو وقت هر روز نوشیده باشند در یکهفته آرام کلی شود بحران و آن جنگ طبیعت است با مرض اگر طبع غالب آمد بحران جید گویند و اگر غالب بالکل بود و محتاج بجنگ دیگر باشد جید ناقص گویند و دلیل زوال مرض است و اگر مرض غالب آید بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند

بحران

واگر طبع وقت بحران ماده را از اعضای رئیس و شریف دفع نماید و بدیگر اعضا افگند
بحران انتقالی باشند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و هژدهم و بست و یکم و
بست و چهارم و بست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهلم و نزدیک بقراط
بعد از چهل روز بحران نیست و بحران میباشد برعاف یا باسهال یا بقے یا با ادرار یا بعرق
و روزیکه تپ آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شمار نهند والا از روز دوم شمارند و مسهل روز
بحران و روز نوبت نمی دهند که منع است **ابیات** یوم باحوری یازده باشند + پیش
تو جمله را شمار کنم + چارم و هفتم و چهاردهم + هژدهم می شود و بست و یکم + بست و چارست
و هفت و سی و یکم + سی چهارم و هفتم و چهلم + دگر سوم و پنجم است و نهم + دیگر سیزده و
هفده هم + واقع فی الوسط نام این بجهند + بهر تسهیل کرده ام رقم + **مسموم**
باید دانست که علاج کسی که سم خورده باشد بقول کلی قے کردن است آب گرم و
روغن زرد و شیره برات و زبل مرغ و حتیکه بنوشانند بکسی در آب حلکرده قے میکنند
سم فی الفور باید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیار اند و از گزیدن آن اعراض
بمزاج ظاهر می شوند قاعده کلیه آنست که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی امراض جراحت
را مندمل نمایند فادزهر جدوار و مسکنات زهر در غذا و شراب و دوا مرعی دارند دوا
برای جمیع انواع زهر گرم بیخ چولائی اگر تازه باشد یکتوله و اگر خشک باشد نیم توله بآب
سائیده بروغن گاو خورند دوا نافع زهر روغن گاو ده درم نمک لاهوری دو درم
آمیخته بخورانند و مارگزیده را نیز نافع است دوا گیاه کتامی خورد و سائیده اگر خورند دفع
زهر است نزد اهل هند دوا کچله فلفل گرد سائیده قدری خوردن دهند دفع زهر مار است

دیگر نافع انواع سم تارچیل دریائی یکماشه سائیده بنوشانند دیگر نافع اکثر انواع
سم مشمر و به مغز پنبه دانه کوفته بشیر گاو جوشداده بخورانند دیگر خوردن کسیرو که میوه
مشهور است مفید سم حار است دیگر نافع سم سرگین بز سوخته خورند و نیز ضماد نمایند
دیگر خوردن اجواین دافع اکثر سموم است دیگر نافع زهر سم الفار کات هندی مقدار دو سه
توله در آب حلکرده بنوشانند دیگر نافع مسموم که سنکهیا خورده باشد یکماشه کافور در چند توله
گلاب حلکرده بنوشانند دیگر نافع زهر سنکهیا که خورده باشد شیر گوسفند جوشداده روغن
باده گاو داغ نموده انداخته ممزوج نموده بخورند دیگر برای قی نمودن سم کنول
یکماشه نیلا تهوتها و شرخ باهم سائیده با آب گرم نوشانند قی کرده بیندازد دوای برای
سم افیون بیخ ارند سائیده یک پیاله قهوه خوری خورند دیگر برگ ارهر سائیده بنوشند دیگر
کونپل بید انجیر سائیده بنوشند دیگر تیج بل با آب سائیده بقدر یک پیاله قهوه خوری خورند
دیگر نافع سم افیون حلتیت بقدر دو ماشه دو سه دفعه کرده خورند دیگر مغز گردگان
تریاق افیون است دیگر روغن گاو و شیر تازه از مبطلات مضار افیون است دوای برای
سم تاتوره بادنجان ریزه ریزه کرده در آب بمالند و بخورانند و بادنجان اگر بهم نرسد
برگ یا بیخ آن با آب صلایه کرده دهند دیگر نافع سم تاتوره مغز بنوله دو دام در آب سائیده
بنوشند دیگر نمک متعارف با آب حلکرده بنوشند دوای برای مضرت سندور هفت روز
سہیوزاد رگ با نمک خورند بلکه با نان و تنها نیز در دهن نگهدارند که آب او بحلق فرو رود دیگر
ثمر برگ شداب هریک پنج مثقال دانه برنج مقشر کرده مغز گردگان سی مثقال همه را در
انجیر کوفته ضماد نمایند و بخورانند دوای نافع مضرت سیماب و شنجرف چو نسه با قدری آب

شیره کشیده بنوشند دیگر روغن بید انجیر پنجاه قطره در پانی لیمو و شیر گاو حل کرده هفت روز
خورند دوا نافع مضرت بلادر اگر بعد خوردن بلادر خارش بدن و آماس پدید آید
شیره برگ املی یا تخم تمر هندی سائیده خورند یا چرونجی و کنجد در شیر گاو میش آمیخته
کرده خورند دیگر اگر کسی بلادر خورده باشد برای دفع مضرت چار مغز خورند که فائده
وی است دیگر ورم اعضا که از دود بلادر شده باشد آنبه هلدی و برنج ساٹهی و دوب تاب
پاسی برگ تمام مالند و یا کنجد سیاه بسرکه و مسکه آمیخته طلا سازند دوا نافع سم جمالگوته
زنجبیل خشک بغایت نافع است و پادزهر او است بهر نحویکه خواهند بخورند دوا نافع
زهر عنکبوت ساگ چولائی بروغن زرد سائیده طلا سازند دوا برای دفع زهر موی شیر
شیره برگ کسوندی سه روز خورند دیگر ماهی جهینگه سه چار عدد فرو برند و علامت
خوردن موی شیر آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر بر برگ بید انجیر بول کند برگ
پاره پاره شود دوا نافع انواع سم در خیر التجارب مرقوم است که تخم بلبل بقدر سائیده خورند
دوا مار نافع سم مار بدانکه مار چند اقسام است و مار سیاه از نسبت دیگر قوی در سم است
و مهلت نمیدهد پس جائیکه مار گزد اگر قابل بریدن باشد مثل انگشت فوراً ببرند و اگر قابل
بریدن نباشد جلد از آتش آن مکان را بسوزانند و مارگزیده را خوابیدن ندهند و صدای
آسیا باید که بگوش مارگزیده نرسد دوا نافع مارگزیده مجرب است اگر مار سیاه گزیده باشد
هفت عدد والاد و سه عدد جمالگوته مقشر کرده بخورانند و بقدر مونگ سائیده در چشم کشند
و بعد خوردن سب السلاطین مجمه جای نیش خوب بکنند تا نفوذ در بدن نگردد و کثرت اکل ثوم
و بصل و خردل نافع سم مار است و در مجربات اکبری مرقوم است که اگر مارگزیده بیهوش

شده باشد بر شکم او و بالای ناف پاکی زنند یعنی که پوست بالا بخراشند و خون برآید پس جمالگوته باب سائیده طلا نمایند تے شروع خواهد شد و بهوش خواهد آمد بعده تدابیر دیگر نمایند و در کتابے نوشته دیدم که مارگزیده اگر چه بیهوش شده باشد و حس و حرکت ندارد مرده نیست زنده است کچله باب لیمون سائیده در حلق او ریزند و قدری سائیده بر گردن و بدن مالند بهوش آید دواء نافع مارگزیده مجرب است ۱ شه عدد کونپل یعنی برگ خورد آک در قند سیاه پیچیده خورانند و بالای آن روغن زرد آشامند و بعضے چار عدد غنچه آک را با هفت عدد فلفل گرد یکماشه اندر این سائیده دادن نوشته اند دیگر شیر آک بر زخم مار چکانند تا که جذب نشود موقوف نمایند هر گاه اثر زهر نخواهد ماند یعنی از انجذاب موقوف خواهد شد دیگر بیخ آک سائیده بمارگزیده خورانند و بعضے بیند نیز آمیزند حب فلفل سیاه مغز جمالگوته هر واحد هفت ماشه لیمون کاغذی شش عدد سائیده حب مقدار فلفل بندند و در آب سائیده بچشم مارگزیده کشند و دو سه عدد خورانند دواء نافع سم مار تخم کسوندی باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع مارگزیده یکعدد کشمل بلع نمایند دیگر دافع زهر مار سهاگه تیلیه بوزن بهلولی بریان نموده بروغن آمیخته مارگزیده را نوشانند دیگر شکم موش پاره کرده یعنی شگافته بر جای مارگزیده بندند سم را جذب نماید دیگر نافع سم افعی پوست درخت سرس و پوست بیخ او و تخم او و گل او هر چهار یکدام با یک خاشق بول ماده گاو در روزی سه دفعه کرده بخورانند زهر مار اثر نکند و درخت کهنه ای که پوست او سیاه شده باشد در خواص قویتر است و بعضی نوشته اند که چون آفتاب بجوزا آید سه روز سیر شده و درم از پوست او باب شسته بر پنج ساتهی بخورد و تا تمام سال از

اثر زهر گزندگان ایمن باشد و اگر بگزد آن حیوان بمیرد و این بالخواص خواهد بود
دیگر ده نیم عدد برگ جامن بآب سائیده نوشانند دیگر خراطین تازه تا دو ماشه بآب سائیده
خورانند دیگر یک تختهٔ کاغذ سفید در اندک آب شسته حل کرده صاف نموده بنوشانند دیگر
در جائیکه نیش مار باشد یا دیگر هوام زهر دار حتی که از زخم سگ دیوانه بول کردن
بران فائده دارد دیگر کنول کوفته بخته در آب اندازند و بنوشانند قی خواهد آمد و زهر
دور خواهد شد دیگر نافع سم مار گزیده سمندر پهل باریک سائیده هر روز بچشم کشند دیگر
کنگن و بول سائیده سعوط کنند دیگر بیخ کمسوندی درم فلفل بقدر هم بخورد دیگر پهتکری
سائیده بقدر دو درم بآب بخورانند نافع گزیدگی مار است دیگر مهوه با کچله سائیده
ضماد نمایند دیگر در کتب نوشته اند که تعلیق شاخ گوزن جهت منع گزیدن مار و هوام
زهردار اثر تمام دارد و از دود شاخ گوزن و سم بز و عاقرقرحا مار میگریزد و خزل
ماررا میکشد و اگر آنرا بنوشادر حل کرده در خانه اندازند مار بگریزد و نمی آید ادویه
نافع سم عقرب سه توله آب سیر یعنی لهسن سه توله عسل فی الکال خورانند و اندک حب الملوک
باب سائیده بچشم کشند و بر موضع گزیدگی مالند خواه آب برگ سداب اندک در دهنش
چکانند در تکرار عمل سم عقرب و نیز سم مار دفع شود دیگر مالیدن گزدم بر نیش آن
مجرب است دیگر شیر آک بجای نیش گزدم مالند دیگر مالیدن مگس بر نیش عقرب نفع میشود
دیگر سیر نمک و اچور سائیده بجای نیش طلا سازند دیگر سمندر پهل سائیده ضماد
نمایند دیگر ناخن اسپ مشکی سائیده بآب طلا سازند دیگر نوشادر و سهاگه چونه آب دیده
ساوی بر کف دست مالیده بویند و تخم کسوندی بریان کرده خورند و بیخ کسوندی سوده ضماد

دیگر پر طاؤس در چلم نهاده بطور تنباکو کشند دیگر سرگین موش طلا سازند دیگر سجی باریک سائیده بشهد آمیخته طلا سازند دیگر پلاس پاپڑه بآب سائیده بر زخم طلا سازند عمل در مجربات مرقوم است برای دفع سم عقرب بلثت عدد معکوس شمارد تا یک عدد دفع سم عقرب می شود دوا از اشنان و اجواین جوشانده بر نیش نطول سازند دیگر نافع نیش عقرب ترب با نمک و اگر ترب بر کژدم نهند بمیرد دیگر زرنیخ انگوزه سائیده بآب برنج ساٹھی طلا سازند دیگر نافع درد نیش عقرب تخم بنگ کوفته با موم آمیخته بخورانند دیگر برگ پنبه را با روغن گاؤ بسایند و بر زخم بمالند دیگر آب لیمون بر زخم نیش چکانند دیگر نمک در آب گرم آمیخته بر موضع نیش خوب بمالند دیگر سعد کوفی برای سم عقرب شرباً و ضماداً نافع است دیگر در موجز مرقوم است شخصی را در چهل موضع عقرب نیش زد استعمال کرد حنظل رطب وزن دو درم صحت یافت فی الحال دیگر اگر کژدمی را بسوزند دیگر کژدم از انجا بگریزند دیگر انگوزه زرنیخ با شیرهٔ زرنیخ سائیده حب بندند و بوقت حاجت در جائیکه عقرب نیش زده باشد طلا سازند دیگر زیره پیاز بمالند و قدری قند سیاه بخوردن دهند دیگر قدری موم گرفته دود آن بجای نیش کژدم رسانند به شود دیگر بیخ و برگ و شاخ بسکهپره با چرچره بمالند دیگر تخم کونچ تراشیده بر نیش عقرب گذارند دیگر کرمی که از سرگین پیدا می شود و آنرا در هندی گبرولا نامند سائیده ضماداً بر لدغ عقرب سفید است

ادویه دافع زهر نیش زنبور اسپغول در سرکه انداخته لعاب بر آورده بنوشند دوا نافع نیش زنبور یک کف کشنیز خورند دیگر ملحلب بسرکه طلا سازند دیگر لعاب خطمی

وخیاری مالند دیگر کلس را بران مالند دیگر عسل خورند و ضماد نمایند دیگر برگ کلم پس که طلا سازند دیگر روغن زرد را بست و یکبار شسته طلا سازند دیگر عضو را آب گرم در نیه بار بشویند دیگر گشنیز تر پس که طلا سازند دیگر کافور پس که طلا سازند دیگر گل خانه زنبور طلا سازند دیگر کنجد پس که سوده طلا سازند دیگر گندک سائیده بر موضع نیش طلا سازند تا دفع انواع نیش است دیگر کسی را که بگزد زنبور پس باید که زبان خود را بگیرد از لیح آن ایذا نیابد دیگر سرگین گاو تازه طلا سازند دیگر هرجا که گندک یا لهسن بسوزانند زنبور از بوی او بگریزد **ادویه گزیدن چلپاسه** روغن و خاکستر بمالند و آب گرم که دران سبوس جوشانیده باشند نطول سازند **علاج گزیدن سگ دیوانه** هر کرا سگ دیوانه گزد عارض می‌شود بعد چندی او را حالتی شبیه بمالیخولیا و هرگاه این حالت زیاده نماید امید زندگی ندارد پس تغافل نکند در علاج آن و جراحت را مندمل شدن ندهد تا چهل روز محجمه خوب بکند و حوالی زخم شرط زنند و سیر پس که ضماد نمایند و احتراز کنند از سردی و هوا و وقتیکه ترسد از آب امید زندگی نیست دوا برگ لهسوره تلخ یکتوله با پانزده عدد مرچ سیاه سائیده صاف نموده بنوشند جهت گزیدگی سگ دیوانه عجیب مجربست دیگر بصل کوفته بشهد ضماد نمایند تا زخم آن باندمال نماید مفید است دیگر کچله ببول آدمی جوشداده سائیده ضماد نمایند و در شراب جوشداده پوست دور کرده بقدر سرخ چند هر روز خورند یا بآب جوشانیده کوفته با قدری قند میخورده باشند دیگر قسط تلخ سه دام نیم کوفته در یک قدح آب بجوشانند چو یکدام بماند صاف نموده بنوشند دیگر اگر زبان همان سگ دیوانه که گزیده باشد بریده سوخته خاکستر آن بر زخم پاشند اندمال نماید همیت او اثر نکند

دوا اینکه در حالت دیوانگی دهند هم مجرب است تیکن تکسر تاء فوقانی و خفای یا و کاف و سکون نون جانوری است که در موسم برسات بهم میرسد آنرا گرفته در ڈبه نگهدارند تا خشک شود بقدر نخود از ان در قند سیاه پیچیده بخورند دیگر خاکستر تاک بسرکه آمیخته ضماد سازند دیگر برای گزیدگی سگ دیوانه بالخاصیت خیلی مفید است زبانی حکمای فرنگ بگیرند بات سلطانی باریک سرخ رنگ بقدر نخود هفت پارچه کرده در قند سیاه هفت حب بسته فرو برند دیگر بعد چسپانیدن شاخ وگرفتن خون مازو خردل کوفته ضماد سازند دیگر شیر انگ برزخم طلا سازند دیگر موی آن سگ سوخته خاکستر آن برزخم نهند دیگر جوارش شونیز خوردن نافع است دیگر برگ ترب گرم نموده برزخم بندند دیگر زبل موش سائیده طلا سازند دیگر ضماد برگ سنبهالو نافع لدغ سگ دیوانه است دیگر گل باجره که برخوشه میباشد یکماشه هر روز در قند سیاه پیچیده حب بسته خورند دیگر شونیز دو درم بآب نیمگرم سه روز خوردن نافع است حب نافع زهر موش گزیده تخم سرس برگ سیب مغز تخم کرنجوه مساوی با بول گاو سائیده حب بندند و بوقت حاجت سائیده طلا سازند و اگر پیه گاو در اوخانه دود کنند موش بگریزد دوا نافع گزیدگی انسان برگ گوبی بشهد سائیده ضماد نمایند دوا نافع گزیدگی گربه شونیز کنجد سیاه بآب سائیده طلا سازند و نیز لوبیه خورند و ضماد نمایند دوا نافع زهر هزار پایه یعنی کنکهجوره روغن کنجد که بعد از سوختن چراغ باقیماند در جای ناخن زده هزار پایه بمالند دوا برای نیش زلو نخته گردد تخم خشخاش سائیده ضماد نمایند دیگر نافع گزیدگی زلو پیاز و سیر ضماد نمایند دوا برای گزیدگی بوزنه مرداسنگ و نمک بآب سوده ضماد نمایند و بشونیز و شهد

جراحت را گشاده دارند و بصل ضماد آنیز نافع است دفع پشه نوشته اند که اگر موی دم
اسب گرفته بر در حجره برآویزند پشه در انجا کم آید و دود سبوس حنظل و گوگرد و شاخ گوزن و اسپند پشه بگریزد

خاتمه

لآلی آبدار محمدت و گوهرهای شهوار حمد نثار بارگاه محمود جناب حکیمی که بایجاد هیولای ترکیب عالم گوناگون از اختیارات بدیع خود ماده کن را در شهود آفرینش آورد و باظهار انواع صورة کمال و قوة عظمت جلال خود از امتزاج مفردات متضاد و اثبات تاثیرات ثلثه موجود آمعجون نوع انسان را در صور مختلفه بتشریف نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی و مزید خلعت لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ از قوة بفعل رسانید سبحان الله با دراکه موجزی از اشارات حکمت بالغه اش عقول ناطقه معقولات فلسفی را جز نتیجه معلول شکلی در طبیعت نرسید و از مخزن بدیهیات علوم قدرتش مدرکه محسوسات بجز سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا حرفے صحیح بر کرسی صحت نکشید تریاق قانون شفاخانه عنایتش بشفای مرض بیچارگان از شرح اسباب و علامات استدلال لیان فارق و مخلصه کبیر صناعت حاویش تخلیص علل درماندگان عوارض لا دوا پرده تشخیص بطون افکار متخیله بقراط را خارق اعظم شانه خوشا معجونیکه اعتدال مملکت صحت را بتعادل عناصر اربع گذاشت و حبذا معالجیکه در انتظام کسر و انکسار افعال اشرار بچار بالش حکومت را السلطان رسالت آراست یعنی ذات هدایت سمات حضرت طبیبی که از مقدم غلغله تهنیت مطب علوایش مسیح قدس نفس در مریضان امت معجز غروش و دست شفا را بدوا خانه بکرامتش ساغر ریحان تنها در هوش شربت اعجاز بجاله بدایتش استسقای مسلولان صدر ضلالت را قدر شربتی کافی نسخه ریاض الفواید قوانین رحمتش وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ دستور العلاج علاج الغربا وافی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الْاَطْهَارِ که روشنائی نور دیدهٔ نبوت و نور نو دمیدهٔ
حدیقهٔ سیادت اند وَاَصْحَابِهِ الْاَخْیَارِ که هریکی از انها همچو ارکان مفروضهٔ طهیر سریر
قیام پایهٔ رسالت سید الانبیا اند ور دیدهٔ اولو الابصار نجم سپهر خلافت و نیر الوان ولایت و
وزارت و بچشم روز کوران شب پر ملامت ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُوْرِهِمْ شیاف اسود
ظلمت و دنبالهٔ صد میل جراحت رضی الله عنهم اجمعین و بعد عاجز محمد احسن صدیقی عفی عنه
بخدمت ارباب فطانت و اصحاب متانت عرضه میدهد که از مدت چند ذکر و شهرت نام کتاب
علاج الغربا بزبانها بسان نسخه خاک شفا میگردید الا بوجه کمیابی حکم زمرد اصفر و کبریت احمر
پیدا کرده بود از وفور خواهش بعض محبین بجوش جوش آرزو می شایقین خواستم که بجهد تلاش
عرق ریزیها بکار برم هرچند نسخه چند در چند بجهد صد ... تها از اطراف واکناف بعنایت احبا
فراهم شدند مگر از وقوع اغلاط و اختلاط اختلافات که خطاء خامه کاتبهاست در تطبیق عبارت
هر ورق سند کا غلط تیا بود و ملاحظه اش رنگ کدورت بصفحهٔ خاطر تا می فشانید اکنون بنظر
آنکه مَن طَلَب وَجَد از اتفاقات حسنه آن شاهد رعنا هم گریبان ولولهٔ شوق گردید یعنی کتابی
یس صحیح که از مسودهٔ مولف توانگفت بدست احقر افتاد چنچه اشت آنکه خیر الناس من ینفع الناس
ارادت برین آوردم که این آئینه رونمای خوبی را در پیرایه طبع آورده زنگ پردهٔ نایابی از شیشه
لها بردارم و آزین مرقعه تازه نگار یادگار مولف نار الله مرجعه تماشا گاه عالم نمائیش دهم
که چه حسن نیت خود را خالصاً برای افادهٔ غربا برگماشته است که ذکر اینچنین کتاب نایاب نفادت مآب
پراز خوبیها که صدر الملک مروارید کشیده و مسک تا ... ری ... ار مشک همه ... رمی آینچنه
... ن توانم که لب بیان آرم و از محاسن آن محسنی توانم که بشمارش دهم حق اینست سلاست

عبارت تعلیم اداب الجهة استعمال ادویه کم بها بلکه نے بها بتقلیل اجزا و کار مرکب
باختراع مفرد که برآورده است کاریست بزرگ و امریست سترگ لهذا در مطبع صدیقی
واقع بریلی گلگونه طبع بر عارض الطباع رنگیتم و همه تن نظر بر تصحیحش و ختم الاجاها ضرورت
بتزاید بعض فواید ضروریه پیوسته ضروری از ضرورت یافتم و مولف در انجا بنظری فرو انداخته
نظر فرموده بود بحاشیه خاطر آوردم مگر در کیفیت لیل و نهار خود چون تضییق فرصت دیدم
بجناب فطانت انتساب جالینوس زمان محسنی حکیم محمد یوسف خان بن حکیم خیر محمد خان المتخلص
بریلوی غفرله ولوالدیه التجاء انصرام این مرام بردم چنانچه جناب ممدوح بقبول این استدعا
منتی جدید بر گردنم نهادند که جا بجا از نسخجات مجربه و نیز از منتخب انتخابات والد ماجد خود
الحاق دیگر فواید و توضیح معانی و تحقیقات ادویه و حل ضروریات از مفردات و مرکبات و
اسباب و علامات و حکایات نافعه پرداخته زیب تحشی ساختند تا حال نگویم که در اسلوب
این کتاب چها چها نافه کشائیها که نکرده ام و چه باده ها که نریخته ام خریداران دوشابه
مست ورحیق جام صحت را فرده یاد آید و این طرفه معجون اعتنست که لطبار رسیده
ترکیبی است مرکب القوی غربا را شربت فریادرس و امرا را مفرح شیخ غرض طومار صفت
تا کجا شرح کنم و بازار سخن را تا کے گرمی دهم ناظرین با انصاف خود وقت ملاحظه مصرع صفت
جامعی را از زبان خواهند فرمود ع تعالی الله چه ارزان خریدم + توقع از اهل کرم است
هر که ازین نقش بردارد ساعی را بدعای خیر یاد آرد و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم

اللهم هذا الصراط المستقیم

قطعه تاریخ طبع از نتیجه فکر رسا و فهم ذکا سید احمد شاه صاحب

چو شد طبع این نسخه با دلپذیری	بفن طبابت پسند طبیبان
سر در درا و در کرده بگفتم	پی سال طبعش دوای غریبان ۱۲۸۰ھ

التماس

چونکه در تصحیح و تحشیی این کتاب سعی و کوشش بمنزله تالیف شده است لهذا بموجب فحوای دفعه بفتم قانون بستم سنه ۱۸۴۷ع بخدمت اهل مطابع التماس است که بلا اجازت راقم اراده طبع این کتاب نفرمایند

ط